



سپا وون

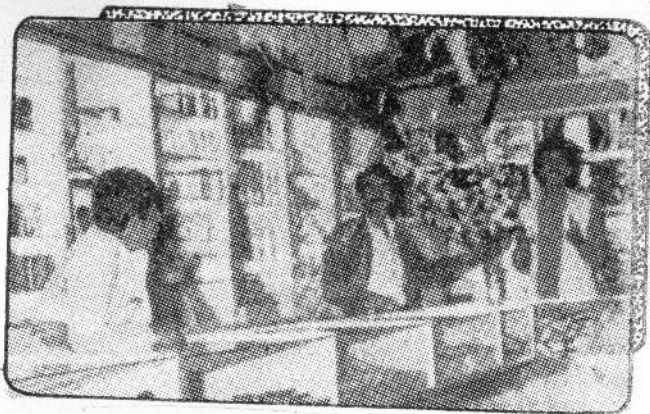
شماره پنجم ماه اسد ۱۳۶۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۹
مطابق اگست ۸۹

Ketabton.com



اندوهر کارترانه هایش جاري
شعل هنر بارمفحه ۲۲
است صفحه ۱۰

فروشگاه الوارث



احساس مورد نیاز تا این فروشگاه به

قیمت های نازل بدست آورید

الوارث همیشه در خدمت شماست

آدرس: معادل زینب ننداری

نیازمند

سالون اصلاح مو خانمها و آقایان

انواع شامپو و عطاریه نیز به فروش میرسد

با لوسن اصلاح مو نیازمند مو خانمها و آقایان اصلاح و شستنی نماید



گذر سر، جاده مگرویان سوم تقاطع بلوک ۱۳۷ متصرفی دوستی

وقتی کار: از ساعت ۸ صبح تا ۹ شب هر روزه و از ساعت ۹ صبح تا ۷ شب جمعه

اداره مجله سیاوون یکتعداد شماره های ۲۶۱ مجله سیاوون سال ۱۳۶۸ را به دسترس دارد، کسانی که ضرورت داشته باشند میتوانند با مادر تماس شوند.

هوستس تسی



HOSTESS

اگر میخواهید موهایتان همیشه پاک بوده و از ریزش بیشتر آن جلوگیری شود. اگر میخواهید موهای شما جلایش اصلی اش را دوچندان سازد.

اگر میخواهید که دست های چرب و چرک شما به زودی نظیف شده و نرم شوند.

اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک باشد

از صابون، شامپو، جلای موی و مواد ظرفشویی

استفاده نماید هوستس HOSTESS

مرکز فروش هر طور عمده کوچه مارکت جاسوید است تلفون ۲۰۵۰۹ تسی

وکاشه هوشنگ ۲۳۶۲۹



سپاوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۱۸ مطابق محرم الحرام ۱۴۰۱
مطابق اگست ۱۹۸۹ - شماره مسلسل بیست و سوم

در اعمار

واقعات
در افغان

بلاي قرن

نېو پيډ

لکونر باکاليد کورنيس دکوريس

مد نيسټ آفر پده هاي هنري
و آثار پژوهش شماران خواننده ام .
اين برسش ، بهشتر در نشست
هاي وژه جوانان با سواد کشور
ما ، مطرح ميگردد . آنان ميگويند :
شما با وجود آن که فرصت بهشتر
داريد ، در اين اواخر آفر پده ها
وژه هشماي تان کمتر به چشم
ميخورد .
صفحه (۴۰)



هفت راه براي بهتوز نيسټني

۷۱

ټولو ته پده زړه پوري

۱۳

جوانيز نوبل ۱۹۸۸

صفحه

(۲۸)

صفحه (۶)

چپ دستما

(۴۸)

ديداري دريك
تابستان گرم

بيار نوم دستار خبير شيد ضيبه در اولين
سنگشت خاموش و شتر

صفحه (۳۴)



گهشت

خانه
آدم
است

۳۱



۳۰

دنیای انگاری

صفحه (۲۸)

زمانه ما

صفحه (۷۹)

شایسته

۲۲

۳۰ سوال
از سقا سو

صفحه (۲۴)

بازرسی جوان

مدیرمسئول : دکتر ظاهر طه
تلفون : ۶۱۹۵۲
معاون : آصف مروف
تلفون : ۶۲۲۵۲
سوپرورد : ۶۱۸۷۸
ارتباطی : ۴۸ ، ۵۴ ، ۳۶

نشریه

اتحادیه روزنامه‌ستان ج ۱۰

زیر نظر هیات تحریر :
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله نادان
رهسورد ریباب

خطاطی : کبیر امیر ویسی تانعی
ارت و گرافیک : حمید حلیلی و حمید سعید
تایپ : اسحق جلیلی و احمد شاه نصیری
مهندم : محمد گل

ادرس : مکره یون سم بلاک (۱۰۶)
مقابل تعمیر مطبعه دولتی
حساب بانک (۴۰۲۳۳) بصر ۸
د افغانستان بانک

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد ، مصامین وارده در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد نشریات ارایه شده صرف نظر نویسنده میباشد .

شاد صدف زین

صفحه (۱۸)



صفحه (۱۶)

دولت کالیون

صفحه (۱۴)

پادشاهی

به خدیو

پادشاهی
ارشد شاه
امامان الله
غازی





نشر شماره پنجم مجله سباون
 مصادف است به ماه اسد این ماه
 در تاریخ کشور ما به ویژه به سراز
 استرداد استقلال ما با خطوط
 درشت و چشمگیر روح است .
 ۲۸ اسد به علاوه این امتیاز
 را دارد که : جشن استقلال وطن
 از جمعه اخیر این ماه تا جمعه
 آینده اش (یعنی به مدت هفت روز)
 عید بوده میله ها ، نمایشها ، تفریح
 یجات و سرگرمیها برای مرد ها ،
 زن ها ، اطفال ، کودکان و خلاصه
 بهر جوان برگزار میشود .
 انتخاب این هفت روز از جمعه
 اخیر ماه به این مقصد بود تا -
 تاریخ ۲۸ اسد را در برگزیده چه
 ۲۸ روزهای قاطع بهروزی استقلال
 شناخته شده بود .

از آنجا که این روز و این جشن
 بنیاد و تهدد امیرا غازی امان الله
 برای مرد ما بود همه گذاشته است
 ارتباط مستقیم آن را به آن نام
 نامی و شخصیت جاودانه گرامسی
 وطن باید سرافراز گرفت .

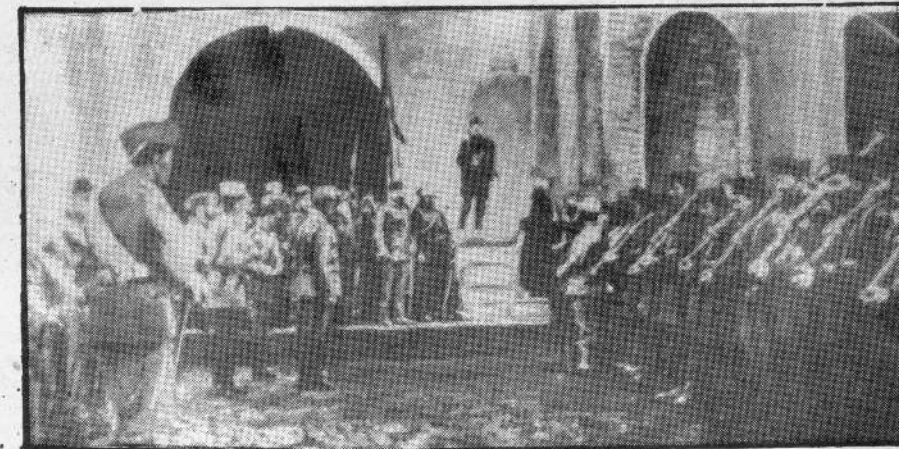
اگر دوباره شخصیت این قاید
 استقلال ، کارنامه ها ، پیرومها و
 آن چه را برای افغانستان و
 مردم افغان انجام داده است ،
 به گونه گسترده سخن بگویم ، -
 (متکونی هفت من کاغذ) میشود ...
 من در اینجا میخواهم از دیده -
 گهای خود و شنیده گهایم از
 گذشته گان تصاویری را از فضای
 امان الله ، اگر از عهد ، آن بر -
 آید ، بتوانم ، پیش چشم و ذهن
 مردم خود بکنم .

لوحه
 عبد الله
 بشیر
 کور

نگارنده این منظوم خاطرات
 خویش را از ملاقات با شاه امان
 الله در بعضی خصوصیات
 عادات شاه را به رشته تحریر
 در آورده است که برای
 خواننده گان جالب خواهد
 بود .



دیده گهای من :
 نخستین باری که رسماً او را
 دیدم ، در قصر استور بود پیش
 از ۶-۷ سال گذشته بود در قصر
 محکم مکتب ریزه کوهستان بود و از
 انتخاب شخص شاه به این خدمت
 یک سال و اندکی گذشته بود که
 شاد نتیجه انتخاب خود را مورد
 باز پرس قرار داد .
 محفل در قصر استور ترتیب و به
 شاگردان مکتب ریزه کوهستان
 دعوت حضور داده شده بود .
 سرمحل باد ستاری ملا محمد علم
 یکی در سر ، و دیگری در اخیسر
 قطار شاگردان از حضور شاه به
 رسم احتیاط گذشته در جاها ی
 معین نشسته .



پایه در صفحه (۲۶)



خارج میروم

احمد جاوید محصل سال اول پوهنځي الکترو میخانیک انستیتوت پولي تخنیک کابل: باید علاوه نمایم که اولتر از همه وظیفه معمر ویر مسوولیت من عبارت از به تمام رسانیدن دروس ام میباشد، علاقمند هستم تا تحصیلات خود را در خارج از کشور موفقانه سپری نمایم.

اول درس بچم

یشتونخواه محصل سال اول پوهنځي حقوق پوهنتون کابل: در قدم اول علاقه دارم تا تحصیلات خود را به سویه عالی به آخر برسانم با آنکه علاقمندی نسبی به مود و فیشن دارم اما از دخترانیکه برای تحصیل میروند فیشن بیجا مینمایند خوشم نمی آید.



اعتماد مهم است



نجیبه (انوری) کارمند مدیر -
یتیم انداز بانک ملی: اعتماد بمنزله زیر بنایست ورنه با آنکه تم این دیوار فرو می غلند.

یک آنزوی خوب



رویا احمدی متعلم صنف ۱۲ لیمه رابعه بلخس: من علاوه بر آنکه دروس مکتبها با علاقمندی بیشتر میبینم به خیل طی نیز دسترسی دارم و از حسن رهگذر فارغ از صفت خیاطهای استم که (به وقت دیدن و هنده خلاقی مطابق کلاک انتخاب شده) لباس تهیه میکنند. اگر پرسید که یگانه آنزویم چیست، خواهم گفت که یگانه آنزوم اینست تا دریای کابل واقعا دریا شود و هم نشرات تلویزیون واقعا دیدنی گردد.

از بورس ماند

فریدون نعمت فراهی محصل طب کابل: مکتب رایسن خورد تمام نموده و بعضی صنف ها را امتحان سویه داده بودم مگر زمانی که از مکتب فارغ شدم نظر به نمرات به بورس تحصیلی رشته طب کاندید شدم چون سن من خورد است و برای سن خورد بورس نمیدهند بورس کسبل شد و این عمل مرا بسیار رنج داد.



دختران و پسران



ازدواج رانمی پسندم



فریده ترابی کارمند شعبه دختران از خوشها مینالند سوانح بانک ملی: شاید مادر مرده بر نصیب نظر شما درباره ازدواج - تان شود؟ چیست؟ چیزی را که من نمی پسندم نداشته باشد - راجع به آن می پرسید؟ چرا؟ زود عده زبانی که ازدواج کرده اند نام اند، بخصوص برای تان بگویم.

دروغ در عشق

احمد ولی محصل سال اول پوهنځي حقوق: دروغ در عشق را خوش ندانم میخواهم یاد ختری از ازدواج کنم که تحصیل کرده مغرور و با اخلاقی باشد.



صرف در رویا

ترینا فاضل کارمند بانک ملی: خوشبختی از نظر شما چیست؟ آنچه که همه در جستجوی او سرگردانم - و بالاخره انرا می یابیم اینطور نیست؟ - بلی همینطور است ولسی صرف در رویا - اعتماد از نظر شما چیست؟ - یگانه واژه من که بایست دوستش داشت.



تهیه کننده: لیلا پلدا

امروز بیشترین تلفات انسانی در جنگ بی مفهوم کنونی را اطفال تشکیل میدهند. اطفالی که میخواهند زنده گی کنند، درس بخوانند و در کودستان هابا زی نمایند. بیشترین قربانیان جنگ کودکان معصومانند چرا چنین باشد؟

چرا کودکان مادر کمپ های مهاجرین الفبای جنگ را بیاموزند؟ و بایستی سر بر ستانیکه خود شیبخانه در پرورشگاه هابه سر می برند؟ چه باحسرت آرزوی پدر و مادر و کانون خانواده را می کشند و این هاهمه زاده بطن بی رحم جنگ است.

آری جنگ، جنگی که هستی میلیون ها انسان را به نیستی می کشاند عده بی رحمانی گردانند و جمعی



راهم در بیروزی بی مفهوم آنان در ره فریاد است و بیوانه وار می خندند.

برای نیک دانستن هر آنچه بر کودکان مامی گذرد، آنانی که بایست در ناز و نعمت پرورش یافته باشند و تربیت و تفریح، و از شادمانی ها و زیبای ها لذت ببرند، امروز بر علاوه از بی سر برستی و نابودی خود این جوانه ها در جنگ عده از کودکان معصومان اوران خانواده خود هستند. که ما اینک با تن چند از این نمان اوران با همت خرد سال گهیت و شتود های داریم، ببینیم آنها چی می خواهند چه مقدار پول را در آنز حمت زیادشان در روزها سرد زمستان و گرم و سوزان تابستان

حیدر صفحہ ۸۸

باید آمد کتاب بیشتر از پیش طبع گردید و برای کودکان، نوجوانان و جوانان شرایط بهتر تحصیل آماده گردید.

استعداد عمار رشته های مختلف چون گل های رنگ رنگ شکفتند و باغستان کشور را سبزتر از پیش نمودند. حشر تا که این بهار زیبا با جنگ دشمنان علم و دانش به زودی خزان گردید. این جانیمان مکاتب را به آتش زدند و فضای خانواده ها را با خون آلود نمودند کودکان را بیتم ساختند و کانون خوشی هزاران خانواده را با گرد باد پاک سوزیدند.

از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بپوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مرخص شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

صدها طفل بی آنکه مصروف آموزش باشند، پی لقمه نانی سرگردان اند...

بلندی و بعد هم در میان آتش باروت خود س راتهای تنه یافته است.

کودک را به حاضر بیاور که هزار بار آرزو میکند تا سایه سرد درخت خانه اس را باز یابد و از خیمه های سوزان و گرم بیگانه ها منتفر است او میخواهد هر چه زود، زودرهای باید آید. میدانی چگونه فضا دلگیر می شود؟ وقتی همبازی های پیش را به خاطر می آورد برای او مجز افغانستانی همزیانش، کودکان ناآشنای پنجابی، عراقی، انگلیسی، امریکایی همه بیگانه اند.

شاهزادگان جنگ

اندشیدند؟ از خود بگویم، من نیز آن زمان ها کودک بودم و در آن هنگام حسرت برابر بودن طرز زنده گی ام را با همقطارانم در دل داشتم. آرزوی من کردم مثل دیگران لباس بپوشم، به میله بریم و ما از خود خانه بیرون داشته باشیم و اگر کسی از فامیل ما مرخص شود پول ندوی او در نزد مادر باشد و... نابرابری های جوامع بشری

هر دو یوار تعدادی دارند و هر تعداد با بستک و خشتی بنامی باید سرانجام کار قصر باشکوهی و یک خانه نیمه ویران یاد یوارهای کج و نا زینا بنامی باید.

و همینگونه تعداد اجتماع مسا کودکان آن نهاد می شود. کودکانی که جامعه را تا اوج های می کشانند و تمام داشته و هستی ملت را به فقر سوق میدهند. در جامعه بشری همواره شاهد آن بوده ایم که تربیت سالم و درست کودکان در بروز کشوری را به اوج و کودکان ناسالم برعکس آن کشوری را به خاک یکسان گردانیده اند.

چه خوبست حاشیه نویسی و روی هدف اصلی مان که زنده گی کودکان، طرز تربیه آنها و بالاخره آینده آنان است حرفه ای داشته باشیم.

ما از کودکان خود می گویم، از کودکان دیروز و جوانان امروز از یک دهه قبل و از کودکان امروز.

آنها چگونه می زیستند، چه آرزوهای داشتند، چگونه تربیت می شدند، و امروز که هستند؟

زنده گی دهه قبل در خور توجه است. آن زمان ها که هنوز دود باروت هوارامع نگرده نیده بود و کودکان حسرت نغای بدون صفیر جنگ را در سر نداشته اند، آنها به چه...



مستی

د نړي په زیاتوږوکی مستی د عمر د اوز د والی په مانایاد نړی ارمغان مستوشه (ماتسزونه) او د یوگوسلاویا اوسیدونکی ورته (کیلو ملکو) وایسی. د یوگوسلاویه یو پخوانسی باچا عقیده د لرلیدو ه چسی د پیوگوسلاویان زیاتوږو و اوسیدن د یوږو خواړه مستی د ی اوهنگو مستو د خوراک له لاري زیات ژوند کړي دي.

روسان زیاتی مستی له توري- د وږي ستره خوږي او د پنه صحت خاوندان دي په فرانسه کس مستوشه (یا اورته) وایس او هغه د محکمیتوتانوسره یونهای کوي اوخوږي یی د ساردنی په جزیره کی مستی ته (اژ بودوا) او په هندوستان کی ورته (دادهن) وایس.

په صرکسی ورته (لبن- ارسب) وایسی، چسی دا ټول اصطلاحات د عمر د اوز د والی مانا لري. مستی د شید په نسبت زیات د اسی خانگر نی لري چسی محبت کسان یی ښه او ژر هضمولی شی. لکه یو ډول د اسی سپین مواد لري چس ژر هضمیږی او ژر د پاتی په (۶۴) مخ کی

ټولونه په زرپوری دی



ستوری ولی سترگک وهی

ستوري په منظمی اومرتبی رنای سره حللیږي. خوږه هغوشو کس چس هوا هرخومره هم صافه وي پو کوچنی غونډاري وریخ بسوالسی کوي چس د هغوي د رنای مخه ونیس اوموږ گورچس ستوري وسانه اومر کتړي. خوږل ټکی ته باید د لید لووسنه لري.

پاملرنه وئس، د دی له پاره چس د ستوري رنای زموږ سترگوته ورسږي نیای نور د هواله تود و اوسر وپو یی څخه تیرش. دلته موږ وینو چس ستوري سترگک وهی. یعنی ستوري کزوري رنای لري، لکه چس تل زموږ سترگس په طبیعی ډول د هغوي د لید لووسنه لري.

سایه خنګه یا څه کړو؟

د پخولو وخت لږ وي، د هغوي د کتور مواد و لږي کیدل په لږ وي. هر ډول سایه چس په هره بڼه خوږي په وږ و او د رند و د پوکسی چس کلکی خولی ولري او د پرا سین له وتلو او د هواله ننوتلو څخه مخنیوي کوي. یا څه کړي؟

د چټک پخولو وسایل:

د دی له پاره چس سایه په لږ وخت کی یا څه کړي، باید وسایل په واک کی ولري. چس یولسه هغوي څخه د پخولو لویس د ی چس باید له تولاد و او د پروا ومنتی خاوري څخه جوړ شوي وي اونیوي وي. هغه لویس چس له متسی خاوري څخه جوړ شوي، نسو ی او پرفیلی لري، تود وڅه د هغس ټولو اخیونوته رسنی ی او د سپو د پخولو له پاره د پورینه لویس دی. لهدی امله دی چس په امریکا کی خا وین لویس د سپو د پخولو له پاره بیا دود شول. د دی له پاره چس دغه لویس د تل له پاره ښه بوی ولري د خپلو پښو خوش بویه بوټی پکی ویشوي، خوښه بوی واخلي اوکله چس تاسی خولړه پکی یا څه کړي خوږه وکړی.

پاتی په (۶۸) مخ کی

سایه پخول د اشپزي یوه مخه برخه ده چس له اندازي زیاتسه هونیاري اوخاری ته از تیل لري او سره له دی یوساد ه اوچتک کسار دی. لکه په هونیاري اومپوتیا سره کولای شوی یولته وخت کس یی له دی چس کتور مواد یی له منعه لږ شی، سایه یا څه کړو.

هغه څه چس باید په نوي اشپزي کی په پام کی ونیسو د دی چس سایه د پخولو په وخت کی خپل کتور مواد وسای اوسه یولته وخت کی په خپلوان پوکی یا څه شی. باید د ویره زیاتی اوبه ونه لري، هغوی په پخولو کی له جسوش څخه کار وانخلي پخو د سپو رنگه وساتل شی. کله چس سایه په یو سخت او زیزه بورس سره پاک کړي له پوکی وساتلو، تاشلو څخه یی سترگی پتی کړی.

سایه باید په لږ وخت کی یا څه کسړي.

د ویتامینونو د غوند ی کولو له پاره یو کوچنی د پگ وټاکي او ترڅنډ ی پورې یی له سپو ډک کړی چس نور هڅ لږ خالی ونه لري او د و د ری د سوپ څخه لو په کاشونه اوبه ورواچوي او اوبی تیز کړی اوکله چس پر اسله د پگ څخه ووتلیو، سایه ولږي. هر شومره چس د سپو

کهریا عجیبه ماده

کهریا لکه څنگه چس له نامم څخه یی څرگنده ده، د داسی پوخلت لرونکی ماده ده چس واینه اونور نباتات او همدارنگه وږ یی اوسیدسین سپله شیدان مان ته جذب پوي. اوبه خاص ډول د کهریا د جذب قوت هغه وخت لازمی تږي چس په کم وږ یی توکس ومویل شی.

د کهریا په باب په پخوانیو زمانو کی یعنی عجیب عقاید اوتصورات شته، په پخوانی روح کی خلکو عقیده د لرلیده چس که جیوی بهلو.

اتان اوسریازان د کهریا د انی په فاره کی واچوي او یا لدغی مادی څخه جنگی کالی جوړ کړی نو په جگر ه کی به هڅنگه له ماتی سره مخامخ نه شی، نوله همدی کبله و چس سر بازنوبه د جگر ی په وخت کی په کهریا پوښل شوي کالسی اوقستل او د کهریا امیلونه به یس په فاره کی اچول.

د اهنوخلکود کهریا د انی د ((خدا یا نو)) اوسکی بللی او انگیرل به یی چس که څوک کهریا له معانه سره ولري، هڅ مرضی- د د او خپشه ساه پری اغیزه نه

په افغانستان کې د کهریا بنسټونه لومړ ښوونکی

د افغانستان استقلال هما ټکی چس د هیواد د خلکو له پښو اولاسونونه یی د اسارت زنجیرونه لږی وږوړول، همدارنگه یی د هیواد زنجیر لې بنسټ لږی لږی نه راوايستلی او د لومړ ی لږی لږی په نیس ډول له مانی او ټولنیو حقوقونه برخورد اړه شوي.

شاه امان الله د خپل سلطنت په لومړ یو وختونو کی د بنسټ د نیس او ټولنیو حقوقو د تاسیس لپاره داسی قیصه صادره کړه چس لدی وروسته هڅوک نشی کولای وساتسی.

په ۱۴۰۰ لمریز کال کی په

پخوانی ((بوستان سراي)) او اوسنی ((زینگار بارک)) کی د مستوراتو ښوونځی پرانستل شو. د دغی ښوونځی تعلیمی نصاب د نسو ویتونو څخه لوله تعلیمی نصاب سره توپیر درلود. پدغه ښوونځی کی له بنسټ سره د مرستی په مقصد پرنورو مضامینو سرسیر ه د ډوډی پخولو، تدبیر منزل، اوبه لو، د ماشومانو د نیس روزنی لاري جاری اونور مضامین تدريس کیدل چس د ښوولپاره د پورسه نرمه پوري او ضروري وو.

لدی وروسته یوشمیر افغانس نجونی د لوړ وړده کړوله پکاره بهرته ولږول شوي چس لسه

معاصرو علومو سره آشنا پیدا کړی او د خپل هیواد د آبادی و مسورتیا په کارکی تری گټه واخیستل شی.

د مستوراتو ښوونځی سرسیره کوچنی نجونی له هلکانو سره یوځای د ((امانیه)) په نامه په لومړ نی ښوونځی کی هم په لوست بوختی شوي. دغو ټولسو مشومانو ناتود افغانستان د ښوون د نهضت لپاره د پوري پراخسی زمینې پراپرې کړی. خو تاسفانه د شاه امان الله له سقوط سره وروسته د څه مودی له پاره د علم او پوهی د پوري مړی شوي او د پاتی په (۸۲) مخ کی



رفیقان کابلین

همانطور که هر کلمه زیبای هر روز شکار مغز و ویجا هر شخص قشنگی، رقیب پیدا خواهد کرد امروز رقیب برج ایفل این سمبول مشهور و معروف تاریخی شهر افسانه‌ای پاریس در شمال شرقی شهر توکیو جاپان موقعیت دارد که برادر خوانده برج ایفل خوانده میشود و ۳۳۱ متر ارتفاع داشته ۲۶ متر بلندتر از برج ایفل میباشد.

بنای این برج بعد از مطالعات زیاد به خاطر انتخاب امن ترین و مستحکم ترین قسمت برای اعمار آن و همچنین ۴ سال کار مداوم و شبانه روزی مهندسان، کارگران تکنیسیان های جاپانی تقریباً ۲۲ سال قبل پایان یافت.

برج توکیو نسبت به اینکه ۳۳۱ متر ارتفاع دارد از برج ایفل بلندتر است ولی ۲۰۰۰ تن از برج ۷۰۰۰ تن ایفل سبک تر می باشد و این که اسکلت ایفل از آهن خالص و از برج توکیو از یک نوع فلز استیل سبک وزن که فوق العاده مستحکم است ساخته شده است در ساختن برج ۷۵ میلیارد دلار و بعد از آن بیشتر از همه شیشه به رنگ های سفید و نارنجی رنگ آمیزی گردیده و استفاده گردیده و همچنین دو ساختمان نفت به ظرفیت ۵۰۰ نفر بقیه درص (۶۶)

تعبیه کننده مرم

ن کالیون

فقط زهره به آن بریزید

نوشته رازق مامون

و تعجب میکنم که است .
 د بوی نگذشت که از گشته گان افراد مشغول بسته ها بی پدیده آمدند . آسمان آبی بر فراز حصار کالیون غرقه در خون ، در امواج تیره ماتم روزگار فرو رفته مردان بر آشفته کالیون شعار میدادند :
 ((هوش دارید ... آذوقه راضی کنید ... منزل ما بیسی دوراست ! سلطان مغل در می به افکار خویش اندر شد . ریش خود را فکروانه از میان انگشتان خشکید و اشک لغزاند . ماموری طلب کرد و فرمان خویش بازگفت :
 ((درون قلعه کالیون چی خبر است ... ! آب را سدا نکند ... فقط زهره آن بریزید !))
 د قایقی بعد کارگاه مخفی مغسل زمین حرمت بیوسید و گفت :
 ((خاقان کبیر ! گویند هفت چاه آب در میان قلعه است ... !))
 سلطان مغل به تلخی گفت :
 ((گویا راه درازی در پیش است ... این مردمان اهل همین زمین اند ؟))
 مهرسکوت بر لبان مامون اطلاعات سنگین کرد .
 خاقان امر کرد :
 ((اسیران را بیاورید !))
 مامور به سخن درآمد :
 ((تاکنون اسیری به جنگ نیاورده ایم !))
 قیافه سلطان مغل از غضب کبود گشت و حرف ها از سینه اش به حالت انفجار بیرون پریدند :
 ((چی میکنی ؟ ای مردک - نامرد ! مگر هیبت آسمانی لشکر سنگ شکن مغل را نبر باد داده ای ؟))
 مامور خاموشانه لرزید .
 خاقان خنده زورکی سرداد و گفت :
 ((گویا اولین بار ندان مغلان با خوردن طعمه خویش ، میشکند !))
 سپس نخیه گان لشکر خویش طلب کرد و در خلوت گاه مجلسی برپا داشت .
 بقیه در صفحه (۷۵)

دریادلا

«آب راست نکند»



اوتی که نمش گشته گان چنگیزی زیر آفتاب داغ و صحرا ی خشک هرات باستان میوسیدند ، موکب چنگیزی با هزاران هزار مرد تشنه به خون سویی حصار ((کالیون)) برانندند . و همانند ماری هولناک به دور قلعه فرمان شکن در پیچیدند .
 اندرین حال ، قلعه نشینان خشمگین ، گمانه دوزخیان را شکم دریده ، و هر یکی خویش را با جامه کبود بیمار استند و در مسجد بزرگ قلعه کالیون فاتحه مرگ خویش گرفتند . و با عهد یگر و داع نمودند . آن گاه شمشیر از نیام بر آورده ، در امتداد تیر کشیدند .
 قلعه صاف کشیدند .
 صاحب دلی بگفت :
 ((چهار پایان را قید کنید !))
 بر درنگ چنین کردند . چشم سلطان دیوانه مغلول که ازین بغاوت قلعه نشینان صخره شکن سوخته بود ، در برابر فرمان بران دیوانه تر از خویش ...
 سنگ سوگند بر سینه کوفت .
 ((چنان کنید تا شناسی از آدمیان نماند ... گیاه سوزید ...))
 فرمان بران شمشیر به دست چون گرگان گرسنه ، نمره کشان از جا پریدند . خشم و هیجان در گلو ی مردان گره انداخت و آزادی و مرگ پنجه در پنجه هم انگذندند .
 خیره گان اندیشه مند قلعه کالیون بانگ برداشتند :
 ((درفش آزاده کی را بر زمین نیندازید ... !))
 دعوت خیره گان با برتساب سنگ و چوب و آهن بر فرق مهاجمین استقبال گردید . تا دوران قلعه از گوشه بی در میان لشکر گان دشمن شبخون زدند . تنی بگفتند و غنیمت فرا چنگ آوردند . هماری از میان داد کشید :
 ((ما فاتحه خویش خوانده ایم ... مجال نه همد تا دشمن نفس تازه کند ... !))
 هیاران دسته دسته بسالای ستوران بر شدند .
 پیو مردی شوریده حال شکوهمندانه گفت :
 ((ای مردان ! بدانید که خوشی در آیین ما نیست ... دست و بازو به کار اندازید تا در زمین خدا آزاده کی و آدمیت را مقام ابدی باعد ... !))
 دستان خود را بلند کرد :
 ((بشنابید ... مردان خدا ... !))
 هیاران یکصد نفر بودند :
 ((درود بر آزادی ... بر آدمیت ... !))
 اسپان قهار تاخت برداشتند و توده مهاجمین را شق کرده دیوار شیشه کشیدند . هیاران گرم خون ، سوری چند پریدند و خود نیز زخمی بخوردند . اما سلطان بر آشفته مغلول ، از خشم میله زد و بر زمین زمان نفرین میگفت ... آری قامت بلند حصار کالیون درهم نمیشکست !
 چنگیز شمشیر خود را در هوا تکان داد :
 ((بغاوت گران را بندازند ... !))
 دست خود را تازیرد یک های بزرگ ملو از آب آتش افروزند تا جنگاوران صحرا ی گوی از شور یای کله اسیران کالیون ، سر مست گردند .
 مامور عارضی از تبار خردمندان ، با شمشیر بریان به جایگاه سلطان مغلول اشاره کرد :
 ((جلم زهر حصار کالیون به کام تان باد ... ! تن ما گریه خاک آفتد ، حرمت و عزت را چی گونسه از ما میستانید ؟))
 درین حال خدنگی از پشته خاک برش کرد و در جیبش جاس گزیده ... بلاد رنگ هیاری سرسود و نگذشت که شمشیری بر زمین افتد ... !
 چنگیز که این چنین رزم انسانه بی راد رهج دیاری ندیده بود ، با خاموشی مرموز ، به این داستان خونین آزادگی و رسالت که ادامه تراز پدی بی پایان زنده گانسی آد میان بوده است ، با حیرت



ښوونکي

د شهيد لسان گلاني د لاسطین
معلم لیکوال ، لیکه

ځوان پوښ نه وو، چې تاته څه به درد خوړلی څه زده کړي، اوس ته
کولای شئ چې خلکو ته څه شی ورزده کړئ، ها ته باور لري چې مدرسه
وروستی ځای دی چې انسان ته ژوند وربښي . اوس چې ښوونکی شوي
په چاڼه کې دي څه دي ؟

نن سهار ددیر کوتی ته ورغلی ، اوبه یوه کوچنۍ کښینا ستلی . د
مدیر سره د ښوونکو خبروستا پام هم ځانته را واړوه :

— که زده کوونکی به ټولگی کړی کتاب ونه لري څه باید وکړو ؟
— ددیر د وروڼو لپاره ، د پیرسانه خواب وړکړ : ((ښه ښوونکی

محسن په اوږده لارې چې د هغه ټولگی ته رسیده ، په سستی او
دوه زړ وټوب قدم اخیسته ، د هغه د ښوونکی په توگه لومړنی تجربه
وه . له هغه ځایه چې نه پوهیده ، چې ټولگی ته په ننوتلو سره باید
څه وکړي ، هغه یې کوله ، ترهغه ځایه چې کولای شئ هغه وځنډو .

وی
تیره شپه ترسهاره په کټکې اوبنت را اوبنت ، او فکر یې کاوه چېس :
سخته ده چې سړي خلکو ته مخامخ ودریزي ، اوبیا دڅه لپاره ؟
د زده کړي وړکولو لپاره ! نوته څوک یې ؟ ستا په ټول ویرجن ژوند کسی

پوهنيزي چي له كتاب پرته څنگه بيل وكي ((

او يوازي په بي صبري دومره خرگنده كړه چي ((كه ومونه شول -
كړاي پد يوشاگرد څخه مرسته وغواړي))
محسن له ځانه سره وويل : ((او هو ، د اښافلي مد پير غواړي له
همدي لومړي شيبې څخه ښوونكو ته د نظم او اطاعت درس ورکړي . يوه
اونۍ د ځمخه بي زموږ بودجه واخيسته او اوس غواړي زموږ ساه هم
واخلي))

د چاپخونه بي ترستوني تير كړ او جگه شو . . .

اوزد د هليز دود كود شورا ونيو نه پك وو . محسن پخپلو درنو
قد مونو احساس كاوه چي زمان هغه يوي پليدي ، اوله جنجاله له پكسې
راتلونكي خواته بيايي ، مزخرفه اوله جنجاله پكه . همدا اوس .
- بناقليه ، زما بښكلي كېسه ياده ده)

د اوبو وركي آواز ووجي د ټولگي په باي كي ناست وو . په هغو
ناوړه بهراني شرايطوكي د حل بده لاره نه وه . مخكي له هغه چي
محسن د هغه د غوښتنې سره موافقه وكړي ، له چوكي راپورته شو ، اوبه
لنډ او بدي رنگ پتلون سره د زده كوونكو مخي ته د وړلې وو . بي شك چي
د هغه كېسې ، د پښينه زري ټوټې څخه وو ، اوتورار ولي وښتان بهه
ټنډه راجوړ نه پراته وو .

- زما پلار پورته سړي وو ، وښتان بي سپين شوي وو ، او پيوه
سترگه بي لرله .

بله سترگه بي پخپله وستانلې وه . يو وار بي پرېكړه وكړه چي د يوه
چاغ سړي د بوتانو لپاره بي يو بڼو تلې جوړ اوډه . بوت بي غښتكي نيولې
وه ، او زور بي واهه چي زنگ وهلي ستن په بونده كي نښاسي . خو
بونده پيوه سخته وه . ترهغه چي كولاي بي شول زور بي وواهه ، خو
گټه بي نه درلوده . پورې زور كړه ، بيا بي هم گټه ونه كړه ، بيا بي بوت
د سټلې سره ونيو او په ټول زور بي فشار وركړ ، اوناځايي ستن د بسوت له
بلي خوا راووته او په سترگه كي بي ولاړه .

پلار بي پورته سړي وو . زړه بي اوزده نه وه ، خولنډ هم نعوه .
پير كاري كاوه ، اوبه كار بي هم كاوه . هروخت بي زيات بوتان لرل چي
هغه بي بيا جوړ ول .

خوپلار بي ښه دوكان نه درلود . هيڅ چا هم ورسره مرسته نه كوله .
دكان بي يو صندوق وو ، دلرگي اومقوا ، په هغه كي هم چي د پلار به
اندازه مې وو ، ميخونه ، بوتونه اوسندان نځاييده . له دي پرته د پيوه
سځ نځاي پكې هم نه وو . هرچا چي به غوښتل چي سوټ وگټل دي
له صندوق څخه بايد بهر ولاړ واي .

د صندوق پداسي پير ووهلار ووجي د هغسې له پاسه د پير بډاي
سړي كور وو . كه چا د هغه كور څخه (چي د قصر په خپروو) كتلسي
واي نو زما د پلار صندوق بي نه ليد ، ځكه چي به پير وانه شنه شوي
وو ، او بدي خاطر زما د پلار خاطر جمع وو ، چي دوداني خاوند د هغه
(منازه) نه ويني چي وي باسي . هغه هيڅ وخت له قصر څخه نه
رانيكته كيد .

هرڅه چي بي په زړه وريدل ، نوكراني ورته وورول . هغو زما له
پلار سره وده كړي ووجي د ((منازي)) په باب هغه ته څه وايي . او
پلار مې هم د هغو بوتان وړ يا جوړ ول .

پلار مې پير زيات كار كاوه . خلك ورځ په ورځ پير بو هيدل ، چي زما
پلار داسي بوتان گندي چي د لومړي ورځي په څيړنوي ښكاري . په
همدي خاطر هره ورځ زما پلار ته پير زار ، بوتان راوړل كيدل ، او پلار
مې هم پيري د نښو شپو پوري كار كاوه .

مورته مې راته وويل : ((سبا وركي ښوونځي ته غځي . . .)) اومور
به مې ويل ورته : ((نوستر يابه دي لږه وركه شي))

هللك بيرته خپل نځاي ته راستون شو ، هللكانو هيڅ حركت ونه كړ .
محسن چيغه وكړه :

- نو تاسي ولي خپل ملگري ته چك چك نه كوي . كېسه موخوښه
نه شوه ؟

- بايد نوره بي هم ووايي . . .
- آيا ستا كېسه نوره شته ؟

هللك بيهاله څوكي راپورته شواو هللكانوته بي مخ راوار اوموري وويل :

((يوه مياشت دومره په كاركي ډوب ووجي نور بي نه شواي كولسي
كورته راشي ، مور مې راته وويل ، چي هغه شپه او ورځ كار كړي ، او د
خپلي صندوقچي نه رابهر كښي . ځكه چي د رابهر كيد ووخست نه لري ،
بډاي سړي په كړي شپه او ورځ ، د خپلي ماني په تالاركي ناست و او
پيوه پيري (بادام) چارمخز اوزوري وچي مويي به بي خور لي ، اوبوتكس
په بي ورته لاندې غوږخول . يوه ورځ چي هغه پيوه له پوتوكو پكسه
ښوړه ، نوكرانو ونه شواي كولسي ، چي زما د پلار صندوق د هغه پوتوكو
په منع كي بيداكسي . مور مې وايي چي ، هغه دومره په كارمخول وو چي
پاسني صندوق ته بي هيڅ پام نه درلود . هغه بايد بوتونه پخپل
وخت جوړ كړي واي . او هروخت چي بي كار باي ته رسيد ه كور ته
راستيد ه . . . نو زما په فكر هغه همافلته مسر شوي دي))

ور كولا سونه وپركول ، هللك بيرته خپلي څوكي ته راستون شو او غلي
كښي ناست . ورك به غوږ په غوږ پد لوستروگو محسن ته كتل ، محسن هللك د
مد پير كوتې ته بوت او په لاركي بي تري وپوښتل :

((آيا ستا پلار رښتيا مړ شوي دي ؟))

- زما پلار نه مړ كښي ، ما يوازي د دي لپاره وويل چي كېسه باي ته
ورسوم . كه باي ته مې نه واي رسولي ، خو سياشتي نور بي هم دوام كاوه .
ووسته بيا اور بي راغسي اولمړ د خلكو تلې سږي ، او پلار مې كولا ي
شي ، هغه له خپل دوكان څخه ليري كړي او كورته راشي .

محسن د ښوونځي په دفتركي مد بيرته وويل : ((په ټولگي كي مسو
نابغه هللك لرو ، د هغه د پلار كېسې ته غوږ كښي ده))

- ستا د پلار كېسه څنگه ده ؟

- پلار مې ښه هوشيار ووجي وو . خودوكان بي پير كوجني وو . پيوه
ورځ د هغه له شهرت نه د قصر خاوند چي د دوكان له پاسه بي كور وو
خبر شو . هغه هم هرڅومره زار ، بوتان چي درلودل د جوړولو لپاره بي
زما پلار ته راوئيل . ټول نوكران بي زما د پلار دوكان ته د بوتانو د
راوړلو لپاره وليدل نژدي دوه ورځي كار وكړ . كار چي باي ته ورسيد ه زما
پلار د بوتانو د غره لاندې خفه شوي وو ، هغومره كوچني دوكان اود ويره
بوتان !

مد پير گوته په خوله كي ونيوله ، لږ فكري وكړ ، اوبياي وويل : ((دا
هللك ليوني دي ، بايد بل ښوونځي ته بي واستوو))

هللك وويل : زه ليوني نه يم ، د هغه بډاي سړي قصر ته ولاړ شه اوسو
تا نوته بي گوره ! زما د پلار غوښي په هغو ويني بي ښايي د سترگو اومغزو
كومه ټوټه په بوت ويني چي پاتي وي . . . هلته لار شه))

مد پير وويل : ((زما په نظر چي دا هللك ليوني دي))

محسن خواب وركړ : ((ليوني نه دي ، د هغه پلار يو خپل زما
بوتان هم جوړ كړي وو ، خوبيا چي مې وغوښتل چي خپل بوتان ووروم
ويل بي چي مړ دي))

- څنگه مړ شو ؟

- غوښتل بي زار ، بوت ته بونده جوړه كړي . ټوله ورځ بي پير
ميخونه په بونده ووهل ، چي ښه ټينگه شي . چي كار بي باي ته ورسيد ه
ويي ليدل چي گوټي بي د بوت او سندان په منځ كي ميخ شوي دي .

ته بي تصور وكړه ! دومره قوي وو ، چي كولاي بي شول ، اوسه پير
سدان پخپلو ميخونو سوري كي . كله چي بي هڅه وكړه وديزي ، ورس
ليدل چي نه شي كولاي . ټينگ د سندان پوري مښتي وو . له لږ وړي بي
مرسته وغوښته . خو څوك رانغې . همالته د ويره ميخوټ پاتي شو چي
مړ شو . . .

مد پير محسن ته وكتل ، هغه د هللك خواكي ولاړ وو داسي سره
نژدي ولاړ وو چي تا به ويل بوتن دي . خو واري پرته له دي چي څه
وايي سړي وخوځاوه . بيا راستون شواو په چرسې څوكي كښي ناست . او
سړي په پير كاغذ ونيو رانځته كړ . محسن او هللك بي هره شيبه يو خپل د
سترگو په كسو كي برښيدل .



دهه صدای تاجرات

پیک زن



مترجم: عباس نجیبی

- کم نیست اتفاقاً تو کثرت
- سیاستمداران درخشان کشور
- شان به مراتب بیشتر از ((خانه))
- است در این مورد میتوان در -
- باره زن عجوبه یی که چهره اش
- برای همه ما نامانوس نیست
- یاد آور شد - میگوینم تا در ساره
- وی به گونه کاملاً عینی صحبت
- کنیم - او مارگریت تاجرات است.
- در درخت خانواده گس
- مارگریت تاجرات (قبل از ازدواج -
- روبرتس) هیچگونه شاخه ریشه
- اریستوکراتیک موجود نیست ...
- اوفق از این مردم عادی برخوا-
- سته است.
- اینجا خلاصه یی از ((چهره
- سیاسی تاجرات)) برای خوانندگان،
- تقدیم میگردد.



هر سالی که میگذرد
تاجرات با بیخود
میگذرد

در سیزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۵
در یک خانواده های خورده بود -
روزاوی انگلیس طفلی بد دنیا آمد
که نامش مارگریت گذاشتند.
پدرش شیشه گری میزد که در
دوازده سالگی مکتب را رها نموده
و به کارهای شخصی پرداخت
و مادرش امور منزل را پیش میبرد.
یکم از دیگران سوزن ساز بود شهر
کوچک (هرن تام) جایشیکه رئیس
حکومت آینده بریتانیا و خواهر
بزرگش (مورین) ایام جوانی شان
را سپری کردند، عاری از هرگونه
جدابیت و زیبایی بود. مغازه
پدرش در یک از جاده های پر جنب
و جوش موقعیت داشت که
اپارتمان آنها بالای آن واقع
شده و فاقد حمام و آب گرم بود،
عدته یکبار شست و شو صورت
میگرفت.

اگرچه پدرش الفرد روبرتس
تحصیلات عالی نداشت ولی مردم
اوراز یاد احترام میکردند و وی
شخصی با دانت بود که عریضه
با نامیلن یکجابه کلیسای فرست
هیچگاه الکل نمونوشید.
او که یکم از فعالین محلی حزب
مخاندن نام بود، در شش کیتری
اندیشه های دختر کوچکش
نفس باز داشت. معلم نیست
چرا مارگریت با مادرش رابطه
نداشت. مارگریت در تمام عصر
تحصیل خوب کرد. در رشته کیمیا
پوهنتون اکسفورد ربه با بیان
رسانید و بعداً به حیت نماینده
پارلمان و بالاخره صدراعظم
انتخاب گردید. پدرش مدتها
قبل امیدهای بزرگی را در وجود
دخترش می دید.
۴ می ۱۹۸۱ او هفتمین سال
از اقامت گزین مارگریت تاجرات در خانه

نورده در سرك قدیمی (دوی -
نینگ ستریت) یا آتاشگاه نخست
وزیران بریتانیا میگردد. او این
سرك تا اواسط قرن شانزدهم
میلا دی بنام ((توپره)) یا بامر
سازی شهرت داشت. تاجرات
جشن ده سالگی را خیلی ساده
برگزار نمود. در حالیکه تاریخ
معاصر انگلستان به یاد دارد که
اسلاف تاجرات با چنین مدت زمانی
بر اریکه قدرت بوده باشند.
تجلیل این جشن مختصر بود
همه وزیرا و جیفری هالو فعلا
معاون صدراعظم) از جیب خویش
دعوت مختصری در خانه تاجرات
تشکیل داده و تحفه یی به
صدراعظم هدیه کردند.
در همین شب تاجرات برای
بار نخست موفق گردید تا نواسه
دوماهه اش (مایکل کوچک) را
ببیند. مارک بامر تاجرات خانمش

د یانا و سرشان یکجا از ایالت
نکراس ایالات متحده که در آنجا
سکونت د ایی دارند برای
دیدن مادرش به لندن آمده
بودند. آمدن دختر تاجرات (کارل)
مشکل نیست زیرا آنها با هم یکجا
زنده گی می کنند. او مجرد
است و صحبت زورنالیست افغای -
وظیفه میکند.
در این روز تاریخی ملکه
الیزابت دوم حتی تلگرام تبریکه
نیز برای رئیس حکومت فرستاد.
تصویرات درباره تاجرات
در خود بریتانیا ناهمگون است.
در آستانه تجلیل از هفتمین سالگرد
در نتیجه همه پرسش عمومی معلوم
گردید که محبوبیت تاجرات روسه
کاهش است. ۴۰ درصد مردم از
وی پشتیبانی کردند که کمترین

رقم علاقمندی به صدراعظم در
سالهای پس از جنگ جهانی
دوم می باشد. اینگونه نتایج
میتواند بالایی انسانهای بی تجربه
و دارای اصحاب ضعیف که در بیت
رئیس حکومت افغای وظیفه می
نماید تاثیر منفی نموده و او را به استعفا
وادارسازد. به اساس آرتلم
دیگر ۶۲ درصد مردم اورا نسبت
به رهبران سایر احزاب دوست
میدارند. آنها شیکه حکومت
کانسروا توها (محافظه کاران)
را به فقیر ساختن مردم محکم
میکند همچنان، میزند برند که
سطح زنده گی مردم در این
سالها بلند رفته است. مهر -
رفیقم های تاجرات در همه جا دیده
می شود.
در سال ۱۹۷۹ جیمز کالاهان

صدراعظم اسبق بریتانیا قیاس
از شکست به مشاور خود گفته بود:
(در سیاست زمانی فراموش
البته درسی سال یکبار که تفسیرات
جریانی پدید آید و آنگاه است
که این ساله که بیما چه گفته اید
و بیما چه کرده اید؟ اهمیت خود را
از دست میدهد. به نظرم چنین
تفسیر جریانی فرار سیده است

ولیه زمان به سوی تاجرات سنگینی
میکند.))
باید اذعان نمود که سیاست
سی ساله تاجرات محتمل نیست
همین حالا ((تفسیرات جریانی))
در بریتانیا در حال آستن است
۴۵ درصد بریتانوی ها خود را به
نظریات سوسیالیستی (سوسیال
دموکراتها - مابقیه در صفحه ۱۸۸)

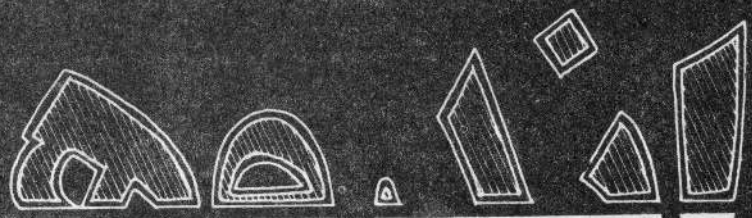


جورج هولتسر
گفته بود:
اگر من شوهر
اومی بودم کسی
گویندم نان شب
را قبل از آمدن وی
آماده میسازم

ناهید نیا رنگ بر روی است



از ترانه هایش جاز است



از ترانه هایش جاز است

آرزو دارم هر سه پسرم داکتر طب شوند

مباحثه از کاتبه حبیب

ای، بار اول نیست که آوازی بستم
همیشه وضع ناآرام دارد کنایه با نگر
در دو روز درونی است. بارها
از خود بر سریده بودم، او چرا اندو
هنگم است، چرا نگاهش بیسار
گونه و وحشت زده است و با همین
چراهایی که باخوادم داشتیم
راه خانه ناهید را در پیش
گرفتم. در راهم گشود احساس
برسی او کوتاه و همراه باوار خطای
بود بعد با هم قرار میگذاریم. روز
بعد بدیدنش میریم. او باز هم
ناآرام است. او عرض است
و با چشمان بیمارگونه اش بطرفم
می بیند.

میگویش میخواهم راجع به کار
های هنری ات برام بگویی؟
چهره اش میشکند، چنان ذوق
زده میشود که من ناهید در روزی
راکه او را «اشیا پارک» نامیدی
میگفتندی بعضی روزی خود می بستم.
ناهید خاکستر گدشته ها را زیر
پود میکند و به عقب بر میگردد، آن
وقت که ۱۲ ساله بود. لحظی
زگانه سرگردانش از روی کلکین خانه
به بیرون میدوید، بعد چشمان
در خودش فرو میبرد که موجودی است

به رادیو چی وقت آمدیدی؟
من از ۱۲ سالگی در کوچه
ها و ترانه های رادیویی حس
میکرفتم. بعد نسبت ضعف
اقتصاد، از صنف ۸ به بعد
نتوانستم تحصیل کنم. لذا
در رادیو به صفت تالیف است
مصروف شدم. یگر روز استاد خیال
آوان را که باخوادم زمره میکردم -
شنیدم و گفت من تاکنون آواز تسرا
که تنها بخوانی نشنیده بودم
تو آواز خیلی خوب و مسالمت داری
بقیه در صفحه (۱۸۴)

از هر کجا



قهرمان ۱۷ ساله

میشل ادانو در سن هفده سالگی بحیث جوانترین قهرمان شطرنج انگلستان شناخته شد.

وی که از شمال لنسدن است با میلان ماتو لویج تبمه یوگو سلاویا مسابقه داد. نتیجه درص (۶۵)

طفل امریکایی در فرود رومبیا

یک پسر بچه امریکایی، توستی الن جنارکها طیاره یک ماشینه سننا - ۲۱۰ سفر در رومبیا را در پیش گرفته بود. اخیراً وارد هلندی شده و میخواهد به مسکو هم برود.

وی حامل بیامی عنوانی میخائیل گر باجف است که در پای آن - ۲۵۰۰۰۰ - طفل امریکایی امضا

کرده اند. وی ۲۵۰۰۰ نامسه شاگردان مکاتب ابتدایی امریکایی را نیز با خود دارد که از هم سن و همتای خود در اتحاد شوروی - خواسته اند با آنها مکاتبه کنند.

در بیام صلح آمده: ((بیاید بخاطر آینده بهتر یکجا کار کنیم و بخاطر داشته باشیم بمقاسمه بدیده هاییکه ما را از هم جدایی سازد و عوامل مشترک زیاد تر داریم))

مورت گرفته است. با مقایسه حد وسط سن در سال ۱۹۸۷، حد متوسط عمر زنان در جاپان در سال ۲۰۱۰ در حدود ۸۴ سال و از مردان تا ۲۰۲۵ سال افزایش می یابد. این عم پیش بینی شده که تا سال ۲۰۲۵ سن متوسط زنان در جاپان ۸۶٫۴۸ - سال و از مردان ۷۹٫۷۵ - سال خواهد بود.

آبق به پیش بینی های یک مؤسسه تحقیقاتی زنان جاپان تا سال ۲۰۱۰ بطور متوسط ۹۵ و ۸۵ - مردان این کشور ۷۸٫۸۶ - سال عمر خواهند کرد. مؤسسه مذکور میگوید تخمینات آن روی کاوشهای استوار است که در رابطه با مرگ یکمده جاپانی ها از اثر سرطان، تکلیف قلمی که علت عموم مرگ و میر در کشور است

زنان جاپان تا ۸۶ سال عمر خواهند کرد

کلاه طلائی

یک کلاه خود طلا میس تورانیان از سده چهارم قبل از میلاد در توسط باستان شناسان در اوکراین اتحاد شوروی بدست آمده است. قسمت بالایی این کلاه خود دارای نواری است که برای گذاشتن با بوی جاسی مخصوص دارد. در کلاه خود تصویر دو پارسه جنگجوی جوان بچشم میخورد که نعلی از تانق هر دو شرا جسم می سازد.

از هر کس

بعضی ها انتر ارتباط به آب وهوای کوهن آن منطقه میدانند. بعضی ها به اقسام تغذیه های آن جیا که معمولا سواد غذایی آن ها را سبزهها و لبنیات تشکیل میدهند، ارتباط میدهند. باشندگان اصولی آن به این قسه قدیم باور داشته که میگویند اساسگذاران این دهکده دوگانه کی بودند و توصیه کرده اند که دیگران نیز به پیروی از آنان دوگانه به دنیا بیایند.

دهکده دوگانه کی ها

در نایجریا دهکده (الکبورا) را به نام دهکده دوگانه کی ها یاد میکنند. در آن جاکه افزونتر از چل هزار باشند دارد، سالانه به گونه اوسط ۵۰ واقعه تولد دوگانه کی صورت میگیرد. دانشمندان تا حال علت اصلی آن را توضیح داده نمیتوانند.

از طبقه سم ساختمان مکتب خود را بزرگوارند ااختند و پا و کمر خود را نگه میدارند. این دو معلم مکتب عالی تقاضا داشتند تا معلم شان دوباره به مکتب مقرر گردد. معلم مذکور از جمله استادانی بود که اخیراً متعمر به سرو سامان دادن اتحادیه معلمان شده و از سوی حکومت جنوب کوریا از وظیفه سبکدوش شد.

اعتصاب بخاطر معلم

شاگردان یک مکتب سهول در حمایت از معلم شان دست به خود کشی زدند. دو شاگرد یک مکتب که میخواهند معلم شان دوباره به مکتب استخدام گردد، در اعتراض به تصمیم اداره مربوط

بایسکل کوهنوردی

کوهنوردان آسترلیایی (تیلیس یوزف ورا بورت سگورین) بایسکلی را که دارای پانزده گنبره است، برای سرعت های مختلف اختراع نمودند. این کوهنوردان میتوانند در کوه های یخ بندان و مرتفع آسیاتابه ارتفاع ۲۸۰۰ متر صعود نمایند. بایسکل های یاد شده اساساً برای عملیات نجات کوهنوردان تهیه گردیده است.

پراشوت موتوردار

برند گرتیک - از شهر هامبورگ آلمان فدرال در حالیکه در رشته موسیقی تحصیل کرده درین اواخر اختراع جدیدی نموده که مورد توجه است. او پراشوتی همگان ترسار نموده که دارای موتور برقی می باشد. این موتور باد می کشد در فاصله کوتاهی تعال گردیده و پراشوت، ورزشکار را به ارتفاع ۲۰۰ متر به هوا بلند می نماید. در صورتیکه موتور خاموش گردد، پراشوت بازگردیده و بیلبوت به صورت سالم به زمین فرود می آید.

کارهای دانش

فاز از نظام شمس

هند در آینده قریب به جمیع ۱۵ کشور بکه در مورد حیات خارج از نظام شمس تحقیقات مینمایند. خواهد پیوست. ابحاث مباحثتاری هند، جهت این تحقیقات مد نظر گرفته شده و یک رادیو تلکسکوپ که دارای طول موج نهایت قوی میباشد، در قسمت غربی هند و ستان یعنی در ۸۰ - کیلومتری پونه نصب گردیده. رادیو تلکسکوپ یاد شده دارای ۴ آنتن به شکل پارابولیک بوده که قطر آن به ۵ متر میرسد. وظیفه دستگاه یاد شده مطالعه قسمت های مختلف فضا جهت دریافت اطلاعاتی که ممکن از کهکشان های دور دست بیآیند، در موج (Kott) میباشد.

تداوی طاری خیه

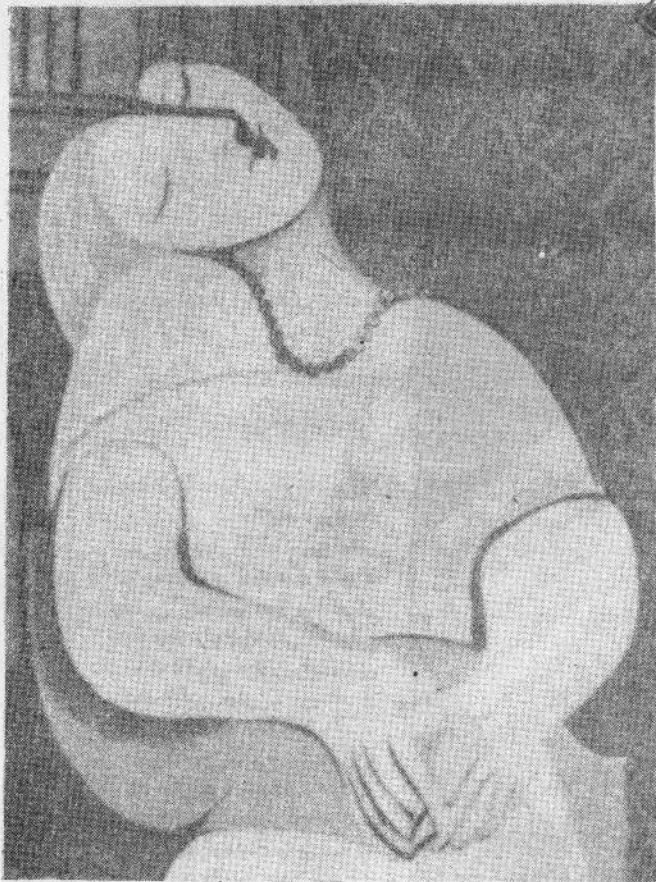
تکلیف آسان و بی درد است. کاملاً جدید است. جهت تداوی سر طان چشم موجود آورد و مانده. طوری که این تکلیف تداوی چشم تطبیق شده و در نتیجه تشنجات صرف جنبشی را داخل نخب سر طانی گردیده و آن را تسبیب نماید. استنوت (leper-bosed) که اسامه بهتر از آن یاد شده در تولید این آله را در ۱۰۰ عدد در آلوس بل که در آنها در تولید مینماید. کتوسط میزنند، آسان تر میگردد. و سیدان تداوی قرار میگردد. و سیدان تداوی قرار میگردد.

در کتاب (صحفات پوشنده تاریخ) اثر کار بونسکی و سیمون نوبل که درین تاریخ ها توسط موسسه نشراتی (اسپیل) به نشر رسیده، مثال های زیادی از مبارزه با بچه گرفته شده. اگر درجه به ویژه گفته شده: انسان به دو درجه حرارت بدن خود می تواند در ۲۰۰ سال با این آله در ۳۳ درجه حرارت دایته باشد، در حدود ۲۰۰ سال انسان زنده خواهد ماند.

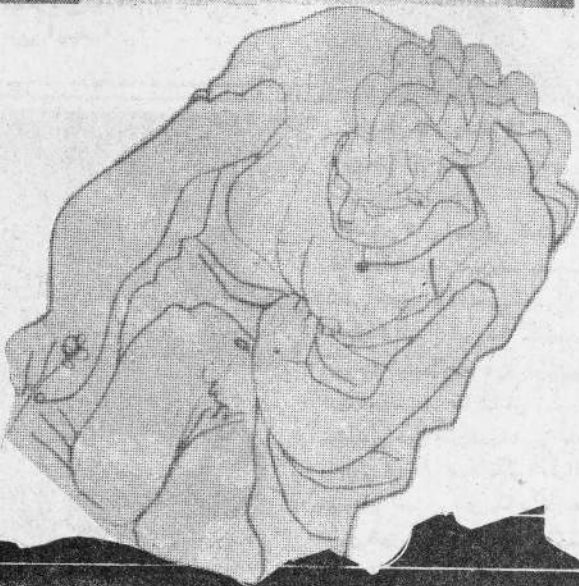
خون مصنوعی به جهان طبابت می آید

از زمان های بسیار قدیم کسب خون مترادف با قوت نیرومندی و حیات بوده است. انسان های ابتدایی که در مفاصلها حیات به سر میبردند بعد از کشتن حیوان یا انسانی خون آن را به عقیده این که این عمل سبب نیرومندی میگردید، بر خود میپاشیدند. بعد ها انسان به نوشیدن خون آغاز نمود. ولی با فرا رسیدن قرن (۱۷) مفکوره نقل الدم به وجود آمد. طوری که در اکثر جان ریش خون حیوانات را به انسان زریق مینمودند. اما از شروع قرن هفدهم تا قرن بیستم تاریخچه نقل الدم مطبوع از حوادث ناگوار بود، تا این که در اوایل قرن بیستم دکتر کارل لند - سنتر در یافت که خون انسان ها دارای گروپ های مختلف اند و این

بسیار یک تعداد شان با یکدیگر قابلیت مخلوط شدن را داشته در حالیکه گروپ های دیگر در صورت + مخلوط شدن باعث مضر شدن + همدیگر میگردند. + و بعضی میتوان گفت که این کشف + صدها بود برای تاریخ نقل الدم + علمی و موفقانه و به زود ترین فرصت + نقل الدم جای مناسب را در پهلوی + سایر مینود های تداوی به خود + اختصاص داد. + تا این که در دهه اخیر + قرن جاری برای نخستین بار انسان + ها قادر شدند تا خون راه عناصر + منتهک (کروپیا تسرخ، کروپیا + سفید و صفعات دموی) و پلازما + تجزیه نمایند. و بعد تر توانستند + تا اجزای مختلف پلازما (الومین، + گو پولین، فکتورهای تحضر خون) + وغیره را نیز به صورت جداگانه



سنگ تراشیدنی عراق میراث



اوریا نافالاجی

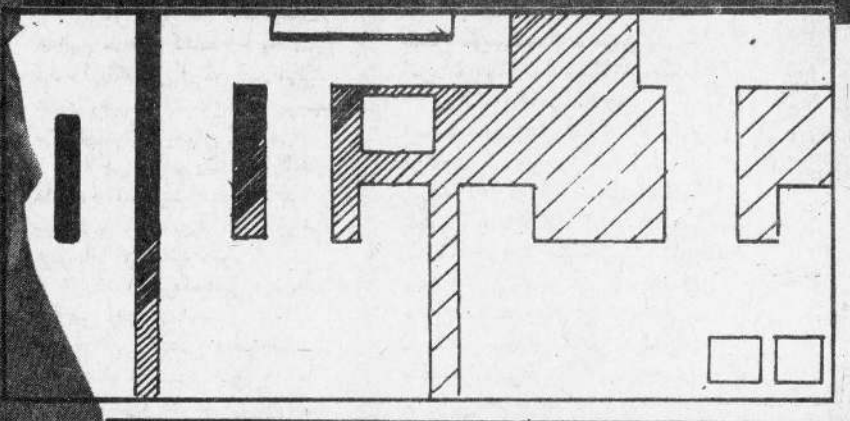
پابلو پیکاسو ۷۰ ساله پیش در
ماه جیل دیده از جهان فرویست.
او در قلمرو هنری که تازی بزرگ بود و
از عجایب قرن بیستم به شما
می رفت. او یکی از نامهای جاوید -
ان نقاشی در تاریخ هنر جهان
است. برای نوشتن از پیکاسو
احتیاج به بهانه نیست. هنر
مطلبی که درباره یک نابغه باشد
خود بهانه ای برای نوشتن است.

فالاجی: آقای بیگاسوا جازه می
 و مید چند سوالی راجع به زندگی شخصی و دیده های هنری شما بکنم.
بیگاسو: با کمال میل خانم فالاجی... اما من از شما ایتالایی هامیترسم که بعضی اوقات سوالات عجیب و غریب شما جواب دهند را هیچ میسازد و نمیداند که چه بگوید.
فالاجی: به کلی خاطر جمع باشید آقای بیگاسو که هیچ سوال ما ایتالایی ها هیچ کننده تراز تر از نکرو کمپوزسیون تابلوهای شما نیست... معذرت میخواهم... با اجازه شما سوال اول را با مقدس ترین کلمه آغاز میکنم...
بیگاسو: منتظر استم...
فالاجی: آیا رزنده می شما گاهی اوقات شده است که در خود احساس ((عشق)) نسبت به کسی و یا به چیزی کرده باشید؟
بیگاسو: منظور شما از استعمال کلمه ((چیزی)) در این سوال چیست؟
فالاجی: منظور من شاید کلمه ((بول)) باشد زیرا در تمام مطبوعات دنیا شما یک معمول خاص ساخته اند که در رزنده می بیشتر از همه چیز به بول علاقه دارید.
بیگاسو: آیا این علاقه تنها متوجه بیگاسو است؟ آیا شما به بول علاقه ندارید؟
فالاجی: شاید درجه علاقه ها فرق کند.
بیگاسو: شما یک روزنامه نگار بین المللی استید فکر میکنم همه این شهرت شما تحت تاثیر بول بوده باشد که اینقدر در این سراه تلاش میکنید؟
فالاجی: زشت ترین تابلوی من که تا امروز کشیده اید چه نام دارد؟
بیگاسو: تابلوی بیستم که من از خود کشیده بودم!

فالاجی: آیا شما به نظرتان یک هنرمند زشت استید؟
بیگاسو: نه تنها من بلکه میکیل آنژ هم زشت ترین هنرمند دوره رنسانس بود.
فالاجی: اما او در رشت این زشتی شاهکارهایی بسیار زیبا و جاودانی از خود به یادگار گذاشت.
بیگاسو: به خاطر اینکه او یک نابغه بود.
فالاجی: شما هم یک نابغه استید!
بیگاسو: لیکن به لطف شما روزنامه نگارهای یک نابغه دیوانه! فالاجی: فکر میکنم در راه شهرت و معرفی شما به اشتباه نرفته اند، حتی نزد یکسری دوست شما بریزت باردو هم در معرفی شما از این کلمه استفاده میکند.
بیگاسو: گریه های وحشی بعضی اوقات خیز و جست های میزنند که آدم باید آنها را فرو کند.
فالاجی: آیا منظور شما از این ((دگرگونی)) که در نقاشی بوجود آورده اید همانند یک سرطان کشنده و ساری اکثر استعداد ها را فرآورفته است، چیست؟
بیگاسو: این من تنها نیستم که این سرطان کشنده را بخش کرده ام بلکه قبل از من این میکرب ساری وجود داشت، تنها بوسیله من تقویت شد و معرفی گردید.
فالاجی: آقای بیگاسو! گاهی فکر کرده اید اگر متولد نمی شدید و بیگاسو وجود نمیداشت، برای هنر سالم اروپا مفید تر بود؟
بیگاسو: برعکس قبل از من هنر سالم وجود نداشت.
فالاجی: یعنی میخواهید بگویید که هنرمندی نبود؟
بیگاسو: هنرمندان بودند ولی مریض، هنر در حالت احتضار خود بود هنرمندان رنسانس هنر را از یک انتها آغاز کردند و به دیگر

انتها خاتمه اش دادند. آنها تنها به روشن ساختن قرن خود توجه داشتند. بدون اینکه به قرن های آینده فکری بکنند و دری را ولو هر قدر کوچک باشد برای نسل های آینده باز بگذارند.
فالاجی: آیا این درها را به طور مثال لئوناردو وینچی، میکیل آنژ و رافائل باز نگذاشت؟
بیگاسو: آیا شما آرزو داشتید من هم امروز یک رافائل میبودم؟
فالاجی: نمیگویم و رافائل باشید اما لافیل پیرو یک مکتب اصیل هنری میبودید!
بیگاسو: هنر اصیل در رزده شما تابلوی معروف (فامیل مقدس) است که میکیل آنژ کشیده است؟
فالاجی: نه، آقای بیگاسو، انتظار من از یک نابغه قرن بیستم این هم نبود که دست هنر را گرفته به طرف یک برنگاه اسرار آمیز بکشاند که هر کس جرات نزد یک شدن به آنرا داشته باشد.
بیگاسو: این جرات را باید انسانهای قرن بیستم داشته باشند.
فالاجی: آیا میدانید در شهری که امروز شما میباشید آثار خود را دایر کرده اید - گهواره مد نیت دنیا - است. فکر نمیکنید که شهرتون با این آثار شما احساس بیگانگی میکند؟
بیگاسو: خانم فالاجی... اساساً مد نیت ها و انقلابات همیشه از تحولات بوجود آمده است، روم نه تنها گهواره مد نیت است بلکه مرکز و محرک تحولات دنیا هم بوده است. به طور مثال، رنسانس یک دگرگونی مطلق در زمینه های هنر و ادبیات بود، روم نه تنها با بیگاسو احساس بیگانگی نمیکند، بلکه او را بنا بر غریزه تاریخی خود پذیرایی هم میکند.
فالاجی: شما در اکثر تابلوهای تان از چهره و اندامهای با تناسبات انسانها مخلوقات عجیب الخلقای

بقیه در صفحه (۹۰)



صدای کوچه برهم زد ، سردی
 بستم بلند کردم ، پرده را بستم
 ودیدم درکوچه ما کج و پارتازه
 را آورده اند . دوساره پرده را
 رها کردم و آرام خوابیدم .
 شب ، تنم راتب می آزد ،
 قرصهایی را که دکتر دستور
 داده بود خوردم ، ولی هیچ
 اثری نداشت هرچه میخواستم

تب ، تمام بدنم راتا استخوان
 میسوختاند ، چشمهایم از سنگین
 باز نمیشد ندوسم گنج میروست ،
 دستم را روی پیشانیم گذاشتم گرمی
 وجودم در ستانم راد آغ ساخت ،
 باد سردی از پنجره بعلویم به
 دون اتاق وزید و گونه هایم را
 نوازش کرد ، سکوت اناتم راسرو

نوشته نوره

خواب برون نمیشد ، برخاستم
 روی بستر نشستم ، از پنجره به
 بیرون نگاه کردم . حویلی مقابل ما
 اشب اتاقهای روشن داشت ،
 همسایه تازه ما هنوز برده هایشان
 را نصب نکرده بودند . خانه ها
 به طور مشخص دیده میشد ، لحظه
 بی رابه دیدن آنها گذشتند . و باز
 سرم چرخ میخورد ، دوباره بسمه
 بستر افتیدم و به خواب رفتم .
 صبح همینکه از بستر برخاستم
 احساسی نمودم که حالت خوست
 ولی آن روزه دفتر نرفتم ،
 فرد اینر دست روزه نمودم . و
 سوی دفتر روان شدم ، وقتی از
 د روزه حویلی پایه کوجه گذاشتم ،
 پسر جوانی نیز از د روزه حویلی
 مقابل در کوجه پا داشت ، نگاهم
 به هم انداختیم و سوی اخیر کوجه
 به راه افتادم . وقتی به دفتر
 رسیدم ، نمیدانستم چرا به (او)
 میاندیشم همه همکارانم میرسیدند ،
 ولی جوابی نداشتیم .
 عصر ، هنگامیکه به سوی خانه
 می آمدم ، خیلی آرزو داشتم (او)
 را باز ببینم . و چنان هم شد . فقط
 بایک نگاهم از کار هم گذشتیم .
 شب هنگامیکه برده سیاهش را
 افشاند ، بود ، سوی خانه آن ها
 چشم دوختم . لحظه بی نگذشت
 که او از خانه برآمد و در حویلی
 به قدم زدن پرداخت ، نمیدانم
 چرا قلبم یکباره به تپش درآمد ،
 برده را رها کردم روی بستر
 افتیدم .
 روزها میگذشت و میرفت زنده می
 هم دیدن که دم تغییر روی روان بود
 تا آن که یک روز وقتی آسمان
 آنگه از ابرهای تیره بود با د
 زنده میکرد من از سر پنجره اتاقم
 به کوجه میدیدم ، به کوجه کدورت
 آن کودکم رابه یاد گارداشتم آن
 دمی که تازه جوانی بودم و سه
 خود میباید . یک چاشت گرم
 تابستان که از منکتب به خانه آمد
 غرق در خیالی بودم که تک تک در
 وازه مرا به خود آورد . وقتی در را
 گشودم ، با سیمین دختر همسایه
 مان رویه رو شدم ، بالبخندی گفتم :
 ((سلام ، بفرمایید ، خوش
 آمدید))
 دختر آهسته گفت :
 (بعدرت میخواهم تیلیفون
 کار دارم ، صحت مادر خوب
 نیست . . .)

گفتم :
 ((بفرمایید))
 با عجله از پله ها بالا رفتم . وقتی
 صحبت تمام شد و گوشی را روی
 جایش گذاشتم ، پاتشکود آحا
 فظی کرد و رفت . از آن به بعد
 سیمین همیشه به خانه مای آمد
 با من انس گرفته بود و یکروز هم شام
 مرا دعوت کرد تا به خانه شان
 بروم . وقتی داخل خانه شان
 شدم ، مادرش بالبخندی از من
 پندیرایی و به اتاق سالون رهنمایی
 کرد . وقتی داخل اتاق شدم ،
 نگاه اولم را تصویری به خودم
 مشغول ساخت . صدای تک تک
 و تپیدن قلم را میشنیدم که تمام
 وجودم را فرا گرفته بود ، صدای
 سیمین و مادرش مرا به خود آورد .
 زن هنوز طراوت جوانی داشت
 خیلی با محبت صحبت میکرد ، از
 بیماریش پرسیدم ، از این دوران
 در قهوه گردیم ، سیمین پهلویم
 نشسته بود ، حرف میزد و من خند
 میدیدم . خیلی خوشحال می نمودم ، از
 این که من آرام نشسته بودم ، قهر
 شده ، روی مادرش نمود و گفتم :
 مادر جان ، هیچوقت نمی خندد
 فقط لبخند میزند و بس !
 بالبخندی دستش را میان
 دستانم گرفت و گفتم :
 فعلاً لبخند نایست .
 مادرش بالبخندی مهربانانه
 اش را تارتک گفت و رفت .
 وقتی من رسیدم بود تا از سیمین
 درباره (او) سوال کنم .
 انستم از کجا شروع کنم ، که امین
 سوالم را نخست از همه پرسیم .
 سیمین باز هم پهلویم بود ، بنده
 سویم دید و گفتم :
 به چه فکریکی ؟
 گفتم :
 - به هیچی .
 بالبخندی گفت :
 - عاشق نیستی ؟
 آرام خندیدم ، و چیزی نگفتم
 دوباره پرسید :
 - عاشق استی ؟
 باز هم آرام بودم و اصلاً نمیخو
 استم چیزی بگویم .
 با قهر گفتم :
 ترو میگو عاشق استی یا نه ؟
 با علامت نفی سرم را تکان دادم
 خیره به من نگاه کرد و چیزی
 نگفت . لحظه بی بعد از جایش

برخاست . آهنگی در فضای خانه
 پیچید .
 ((آخرای دریا ، تو همچون
 من دل دیوانه داری))
 او رویش رابه سویم کرد و گفت :
 خوشت آمد ؟
 بالبخندی گفتم :
 بسیار !
 باخند ، بلند ی گفتم :
 چی واقعاً عاشق استی ؟
 و هلوم نشست بیاله جای
 دانی را ریخت و دست داد .
 من از موقع استفاده کرده پرسیدم :
 - سیمین از اعضای فامیلکان
 ننگی چند نفریدی ؟
 سیمین در حالیکه بیاله جای
 دافش را می نوشید ، گفت :
 یک خواهر بیک برادر ، بس !
 میخواستم از برادرش حرف
 بزنم ، تنها از او برام قهقهه کد و او
 هم شروع کرد به قهقهه و توصیف
 برادر ، آن قدر تعریف کرد و مهرب
 یانش خواند که نمیتوانستم حتی
 تصویرش را بکنم ، به تصویرش خیره
 شده بودم و در خیالم او را با همه
 توصیفش میروانیدم .
 وقتی خانه ، آنان را ترک میکردم
 در د هلیزها هم برخوردیم ، بسا
 خجلت و د سیاه میگی که داشت ،
 نگاهم به صورت ریخت و سلام کرد .
 فقط یک سلام گفت و یک سلام
 شنیدم .
 صبح که چشم گشودم ، روز شده
 بود ، به دفتر رفتم و مشغول کارها
 گردیدم ولی خیال او چنان
 مراد رخود پیچیده بود که نمیتوانستم
 هیچ کاری نمایم .
 شب ها با خیال اوبه خواب
 میرفتم و هر صبح فقط یک نگاهمیان
 ما جان میگرفت و به آسمان عشق
 در پرواز میشد و از د طرف کوجه
 تا اخیر کوجه میرفتم بی هیچ
 کلامی هزار کلام در همان یک نگاهما
 خلاصه میشد .
 یکروز عصر وقتی سوی خانه
 میرفتم ، سیمین سر راهم سبز شد ،
 چند روزی بود که هیچ گذرشی به
 خانه ماننده بود ، علت را بر
 سیدم ، بالحنی قهرا لود گفتم :
 توهیچگاه به خانه مانس آیس
 قسم خورده ام تا سه بار نیایس ،
 یک بار هم نخواهم آمد ، رویش
 را بوسیدم و وعده دادم که مس
 آیم و هم گفتم که چینی پیشانیش را
 دور کند ، هر دو خندیدیم .

شام وقتی میخواستم بخوابم
 لرزشی تنم را فرا گرفت ، هر چه
 کوشیدم آرام نمیشد ، قلم فشرده
 میشد و خواب از چشماتم فرار کرد
 فشار روی قلم بیشتر شد ، میرفت
 تا آن گاهی که بیهوش شدم .
 وقتی چشم گشودم ، خودم را در
 بستر یافتم و فهمیدم بیمارم ، دکتر
 برایم بالبخندی دل داری داده ،
 گفت :
 یک تکلیف جزئی است ، رنج
 میشود . همه اعضای فامیل از این
 تکلیف به تشویش بودند . چندی
 در سرتواندم و سرانجام مرخصی
 شدم ، حالت بهتر میشد و سیمین
 هم روزه به دیدار من آمد و من
 بالبخندی به اوبی گفتم :
 - سیمین با رنجند مت شده ،
 سه بار شده ، یانه که من به خانه
 تان بیایم ، و او قهر میشد و بر سر
 داد می کشید ، تو بیمار استی .
 - اصلاً حال احساب در کسار
 نیست .
 روزها میگذشت و شب ها را دنبال
 میکرد ، حالت بهتر میشد ، یکروز
 که حالت نسبتاً خوب بود ، سیمین
 با شتاب به اتاقم درآمد و رویم
 را بوسید ، گفت :
 - حالا تو خوب شدی به محفل
 شیرینی خوری برادر حمسی
 خواهی آمد . این هم کارت است
 و تنها از خودت . . .
 دیگر حرفهای سیمین را نصی
 شنیدم ، لبهای او کلمات را ادا
 نمیکردند ، ولی من نمی شنیدم
 لحظه بی به همان گونه گذشت
 و دیگر همه چیز برام تمام شده بود .
 قلم آن بارتم را نتوانست تحمل
 کند و بیهوش ساخت .
 شب بعد ، محفل نامزدی (او)
 بود . برای آخرین بار به (او)
 به حویلی مقابل مانگاه کردم .
 ماهتاب رنگ کهرایش را درون
 کوجه میریخت ، صدای ساز به
 گوش میرسید و برده را رها کردم .
 آخرین نگاهم از کوجه چیده شد .
 تب ؛ تنم را تا استخوان میسو
 ختم ، چشمهام از سنگینی باز
 نمیشد ، سرم گنج میرفت ، دستم
 را روی پیشانیم گذاشتم ، گرمی
 وجودم دستام را داغ ساخت ،
 قلم فشرده میشد و تکک آن را
 نمیشد بشنوم ، روی بستر
 افتادم و چشمهام رابه پساد یک
 نگاه (او) بستم .

خبري شويدي .
 - ستاس لومر ني سندره کومم يوه ده ؟
 - تلي مي سوزي په فرمو ولاړه يه سخته د بل وطن ياري ده -
 د ازما لومر ني سندره وه چې يوه هم تشويق شوه اوږدخواني پاچسا د سيرني د ويره خوښه شوه چيس خو خو واري بي راږي پوره تيلفسون وکړ چې زه د اسندره ووايم اوحتس تر ۱۸ يا ۲۰ دقيقو پوري به بي ماته د دي سندرې د ويلو د پاره وخت راکاوه .
 - راد يو تلويزيون به ارشيف کسي خوشدرې لري ؟
 - په راه يوکي د (۱۰۰) سندرې به حدود کي اوبه تلويزيون کسي (۳۰ يا ۲۵) سندرې لري .
 - د خپل کست او سندرې د اوريدلو سره څنگه ؟
 - چې رشتيا ووايم د خپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لري .حتس په جلال آباد کي په کورسټورانت کي به چې زمانه غز يده هلته ما وپوي نه خبره .
 - او د خپلو سندرې د زمزمه کولو سره .
 پداس حال کي چې موسکا پيس برتونوبو کسپي وايي :
 - له دي سره يوه مينه ليرم اکثرا د تم غلطولو د پاره يوي کوي کي محان ته يواسي کيتم .د ملنگه جان کتاب را اخلم او د هغه شعرونه به سند روکي زمزمه کسي . زمانه اوسنيو شعرونو سره چندان چيره نه ده . د ملنگه جان - رحمان بابا او حميد بابا شعرونه مي پورخوښي ي .
 - په خپلو سند روکي موکومس ترنوروزياته خوښي ي ؟
 يوه شپه غلي باتي کيزي او بيا وايي :
 - هغه سندرې چې ما دخپل مين- توپ به لومر يووختوکي ويلي ، يوه مي خوښي ي زه د جانان په درکي تل کم سوالونه هيري نه کړي -
 محبوبه .
 - تاس داستان پورينه وايي ولى د داستانونو کتبه نيتوي ؟
 - زما خپله هم داستان خوښي ي د داستان تاداوبه راه يوکس ما ايبي زما هم نه غواړي چې په نزدې وختوکي د اکاډرکي - او په کوزي پښتونخواکي هم له ما دا -
 باتي به (۸۶) مخ کي



سيد علم: دخپلو سندرې د اوريدلو سره مينه نه لوم

په نيت د موسيقي رياست ته ورختم له ده سره په داس حال کسپي مخامخ کيتم چې يوي غوښي ته ناست او سترگي بي يوه نامعلوم ټکي ته خبراته وي . د سوچولو په سندرکي لاهو او داسي په خپلي دننني دنياکي ننوتو .
 چې اهلا زما ورنگه ته بي پام هم نه کيزي ترخو پري غز کم او دده د سوچولو لري ورشلتم او ورته وايي :
 - داسي جزئي ښکاري چې ته به وايي نوي به جامين شوي اوس ...
 ما بخواهم اوريدلي وچي تاسي پورکلونه د څه مين شوي وي او دغې مينې ستا لاس د هنر په لعنه وښلاوه او دادي ک نيز ورسي نکره هنرمند د رڅخه چير شوا ياد اړتيا ده او ياد اسوچونه او چرتونه هم د هغين مينې ميراث دي ؟
 - تاسي چې څه اوريدلي هغه درست دي ؟ زما د هنرمند کيدو - ستره انگيزه زما مينه ده زه پسه رښتيا هم مينې اړ وستم چې د زړه اواز به سند روکي پورته کړم او هغه دخپلي محبوبين غوږ ته وروسم او نتيجه هم داشوه چې دادي -
 سندرغاړي شوم .
 - څولکه چې مينه دي نيمگيږي باتي شوه چې په سند رواو اوازکي دي يو ډول خاص تاثر احساسام کيزي او ترازيدي بيه لري .
 - د نيکه مرقه زمانينه د بري سره هماغاري شوه ، د اچي زمانه ستر ترازيدي سند ورسره به چير يزي تودابه شايد زمانه غز خصوصيت وي .
 - راه پورته موکومس لارميا موند ه ؟
 - زه اطرائي هلک يم ، چندان د راه يو په فکرکي نه يم ، خوښه بوهيزم چې راه پورته به چا -
 احوال راري وه چې سيد علم او منور نيس سندرې وايي يوه ورځ د ما او منور پسي مکتوب راغي او صحرې بي راد پورته راغوښتلسم هغه وخت پروگرامونه مستقيم يا ژوندي خبريدل اوڅکه نو د هغه وخت زياتره سندرې له نيت پرته

هغه د پښتنې ټنگه ټکورسره بيژندل شوي خيره د زياتسره پښتانه بي بيژني اوبه مينه مينه بي سندرې اوړي . غز بي ښکلي او زړه راښکونکي دي هس چسپي د انسان په روح زوره انگيزه کوي او د خپلو انگازو سره بي دخيال يوي رنگيني نري ته بيا بي . سندرې بي د ويره خوږي اوبه زړه پوري دي چې اوريدونکي ته بي په اوريدو سره د يوه ډول خوښ او فرحت احساس پيدا کيزي او داهيله زړه ته ورلويزي چې کاش بيا بيا داسندرې اوړي . په تيره بياکده چې په سند روکي داستان بولي نو خپل اوريدونکي هس مسحوره کوي چې ته به وايي هغه داستان د هغه د سترگوتورپ اندي پيښي ي اوله دي صفاتوسره سره که بيا سره هم هغه نه وي بيژندلي نوموړي به ووايو چې د پښتو موسيقي د ابروالي هنري خيزه محترم سيد علم دي .
 ځکه نو موغوښتل چې له هغه سره يوه مرکه ولرو .
 کله چې د پښتنې ټنگه ټکوردي نکره هنرمند سيد علم سره د مرکس



مرکه کونکي : د لاسونو

د پښتانه لنگه ژوي



با تخمیر جامه و نلم به سفر در اطراف و اکناف چین
 میرد اخت، وی درین کرد ار خود، معروف است.
 باری او جمله اشخاص معیشتی اش من همچو سفری
 با تخمیر لباس و نام از ایالت گوان شو میگذشتند.
 یکوازشام ها در استراحتگاهی از نواحی کانسون
 منزل گرفتند. هنگامی که میزان مشروب آورد -
 حکمفرما خودش برخاسته و شخصاً از اصراحی به
 پیاله های درباریان، ساقی گونه، مشروب ریخت
 حالت حساسی را بوجود آورد. اگر چنین وضعی
 در قصر میداد، تمام مامورین ناگزیر بودند
 از سر تعظیم و احترام زانو بخیزند. ولی این رسم
 احترام درباریان و مامورین معیشتی درین جا
 ملحوظ نشده نمیتوانست چه قیصر همراهانش باید
 ناشناخته باقی میماندند. خوشبختانه صد
 نشین درباریان را که همراه بود اندیشه نجاست
 بخشی نصیب شد. فکر کرد که چگونه باید علیه
 شرایط ویژه کونی تعظیم و احترام (بسر خدا)
 را اجا آورد. انگشتان سیاه و میانه دست راستش
 را انحناداده و در بار روی میز طور معمولی
 کوبید. معمولی آن رسم احترام را که در دربار
 سیاستگاران باخم شدن به جلوچین بر سطح
 زمین مویسایدند، تمامی مامورین و همراهان
 از وی بیخود کردند و به این ترتیب حیثیت و وقار
 قیصر جاماند. در دربار طوری مقرربود که اگر
 کسی این رسم را اجانیارد محکم به مرگ خواهد
 شد. اکنون و امروز اگر کسی بخواند از کارسوزها
 در دستورات سیاستگاری بعمل آرد، لازم نیست
 تالپ به سخن بگشاید. مهمان فقط آن رسم
 باران نشین لوتنگ قیصر را هنگام سفر ادبی نماید
 از آنجا بیکه آن زمانه تحویل گذشته های از دست
 رفته شده، مهمان امروزی مجبور نیست هر دو انگشت
 را انحنادهد و فقط بایک انگشت در بار روی میز
 کوبیده و مرمخ میگردد.

ترجمه: رهتساب

شهرها

هر که فرصت باز دید از چین دست دهد،
 سفرش او را غالباً به شهرزها نیز خواهد کشانید.
 در دیدار خود از متروپول جنوس چین، آن ماندگار
 های سنگی را مشاهده خواهد کرد که روی تپه
 پارکی پنج بز جاودانه نقش بسته اند.
 شهر ایجاد خویش را مدیون احسان این جانوران
 است. گفته میاورند که چند هزار سال پیش ویسا
 شاید هم بیشتر از آن امیدهای بزرگران برنج این
 ناحیه برای برداشت حاصل از مزارع به علت
 دورماندن باران طی چندماه، قطع گردید.
 یکی از روزهای پنج بز بید میشوند و درین جا باغریزه
 طبیعی خود چشمه سارو آبخوره بی راند خیسر
 میدهند. با آنها آب برای مزه های تشنه
 بزرگران دیده به راه دستیاب میگردد.
 ازین گفته نام شهرزها نشأت می نماید.
 ولی بخاطر باید داشت که تنهایک نام کوچک
 و نرخی نیست چه روزنامه، شامگاهی این شهر، امروز
 نیزه نام اخبارشام، شهرزها مسمی است.
 منظور از آن کانتون است و کانتون خود تلفظ لهجوی
 است که در نقشه های مدرن غیر چینی های هاه جای
 گوان شودر تحریر آورده می شود. اینکه امروز
 در شهرزها گارسون هانزیول بخشش اخذ
 می نمایند، امری است عادی و معمول. ولی مهمان
 نان پیش از آنکه رستوران ترک گویند با انگشت
 سیاه و میانه بروی میز میگویند و میزبانان با ادای
 همچو اشارتی از سوی مهمان، سر تعظیم و احترام
 فرو میاورند.
 این رواج در گوان شو و همچنان محلات دیگر
 ایالت جنوس چین مثابه سیاسو تعجید از میزبانان
 نان تلقی میگردد. گفته میشود که این رسم
 از تقریباً دو صد سال به اینطرف رایج است.
 این رسم بقشین لوتنگ قیصری که اسمش از گرد
 آورنده گان چین های انتیک و دیگر آثار هنسری
 اکثراً به گوش می رسد، ارتباط داده میشوند.
 قیصر مذکور فرض اخلاص و خیرگیری از اجوال مردمش



ارسانی بهرام علی

خانه آدم است

در بهشت ندا آمد از حق
تعالی که : اینک بهشت با این
هم نعمت که میبینی از برای تو
برپا کرده ام اندرین بهشت
قرار گیر با عیال خود ((تو لتعالی
لا تقر با هذه الشجرة فتكونا
من الظالمین))
و ازین درخت نخورید و اگر -
بخورید از نابه کاران یا نشید ،
و در بهشت چهار چیز
نیست .
گر سینه گی و تشنه گی و برهنه
گی و آفتاب ، قوله تعالی :
((لا تجوع فیها ولا تعری و انک
لا تطمأ فیها ولا تضحی))
چون آدم این ها را در بهشت
استوار دید ، بر خود امین گشت .
آدم مطمئن بود ، گفت :
ابلیس در دنیا است و من
رحمت ، او با من کاری ندارد ،
و در بهشت یک درخت است که
مرا نمی کرده است از خوردن آن
چون از آن درخت نخوردم از بس
ابلیس رستم . چون آدم ایمن
گشت ، ابلیس علیه اللعنه فصد

ایشان کرد و سه نام خداوند
میدانست . بدان نام هازر -
آسمان ها گذشت تا در بهشت
رسید بر در بهشت بنیست . در
اندیشه بود که چی گوئد در بهشت
در آید . حکم خدای تعالی چنان
بود که طاووس بر در بهشت بسود ،
برید و برکنگه بهشت در آمد
چون نگریست ، یکی را دید که
نام های خدا میخواند با او گفت
تو کیستی ؟
ابلیس گفت :
من فرشته ام از فرشته گان
ایتمالی ، گفت :
برای جسی درین جا آمده
ای ؟
گفت :
میخواهم در بهشت نگسرم .
طاووس گفت :
فرمان نیست که کسی را در -
بهشت بگذارم برو ، که آدم در
بهشت است .
گفت :
مرا به بهشت جای ده تا
ترا دعای آموم !
گفت :

چی دعا ؟
گفت :
هر که این دعا را بخواند ، یکس
آن که بپیر نمیشود و دیگر هرگز
نمی میرد .
ابلیس دعا را بخواند ، طاووس
به بهشت شد و هر چه شنیده
بود ، با مار حکایت کرد ، مار -
بیامد گفت :
تو کیستی که این دعا را میخوانی -
نی گفت :
فرشته ام از فرشته گان خدا
مار گفت :
فرمان نیست که کسی را زاده هم !
گفت :
حیلہ بی اندیشم .
پرسید :
چی کسی ؟
گفت :
در دهان تو ایسم تو مرا
در بهشت آری .
مار دهان باز کرد ، ابلیس
در دهان مار شد او را در -
بهشت آورد و گفت :
مرا در پیش آن درخت بر که آدم
را نمی کرده اند .

مار او را نزد درخت برد
ابلیس از دهان مار نوحه کرد ،
اول کسیکه در آفتاب گریست
ابلیس بود .
حوران و غلمان بودند آن هر کرد
وی شد ، هرگز گریه ندیدند
جمع شدند که از دهان مار نوحه
گری شنیدند ، حوانز دیک -
ایشان آمد که وی را چی افتاده
است ؟

گفتند که :
مار میگریزد .
و ندانستند که ابلیس در -
دهان وی است ، حوا مار را بر -
سید که چرا میگری ؟
گفت :
از بهر شما میگویم که شما
را از بهشت بیرون خواهند کرد .
پرسید :
چرا ؟
گفت :

از بهر آن که شما را از این
درخت نهی کرده اند و هر که
از این درخت بخورد ، جاویدان
در بهشت ماند و هر که نخورد
او را از بهشت بیرون کنند .
قوله تعالی :
((هل ادلك علی شجرة -
و ملك لا یبسی))
و گفت هر که ازین درخت بخورد
آن را زوال نباشد .

بوس سوگند خورد به عزت
تعالی که من این را درست -
میگویم ، و به شما بدی نخواهم
اول کسی که سوگند دوغ
خورد ، ابلیس بود و حوا بدان
سوگند نرفته شد ، دست به
درخت دراز کرد و سه
بر گرفت ، یکی را به
دانه نزد آدم برد و
گویند که خود یک خوشه
و جای خوشه سبز شد و
خون از آن چکیدن گرفت ، نه
رسید که :

یا حوا به عزت خودم سوگند
که ترا و دختران تو را تا روز -
قیامت هر ماهی به خون آلوده
کم ، تا بدانی که من خدا یسم
و داد مظلومان ، از ظالمان -
بگیرم ، چون رهاکم ،
چون آدم در بهشت نشست
گندم بنزد وی جلوه کرد و شریکی -
او در دل زیاد شد ، گفت :
مرا از این جابر دارم که
خدا مرا نهی کرده است ، از این
درخت ، باد سخت برخاست او را
بشکند صفحه (۲۲)

برای آنکه در کسب علم و معرفت
ساکین و فایز و نور در هر
در آید

مکتب
فکر



نوشته فاطمین

هنوز که کودکی پیش نبودم در یک روز گرم تابستان کنار رود خروشان گلپهار مرد بزرگوار را دیدم. همه به او گوش داده بودند و او چونان قافله سالار سخن، سخن می گفت، قصه می کرد و اهل محفل را مجذوب خود ساخته بود. سالها بعد فهمیدم که او استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی بود. مردی میانه قد، سیاه چرده، خوش گفتار و متواضع که سخنان او در اعماق روان انسان نفوذ می نمود.

یک سال پیش سخن سراي توانا و جیره دست کشور که به تصدیق بسیاری ها سیاهی بی بدیل شعر روزگار بود، استاد خلیل الله خلیلی زنده گی را در رود گفت و بدل هزاران شیفته شعر خود را در اندام ساخت. مرگ پایان سفر آرزو شده است، اما فقدان استاد ضایعه جبران ناپذیری را به وجود آورد. گرچه امروز جای او در قلمرو ادبیات ما خالیست اما ارنیه گرانباری که استاد به جا گذاشته است نامش را برای همیشه زنده و جاوید نگه خواهد داشت.

استاد سعید نفیسی ادیب نامبردار ایران خلیلی را در زمره آن مردان نادری قرار می دهد که در این سوآن سویی جهان دیده است. وی می گوید: ((تصادف وی در آن اوج بلا غنیمت که کمتر کسی را دسترس می آن است. هر کلمه آنها احاطه وی را در ادب هزاران ساله زبان دری می رساند. در غزلیاتش سخنان پرشوری است که بانوای هزار داستان برابری می کند. در مثنویات وی هزاران نکته عرفان و معرفت نهفته است که دانایان را نیز اندیشه می افزاید. رهایات وی که هر یک شاهکاری از بیوستگی معانی دقیق بسا الفاظ رشیکت هنرمایی معدود و از سخن سرایان را که در این روش استاد مسلم شده اند بنیاد می آورد. در مقطعات نیز همیشه حق مطلب را به بهترین وجهی ادا کرده است. بهترین مقیاس توانایی خلیلی در سخن منظوم، در ویتی ها و مقطعات است که به روش نوین سروده و سخنان نمایانست که این شاعر به همان اندازه که در پیروی از سنن دبیرین ادب فارسی طبیعی و قار و خاطر فیاض دارد و در ابتکار نیز راه تازه ای برای کسانیکه در این نوبین برخاسته اند گشوده است.))
علامه صلاح الدین سلجوقی، خلیلی را - استاد ی مسلم خطاب می کند. وی ضمن یادآوری از خلیلی جوان می گوید که: ((اولین روزیکه سخن خلیلی را ((استاد)) خطاب نمودم، آن روزی

بود که به استقبال تاپوت مرحوم سید جمال الدین افغانی، زعم و فیلسوف ملت افغان، قصیده یس بر شیوا و پسر آرزنده و بزرگ و عالی انشاد کرده بود. که حقیقتاً قابل افتخار است.)) استاد سلجوقی به صراحت می گوید که خلیلی شاعری است که همان نمی گم به عصرها مانند او شاعری بوجود آید. همه ام از هم معمران استاد ویا سلسله داران - ادبیات امروزین که به یک زبان از فضیلت رفیع ادبی خلیلی سخن می گویند، متفق القول اند که او به آن مرزهای از شعرواد دری دست یافت که تنها یک عصر کامل به مردان نادر امکان می دهد. خلیلی اجاق خانه حافظ و مولانا را صد ها سال بعد بسا کلام خوش گم کرد و شیفتگان در دری را باز به وجد آورد.

جایگاه خلیلی را نمیتوان با معیارهای سیاست که وی در کوره راه آن گاهی به پشت خورد، گاهی به زانو افتاد و گاهی به پا ایستاد، بل با معیارهای ادب و کلام که آدمیان گرم وزنه از آن اند، میتوان معین کرد. از این نظر مقام استاد در قتل شامخی است که رسیدن به آن کار هر کوهنوردی نیست زنده گی استاد خلیلی از نشیب و فرازهای گونه گونی می گذرد. وی درد بسیاری دید، لطف بسیار شنید و سرانجام در غربت ببرد و تربت اش در رخسار بیگانه ما وا گرفت. گرچه باری در داستان گونه یس که پیرامون زنده گی امیر حبیب الله کلکانی نوشت از زبان یکی از قهرمانان اش حکایه می کند که: ... چون وزیر اکبرخان در جلال آباد می مرد وصیت کرد جنازه اش را به مزار شریف انتقال دهند. تا ببادا روزی دشمن باز گردد و تربت او را با مال کند. جنازه و نیز را از همین راه بر پشت بیل عبور دادند. و اما زنده گی استاد ...

خلیل الله خلیلی در ماه شوال ۱۳۲۵ قمری در کنار دریای کابل، در عمارتی که اکنون سفارت اتحاد شوروی موقعیت دارد و زمانی در آنجا باغ شهر آرا، تفرجگاه شاهان مغول وجود داشت، به دنیا آمد. پدرش میرزا محمد حسین که به قلم صافی بود، مستوفی المالک و نایب سالار ملکی و نظامی امیر حبیب الله و یکی از رجال عده دوران بود. مادر استاد خلیل الله خلیلی دختر محمد القادر خان صافی و خواهر میرزا رحیم خان صافی نایب سالار نامور هرات بود و در اواخر عمر وزیر نواید عامه و معاون صد ارتعظمی (در اوایل دهه ۱۳۲۰ شمسی) از بزرگان معروف کوهستان بود. خلیل در هفت سالگی بقیه در صفحه (۸۸)

واقعه استثنایی

در افغانستان

چگونه کتله بزرگ موهای سر که در معده یک دختر جوان بوجو آمد؛ بود تشخیص شد؟

مصاحبه کننده: ظاهر ایوبی



+ انغانی، اداره ورهیری میشود.
+ نام های چون نابغه اسحاق
+ شهریار، نابغه سید جلال و
+ دانشمندان بزرگی چون عبدالقادر
+ بها، محمد یوسف سیفی، حبیب
+ دل، ولی حصه و صد هاتن دیگر
+ همین حالا در خارج کشور بر سر
+ زبانهاست.
+ ولی آن چه برداشتن کشور
+ ماکرد فراموشی انگنده، یکی
+ عدم تشویق دانشمندان و عدم
+ موجودیت امکانات لازم مادی،
+ تخنیک و معنوی برای آنهاست.

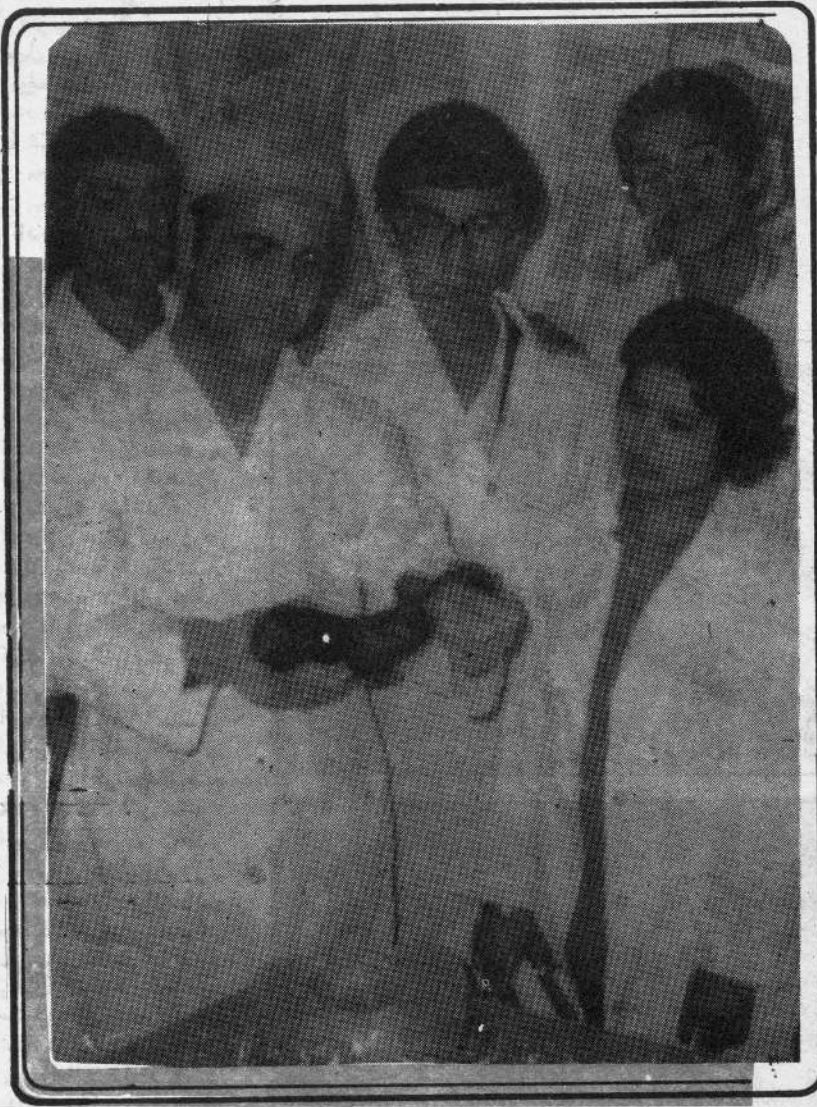
+ معنوی، پوهاند معروف لطیف
+ و ده هاتن دیگر چون این بزرگان
+ بدر داخل و خارج کشور - رادرحد
+ لان میشناسم؟
+ واقعا که نه، و نه همین خاطر
+ جایی که حرفی از رشد طب
+ و مجموعه دانش کشور مطرح
+ بوده، سکوت کرده ام و خود را
+ کمتر از دیگران بنده داشته ایسم.
+ ولی ای درد وای در رخس خیرم
+ از این که همین اکنون تعداد -
+ زیادی از نهاد های علمی و طبی
+ امریکا و کشورهای پیشرفته غری
+ توسط دانشمندان و نوابه

+ استن، مگر طبابت کشور
+ تا همین حد در حالت رکود
+ و ایستایی قرار داشته که مابعضا
+ نکرمی کنم؟
+ ای واقعا ما میدانیم که چرا
+ نام پروفسور امجازی بر سر زبانها
+ افتاده است؟
+ آید دانشمندان بزرگی چون
+ دوکتوران: اکادمیسین جنرال
+ موسی وردک، پوهاند مولانا
+ رحیمی، پوهاند عبدالرحمن
+ سلم، پوهاند ملک اصغر، پو-
+ هاند هفتنفر، دکتر سید حسن

دکتر محمد النبیور ارماد
شلمس جراحین لفاغانسه
جمهوریه پک والسه جالبو
استثنای راولانسه ملیات
کره



پروفسور دکتر محمد الرحمن
شلمس در تخمین تکسا
به رادیسوگرالی، ایسمین
واقعه استثنایی را
تشخیص نمود.



+ ود پگري غفلت مطبوعات ماد روابطه
 + باشناخت و معرفي دانشمندا ن
 + به هر حال ، حلاله مجله
 + سباوون وجود دارد و از بدو
 + ايجادش در معرفي دانشمندان
 + کوتاهی نکرده است ، امید
 + است که بتوان خدمت رابری -
 + معرفي دانش این کشور با فرهنگ
 + انجام داد که نمونه بی از آن را -
 + بیشتر نیز به چاپ رسانده ایم .
 + و اینک بازم از دانشمندان
 + گرانقدر تمام عرصه ها ، در معرفي
 + که فعالیت های جالب و چشمگیر
 + علمی را چه در داخل و چه در خارج
 + کشور - انجام داده اند و با هم
 + اکنون روی آن کار میکنند
 + صمیمانه میطلبیم که با ادار مجله
 + سباوون در تماس شوند تا با شنا
 + خت و معرفي آن ها و کارهای
 + علمی شان به افتخارات کشور
 + بیفزایم .

+ با این توقع ، حالا راهی
 + سرویس جراحی شفاخانه
 + جمهوریت میثوم و با پوهنسا
 + داکتر عبدالغفور (ارصاد)
 + متخصص جراحان شفاخانه
 + درباره یك واقعه جالب طبیی
 + به گفت و شنود می نشینیم :

+ - محترم داکتر ارصاد ، درین
 + روزها آگاهی یافتیم که در شفاخانه
 + جمهوریت واقعه جالبی به نام
 + (Trico bezoar)

+ توسط شما عملیات شده است .
 + بیض از آن که درباره تشخیص
 + و عملیات این واقعه در کشور ما
 + صحبت شود ، لطف نموده
 + راجع به مرض (Trico bezoar)
 + آگاهی فشرده بی ارائه فرمایید
 + - اصلا (Bezoar)

+ عبارت از یک ساختمان سخت
 + کانتییتی از مواد ناهضم و غیر قابل
 + جذب مانند موی ، گند ، ناخن
 + و در بعضی حالات پوست نارنج
 + و غیره در داخل معده میباشند
 + و اشکال زیاد دارد که يك نوع
 + ان به نام (Trico bezoar)
 + یاد میگردد که عبارت از یک کتله
 + متراکم (موی) در داخل جهاز
 + هاضمه می باشد .

دیگر انواع ان عبارت

(Phyto bezoar

Shellace

Tricophyto bezoar

میباشد .

- عملیات این واقعه برای شما
 + چی قدر جالب و دروین حال
 + چی قدر در شوار بود ؟

- اصل حرف بر سر مشکل بودن
 + پاساده بودن این عملیات نیست .
 + آن چه برای همه ما دلچسپ
 + واقع شد ، یکی نبودن این
 + واقعه در طبابت افغانستان بود
 + و پگري تشخیص دقیق و درست
 + این واقعه جدید توسط ما -

+ نشمند بزرگ ورو افتخار کشور ما
 + محترم پروفسور داکتر عبدالرحمان
 + سلم (راد یولوگ شفاخانه علمی
 + آباد) و متخصصین جراحی
 + شفاخانه جمهوریت می باشد .

- تشخیص این واقعه چی طور
 + صورت گرفت ؟

- این نکته قابل یاد اوریست
 + که مرض ما (لیلاد دختر ۱۸ ساله)
 + ویا یوازه های در جریان مشاهدات
 + ویرش های بیض از عملیات
 + هیچ به مانگتند که مرض از طفر -
 + لبت به خوردن موی های سرش
 + عادت داشته .

+ در ابتدا با اعراض و لایمی که نزد
 + مرض دیدیم و کتله بزرگی را
 + هم در شکمش لمس کردیم ، فکر
 + نمودیم که مرض صاحب سرطان
 + معده خواهد بود ، اما بعد از آن
 + که مرض گفت این کتله از چار سال
 + به این سو در معده اش موجود
 + است ، دوباره مشکوک شدیم ، زیرا
 + سرطان این قدر دوام نمیکنند
 + واز جانی وضع عمومی بیمار ، مو -
 + جودیت سرطان را رد میکرد .
 + دوباره از معده مرض
 + عکس ها (X-Ray) گرفته
 + بعد از جروحت زیاد آن را نزد
 + بقیه درص (۷۴)

داشت که کی ها برنده گان این جایزه خواهند بود ؟ زمانیکه از سویدن به شهر میونشن جمهوری آلمان ندرال برای روبرت هوبرند پیرانستیتوت - بیوشیمی میونشن به نام ماکس - پلانک در زمینه نسلون صورت گرفت بوتل شامپاین آماده شده بود . روبرت هوبر پنجاه و یک سال عمر دارد و همتهای آلمانی وی هر یک یو هان دیز - نهارر چهل و پنج ساله - هارتوت میهل چهل ساله به خاطر برای جوایز نوبل بر گرفته شدند که آنان ساختار سه بعدی مرکز تعامل فوتو سنتتیز را تعیین نمودند .

تعامل فوتو سنتتیز عبارت از برومه پیست که در اثر آن آنتاب به انزیمی که میاید بدل شده و این تعامل ادامه حیات حیوانات و نباتات را تا میهن مینماید .

این دانشمندان توانسته با استفاده از حساس ترین دستگاه رنگین برای تجزیه و تحلیل ساختمان اتم مواد اساسی بیولوژیکی اسرار شکفت انگیزی را کشف نمایند .

با مطالعه بسیط ترین ارگانیزم که در آن تعامل فوتو سنتتیز صورت میگیرد دانشمندی به نام هارتوت میهل متوجه شدند که زنجیرک های پروتئین در قشر خارجی ارگانیزم مومعیت دارد که به نام مرکز تعامل فوتو سنتتیز یاد می شود . این زنجیرک ها با قشر پروتئین ارتباط داشته و تجهیزات صنعتی را به خاطر می آورد . از سطح خارجی آن (آنتن ها) ، (ریبیچرها) بیرون آمده اند که آن ها را با قشر محکم میسازد و باعث اتصال (رشته های) میگردند که به حجرات داخلی میروند و در مرکز فوتو سنتتیز مالیکولهای حساس نوری کوانتهای نور را اشغال میکند و الکترون را آزاد میسازد و بدین ترتیب انرژی نوری به انرژی برقی و سپس به انرژی کیمیا بدل می شود اما خود مالیکولها برای تحقیقات مساعد نبود .

لاکن در سال ۱۹۸۲ هار - توت میهل توانست که زنجیرکها پروتئینی را از قشر برده نیمه بقیه در صفحه (۸۲)

دید

به کی ها متعلق گردید

جوایزه ۲،۵ میلیون کرون فنل معادل ۴۰۰ هزار دلار میباشند



فریتز



کیسا



مکون شوارت

حجرات سالم فرق می شوند . در اثر تاثير دارو ها بالاي اين حجرات و میکروها تکون دوباره اين حجرات میکروس مختل می شود و بدین اساس این دو ...

در سال ۱۹۲۵ این دو دانشمند دارویی از آنتی بیوتیک به وجود آوردند . به وجود آوردند که از فلج شدن اعضا جلوگیری مینماید . به تعقیب آن ادویه جهت تدایوی هرپس (ابله یا تب خال) و همچنان آسید المتدین این یگانه دارویست که از طرف حکومت فدرالی جهت تدایوی مرض (آیدس) به تصویب رسیده و تهیه گردیده است .

در آن زمانیکه امریکا بیها توجه شان را به فعالیت روزنی حجرات متحرک ساختند جیمس بلیک دانشمند انگلیسی مصروف (ساختنهای آخذ) بود و وی با استفاده از واسطه های کیمیا - بی (مید یا توها) که میان حجرات دوران می نماید قادر گردید در سال ۱۹۶۴ وی داروی تازه قلبی را آماده نموده که قلب را از تاثيرات تحریک کننده های طبیعی مانند آدرنالین محفوظ داشته و از پیشرفت خطرناک فریگانی و کوتاهی عضلات قلبی جلوگیری مینماید . اکنون از بیتا - بلوکا توهای بلیک به بیمانه وسیع برای تدایوی بیماریهای قلبی و فشارخون استفاده می شود .

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیش جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود ...

در عرصه کیمیا تا چند هفته پیش از توفیش جایزه نوبل در عرصه کیمیا در حلقه علمی شایعاتی وجود ...

جوایز نوبل سال ۱۹۸۱



مترجم : نسیم سحر

آشتی در فلسطین که به تاریخ ۱۱ جون ۱۹۷۸ عرض وجود نموده است .
۶- هیت ساسی جیمه سازمان ملل متحد در افغانستان و پاکستان که به تاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ بنیاد گذاشته شده است .

۷- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در ایران و عراق که به تاریخ ۱۹ اگست ۱۹۸۸ ایجاد شده است .

۸- گروپ سازمان ملل متحد که به خاطر بذل مساعدت در واگذاری استقلال به نامیبیا در (دوران گذار) به تاریخ اول اپریل ۱۹۸۹ وارد نامیبیا گردیده است .

جایزه در عرصه طب . این جایزه به دو دانشمند امریکایی (جون هیت چنگس هشتاد و سه ساله و هرتودا - الیون هفتاد ساله) و یک دانشمند انگلیسی به نام جیمس بلیک هفتاد و چهار ساله و فعلاً عضو کالج طبی شاهی لندن توفیش شده است .

رئیس کمیته نوبل در ستون کوهل در مورد دو امریکایی میگوید : ما تا حال از ثمرات کار آنان که تقریباً چهل سال قبل انجام داده اند مستفید میشویم .

این دو دانشمند امریکایی به خاطر تحقیقات در جهت استفاده از میتود مؤثر در تهیه داروهای تازه ، جایزه نوبل را دریافت داشته اند .

الیون و هیت چنگس در سال های چهل از سال ۱۹۴۵ با هم یکجا کار مینماید . آنان در نتیجه تحقیقات خویش دریافتند که - تکون دوباره اطلاعات ارشی در حجرات سرطانی و حجرات امراض باکتریایی و ویروسی از -

جایزه صلح به نیروهای صلح سازمان ملل متحد متعلق گردید



• طب



•• ازیمات

همه ساله به تاریخ دهم دسامبر در روز درگذشت الفرد نوبل انجمن و کارخانه دار معروف سویدی و مخترع دینامیت در شهر ستو کوهل - مراسم با شکوهی برپا میگردد در این محفل پادشاه سویدن با حضور داشتند اعضای آکادمی علوم و آکادمی ادبیات ، اعضای دربار و تعداد زیاد مهمانان جوایز نوبل را در عرصه های - فزیک ، کیمیا ، طب ، بیولوژی ، اقتصاد و هنر در عرصه ادبیات به برنده گان آن توفیش میدارد . هر جایزه در برگیرنده چک مبلغ ۲۵۰ میلیون کرون سویدی (تقریباً ۴۰۰ هزار دلار امریکایی) میباشد .

برنده گان جوایز نوبل در سال ۱۹۸۸ آنها بودند :
۱- جایزه صلح - بنا بر تصمیم کمیته نوبل ناروی (جایزه صلح توسط کمیته نوبل ناروی توفیش میگردد -)
جایزه صلح ۱۹۸۸ به نیروهای بین المللی سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح توفیش شده است و این جایزه را هارپر هیزد یکبار سر نشی سازمان ملل متحد در - یافت داشته است . سازمان ملل متحد ششمین بار است که به این نشان عالی مفتخر میگردد در حال حاضر در تحت - درفش سازمان ملل متحد نمایندگی نظامی نظارت کننده گان و قطعات نظامی بین المللی قرار نید در نقاط مختلف جهان وجود دارند .

۱- گروپ ناظرین نظامی سازمان ملل متحد در هند و پاکستان که به تاریخ ۲۴ جنوری ۱۹۸۹ ایجاد گردیده است .
۲- نیروهای مؤقت سازمان ملل متحد در لبنان که بتاريخ ۱۹ مارچ ۱۹۷۸ ایجاد شده است .

۳- نیروهای سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر جدایی میان اسرائیل و سوریه که به تاریخ ۳ جون ۱۹۷۴ ایجاد گردیده است .
۴- نیروهای صلح سازمان ملل متحد به خاطر حفظ صلح در قبرس که به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۶۴ ایجاد شده است .
۵- ارگان سازمان ملل متحد به خاطر نظارت بر اجرای شرایط

لکھنؤ میں باکانیہ کالج میں ڈاکٹر اسد اللہ حبیب

عصرہ عصرہ نوواں

حیدرآباد

ازمد تعابہ اینسو، غلاتمند بودیم مباحہ یں بامحترم اسد اللہ حبیب
دانشہ ہاشم کہ بنا بر مشکلاتی این فرصت بیش نمی آمد، خوشبختانہ
مجال یافتیم و این گفت و شنود را آماده ساختیم کہ اینکہ خوانندہ گان پیشکش
میکردن

نقد معاصر در گوشہا طنین جدی ندارد

مباحہ از حمید مہر روز

سعد نیست آثار پدیده‌های هنری
و آثار پژوهش شمارانخوانده ام .
این پرسش ، بیشتر در نشست
های ویژه جوانان باسواد کشور
ما مطرح میگردد . آنان میگویند :
شعبا وجود آن که فرصت بیشتر
دارد ، در این اواخر آفریده‌ها
ویژو هسهای تان کمتر به چشم
میخورد . خود تان در این زمینه
چو گفتی دارید ؟

— هر چند از خود سخن
گفتن ، زیبایی ندارد ، اما لازم آمد
است بیان دام که من در راهیکه
باتوجه مسوولانه به زنده گسی
وخواست و نیاز مردم باشم
((سه مزدور)) در سال ۱۳۴۴ —
هجری خورشیدی ، آغاز نموده ام ،
هنوز بدون دم گیری گام مینهم
و در همین خط و به همان سمت
قصه می مینویسم ، سرود میسراهم ،
و به پژوهشهای علمی در این بیان
گوشه و پینه تاریخ ادبیات و نظرگ
ادبی میردانم . اما سرآوردن
از دریچه یک مجله و یا روزنامه می
همیش باید ایش آثار تازه پیوسته
نیست . سالیکه گذشت — سال
۱۳۶۷ هجری خورشیدی برای
من سال بربوکسی بود . در آن سال
باتوجه به تاریخ بهقو و حکایت
حسنک وزیر که گذشته از کارهای
دیوانیش ، یک از فرهنگیان
زمان خویش بود ، داستان میانه
((حسنک)) را نوشتم . و دو کتاب
پژوهش علمی بر زمینه ادبیات
پیشینه مان به چاپ رساندم .
— اما هنوز این کتابها
در بازار ، عرضه نگردیده است ؟
— به زودی عرضه خواهد

گردید .
— در مورد نقد ، به ویژه
نقدی که بیامون داستان
گونا (گذرگاه آتش)) شما
صورت گرفته ، چی میخواهید
گفت ؟

— نقد ادبی ، یکی از شاخه
های ادب شناسیست و خود
دانش از دانشهای ادبی شمرده
میشود و برای فرا گرفتن آن باید
سالهای متعددی نزد استاد



زایوزد و درس گرفت . کورسهای
متعدد دی راز تهری ادبیات
و تاریخ ادبیات و انواع هالوده
های نقد ، به صورت آکادمیک
پشت سر گذاشت و بر پیشینه
این دانش و تازه ترین دستاوردها
های آن ، آگاهی لازم کسب
نمود . هرگز نمیتوان با خواندن
چند مقاله از چند مجله و یکی
دو کتاب ترجمه شده از منابع
غریب و شرقی که دیدگاههای
ناهمگونی را بیان میدارند ، منتقد
شد . این که به چند مقاله
و چند کتاب اشاره نمودم ، مقصود
تشریح و توضیح امکاناتیست که
علاوه مند منتقد ادبی شدن در
کشور ما ، در اختیار دارد . بعضی
از این منبع آموزش دیگری میسر
نیست و رسالت سنگین منتقد ادبی
هم که محلم است از او بایستد
نویسنده و شاعر را دلیل را نگردد
در بهتر سرودن و بهتر نوشتن ،
و خواننده را راهنمای کند . و در
دوست در یافتن اثر ادبی ، و
بدین وسیله سم خویش را در
ارتقا و تعالی ادبیات به جا
بگذارد .

تقریباً بیوسه هفتاد
اصطلاحات تهری ادبی که کار
منتقد بر آن بنا میابد ، هنوز میان
گروههای دانشمندان
بحث و گفتگو جریان دارد . از
محتوا و شکل گرفته تا زانو و موطر
و سوز و حتی در ادبشناسی غریب
هنوز بر سر تعریف

و اتحاد نظر وجود
ندارد . این یاد ، نشان میدهد

که ادبشناسی و شاخه های آن
در خود آنها باشن وسط نعلی
به مرحله تکامل و پخته گسی لازم
نرسیده است ، چه رسد به ترجمه
ها که هر مترجم به قدر درک و فهم
خویش برای اصطلاحات حدود
احتوای معنوی و لفظ مصداق
جستجو نموده است که سلیقه
آشفته گی و نا به سامانی در این
کار هست .

بقیه در صفحه (۶۶)

درپولند بخاطر

مسافرت شاهی

جشن اول می خصوصی برگزار



رمانی

رابطه ار نمودند

سرانجنیر فابریک در حالیکه کلاهی را به صورت هدف نصب نمود و بود، تفنگی را به شاه پیش کرد تا آزمایش نماید.

غازی امان الله تفنگ را به تریسا (شاه خانم) داده و گفت هدف را بزند.

در غیر اول گلوله به هدف خورد و بود او به دعوت حکومت وقت بود. لیند به تاریخ ۱۳۱۱ اپریل (۱۹۲۸) مصادف بود که فردای آن اول مسو و روزگار بود.

حکومت برای آن که شاه را از نظای هرات کارگران برکسار داشته باشد تا که ورثی ایجاد نشود، میله اول می رادریکی از انچهایی بسیار صفای حومه وارسا قرار گذاشتند. مگر عده محدودی از کارگران از قزاقی گرد و نواح از یای قصر بنا بهر تصادفی عبور نمودند. شاه، جو-یای احوال شد. مجبور شد نسبت موضوع را به وی خالی کند. در آن یکی سپری نشد بود که در بین آن گروه، مردی همصد او همخواند به شد این مرد تا شهر وارسا و در آن شهر در رسیده بحر موج مارش کننده گان فرورفت. او در مدت کسی دوسه شعاری المجلس بود. لیند ی را موخته و با صدای افغانی

تدیروان را پس از نماز جمعه در مسجد جامع شاه به آنجا رسانده و اما از وی حکایت میکند که:

در سفر خود (وقتیکه در یاریس بود) گرام بند برای آوردن رفتن برای شان پیش نمودند (گفت: از رفتن به لندن منصرف شدم البته پس از سفر ما سکوت تجدید نظر میکنم. پروگرام چنین ترتیب شده بود: وزیر مستعمرات در بندر زور، پرس اف ریلز (پسر شاه) در ستیشن ریل، وزیر داخله در دروازه، مقرر شاهی و شاه در بالای زینه، قصر از او استقبال مینمودند این پروگرام در ظرف دو ساعت با معذرتها چنین تعدیل شد:

وزیر خارجه در دور، شاه زاده در ستیشن ریل، شاه و ملکه انگلیس در دروازه قصر.

در اولین آلمان، بند برای از امان الله خان غازی بسیار شانه دار بود. به افتخار او رژه بی از سه صد هزار سکر آلمان خلم سلاح شده و باتانکهای ساخته از مقوا را از مقابل ستیز ترتیب داده بودند. هنوز پنجاه هزار نفر مارش را به پایان نرسانده بود که دست هندی نبرگ از بلند تگه داشتن. چم آلمان به فرزند درآمد. او بیسرود بالاتر از هفتاد ساله بود. امان الله خان در گرفتن برجیم به دست او یاری داد و تا ختم رومانها برچم را سر بلند تگه داشتند. در یکی از بازید های او از فابریک های آلمان فرمایش یک صد هزار کلاه خود بولاد بین راضا نمود.

بالاتر از هر صدای دیگر فریاد میزد. این شخص، امان الله غازی بود. شاه افغانستان بود و میگویند که در بین شعارهای مارش دهندگان نام امان الله افغانستان نیز تکرار میشد.

در مورد سفر او از جریده «شپکاگو» تریبون چنین نقل قول است:

جریده در سرخط خود میبرد: «آیا یاد شاه افغانستان، دست شویروست؟»

اخبار اظهار میکند که بوتانیه در هر روز - برای بند برای وی - پنجاه هزار پوند مصرف کرد. نیوس میسند: اخبار رجعت است که: (بوتانیه خواهد توانست اگر آن منفعت محدودی را از این منصرف خود به دست بیارد؟)

در رم چون با آنتونوک (مصطفا کمال) در ضمن صرف طعمه با چاشت فرصت یافت تا هر دو طرف استواری خویش را بر تحقیق یا - لبسی الیگارشی خود با هم تأیید نمایند. او روزهای خوشی را در ترکیه گذراند.

در ایران: در ریمه کشتی پهلوی به بندر پهلوی واصل شد. شاه امان الله در بندر مشهد پهلوی بای بیاده به کوچه ها و سیرک ها

گردش نمود. با وضع کاملاً آزاد و خودمانی با رهگذران و سردم شهر پیش آمد و با سلام و احوالپرسی حتی با ساده ترین رهگذر ایرانی برخورد نمود.

در دست تزیین نیز یکی دو روز را با مردم گذراند و در یک نمایش بجه تینس بین صاحب منصبان ایرانی بدین که ام تکلف کرتی را کشیده در مسابقه دوستانه تینس مجسم گرفت.

سفر او در ایران حالی از ولولسه را بین مردم انداخته بود و این که بیشتر ایرانیها اهل تشیع و بیشتر مردم افغانستان اهل تشیع هستند، شاه افغانی بدین که ام تمصب بدی، در بین ایرانیها محبوبیت یافت.

او از ایران گذشت و به عراق وطن وارد شد. میگویند رضا شاه پهلوی با شنیدن خروج نعمانان از سرحد ایران با اهن صحنی اظهار داشت: اوشاه نه بل کسه بشوای مردم بود (اوسید بود بلا ی ولس بخیرگشت) من ترسیدم که رحمت باد بدین او مبادا پرمسمن بشورند.



رضا شاه پهلوی حین مذاکره با امان الله گفت:

اوشاه نه، بلکه پیشوای مردم است

پاچه های بزرگه در حالی که با شرف دستار روی خود را پوشیده و جزو چشمی از او چیزی دیده نمیشد یک تناره گلی یک تابه سیاه و یک تفنگ (خرطوط چری) آورد به دوش داشت. کاملاً نا آشنا از شروع دامان (ولسوالی دامان) با پای بیاده به شهر قندهار رسید تا که دستها بود - مشاییمین را در شهر صفا عقب مانده بودند. از دکانداران، قصابان، نانواها و فرشته گان روی سرکها بصرف نهایت خست و گوشت، نان و پیاز خرید و چنه هازد. او از دروازه برداری وارد شهر شده بود. در قسمت ارگ قندهار روی بگو، مگوی خرید شغل گوتنه او کسی پایان افتاد این وقت بود که شاگردی از مکتب ارگ فرساد زد: ((او خلکودی زوموز باد شاه دی...))

با شنیدن این صد امرم به سوی او هجوم آوردند و او باد رنگر سز نهاد. سیرک مکتبی که در ساجه شده بود و بعد است کار خوب کرده باید وظیفه رهنمایی او را گرفته و تا مکتب رهنمون او شد. در آن جاشاه برسکوی مکتب برآمد و لباس پاراضانی را گوشه گذاشته به مردم خطاب نمود و ولست آمدن خود را که: جوابی حال آنان بود، اظهار و از آن ها خواست تا هر کس هرچی میخواهد بدین ترسوها را بنویسد کند به سرمنشی او بشارد.

و از همین تریبون (سکوی اداره مکتب) اعلان جرعه مردم قندهار و چرکین، دستار کرباسی کهنه،

در کوچه های کوچک کابل گشت و گرداگرد از خانه واده های محتاج دستگیری و تفقد مینمود. در یکی از شهاک او با لباس عریسی از گداری میگذاشت، بهره داری او را توقف میدهند از اتمام شب را میخواهد.

شاه خود را به تغافل میزند. بهره دار سنگی را که در محفل بهره اش برای نشستن هنگام دم گرفتن گذاشته بودند، به او نشان میدهد که آن جایشین و منتظر طلوع صبح باش.

شاه چند دقیقه مینشیند و اما تا صبح وقت زیاد باقیست. لذا رو به بهره دار کرده، میگوید: - تو را شناختی که کیست؟ - بلی، شهاباد شاه ما استید! - پس چرا امراتو قویف کردی؟ - به امر خود شما! - و باز هم اجازه نمیدهی بریم؟ - نه، تا نام شب راند همید، اجازه نمیدهم که بروید! - اگر ندانسته باشم؟ - تا صبح خواهید ماند! - شاه ناگه نام شب میدهد و رخصت میشود.

صبح همان روز، بهره دار مسکانات نایل میگردد. او در سالهای ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ سفرهای بازرسی در ولایات انجام داد. در هنگام بازید از ولایت قندهار میگویند: بالباس کاملاً ملی، نمیدی چرکین، دستار کرباسی کهنه،

ماورشدیم و در فرستوجیب مکافات و از دست شاه هر که ام پنج پنج طلائی امانی (قیمت آنوقت ۲۰ افغانی) گرفتیم.

در صنف سوم مکتب بود، شاه به صنف ما وارد شد، در صنفی بود در این صنف نوجوانی - پسر مرحوم اکبرخان لعل پوری - با صاف در قطار نشسته بود پرسشی عادی طرح و شاه از او خواست که پاسخ بگوید. او اجازت ماند.

شاه خطاب به صنف پرسید: - کی میتواند حل کند؟ دستا همه بالا شد.

از کوچکترین نفر صنف خواستند تا سوالی را حل کند که موفقانه است. امتحان را گذراند. شاه به نوجوان گفت: آیا برای تو محضر به اینک پسر خان استی شوم نیست. و امر کرد تا او را که قرار معلوم عرضه می به یاد کارنامه های بدردر - جهاد استقلال تقدیم و خواسته بود به صف صاحب منصب قبول شود چون نوجوان قوی باقد و قامت رساست (نور آبه کابل بفرستند و تا پایان دوره متوسطه (رشد به) نگاهداری شود.

در این بازید از مکتب عده پس از شاگردان هر یک به (ده امانیه) مسکانات سعی و عمل درسی شان - نوازش یافتند.

و اما از شنیده گها: موفقی بود که میگفتند: شاه امان - الله غازی به تاس از خلیفه دوم اسلام - عمر فاروق (رض) شهاب

امتحان آغاز شد، نتیجه رضا - پیتخش بود. برای شاگردان از نوتهای تازه به چاپ رسیده (بانکوت پاکفد بهاد اوقوت) از پنج افغانی تا صد افغانی به گونه بخشش به دست شخصی غازی امان الله توزیع شد.

من هم که با من کم توانستم سوره اخلاص را با معنی ساده و تحت اللفظ آن بخوانم، مستحق صد قطعه نوت یک افغانی شدم.

در جلال آباد وقتی که پدرم مد پسر اتحاد مشرقی بود در سال ۱۳۰۴ غازی امان الله بازید تفتیشی نمود که چند روز را در برگرفت در اخیر مجلس مسکانات و مساجرات داری شد. از ما مورین کشوری و لشکریده ها محکمی به جزای کج رفتاری خود و دهها برامتی و راستکاری خود سزاوار مسکانات مادی و معنوی گردیدند و عده بی هم با این گفتار شاه، به حق رسیدند.

شاه گفت: ((کسانی که جزانید و یا مگات نوت نگرفته اند، کسانی اند که چون وظیفه خود را به حال بجا نیاوردند، انجام داده اند. من از ایشان نه خوشامتن و نه خفته))

پدر من هم در همین جمله بود.

شاه در جلال آباد به حضور او مشرف شدیم و چهار نفر شاگرد صنف سوم تا پنجم مکتب بودیم به خواندن اخبار (که شماره های اتحاد مشرقی را به دست ما دادند)

انسر رهبن

سپهر گنم



ما، غریب نلم - که رفته در گنم نای !
 که این آیت سپهر
 در کجای دیده کاغذ آرزوی
 بنامت هدیه بگیرم ؟
 ندانم درینک در چنین شب تارخ !
 خونت با خاک آهینت و باز چچیر دیگر
 در مکه یا بعصیت
 بر من شیخایم ریخت .

...

ما، غریب نلم -
 که رفته در سپهر دیوار بر سیدارخ !

در طوره شصت شرقی
 در خط کاغذ فراخت -
 که بر جاده شصت - یک زده است
 باز بخوانم .

هیچات !
 در لحظه نار مضطوب هرود - دیوار بوم -

و سنگی نیافتی
 که ناری بیلار مارت - یا بلبل غریز ناشناخته
 فقط که قباب - سوسه سلاخیم گفت .

...

ما، غریز غلار و چنین شب من !
 که در سپهر زمین ... در گنم

با چکمه نار پاشنه سستین
 خونت -

به پایکوب گرفت ،
 و کله مشرک -
 همه قدر سر طله .

مضحکه از صلا شرب
 و موج شکت

که غریب نلم گنم ،

سپهر گنم !
 که در اینک -

به ای فیض قوست -
 بوسه زخم ؟

و که اینک درخت -
 به نام قامت مدهیم و سیرت

زیارت گنم ؟
 با که در اینک -

به نیر خیریم ،
 که کله ناک ناله - خورشت

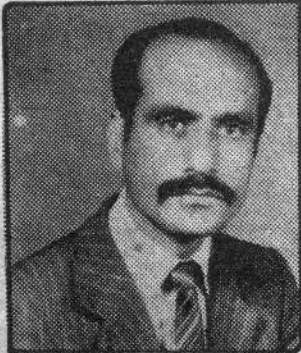
و چکمه
 به دیده بالیم ،
 که رنگ خشم کله - خواهد داشت

...

که غریب نلم گنم !
 من ، باور دارم
 ستاره تو هنوز ،
 در مخزن آسمان - زینکه راست
 اما - شبها
 بر غلار ناشناخته است - پهلایم

آزادي

آزادي هاي سپيده فرداي آرزو
 دنياي پر فرسوخ تو جولا که اميد
 الفت سراي هستي انسان صلجو
 آري، هادي جز تو نفس نيافريد
 آزادي، هاي گوشه ساقاي بزم صلح
 اي از شراب عشق تو مستي آرزو
 استجا که مهر توست و اساز زنده گی
 خاموش گشته غفلت غولان جنگجو
 آزادي، اي رهين توانا بريت جهان
 جولان بي حجاب تو جان سعادت
 آزاده فخرتم، نکتة کس بسوي خود
 جز بازوي قوي تو دست ارادت
 آزادي، اي نسيم روا بخش باغ دل
 پهنای بيگان تو عشرت سراي من
 درختار عشق به گلزار زنده گي
 جز ز آسپان مرغ تو نايده اي من
 آزادي، اي فضاي تو پروانه جان
 نايده بر جز بهاي سعادت به دام تو
 چشم بسي چشم جهانين و يافتم
 کيف نگاه شاهدي هستي به جام تو
 زان تا به آسمان حياتم تاز ايرت
 تاشمع آرزوست به فانوس سيزام
 در کوره راه عمره ز اسباب زنده گی
 بي گوهر وجود تو، بي نور دیده ام



اسحاق ننگيال د پښتونتي شعر يوه پلوند ل
 شوي خبرو ده او تراوسه ي دري مجبوس
 خيري شوي دي، دهغه (دماضي پاڼه) په نامه
 شعر د هيواد د خپلواکي د اويايي کلونو په وياړ
 د ليکو الوتولني په کانکورکي در يه درجه
 تر لاسه کړه، چه د لکه يي خپروو.

دماضي پاڼه...

د شرو وپلو پسون وينم
 چي دن شفق ته گورم
 راته توي کيسې نيمسي
 دماضي پاڼه آينه شوه

*
 چي کس لوي مطهر وينم
 په ياني غمخو کي لامپم
 د زمان رگونه مينه منم
 د آزاد ساحل په شاغکو
 د نجات پر بهر يه سورم
 کله تدر کله اوريم
 ر نگوم د سکون خلقي
 وينم د مانو کلي
 هر محل راته ميوند دي
 هره د نيشه تا تره شوه

*
 چي سپي لوي غوړته گورم
 تول جهان راته شمله شس
 دا کزي وزي دري ميسي
 راته زغ شس جگړه شس
 هره تيره د وطن شس
 د جرگو لونه د پوره شس
 هره چينه د با با ميسي
 پر ((لاتيانو)) زلزله شس
 هر يو شوخ هره جندوه ميسي
 د پورنگ په سر لمبه شس
 هره بيخه د وطن ميسي
 ملالسي شس، زغونه شس
 چي داسته پر شفا وينم
 راته تور ه شس تيره شس
 د پسون سرورته گوري
 چي زمون د لاجو مله شوه

لا د هسک خينو کي زانگسي
 دا آسمان خيمر ميسي
 لا د ننگ دکسو تور شو
 د اجهان جهان سپين غرمي
 لا د فتمې سرود بولسي
 دا ميوند ميوند مگر ميسي
 لا د تور گوزار غوا ري
 د زلمس شهيد تير ميسي
 د د نمن بر مريه چورلي
 د فاري ادې خنج ميسي
 زيري زيري چي لاسره مو
 د ننگونو معرکه شوه
 دا په سرگتلس لاره
 بيا زمون په وينو سره شوه...

(...)

چپ دست راست های شکار

ترجمه زوبینز

پس از اطمینان آیینی و دوی
 خوابی تغییرات زیادی در معانی
 لیت الکتریکی مغز چپ دست هما
 پدید می‌شود، انزون بران چپ
 دستها بیشتر به میان‌های شکر کولیک
 التهابات خصلی و کالنف مغلس
 مهلا میگردند.

گامیلان بای روانشناس دا -
 نگاه ایواد رتیجه تست های
 متعدد استعداد های ریاضی،
 دریات که بیست درصد از این
 استعداد ها را چپ دستها
 تشکیل میدهند.

فراست و برتری های خلاتانه
 چپ دستها نسبت به راست
 دستها بیشتر است و بعضا
 انسانهای بزرگ و شهیر چپ
 دست بوده اند. در شماره تاریخ
 بزرگترین سرداران جنگی چون
 سکندر مقدونی، ژول سزار، شارل
 کبیر، زن دوارک ونا پلیسون
 چپ دست بودند. میکلائسز
 حضرت داؤود، چپ دست بود.

معمولا همه عادت کرده اند
 بنه در صفحه (۷۴)

آنها این قدر کم است حیوانات
 نیز دارای چنین خصوصیاتند
 سیستم مرکزی اعصاب انسان
 بر اساس (پرتسیپهای متقاطع)
 عمل مینماید یعنی دست راست
 با نیمکره چپ مغز ارتباط دارد
 و برعکس آن بسیاری از دانشمندان
 معتقدند که نیمکره چپ پاسخگویی
 معلومات منطقیست، در حالیکه
 نیمکره راست، بیانگر
 (عواطف انسانی) میباشد. از این
 رو خطر رشد شیخو فرهن
 و انواع جنون و دیسرس
 های روانی در چپ دستها
 بیشتر است. بر اساس تحقیقات
 دانشمندان، خودکشی‌های
 چپ دستها نیز به بار بیشتری
 از راست دستان است.

نظریه مشاهدات دکتر اکبر
 (وی این لندن) از انبستتوت
 لبی دار تور ۴-۱۸۰ در مرد
 مریضان معاب الکول چپ
 استند. چپ دستها بیشتر
 در مقابل ادویه و مواد مخدره
 حساسند.
 دمیتر ایروین محقق استیتوت
 ساند وزنجو جرسی کشف نمود که

چپ در جهان، چپ دستها
 و راست دستها موجود اند؟ طوری که
 معنی گردید، از هر سه نفر چپ
 دست در دوی آن مرد است که
 اساس وراثتو دارد. در هر سه
 اعضائیه ما، نیوی از کودکان کسه
 یاد رویدرشان، چپ دست اند،
 آنان نیز چپ دست تولد
 میشوند و او همیشه چنین نیست.
 در نامیل اسکاتلندی - ایرلندی
 (اکسورا) در سال ۱۷۰۰ آن قدر
 چپ دست تولد شد که مجبور
 بلکان های ماریج در قلعه
 همراه دستگیر مخصوص برای
 سفولت شعشیر زنها که شعشیر
 رادر دست چپ نگه میداشتند،
 ساخته شد.

زایس چپ دست هاتها
 بسته گو به توارث ندارد. بر
 اساس ارقام ۸۴ درصد چپ دست
 ها از والدین عادی به دنیا
 می آیند. از دوازده درصد
 نوزادان دوگانه گره یک چپ
 دست است.

حرف در این نیست که چپرا
 یعنی ها چپ دست زاده میشوند
 بل در آن است که چرا تعداد

شورشم در بین آیینیه قیرار
 داریم. هر چیزیکه در نزد یکو آیینیه
 موعبت دارد برای مانر چه
 رغبوعادی معلوم میشود دستگیر
 دروازه و الماری که باید به طرف
 چپ میبود، به طرف راست
 قرار ارد و همین قسم انبای دیگر
 ایاین همه قیرعادی نیست؟

در ایالات متحده امریکا
 بیست و پنج میلیون نفر همه روزه
 به عمین متوان زنده گو مینمایند.
 از هر دو نفر یک فرد امریکا چپ دست
 بوده و مجبور است تا با انبوهی
 از دشواریها دست و پنجه نرم کند،
 زیرا همه چیز بنا بر آنکه در جهان
 برای رعایش انسان مایه پدید شده
 به خاطر راجتی راست دستها
 میباشد. نه چپها، حتی بسو
 عدالتی که چپ دست و راست
 دست نیز در زبان محسوس است.
 به بلووشان در زبان انگلیسی
 کلمه (راست) دارای ریشه
 انگلی - ساکسونی بوده و معنی
 (راست) درست و صادق را مید -
 هد) در حالیکه کلمه چپ، معنی
 (ضعیف) را دارد.

فصلی از یک کتاب

چرا ازدواج می‌کنیم؟



آن‌ها (مدیون و شرمند) احساس نمیکنند، از جندی پیش به فکر افتادیم که برای جبران موضوع با یکی از آن‌ها که دختر بیست هفتده ساله، ازدواج کنم (۱۰۰۰) .

گرچه چنین احساس و انسانی پسندیده بود و ممکن است خوب شیکتی و استواری لازمه زنانشویی را در بر داشته باشد، لیکن باید به خاطر داشت که هدف و منظور اصلی زنانشویی «کاره گناهان» و یا «رفع گرت و شرمندگی» نیست (احساس ترجمه) و میل به دستگیری، نمیتواند ضامن دوام زنانشویی شود. تنها «شرط

سبب تمکین (نیازمند بهای بد پسر حیثیت زنانشویی) گردد. اگرچه زنانشویی های تمکین برترحم، از لحاظ خوش فرجایی و دوام، در دنیا بی سابقه نیست. لیکن از آنجایی که جنبه استثنایی دارد و باید فاصلی زنانشویی مطابقت نمیکند، نمیتوان آن‌ها را به طور عموم قابل توصیه دانست.

جوان دیگری از خواننده گان در زمینه چنین پرسشی دراد: «پدرم سرپرست اطفال صغیری ازدواج مایبوده، که اینک همه به سن بلوغ رسیده اند. اکنون بدتی از مرگ پدرم میگردد، لیکن

داده اشتدوی اینک (۱۸) سال داره. یک خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکترش شوهر کرده اند، لیکن وی به خاطر (ناپهائی) تا کنون خواستگاری نداشته است.

وضع رقت انگیزی دارد. من هر وقت او را میبینم، دچار ناراحتی شدیدی میشوم. از جندی همیشه این اندیشه در ذهنم خطور کرده است که با او ازدواج کنم تا بدین وسیله وسایل آسایش خاطر این روح انسرده را فراهم سازم. آیا شما صلاح میدانید که به چنین ازدواجی اقدام کنم؟ لطفاً مرا مشوره دهید» .

انسرده خاطر بی را شاد کردن عملیست به خودی خود، پسندیده و حاکسی ارزش اجتماعی و قلبی بسیار از محبت و همنوئی انسانی

در زندگی امروزی، رسم پسر این است که پسورد ختری با هم آشنا میشوند، پس از آنس گرفتن با هم، دست به خواستگاری و (ازدواج) می‌زنند.

برای روشن سازی این موضوع بسیار هم، بخشی از یک کتاب را برگزیده و به گونه بی فشرده، باز نویسی کرده و خدمت خواننده گرام تقدیم مینمایم:

مفهوم و هدف ازدواج طبیقی ترها و تحت شرایط گوناگون اقتصاد دی و اجتماعی پیوسته در دست دیگرگونی و پاسخگویی نیازمندی های گوناگونی بوده است.

لیکن (زنانشویی) امروزی بر پایه های محبت، همکاری، همدردی، تفاهم، گذشت و وفاداری متقابل زن و شوهر، استوار است. مفهوم جدید زنانشویی با توجه به حفظ استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند - سانان، و (طلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است: «(دو هفتاد و یک ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد. گوی ازک سبب

پیش از تصمیم به ازدواج این مقاله را بخوانید

حدوث آن (سبب بقا) آن باشد. خواننده دیگری که بیشتر از مخالفان زنانشویی بود، علت - تمسیر عقیده اش را این طور مینویسد:

(من اگرچه هنوز عملاً مجردم و تا جندی پیش نیز از مخالفین سر - سخت زنانشویی به شمار میرفتم، لیکن سرانجام در فلسفه حیثیات خود، زنانشویی را بد پرتم.

بقی در ص ۸۲)

قرار اطلاع حاصله، بد رمتنا سقا طوز شاید و باید از آن هار رسیده گی نکرد بود. این امر موجب است بیف و میل قسمت زیاد یازد آرای آن‌ها را فراهم ساخته و وضع مالی آنان چندان خوب نیست و بدیهیست که نسبت به ما، به ویژه نسبت به پدرم که ولسی در دل دارند، من البته حق را به جانب آنان و تقصیر را متوجه پدرم میدانم. این موضوع را به خود واد زبر انسر

لیکن (زنانشویی) را نباید به هیچ وجه با (دستگیری) ازدیگرسان، اشتباه کرد. (ترجمه) نه (هدف) و نه (ضامن) دوام زنانشوییست. زنانشویی، چنانکه یاد آور شد، باید بر پایه شناخت و تفاهم متقابل نه بر پایه ترجم و دستگیری استوار باشد. در میان هیچ وجه نمیتوان پیشبینی کرد که احساس ترجمه (تلقی) مدتی میتواند آید. داشته جایگزین سایر عوامل و

استقلال نسبی زن و شوهر، و - ارضای نیازمند بهای مشروع و - متقابل آن‌ها تکوین یافته است.

دور شدن از این مفهوم و عدم توجه به هدف اساسی زنانشویی متنا - سبب با شرایط و مقتضیات حیات - جدید مدنی، سبب عمومیت یا بی زنانشویی های ناپایدار و ناپسند - سانان، و (طلاق) های زیان بار کونی گردد است.

برای آرایه مثال، به بررسی باره بی از نامه های رسیده می برد از یک خالی ازدواج جوسی نیست. جوان بیست و دو ساله بی از ما برای مشورت در باره زنانشویی خود چنین نوشته است: «(دو هفتاد و یک ماه خست - خوانیست که بیایم خود را به اتمی محاد نه پسر در کرد. گوی ازک سبب



شانراقیاس میکنند .
 سبهاش گای ستاره های فلم
 خود راحتی بیشتر از خود آنها
 دوست دارد . او هر یک آنها را به
 طور خصوصی می شناسد . برعلاوه
 که آنها را درک میکند ، خوبی و
 خواص ، میل بی میلی ها ، رویا-
 های پنهانی و آرزوهای نهانی
 آنها را دانسته و حتی در بعضی
 موارد به روانگویی آنها میپردازد .
 در اینجا او با الحن متبسم در مورد
 آنها گفتنی هایی دارد که ذیلا
 پیشکش میگردد :



(سبهاش گای) از صف بازگران
 بر آرزوی ناموفق ، امروزه یکی
 از کارگردانان نامور هند مبدل لگر-
 دیده است .
 او را بحیثیت یک کارگردان ورزیده
 و ستاره سازی که در واقع معیار
 پیمایش همروزی در فلماست ،
 میشناسند .
 کارگردانان عرق میریزند تا فلم
 های شان چون فلماهای سبهاش-
 گای موفق باشد و ستاره گان فلم
 تحت کارگردانی او سوزیهایی

فراوانی کسب نموده ازین لحاظ است که او حتی در دین نخست به نحو شگفت انگیزی با سرانگشتان خود هر که را که باشد میتواند تشخیص دهد.

ششی کیور

مادر و فلسی که در ونا کامسی بزرگ در پیشه ام به شمار می آید یکجا کار کرده ایم که یکی (کرودهی) و دیگری (گوتم گویندا) است. ششی هنر زبردست دارد و هر گاه که مرامی بیند لبخندی بر لبانش نقش می بندد. از زمانیکه خانم دوست داشتی او - زین خارق - العاده بی چون (جی نلر) از او جدا شده است - جهان در نگاه ششی به دوزخ تبدیل گردید. است. هنر پیشه، صحت مند و با د سیلین، با گذشت هر روز علاقه خود را از دست میدهد و پیش از این جاق میشود. او روی شانه هر کس باد ست میزند تا توانسته باشد هر چه زود تر خود را از او برهاند. - تسم میکند تا از صحبت های طولانی آباورزد - به مزاحها حتی قبل از اینکه به نقطه انجام خود برسند بی سبب میخندد.

ولیب گمار

هنر پیشه، هنر پیشگان و ستاره گان مد لیب کار واقعاً جزاوار تمامی القاب است که به او نسبت داده اند و همه جوایز است که تا به حال به او تفویض کرده اند. او هرگز رکار انراط نکرده است و گاه با جمارت از شما ری از تعارفات جرب سرباز زده است او از ای ضمیراک و هنر پیشه - بیست که تاریخ سینما می هند در آید و روی آن تفاوت خواهد کرد. من از او چیزهای زیادی آموخته ام. د لیب در زنده گسی شخصی گاه ولی در روی ستهیل به گونه دیگریست. او د قیفا می اند چگونه با گروه سینما طرف شود که این امر بخشی از شخصیت او را تشکیل میدهد.

او به زبانهای ارد و وانگلیسی خیلی ها سلیس و روان صحبت میکند - در بسیاری موارد بدون در نظر داشت معیار دانش شنونده خود د لیب هم صحبت شیرین کلامیست که از سطح آگاهی عالی و معلومات آفاقی قابل ملاحظه می

بقیه در صفحه (۲۲)

ریکها

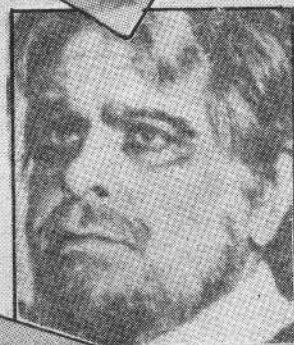
گفته میتوانم که او در هنر آرایش متخصص است. کلاکتاز اندام ها و برد ازهای مختلف زیبایی، او تالیست در مورد اینکه چگونه یک دختر عادی هندی خود را بیا آراید و زیبا شود. ریکها خوب میداند که چگونه بوزیرود. وسای نگاه های مکی لب هارا هوس. انگیزانه به زبانه از. گاه چنین جلوه گر میشود که گویا او در فلسم صامت نقش بازی میکند تا در فلسم ناطق متاثرم ازینکه او خواسته است بیشتر بحیث یک بازیگر شده کد. چونکه ریکها هنر پیشه بیست که میتواند زود تر فرا گیرد و قادر به انجام کارهایی بیشتر است.

سری دیوی

اگر برود یوسری باشد در شهر بمبئی ونه برود یوسری از جنوب هند آنگاه است که سری د یوی چون زنی خارجی به نظرش میخورد گرچه او میتواند به زبانهای انگلیسی وارد صحبت کند ولی شمارا و امسی دارد تا ترجمانی را همواره در صحبت کردن با او رکار داشته باشید. چند دقیقه بی رابا او - بگذرانید هنر سخن رانی در عبارات شکسته را خواهید آموخت.

(بمبئی وید زنوگود سر) یعنی هوای بمبئی خوب نمی آقا، (منی بزنی فرست، سرا یعنی اول - معامله بول آقا و جملاتی ازین قبیل، وی به سخنان شما گوش نمیدهد ولی میتواند جواب درستی را به پرسش های شما آرایه کند. اگر بهترین نگاه را به او بگویید در مقابل با ابراز سخنان سرد از خندیدن به فکاهی تان آباورزیده و شمارا ((خیله)) می سازد.

در جریان شوتنگ فلم (کوما) از بسیدن جگی شرف امتناع ورزیده با عرض بوزش به من گفت: ((آخر صاحب ما هندی های جنوب استم و کس رانی بوسم ۱۰۰)) هنوز سخنان او در ذهنم خطور میکند که گویا همدانوا زین سخن، چی بوده است. سری دیوی واقعاً هنر پیشه، باد سیلین و نامسک است. من به او به منزله یک هنر پیشه احترام زیادی را قایلیم، پس از نقش آفرینی در بیش از (۲۰۰) فلم او به تشکیل های بازیگری مهارت



ششی کیور

هنر پیشه صحت مند

و باد سیلین

د لیب گمار

هنر پیشه

هنر پیشه گان

ریکها

میتواند زود تر فرا گیرد

و قادر به انجام کارهای

بیشتر است

سری دیوی

انگلیسی بسیار

شگفته صحبت

می نماید

پاره‌ها



سریال جدید درباره چارلی چاپلین

حسب شریف هم قصه است

حسب شریف آواز خوان از جمله آواز خوانان سابقه دار رادیو تلویزیون است که آواز خوانان زیادی را به رادیو تلویزیون معرفی داشته است.
و بی که عضویت رسمی مدیریت موسیقی تلویزیون را داشته است از مدتی بدینسو از تلویزیون بریده است.



چند سال قبل دیوید جیسل و کوین براونلو برای یکی از کانال های تلویزیون انگلستان برنامه بنام (هالیوود) را در دست تهیه داشتند. که بر حسب تصادف به موادنا شناخته می از آر شیف چارلی چاپلین دست یافتند که عبارت بود از اینگونه مکمل از فلم قبیه درص (۶۴)



همه مالیتی در تلویزیون

شکایت همه مالیتی این بوده که نمیگفتن نتوانسته به درستش درت کنده چه توانندی در جنر رفر او وجود داشته است؟
و اما اکنون مالیتی فرست

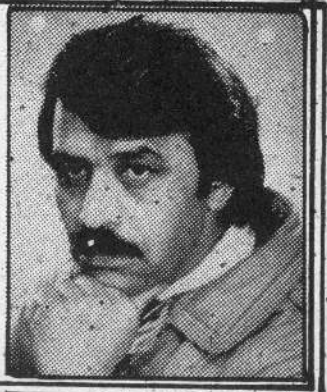
نیست و حالا اینو این سیمه ای - اویدان سیمه ای شده در بردن کون کتره در برده برنامه تلویزیونی سخت و در امر آزماید که باید هم تا' تیرتی به مراتب به معکیر تر و دسترازی تر تر سینه شده گسان گذارن.

— بی وقت به تلویزیون آمدید؟
— زمانیکه تلویزیون به بیارات خود آغاز نمود، در اولین بار سه تلویزیونی زیر عنوان ((مادر وطن)) که توسط عبداللہ نادان کارگردانی شده بود، تیشی را ایضا نمود. از آن به بعد فعالیت قبیه در ص (۶۸)

جهان)) که به سمت فرید و انوری کارگردانی میشد و اساسی ترین هدف آن بازتاب فکری و بی اثرات نویسنده گان بزرگ جهان در قالب هنر تمثیل بود، پایه عرصه فعالیت های هنری گذاشتیم. راه پدر را تعقیب نمودیم، تمثیل را پیشه خود ساختیم و بیایستیم علم برداریدریناستیم.

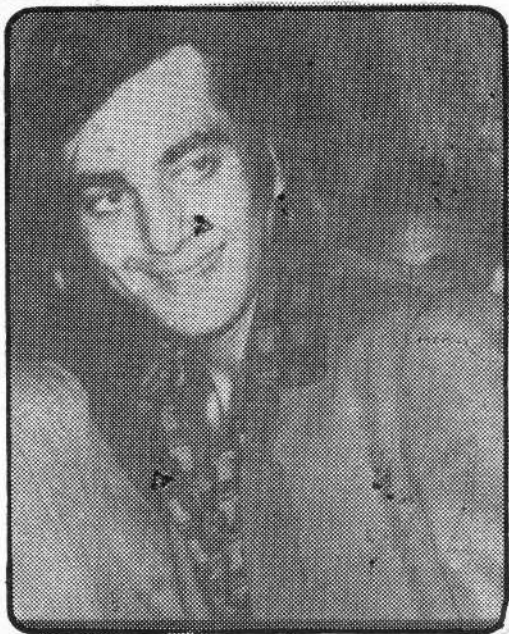
علم برداریدر میباشیم

— محترم کریم بیسید بیایید حرف مان را از کارهای نخستینمان بیان کنیم.
— پیش از گشایش تلویزیون با گروهی از هنرمندان مستعد جوان که از طریق برنامه ' جالب و شنیدنی رادیو بی که تازه توله شده بود، تحت عنوان ((هزار و یک شب)) از شهکارهای ادبسی



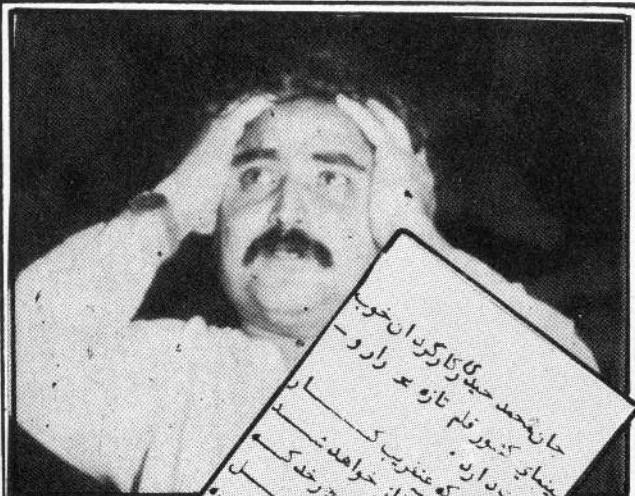
تفصیل

آیا سنجی دت قیام کنندگان را مسلح میسازد؟



در لندن توفان کوتاه کرد و وی با خود (۹ عدد بکس) داشت که اشتیاعاً پنج عدد آن در لندن از بارگیری به نیاره بازمانده و نتوانستند دت به مسیر برگشت متوجه غیبت بکسها شد و فوری به دفتر خطوط هواپیما (ایر هندیا) در لندن تیلیفون کرد و از آن ها بقیه در صفحه (۶۹)

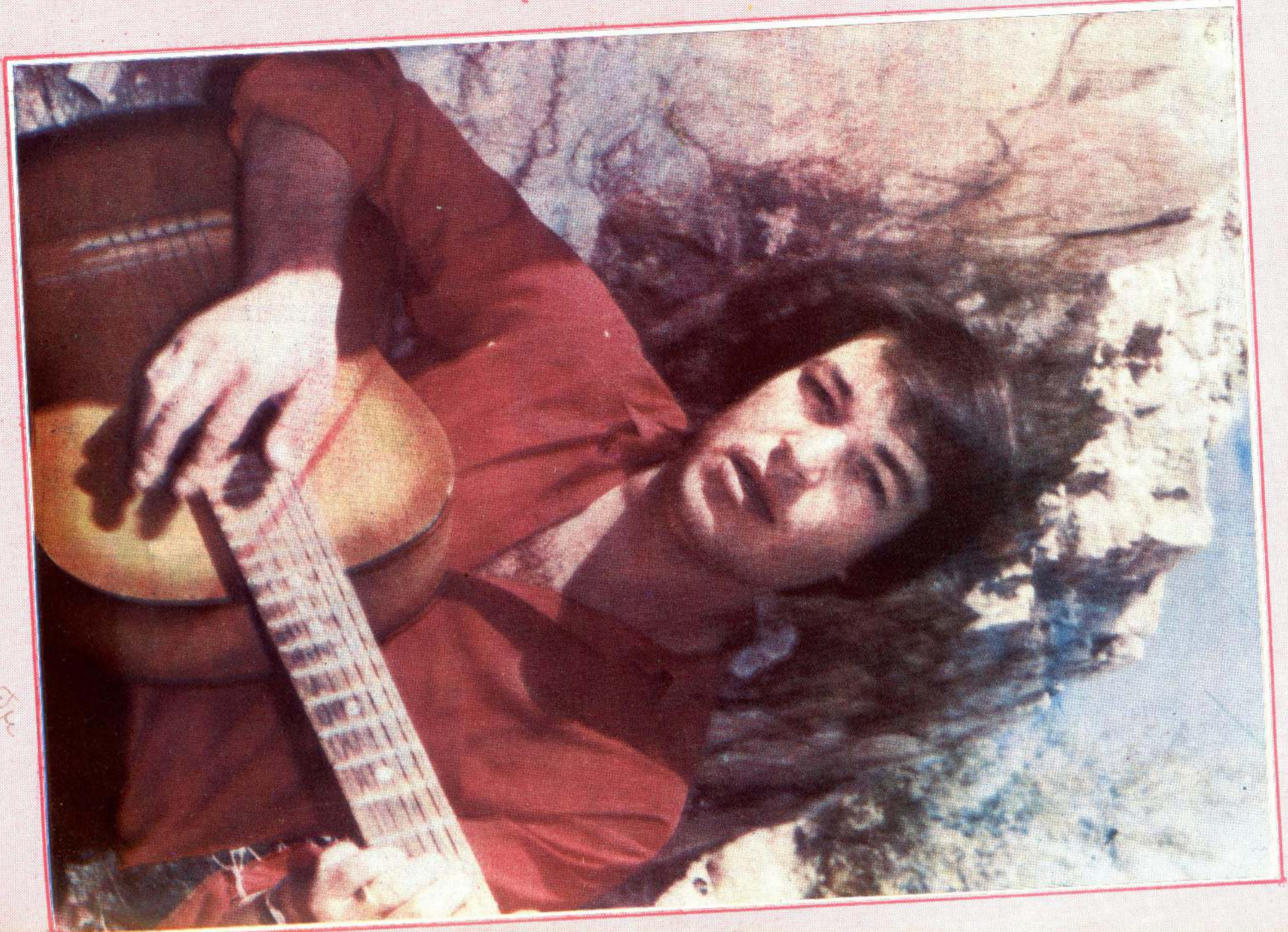
چندی پیش به ایالات همد ، پس از کشف ۲۵۰ مرمی و چندین تانک در یکسهای سفری سنجی دت توسط ماورین گمرک میدان هواپیما لندن ، از گاه ، کوه ساختند به گونه ای که گویوی میخواستند کدام قیام را تسلیح کند و وی و انعتیت مساله چنین است که پس از یک عملیات در نیوی یارک سنجی دت در راه برگشت به مسیر



خان محمد حیدر کارگردان خوب سینمای کشور فلم تازه او را در این فلم که عنوان آن است "بدر" با بازی ممتاز میزبانان سینما در رولهای مختلف بازی کرده اند علاوه بر این در رولهای دیگر در این فیلم نیز بازی کرده اند و در رولهای دیگر در این فیلم نیز بازی کرده اند



عادلہ انیمیشن خوب و موفقی سینمای ما هستند پس برای یک سفر تفریحی به اتحاد شوروی رفته عمرتند که حین رفتن به سفر عادلہ بکس خود را کم نمود اما به مرحال به عمرتنگه بود سفر انجام یافت و ایشان مسع الخیر بوشن برگشتند آرزو داریم که عادلہ باز هم کارهای عمری تازه بر داشته باشند و بتوانیم او را در برده بازتعمیر نماییم



۵۳

وحید ماسری و احمد ولی دو آواز جوان خوب

۵۴



نعلبه سکاوتون

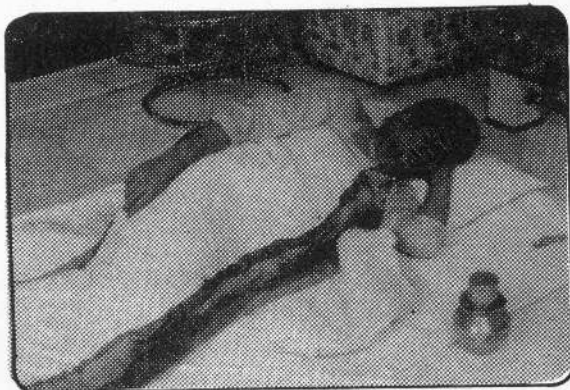
ارزشهای جوانی



من به کدام رشته اختصاصی ورزش اشتغال ندارم

دوست ندارم روی بستر نرم بخوابم

ترجمه هایون

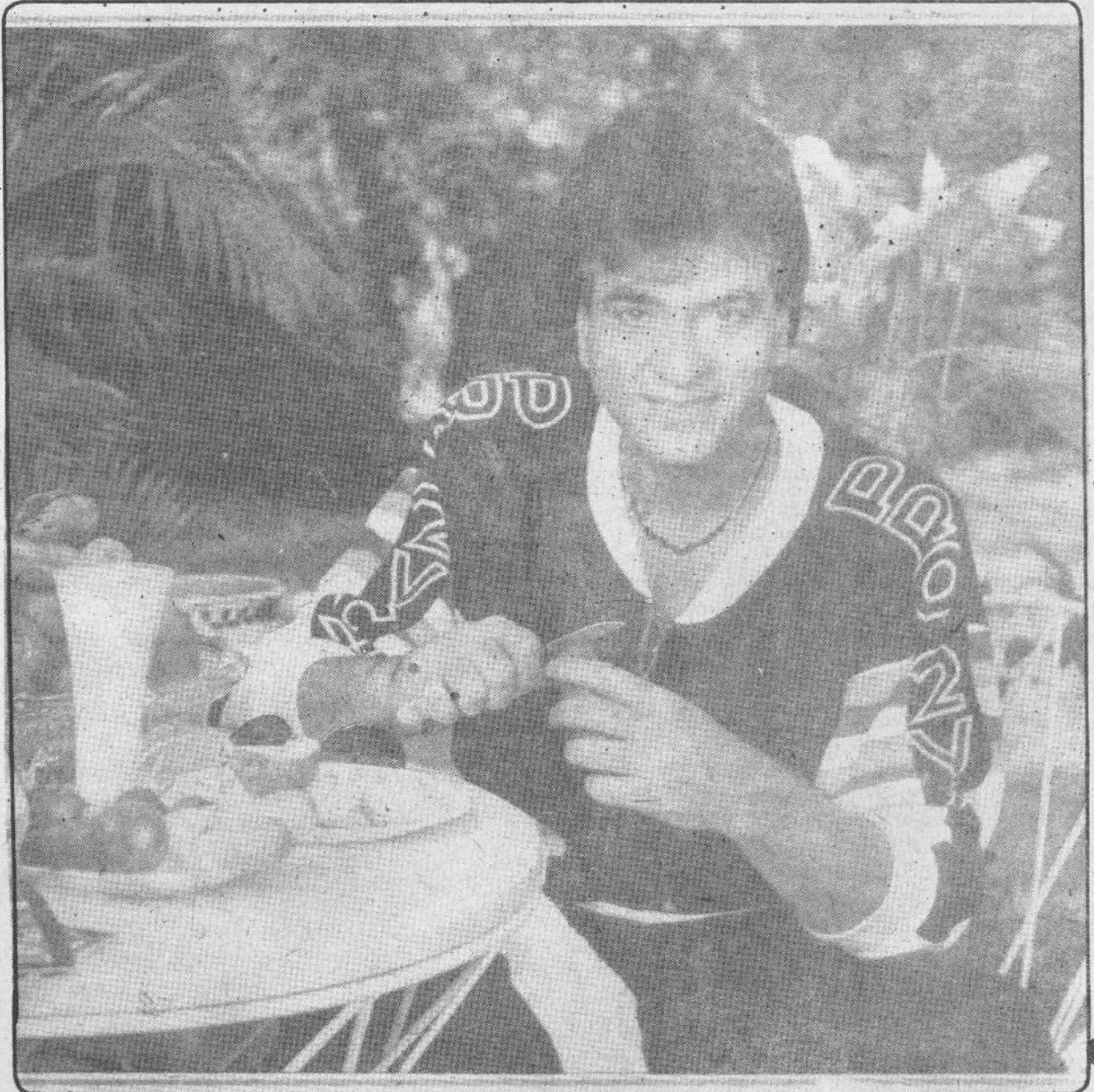


منظم ورزشی به شکل مصورارایه
مردیده است تا لیف کرده
است و اثرش در جهان از شهرت
فراوانی برخوردار است (خیلی
ها معروف اند ولی تا حال به
آن نپرداخته ام .
من به کدام رشته ورزشی
اختصاصی اشتغال ندارم ولی
پیکانه موضوعی را که مد نظر
میگیرم این است که نه بایسد
فرصت دوش های صبحانه خود
را گاهی از دست دهم . حسی
در موافقی که دور از منزل مصروف
شو تنگ فلی میباشم جایی را -
انتخاب میکنم و صبحانه چسبون
بقیه در صفحه (۸۲)

طرف صبح بنبجاه و دود قیقسه
دوامدار با پرش های سبک روی
بنجه های یا برایم کفایت میکند
و به همین منوال صبحانه از -
هشت الی نه کیلو متر در اطراف
بانجه خانعام دوش میکنم .
رفتن به کلب های صحرایی
را دوست ندارم زیرا در میان
جمع کثیر نمیتوانم تمرین کنم
و از جانی کجا وقت آن برایم
میسر میگردد .
تمرینات (جین نوندا) (جین -
نوندا دختر اینری نوندا هنر
پیشه معروف امریکا شیمت
که کتابی را که در آنها تمرینات

جهت در پیکانه ستاره فلم هستند
است که نسبت به سن واقعی
اش که پیش از بنجاه سال است
هنوز جوان و تروتازه معلوم
میشود و با جوانترین هیرو بین
های فلم که همسن دختر او
استند نقش بازی میکند . آبا
جوان ماندن او تصادفی است
و با روی یک سلسله تصادفات
شخصی از قبیل برداختن به
دانش بر هیزانو غیره . . . -
استوار بوده است بگوید :
من از طرف صبح منظم
دوش میکنم . ولی به تمرینات
دانش تکمیل چون وزنه برداری
و غیره . . . نمی بردانم . از

چایستان





Jetzt spreche ich

Soraya Estandiary

آنان قرار داشتند . بسیاری از دوستان من نزد او نهار یا شام را صرف میکردند ، حتی بازاری به نام معدق یاد میشد . نفوذش در کشور هفتده به هفته رشد می یافت . این پرسش که معدق چی وقت روی قدرت می آید ؟ سوال روز بود .

یگونی که شاه به عیادت آمده بود . از سر پرسیدم :
- انگلیس هاد رمورد تصمیم معدق مید انند ؟
- بلی . من این آگاهی را به آنان داده ام وهم ((هنری گرا دی)) - سفیر آمریکا ، نگرانی خود را درباره تبارزاده است .
این محضلات اشتیاقم را برانگیخت به امور کشور بیشتر علاقه بگیرم . خو - شبینی ام به زنده گی مرا یاری رسانید که زنده گی مردم را بیشتر مسرور کنم .

پس از یکماه توانستم روی بابلند شوم ، روز بعد آن هم در یک معناسی و گرد ش اشتراک نمودم . طی چار هفته سوری نمودن در ریستر ، خوراکیه های مایع گرفته بودم . چون ((تپوز)) یک بیماری خطرناک روده ها - ست . من از تکرار آن واهمه واضطراب داشتم . در دوران بیماری بالاتر از ۴۱ درجه تب داشتم و سه روز تمام بامرگ وزنده گی در جدل بودم . دکورعیادی هر نیمه شب می آمد و مرا یک آمپول تزریق میکرد . من معتقد بودم که با طبابت و درمانگری وی ، از مرگ حتمی نجات یافت . مسلماً اکنون خیلی ها ضعیف تر از پیش بودم و محمد رضا آهسته آهسته و سه تدریج با مشاهده این وضع ، عصبانی تر میشد . از لحاظ شخصی وسیا - سی او در موقعیتی قرار داشت که بایست هر چه زود تر مراسم عروسی سر به راه میشد . از طرفی هم منجمان و کشیشانی که به وی پیوسته مشوره - میدادند ، گفته بودند :

((درین روزها ستاره بخت شاه طلوع نموده و مناسب ترین روزها برای ازدواجش پنداشته میشود)) از این رو شاه متواتر نزد طبیبان حاذق میرفت . اما از جانب دکوران موافقت کردن به برخاستن من از بستر بیماری دشوار بود . چون آنان میدانستند که تاریخ یاد شده برای شفای یابی من غیرممکنست . سرانجام آنچنانیکه منجمان از شاه تقاضا کردند ، یقه در صفحه (۸۰)

شهبانوتریا : اکنون سخن میگویم

خاطره سوم

همزمان با آن میان کمپنی نفت عربستان سعودی ، و کمپنی نفت ایران پروتوکولی عقد شد . بسیاری ایرانی ها بهبودی را در زمینه توقع میکردند اما برخلاف آقا یون کمپنی ((انگلویان)) خود را کرانداخته و از نفوذ بیشتر به سود شخصی افراد ذی نفوذ استفاده مینمودند . یکی از کاگامی که از پیش به سان بسا از افراد خانه واد ، بختیاری بی انگلستان مراد تجارتی داشت . باری به من توضیح داد که : ((کمپنی وظیفه دارد برای ناوه گان دریایی برتانیای نفت مارتصفیه و به ارزش مارکت جهانی ، بفرستد . این یک عامل واکنیزه سرست . انگلستان میخواهد با استفاده از نفت ایران ، کشتی های بیشتر را به تناسب همه نیروهای دریایی که در ابچارها میشوند ، در اختیار داشته باشد))

از کاگام پرسیدم :
- قرار داد تجارت نفت با کمپنی مذکور ، چی قدر دوام آورد ؟
- تا ۱۹۵۴ .

نخست وزیر (علی اسمره) که یکمرد دولتی بود ، حدود چهل سال داشت ، واقعا موجود زرتگی بود . قسمیکه برایم قصه کرد که او به حدی از خود راضیت که دیوارهای اتاقش را با پورتی های مخصوص و شخصی آراسته است .

او با اتخاذ شیوه جاه طلبانه و حریفانه از صنعت نفت ایران استفاده غیرمعمول مینمود . او به هر حالت یکمرد خالیرتبه است و در تهران ، در موردش میگویند :

معامله گرش به حدی بود که گویی وی از دست اندرکاران کشور انگلستان بوده باشد . در آپریل ۱۹۵۰ محمد معدق منحیت نمایندده پارلمان انتخاب گردید . من شخصا او را نمیشناختم ، او از اهالی اصفهان بود و از چندین دهه دوستی فامیلی داشتیم . معدق به ارسطو کراسسی بلند ایرانی وابسته بود . او پسر شهزاده نجیبه سلطان بود و بناواسه مظفرالدین شاه قاجار عروسی نموده بود . با وصف این خود را عمیقاً در پیوند با مردم می یافت و این انگیزه در وی مشتعل گردید . بود که علیه استشارگران بیگانه به دفاع برخیزد . در تهران یک رستوران کوچک موسوم به ((الامودی)) ، جای که حامیان و طرفداران معدق با هم گرد می آمدند ، وجود داشت . مالک رستوران حسن شمشری ، یکی از علمبرداران این جنبش بود که مستقیماً رخنالفت با انگلستان و بهره جویی

از خواستگاری در پاریس تا عروسی رتهران

شاه مسموم شده ام . حتی ادعا میکردند که خواهر کوچک شاه میخواهد مرا از سر راه دور کند ، چون من سرمد که میاد موقعیت و نفوذش را ، در دربار از دست بدهد .
تهران این بیماری افزون بر من ، بر چند تا از خواهران شوهر و وسیا ری از افراد دیگر دربار ، هجوم برده بود . هر یک از داکتران میخواست با تخصص خود ، بازگردانند ، هر چه عاجلتر سلامتی من باشند . در نهایت داکتر عیادی (طبیب شاه) دست بلند داشت . او به من در ای روز تازه بی راکه تازه به بازار وارد شده بود ، داد و گفت . باید سی روز تمام را در بستر باقی بمانی و بدین ترتیب عروسی ما عقب افتاد .

محمد رضا درین قسمت بسیار استقامت و حوصله نشان داد و به خاطر درمان سهم زیاد گرفت که بدین ترتیب در واقع من ، یک صفحه حقیقی از کثرتش را مطالعه کرده و در نتیجه وی تا یلم را به خود بیشتر ساخت . او بهترین زنان پرستار و درمانگر کشور را ، از جمله یگانه نرس ایرانی که در امریکا تحصیلات آکادمیک در بانی دیده بود ، در خدمت گمارید ، افزون بر این او با صفحات گرامافون و قرار دادن یک پروژکتور سینما در اتاق من ، موجبات خوشی و صحت مندی و شادی مرا فراهم می آورد . شاه همه روزه پس از جاش به دیدن من می آمد . به همین منوال بود ، برخورد سرایا با عطف و صمیمانه ، بالاخره بدین شیوه متوسل شدم تا پیرامون چی گونه گی حالات سیاسی در کشور ، اطلاعاتی به دست بیآورم و خسته گی بیشتر را فراموش کنم . هر با مداد تازه ترین روزنامه ها و نشریه ها روی بستم انبار میشدند و دوستان برای گزارشهای میدادند . همه نشریات عمدتاً خبرهای پیرامون نفت را نشر میکردند . کمپنی ((انگلو ایران پترولیم)) که جانب عقد کننده و استفاده کننده نفت برتانیای بود ، به حکومت ما یک سهمیه سالانه صرف بانزده درصد قایل بود . این برای یک کشور بزرگ مثل ایران به هیچوجه بسنده نبود . دریافت بود ، که چی ظالمانه از نفت ایران استفاده نادرست میشد . انتقال غیر لوسزانه نفت به خارج ، از عوامل عمدتاً برای کثرت فقر به شمار می آمد . فقر و بیچاره گی در کشور ایران شدت بیشتر کسب نموده بود ، یک سوم حصه مسکونین ، بیکار بودند . در تهران ، گدایان پیشما - ری روی سرکها به چشم میخوردند . همینسان اطفالی که نیمه برهنه و نیمه شک میان کلبه های گلی ، به مشکل نفس میکشیدند ، کم نبودند .

شاه امر کرد که مراسم عقد و ازدواج در حد ممکن به شکل ساده برگزار گردد . او خواست که از مخارج و سرودها های بیجا جلوگیری شود . حتی خواهرانش را از ساختن لباس های گرانبها برای محفل عروسی منع کرد .

به اساس عنعنات قدیم ، در هر شهر ایران بایست جشن مخصوصی را به افتاد و هدایای شان را برای شاه تقدیم میداشتند . شاه دستور داد که شهرها از ترتیب همچو محافل بگذرند و تقاضا کرد که پول هدایا و تحایف به حساب سازمانهای خیریه و عام المنفعه انتقال یابد .

من تا آن زمان از سیاست کشور هیچ نمیدانستم اما با آن همی بر دم که من در یک مرحله انتقاد و ویژه ، جز فامیل درباری نبودم ، در تمام دربار یک نوع فشار عجیب و غریبی گزانی میکرد که گویی هر لحظه زنده گی آ بستن حوادث جدی بود . خواهران شاه با او به شوخی و مطایبه برداخته و گفتند : عروست هنوز بسیار بسیار جوان است .
محمد رضا که آن زمان سی سال داشت ، به شکل مالیخولیایی ، خنده - کتان گفت :

- شهنشاه هاد برتیر می شوند ، اما برخلاف زنان زود تر به بیسری می آیند .
چند روز پس وقتی هردوی ما به تنهایی در پارک قدم میزدیم ، او به من آشکارا بیان داشت که :

((تریامن هستیم و رانثارت میکم ، آن گاه این موضوع در مخیله ام جان گرفت که این مرد به خاطر این که مرا خوشنود نگه دارد میخواهد از تاج و تخت و کشورداری بگذرد اما پیش از آن که فکرها ی معدق را در مورد انجام بد هم ، بیار شدم و به بستر افتادم .

در روز هجدهم ورود به تهران ، من با قیافه سرخ ، مانده و دلگه از اسب سواری برگشتم و وجودم از شدت خنک و احساس سردی میلزید ، مادرم صدازد :

- از برای خدا تورا چی شده بیچاره طفل !
با صدای سنگین گفتم :

- هیچ ، احساس بیهووشی میکنم
داکتران با جدیت آگهی دادند که من بیمار کرده ام . درین میان در خارج از مرز ایران ، این هنگامه جاق شد که من به وسیله دشمنان

مزامح صفحات (بوجی چنده) اینبار برای ضرب المثل هم مزامحت ایجاد کرده، طوری که به دوام هر ضرب المثل حرف های (مزامحانه) خود را گفته است. یعنی قبل از علامه () اصل ضرب المثل و بعد از آن حرف های مزامح ماس باشد که امید واریم مورد توجه تان قرار بگیرد.



- * آتش جو برافروخت بسوزد تر و خشک، تا که اطفاییه برسد.
- * آینه برده از روی حقیقت بر می آید، اما نایده ندارد.
- * آخر در دایره بسته میشه، و خود ترا از گرسنگی ضعف میکند.
- * از آدم بیکار خدا بیزار است، و از آدم پرکار بعضی مسوولین.
- * اصل بجا میکند بد اصل خطا میکند، و پیروز میشود.
- * آدم بمسواد کوراس، مگ او امره امضا که میتانه.
- * چیزی که در دایره است در کاسه می بر آید، که کجای لوی جوش داده است.
- * انسان به سیرت است نه به صورت، جزد در فلیم ها.
- * از دست هر چه رسد نیکوست، حتی ریش.
- * از ریش میگه ده بروشش پیوند میده، آخر هم جایش مالو میشه.
- * از زیر چکله گریخت ده زیر ناوه شی، باز کا لایش که نزد خانده رفت.
- * اول ماهی ره بگی باز همانی بتی، اگه نر گشت کیلوی هشتصد روپه ام.
- * ابتکار مشکل است و انتقاد آسان، مگ هیچکدامش نایده ندارد.
- * به یک سیلی صد روی او گار میشه، مگ کسی چیزی نمیکه.

گوشت

قصاب: از امروز گوشت گران شده است.
مشتری: شده باشد، برای من از گوشت های دیروز بده.
ارسالی: زولیانان صبری

مزامحت به ضرب المثل ها

- * برسان - برسان کرده کعبه ره هم ماته می تانی، اما فتریک رئیس.
- * بار کج به منزل نمی رسه، اما تا د فتر می رسه.
- * به پای خود ده گور میوه، تایی نم شوه.
- * به د های کوروش بازار نمیشه، اما برف میباره.
- * با محبت دل سنگه میتوان اوک، اما دل آدمه نس.
- * بخوبی به پسند خود و پوشید به پسند مردم، اگر مردم نه پسند پسند باز پوشید به پسند مایکل جکسن.
- * باد ام نصیب کسی میشه که دندان نداره، و اوره میده که صیخوره.
- * پایته به اندازه گلمت دراز کو، باز بوت های ته بکشده یک گوشه بان.

- * تن به نقد بر، اگر راکت خوردیم یازنده ماندیم.
- * تیشه به ریشه خود میزنه، تا بری زمستان چوب سوخت پیدا کنه.
- * چاه کن خود شده جاس، تا که او بر آیه.
- * تواضع همیشه بزرگان است و تکبر شیوه فرمایگان، و فرار کردن شیوه پزدلان.
- * جای که نمک خوردی نمک اینه نشکن، به خاطر که نمک همیشه یافت نمیشه.

تعبیه کننده: ظاهر این سی

از کسی قرضدار استم
آن شخص گفت:
ای بابا، قسه را صاحب قرض
باید بخورد که پولش میسوزد نه تو.
ارسالی: احسان

شخصی، یکی از دوستان خود را
دید که در دم فرورفته و سیسار
اند و هنگام است از او پرسید:
چرا بدین حال هستی؟
آن مرد جواب داد:
از کسی قرضدارم

قرض



اعلان

سیاه سرهای محترم، هموطنان عزیز!
اگر میخواهید ساعت ها از نیت کردن لذت ببرید.
اگر علاقه دارید قسه های جا-لیب کنید و تترایدی را از اینسو و آنسو بشنوید.
و اگر علاقه استید تالیب سرهای خرمین مدل و آرایش های جدید سال را تماشا نمایید:
فقط، به سالون های فاتحه خوانی زنانه مراجعه کنید.

خواستگاری

- خواستگار: اگر خواست خدا باشد، پسر ما را به فلامی خود قبول کنید.
- پسر: دخترم با یک آقا ازدواج میکند نه با یک فلام.
- خواستگار: آمده ام که با هم نزد یک شوم و اگر خواست خدا باشد دخترتان را برای پسر ما یعنی خواستگاری کنیم.
- پسر: پاهای تان را به اندازه گلم تان دراز کنید که دخترم تا سن ۱۸ سالگی خود تنها شش لک افغانی را (علاقه) خورده و دیگر چیزها را به جایش بگذارد.
ما و شما بسیار دور استیم بروید و کدام جای دیگر خود را نزد پسرمان بماند.

درد دندان

مردی که دندان درد میکرد به موسسه مربوط به امراض دندان مراجعه کرد تا دندانش را کشیدند. وقتی که به خانه بازگشت، همسرش از او پرسید:
آیا درد دندانایت ساکت شده یا هنوز درد میکند؟
مرد جواب داد:
- نمیدانم، آخر من که دندانم را باخود نیآورده ام.

درمغازه حمیدی دیدیم بعد از ستایش های فراوان مبلغ (پانزده هزار) افغانی را از دستگول ساخت جرمی آتش بیرون کشید تا در بدل پیراهن ببرد از که شنید: این پیراهن ساخت جرمی نی بلکه ساخت وطن است.
و فوراً نگاهی دوباره به پیراهن انداخته بعد از دید گفتن های فراوان، پولش را درد دستگول کرده راهی مغازه دیگری شد تا پیراهن دیگری ساخت فرانسه یا جرمی را که در خیاطخانه خلیل واقع گارته پروان دوخته می شود خریداری نماید.

تسکین

درگذشته های گفتند:
شنیدن کی بود مانند دیدن ولی حالا به اثبات رسید که:
دیدن کی بود مانند شنیدن زیرا:
وقتی که ماریا ناجان پیراهنی را



یخچال

یخچال از دو کلمه (یخ و چال) گرفته شده که معنی یخ، سرد و معنی چال هم فریب می باشد. پس یخچال یعنی جنسی کعبه بهانه یخ کردن آب و دیگر چیزها در کج اتاق نشسته و همه ما را چال و فریب میدهد.
زیرا در صورتیکه یخ در کج اتاق او چطور آبرو یخ میدهد.

مدیر از دو قسمت (م) و (دیر) ساخته یافته شده است، که (م) مخفف (می آید) و (دیر) هم ناوقت را معنی میدهد پس مدیر یعنی (می آید دیر)، یا به عبارتی دیگر مدیر یعنی کسیکه خودش دیر و ناوقت به دفتر میاید ولی غیر حاضر نمی شود اما اگر کدام مأمور مطلق اند کسی ناوقتتر باید به فی الفور حاضر شود میکند.

از فریب و فریبی ملکد



• بد هو، نورا، خواهد دانست که
چو قدر ازیں ناری •
X

• دختر نسبت به مادر خود
همیشه به آدمی بیشتر باور دارد
که عاشقش باشد •
X

• برای حقیقت جدید هیچ چیزی
متر از گمراهی و خدای قدیمی
وجود ندارد •
X

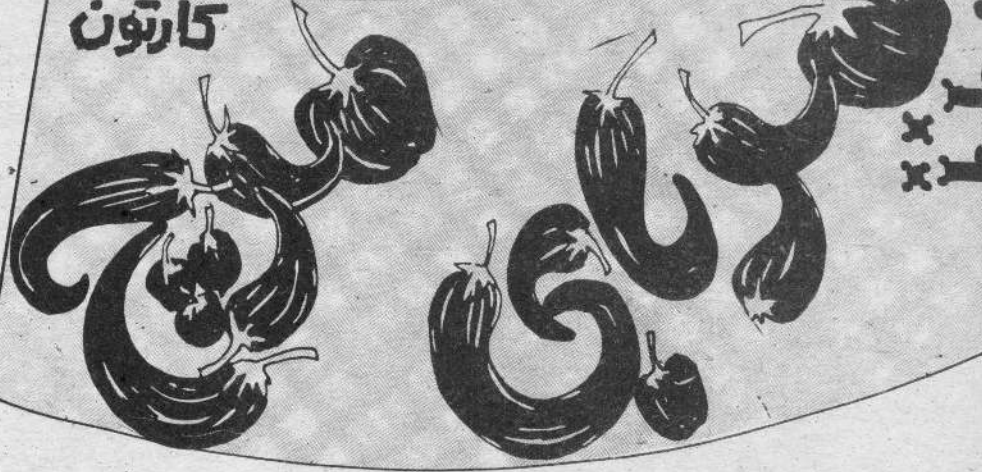
• اگر میخواهید اهمیت عامه را تصرف
نمایید، آن را از این سلسله
بذیرفتند تصرف نماید، نه از طریق
امرو نهو! •
X

• ناچیز بودن دشمن نیل
از مرگ حماقت و بعد از پیروزی -
بسیاست •
X

• جای که حماقت نمونه مثال
باشد، تعدیل، بر عقلیست! •
X

• آدمها به ظروف بناوری که با
عم تبادل میکنند، شبیهند •

کارتون



مناظره‌های طلایی

• هیچ چیز خسایل مردم را -
بغیر از آن چه که برای شما خنده
آوراست، حریف نمیکند •
X

• میتوان وعده بدعم که صادی
و راستگو را هم بود، اما نمی توانم
وعده بدعم که بیادب خواهد بود •
X

• چو گریه میتوان خود را شنا -
خت؟ از این مشاهدهات نمیتوان
به این امر نایل آمد • صرفاً از این
عمل میتوان به آن رسید • سعی
کن این وسیله خود را انجام

• حقیقت همیشه باید تکرار
شود • چون پیروان ما پیوسته
دروغ و گمراهی رایج میکنند •
X

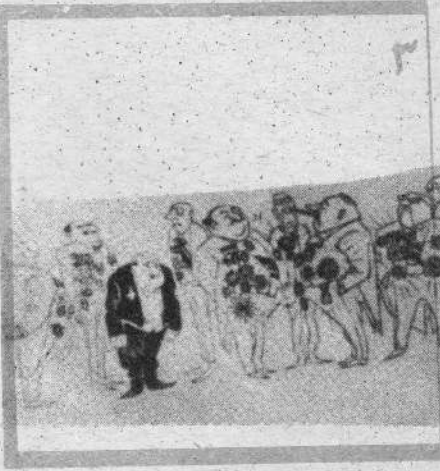
• زنده گی بوج عبارت از
مرگ قبل از وقت است •
X

• کسی که قصد خرید چیز تازه
راندارد، نباید برای رفتن به
نمایشگاه عجله نماید •
X

• بافتن تاج گل بسیار آسان
تراست تا یافتن سر شایسته
بای آن •
X

• طبیعت شوخی را نسبی
شناسد • طبیعت همیشه جدی،
همیشه سخنگو و همیشه برحسب
است • گمراهی و خطا از انسان
سر چشمه میگرد •
X

• عده زیادی خیال میکنند
که خواندن و فهمیدن، یکپست!



اخبار

گزارش‌های رسیده از فضای خارج زمین حاکی از این است که نرخ تصمم گرفته به زمین نزول کند و با معاش مأمورین پایین رتبه ام از ملکی و نظامی، مونت و مذکر به ملاقات بیرون آید. خیر می افزاید که معاش مأمورین این طرح همچنان عالی‌بقام را - نید یافته ادعا کرده که نعلامه آماده گی ید برایی از ایشان رادرسوان ندارد.

خبر علاوه می‌کند که سفر مهمان ارجمند جامعه ما، جناب عالی جلالتماب ((نخ)) صاحب، از فضای خارج زمین به زمین بسرای یک مدت نامعلول به تعویق افتاد.

XXX

یک منبع از انس‌خبری صفحه * مه‌ای من اطلاع میدهد که تازه ترین مطالب طبع که جهت استفاده * عاجل دوکتوران طب * اسال قبل برای چاپ آماده شده بود، د یروز از چاپ برآمد و مورد استفاده د اکثران نسل جدید قرار گرفت.



نیتوان در قسمت آبیاری را یاد گرفت

تا * سپس یک آرایشگاه مردانه را را پیشنهاد میکنم بخاطر اینکه بمران لیسرین رایابه اصطلاح خودشان (لب چرب) را استعما نمیتوانند وهم موهای خود را وقتی (بوگدی) میزنند انسرا درست نشانه کرده نمیتوانند لذا * یک آرایشگاه ضرور است.

از شما هم تشکر! و شما برادر! درباره مشکلات درسی تان اگر چیزی دارید، بگویید؟ تشکر! ولا، مشکلات خود زیاد است، هر سو هر طرف مشکلات است و من نظمی اول اینکه از دست این سرویس‌ها هر وقت که باشد محصلین دیوانه میشوند دیوانه!

استه
- از شما تشکر! و شما خواهی در مورد درسهام کدام گفتی اگر دارید، بفرمایید؟
- من پیشنهاد تا * سپس یک بلاک را دارم. منزل اول این بلاک باید به محازه‌های انشیک فروش تو تخصیص داده شود. در منزل دوم باید یک هوشی دیسکو و آخرین مودل باشد. بخاطر اینکه برای بعضی از دوستهای

- مثلاً چی کنند؟
- مثلاً: یک آرایشگاه تاسیس نمایند تا برای محصلان طبقه انان، ایجاد سهولت نموده انما را از مجبورت رفتن به آرایشگاه های شهرتو نجات دهند.
- تشکر از ابراز نظرتان در قسمت دروس.
- و حال می‌خواهم باخواهری در قسمت درسهایشان - نهایی داشته باشیم.

ما همین لحظه در بوهندتون سبز و خرم تشریف داریم و میخواهیم هم گزارشو از گفتار محصلان در قسمت درسهایشان و برابلم عایشان درین زمینه، تعدیه نام * همین لحظه زیر درختی بسوی را میبینم می‌خواهم نزدیکش رفته و حرف هایی با ایشان داشته باشم.
- فکر می‌کنم در صنف ما ساعات درسی جریان دارد ولی شما اینجا چی میکنید؟
- مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.
- خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟

یک مصاحبه گگ

از مقاله آزاده

صمیمی، زیر درختان کهایب نم‌کند.
و در منزل سوم چند آرایشگاه در نظر گرفته شود.
- معذرت می‌خواهم قبلاً یک برادرمان نیز این پیشنهاد را مطرح نمود و شما...
- خوب چون او برادر شما میسر بوده. حتماً آرایشگاه را برای دختران خواسته اند اما... من

شما در مورد درس‌های شان ابراز نظر نم‌ایید؟
- ولا چه گویم، درسهاره استادان هیچ چیز گفته نمیتوانم چرا که امتحانات نزدیک است.
و می‌خواهم از فاکولته فارغ‌شوم و اما برای محصلان لاین و اولنمره یک پیشنهاد دارم اینکه هیسی زحمت نکنند، جایزه واسطه داران باشند، لایقان را صبر

مضمون که حالی ساعتش است، استادان بسیار خوب استاد است و یگان روزنو ایند و امروز هم ساعت ما خالیست.
- خوب! می‌خواهم نظرتان را در مورد درسهای بوهندتون بگویم، چه انتقاد، پیشنهاد و نظر دارید؟
- تشکر! بوهندتون جای بسیار خوست و درختان با سایه گل‌های زیبا، چمن‌های سبز و بوهندنی ها و صنف‌های بسیار خوب دارد. منتظر اگر مسوولین اینجا یک کمی دیگر هم توجه کنند و سهولت برای محصلان بازارند خوب خواهد بود.



خيزو لوستونکسو!

کله چې د ښاروالی ترڅ هڅونکی د نرخونو کنټرول له منځه لاړ شي،
 نو دا ه هيرانيا خبره نه ده چې د فرهنگي موسسو په لاسي د ښار ه
 په هتو کې مشاري جوړې شي.
 پخوا به چې شاعرانو مشاري جوړولې نو د مري گيډي شمېر نه
 به يې ويل، او د زلفو او سترگو مينه به يې پکې ستايله. خواوس چس
 د ښار يې د جنون سرحد ته رسيدلي دي، او په تشو کولموند سپينسي
 خولي شمېرونه نه ويل کيږي. نو د اشپز باشي او شمشه د پښ په خيبر
 شاعران مجبور دي چې په خپلو شمېرونو کې د ليلا په لاسي گند نه او د
 مجنون په لاسي کې ووستايسې.
 اوس د دې له پاره چې د مشاري نه مشاچه جوړه نه شي نور اوس
 چې د ښار ه په هتو کې د جوړې شوي مشاري خوځوند وړ او زېږد اړ
 شمېرونه د مجلې په دغه کوڅه کې يو لاسي سره ولولو:

که صفت خوکه دک او د شلمم کسري
 تپوتلی دي په خوشی د آکسان
 چاچي څکه په بانجيانو باندي کري
 له پوي مخي يې ټول دي عاشقان
 په خوچنده يې خوندي نه شي زما وروړه
 که په ښارکي په لاس درغلل ارزان
 نوحس وچ کړه بيا زس ته خو منځه
 هسي نه چې بيا په زس کري ارمان
 چې په گيډه کس تکليف لري ياز خم
 هغه خلک دي تري وساتي خپل لمان
 خود جوړ سري له بساره مضر نه دي
 که يې خوړي هره شيبه او هر زمان
 شمشه د پښه سپينيه مدام وايښه
 هم شمېرونه، هم فرلسي، هم داستان

توريانجان

ښه آشهز چې پوراني کري توريانجيان
 په مزه به يې جوړ نه شي هغه آن
 لزه اوزه اوچکه چس ورسره شي
 په غوړ يوکي ورته سره کري سرورميان
 دغه خوندي به په بلوکي پيدانه کري
 گيډ وړه له ما واوره دا بيبيان
 د سترخوان باندي چې ابيس وي په قابکي
 نوسيانی ورسره نه شي کړاي چرگان



دلوبيا اونخولپوني

که نخود دي که لوبيا دي او که د ال
 له کولمو سره يې نه کيږي وصال
 دا به دي چې غوښه لاره اسماني شوه
 خوار مامور خوښ خوږ اي نه شي به کال
 هرچا غوښي به لاسي مخه کړه لوبيا ته
 پروتئين وروغني اخلي په دي جمال
 خواوسوس چې اوس د پښ د لوبيا گران شو
 وږه نه وي لوبيا خوکه په حورال
 که په مياشت کې دي کوم باوکړ له ترلاسه
 سل شکرونه باسه ته په دغه حال
 اوس له غوښي سره سمه ده سپالسي کس
 غيړه غوښي يې بل کله شتدي سپال
 د بازار په نرخ يې کله خوځ خوږ اي شي
 چې ارزانه شي همدغه کوه سوال
 زه ((آشهز)) لوبيا نخود و لپوني کړم
 زنگوي مې هميشه د فکر تال

کدو

چې ورگډ شوي د کدو انوپسه بازار
 سدستي به درنه ورگه کالدي لار
 چې يوبايوس په خلوښت او پښوسواخلي
 له خوږ لونه يې تير شه په ښار بار
 که دي پوله پښ خپل وي زما وروړه
 نو يې هلته خوږه يې ټوله په خروار
 مگر خيال د اخستلو يې ونه کسري
 هسي نه چې په مشکل نه شي د چار
 وږه نه وي يې په خوبکي هغه ورسې
 چې که ونه دي جوړ کري وي اجار
 چاچي زړه دي په خوازه گدو بايلسي
 اوس دي گرسلي لپونسي سره بازار
 د يوه سخته دک و انوپارانه شوه
 اي مفلسه له ما واوره دا گفتار
 په دکان يې چې رادروس مخ تري کوزه کړه
 هسي نه چې په ليد وېس شي ازار
 تش چې نوم دکدو اخلمنږه مينې شي
 لکه وايي د اشعرونه کدوسا ر



دینجاره

میتج

په وړاندې کاتې پاڅون



شلغم

خوک چې شلغم خوري هغه غم نه لري
 هم په سينه باندې بلغم نه لري
 له مانه واورې د شلغم وگټي
 رشتيا ويل کړم زيات اوکم نه لري
 که دچا محان دچا سينه خوږه يښي
 ياهم ريزشوي شپه او ورځ توخيزي
 شلغم د واده دغو ټولسو لره
 پري مرضونه رنگارنگه روکيښي
 ترينه جوړېږي خوند وړه شوروا
 خوري بختور دا بختوره شوروا
 چاچي دغوا غوښه کي وايښورول
 بيا نو په حق شي زوروره شوروا
 که دې پاخه اوکه دې خام وخورل
 که دې سهار اوکه دې شام وخورل
 خو شرط يې دادې چې په لاسد رشي
 بيا يې نوخوره که دې تمام وخورل
 خو په يوه سخته ده چې بنارته لار نشي
 د ترکار يو دکانه ارته لار شي
 هلته چې گوري من په دوه سوه وي
 څنگه به ته ددوي ديدارته لار شي؟
 زه ((شلغم)) په دغه کار ژر يښم
 د بنار له نرخه په زارم زار ژر يښم
 ښه ورته گوڼم اخستي يې نه شم
 ورته ليکم تمکين اشعار ژر يښم



خدا په لنډو محنتو کړي لاسونه
 چې راتې شي د اوجت ، اوچت
 نرخونه
 بيا به هله خوشالي وي په هر
 کور کسي
 چې بخښي په هر کور کسي د که
 د پلورنې * * *

داسې هم نه وایم چې بيا زدي
 ته وي
 گنده هم ښه اشتها راولي
 که په ارزانه لاس ته راشي ښه وي
 چې شي قيمته نو ژر ا را ولسي
 * * *

د حلوا نوم په ژبه مه بيا دوه
 پوره کړه بيه بياليتي بخوره
 که د نرخونو لويه خټه شوله
 بيا نو د سرو غوښو بوتسې بخوره

کاهو



کاهو چې راپه زړه لگي کاهو ژور مې بيخي وران شي
 را تنگه په ماجهان شي
 پيسې راسره نه وي خوش خوږم د زړگي وينس
 خاوند ه ل حال م وينس
 وهم له بدې ورځې دغه چيښې دا سوري
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري
 * * *

کاهو چې خوک ونه خوري ، نواشتيا راشي له کومه
 د اماته ده مالومه
 خوشبخت هغه انسان دې چې کاهوتازمه تازه خوري
 يې ټوله د ويازمخوري
 منلی د کاهو په سرمايکه غرغسري
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري

مه کوه خبرې د کاهو او د تيري
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري
 په دې لور ونرخونوکي به څنگه وارمخوري ؟
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري
 * * *

په پورتم يې خوره چې جيب دې دکوي له لوتونو
 له غټو بنډم لوتو
 ياهم بوله پټې لري ، نو خوره يې يې حما يسه
 وينا کړم له کتابه
 که نو باد وه بيا به سرخاوري او ايسري
 زړگي مې شوزي ، زري ، زري



خون مصنوعی

سج عصبی و قلبی به مقابل کبود اکسیجن نهایت حساسند و در صورتیکه برای سه دقیقه (O₂) به آن ها نرسد تغییرات غیر قابل ارجاع در بین انساج رونما میگردد .

تستی از خون که وظیفه انتقال (O₂) را به عهده دارد به نام "هموگلوبین پاد" میگردد . لذا علما کوشیدند تا ماده را کشف نمایند که وظیفه هموگلوبین را در آنده که از اسباب مختلف مقدار زیاد خون را به صورت انی ضایع مینمایند ، اجرا نماید . که بعد از مطالعات و تحقیقات خسته گسی ناپذیر آن ها در یافتند که مواد (Perfluoro chemical) از جمله مواد پست که به صورت بی-لوزیک باعث انتقال (O₂) در عصویت میگردد . آن ها به تحقیقات درین مورد ادامه دادند و تجربیات را بالای موش ، پشک ، سگ و مرغ انجام دادند ولی با تأسف چند ساعت بعد از زرق این ماده حیوانات

پاد شده مردند با آن هم اینحالت و تحقیقات درین مورد را به رکورد مواجه نه ساخت بلکه علما با شدت هرچه بیشتر به تحقیق پرداختند تا این که همه آن یک پاسخ را به دست آوردند و آن این که باید ماده پاد شده به شکل اپلیشن در آورد شده و بعد از آن تطبیق گردد و ماده بی که جهت این خواسته و به گرفت (Pluronic-Surjaent) بود و با اجراء این عمل نرق ماده پاد شده به صورت موقفانه در موش صحرایی اجراء شد .

با استفاده از دست آورد های پاد شده کمپنی گرین کوس اوساکی جاپان ماده بی تحت اسم تجاری (Fluosol) به جهان طبابت معرفی نمود .

Fluosol هر ۷ حصه که یوه سرخ خون جسامت داشته لذا از شریه های که از سبب مواد مختلف مسدود شده باشند ، به بسیار آسانی عبور نموده و (O₂) را به انساجی که به فقر آن دچار اند رساند . این ماده هیچ تاثیر سو بالای جنتیک وارد نمیباشد . ماده پاد شده موارد استعمال

زیاد داشته که از آن جمله اجراء وظیفه (Hb) در نزد کسانی که در اثر حوادث مختلف مقدار پیز پاد خون را ضایع نموده اند . بسیار جراحی قلبی (جراحی قلبی تحت درجات حرارت پایین اجراء می گردند و این حادثه قابل است - Hb در انتقال اکسیجن را کاهش میدهد) اما Fluosol یا بسیار آسانی مقدار کافی اکسیجن را حتی در درجات حرارت پایین دریافت و به انساج میرساند .

همچنان در Stroke نیز میتوان ازین ماده سود برد . چون درین حالت جریان دمای کم می گردد و نه به نوبه خود کاهش جریان دمای باعث بدتر شدن - Stroke میگردد ولی با Fluosol در Stroke - میتوان جریان دمای تا حد امکان ثابت نگهداشت . در نتیجه Stroke محدود باقی میماند Fluosol میتواند بدون در نظر داشت گروپ خون در بیماران تطبیق نمود . این ماده مدت طولانی حفظ شده و در صورت تطبیق تا مدت زیاد وظیفه انتقال (O₂) را در وقت انجام داده میتواند .

مستی (۱۲) مخ پاتی

جد بینی . د هفوکلمس سپین ز برونه پیره گبه رسوی .
 تخمینی زاره خلک جی دمعدی اوکولموله پاد و اوتکالیفو شکا پست سوی . که به برتله پسی پوول مستی و خوری نو کزوری با کتریاوی نه شی کولای دمستو به اسید لاکتیک کسی ژوندی پاتی شی . بلکن مری اوپه تد ریج سره خیل بخای خالیس کسوی .

مستی د چاغفید و سخته نیسی اود غذا این رژیم به توگه تری کار - تخمینیستل کنیزی . زیات غسوی او شحم نه لری . پویلیتر مستی ۲۴ - گزاهه سپین مواد اوپا ۱۳۹ کا - لوری حرارت لری . خوک د پویلیتر تازه شید و سره نیم گیلا مورچی شیدی زیاتی گرم . اومصرف پسی گرم . داسی غذا تری جو پیری چی ۲۲۲ کالوری حرارت لری . د خوارید و به رژیم کی باید لسه د اسی غذا گبه واخلوچی ۶۸ گزاهه سپین مواد ولری . چی د بدن بحوانی اوقوت وساتی - دمستو به خوب لوسره د بدن وزن کمیزی . د بدن بوکی پوترگی تازه ساتسی .

چه در ترانه چه در قصه

یک مثال ساده از نارسایی ترجمه می آوریم : انواع ادبی را در اروپا به لیریک ، اپیک ، دراما - تیک و دیداکتیک تقسیم نموده اند که مترجمان فارسی اپیک را با توجه به واژه ایس که حماسه ، حماسی میدهد ، نوع حماسی ترجمه نموده اند که تحت اللفظ نارساسته مرا د از نوع اپیک نوع روایتی یا حکایتی ادبیات است و بهتر است روایتی یا حکایتی نامیده شود ، نه حماسی . حماسه یکی از ژانرهای مشمول نوع روایتی میباشد . همچنان (طرح) در - چه ها گاهی معادل (پلات -

(روشنهای شهر) یک صحنه از نظم زمانه مدین که امروزه نااستفاده شده از نظم سرکس و مواد دیگر در باره اکتلا بزرگ همان بود که تصمیم گرفتند تا یک نظم مستندی را در بزر چارلی چاپلین بسازند و فکر میشد که تمام مواد در یک نظم پنجاه و دو دقیقه بی گجاننده مهسود ولی این مواد آنقدر زیاد شد که یک سریال سه قسمته از آن ساخته شد .

و چندی پیش از طریق تلویزیون (ITB) پخش شد . این تعابیر نظم های چارلی - چاپلین یک بار دیگر به شیوه استعداد و مقام والای او را در - تمثیل و کارگردانی به اثبات رسانید .

از مجله اینترنشنل لندن ترجمه : از واحد نظری



سریال جدید در

بقیه از صفحه (۵۰)

موسیقی

بقیه از صفحه (۲۶)
 چهره زشت نشود ، صد اجنجره بی باشد و زبان هم حرکت نکند (زبا - لک نزنند) .

۱۰ - بعد از چند ماه تمرین در یک تات بعد از گوشش نماید که تات پاد شده را به کمک تاجیسوره یا سرمد رویا صرف گرفتن کهرج در هارمونیه ویایدون آله موسیقی اجرا نماید . دستورهایی بعدی در آینه ، دوام خواهد داشت . در شماره آینه چند تمرین بقده - ای در تات بیروین و قوانین را که ها به طور مفصل خواهد بود ولی از همین اکنون ، باید الفبا را از یاد نمایند ، راسته و برعکس آن را چنان تمرین کنید که زبان تان بدون تکلیف ، آن را داد و دست تان به آله موسیقی عادت کند .

راسته : SRGMPDNS
 برعکس : SNDPMQRS



هفت راه برای ...

بقیه از صفحه (۶۶)

همان طوری که گفتیم ، با آنان رفیق باشید ، تا آن جا که میتوانید از کارهای مفید شان تعریف و تمجید کنید و به اعتقادات شان همیمانم احترام بگذارید .
و به دوستان خود واقعا نشان دهید که به آن عشق دارید و هیچ گاهی موجب آزار و اذیت شان را فراهم

نمیسازد .
خوانندگان عزیز !
این عادت راهمهای خوب زنده گی کردن با مردم . مطمئن باشید که اگر شما در مجموع کار کرده های خود ، نسبت به بهتر زیستن ، این هفت نکته را بکنجانید ، - بزرگترین سعادت و خوشبختی را نصیب میشوید .

قهرمان ...

بقیه از صفحه (۶۶)

بسیار زبانی نهمی کا...
وف در تاریخ شطرنج سومین جوان است که لقب استاد عالی شطرنج را کسب میکند .
نتیجه سابقه اخیر ری بعد از نیم ساعت و حرکت دوازدهم معلوم شد در خواست ری برای کسب این لقب در اجلاس کمیته ندراسیون جهانی شطرنج در بوئنوس آیرس نیز مطرح بحث قرار خواهد گرفت و در صورتیکه مورد تأیید قرار گیرد ریکارد استاد عالی شطرنج بریتانیا میجنل شارت را که مرد شماره یک جهان درین عمره است و در سن ۱۹ سالگی به آن لقب دست یافتگی میکند .
کارشناسان شطرنج میگویند ، این امر در حلول چهار سال آینده در ردیف ده نفر مشهورترین شطرنج بازیان جهان قرار خواهد گرفت .

وی اصول این بازی را در سن هفت سالگی از پدر خود آموخت .

پدرش ویلم اداندر در یک مکتب ابتدای معلم بود ، اما خودش که بازی شطرنج را نمیدانست متوجه شد پدرش که سخت علاقمند همگسری بود بخاطری شطرنج را دوست میداشت که در آن پیاده ها وجود داشت او شروع به آموختن شطرنج در یک کلب نمود .

شهرت این پسر بچه از ۱۱ سالگی بالا گرفت و به سرعت پله های ارتقا را پیمود .



Plot)) انگلیسی به کار رفته است و گاهی به ژانر روایتی مستقلی اطلاق شده است. گاهی طرح را ((پلوت)) گفته اند و گاهی ((تم)) را . از این قبیل مثالهای زیادی میتوان آورد . بنابراین ، اگر نظرات ادبی در زبان اصلی مطالعه نشود ، از این ترجمه هان نمیتوان بدان زمینه دست یافت که بتوان بر بنیان آنها آسوده خاطر ، به نقد آثار ادبی تیب اروپایی پرداخت .
همین وضع باعث آن گردیده است که نقد معاصرین جدي در گوشه انداخته باشد .
و چون نقد نتوانسته است به انجلم رسالت خویش تقرب جوید به دنبال اهداف جایز و ناجایز دیگری مانند حصول نام یا نشان یا تسکین خب و بغض ها انتقاد است شعرا و نویسندگان نیز که سایه نوبت های شومی را بر

نقد ها دیده اند روا دانسته اند که بی احتنا از پهلوی آن بگذرند و با کجگوهای بی عمر ، وقت خود و دیگران را ضایع نمازند .
نقد باید بیامد آموزش و فراگیری مجدانه باشد و با پیش رویش و آگاهی کافی از موضوع صورت پذیرد .
چند دهه است که نویسندگان و شاعرانی چون ت. اس . الیوت شاعر و نویسنده انگلیسی آلبر تو مرا و یانویسنده ایتالیایی ، سیر کونلی منتقد انگلیسی و پرو - فیسرتوین بی مورخ و منتقد انگلیسی ، ادعا کرده اند که رمان مرده است . آنان عهد تا به این نظر اند که آن اوضاع و احوالی که اسباب پیدایی رمان را فراهم کرده بود ، حالا خود در حال اضمحلال و فروپاشیست (یعنی طبقه بورژوا و جامعه سرمایه داری بدین ملحوظ دلیلش

راه کار برده بتوانیم هدف ما داستانهای ((لیلی و مجنون)) خسرو و شیرین ، سلیمان و بلقیس نل و دمن و غیره میباشد که در دامن نظام فیودالی به دنیا آمده و سر برزانی فیودالینم جان سپرد . در حالیکه طبقه پایگاه آن تاکنون هر چند با موی سید و هماغینک امانه زنده گردانده میدهند .
و همچنان در شوروی دون آرام - نا اکثر ژواگو و رمانهای ایتامتوف بدون بورژوازی رنگ هستی گرفت .
اما در مورد بوف کور که در آینده نمونه بی برای رمان اروپایی قرار خواهد گرفت ، میتوان گفت ((شاید)) و در برابر آن علامت بزرگ سوال گذاشت . دلیل آنست که بوف کور رمان هدایت فقید در مرحله ویژه بحران روانیش که با نفرت و انزجار لای و لوش جامعه ایرانی را بوی

میباشد و به گفته خودش هر شب تن خود را دفن مینمود و تقسی هم بر گور خویش میانداخت . وفود ا باز ناچار زنده گسی را از سر میگرفت . درست زمانیکه هفت سال قبل از آن در ((زنده به گور)) گفته بود که : ((همه از مرگ میترسند ، من از زنده گسی مسخ خودم))
اما کسانی هم چون اندره مالرو مالکم کاولی نویسنده و منتقد مشهور امریکایی ، اندره موروا نویسنده و منتقد فرانسه بی هر کدام به نحوی از ماندگاری رمان دفاع کرده اند . از جمله اندره مالرو ، به این عقیده است که : ((...))
رمان باید راه دیگری را بجوید .
وی در این زمینه ((بوف کور)) را - هدایت را مثال میزند .
به عقیده وی راهی که ما در هدایت با بوف کور در دنیای رمان بقیه در صفحه (۸۴)

اسر کودکان هم از ایدز در امان نیستند

داشته باشد و این ویروس به هیچ وضع اقلیمی خاصی وابستگی ندارد. چون ایدز مستقیماً از یک فرد به فرد سرایت می‌کند. این بیماری به دست کم بالقوه - یک ساله جهش است. ایدز تنها بیماری محاصرات که هم در کشور های صنعتی و هم در کشورهای توسعه نیافته با حدت تمام بسته منزله مسئله ای مبرر تلقی می‌شود. ویروس ایدز (HIV) ویروسی است که با انتقال از یک فرد به فرد دیگر سرایت می‌کند. این ویروس در مایعات بدن مانند خون، مایع منی و شیر مادر یافت می‌شود. در این مایعات ویروس ایدز با کاندید های جنسی و سایر راه های انتقال سرایت می‌کند.

جنس دوره با تو نیز شروع بیماری ناظران (طولانی اش تکرماراد رباره روابط انسانی عشق و آمیزش جنسی تغییر داد و محیط یادی رادراین زمینه برانگیخته است. همه گیری ایدز آگاهی نسبت به همجنس گرایان در جامعه ما را افزایش داده است. ز - همدردی و تسامح را در بعضی و سختگیری و نفرت را در بعضی دیگر برانگیخته است. آسانگری و آماده گمی برای رفتار در باره همجنس و سایر راه های جنسی و سایر کاندید

داده شده اند. در ایالات - متحده و دیگر کشورهای صنعتی که عده زیادی از موارد را در بر می‌گیرند، سرایت بیماری به طور غالب از طریق آمیزش های هم جنس گرایانه و مصرف مواد مخدر تزریقی انجام می‌گیرد و نسبت موارد ابتلای مردان به زنان - تقریباً ۱۰ به یک است. در - افریقای مرکزی، شرقی، جنوبی و بخشهایی از حوضه دریای - کارائیب، گسترش نا همجنس گرایانه غالب است و نسبت مردان به زنان در حدود یک به یک است. در این بخشهای از حیث اقتصادی محرم جهان، سرایت

این دو وضعیت الگوی رایج شروع بیماری اطمینانی نسبت به آینده ایجاد نمی‌کند. در ایالات متحده، توزیع جغرافیایی ایدز به نهایت نامتوازن است؛ بیماری در میان اقلیتهای نژادی و ملی خیلی شایعتر است. و مصرف مواد مخدر تزریقی نقش فزاینده ای در سرایت ایفا می‌کند. تا اواسط ۱۹۸۸، ۶۵۰۰۰ مورد در ایالات متحده گزارش شده اند. بیش از نیمی از ایالتها هر یک کمتر از ۴۰۰ مورد گزارش کرده اند. و تعداد موارد در طیقی از کمتر از ۱۰ تا در هر یک از دو داکوتا، تابیش از ۱۶۰۰۰ در نروپارک متغیر است. انتظار می‌رود که توزیع یاد شده نامتوازن دیگر نیز نابرابر ماند. ولی بقیه کشور در حال رقابت برای رسیدن

که بیش از ۱۰ درصد موارد جدید صرفاً از زراد رنیمه اول ۱۹۸۸ تشکیل می‌داده، بر اثر مصرف مواد مخدر تزریقی آلوده شده بودند. و یک برآورد ۷۰ درصد آلودگی HIV در نوزادان به تریقی است. درون سیاهری نسبت داده می‌شود. همه گیری به خصوص اقلیتهای را هدف قرار داده است. سیاهان و آسیانیایی تبارها، در حدود ۲۰ درصد جمعیت ایالات متحده و ۴۰ درصد موارد ایدز را تشکیل می‌دهند. وسایل اصلی مقابله بالودگی به HIV - آموزش و گروهی ساختن الگوهای رفتاری - روشن آند و وسیله اجرای آنها شواراست. رفتار منوط به رابطه جنسی و مواد مخدر مبتنی بر اصول زیست شناختی و تابع شرایط اجتماعی استند و به تغییر مقام اند. در - بعضی از اجتماعات همجنس گرا که به شدت به ایدز آلوده اند، به خصوص در اجتماعات همجنس گرای

۲۱ درصد افزایش یافت. بررسی صرف کنندگان مواد مخدر تزریقی در نروپارک نشان می‌دهد که ۵۰ درصد یا بیشتر آنها ایدز تنهایی ضد HIV دارند. برآورد میشود که از میان ۱۲ میلیون مصرف کننده مواد مخدر درون - سیاهری، کمتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر اساساً میتوانند درمانی دریافت کنند. در بعضی شهرها مدت انتظار برای کسانی که بدنهای درمان استند، از شش ماه بیشتر است. مصرف مواد مخدر درون سیاهری در مناطقی رواج دارد که بار سنگین بیکاری، بی خانمانی، محرومیت از وسایل رفاه، روسپیگری، تبهکاری، محرومیت از تحصیل و آهستگی در دوران نوجوانی را - بقیه در صفحه (۲۶)

ای مقابله با
ایدز و روشهای
اخلاقی جامعه را
بیشتر در پیش گرفت
تا مایع و تداوی

سانفرانسیسکو کوششهای آموزشی بکمی موفق به درگرونی چشمگیر رفتاری و محدود شدن سرایت HIV شده است. مقامات بهداشتی به خصوص نگران افزایش آلودگی به HIV در میان مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی استند. در ۱۹۸۷، این افراد نماینده ۱۶ درصد موارد جدید ایدز بودند. در نیمه اول سال ۱۹۸۸ این نسبت به

بیماری در دوران بارداری از - مادر به جنین شایع است و سرایت بیماری از راه خون، به علت - فقدان یا نارسایی روشهای - بیماری مسئله مهمی است. در بعضی از بخشهای جهان مانند اروپای شرقی، خاورمیانه و آسیا موارد بسیار معدودی - گزارش شده اند. مقامات این کشورها میل دارند اکثر موارد بیماری در کشور خود را به سافرت یا به تماس با مسافران کازنواهی زاد بومی بیماری می‌آیند نسبت دهند. همان طوری که موارد سرایت پیش همجنس گرایان در ایالات متحده عمدتاً به تماس با و جنس گرایان یا مصرف کنندگان مواد مخدر تزریقی نسبت داده می‌شوند. اکثر - زان آلوده شده در ایالات متحده

ایجاد آیدز

ویروس خود را در ماده مریخی یا خسته های که به وقت انتخاب می‌کند جای می‌دهد و در آنجا ممکن است زمانی طولانی غیرفعال و نهفته بماند. وقتی ویروس فعال شود به تدریج دستگاه - معانیته بدن را می‌ساید و سرانجام آن را نسبت به عفونتهای فرصت طلب آسیب پذیر می‌سازد. در طی دوره با تو نیز بیماری کمکن است به هشت سال یا بیشتر بالغ شود. بیمار خود را کاملاً تندرست می‌بیند، در حالی که می‌تواند ویروس را به دیگران انتقال دهد. الودگی به (HIV) در حال حاضر هنوز درمان نایزیراست و با حدت تمام ناتوانی انسان را در برابرستم طبیعت یاد آوری کند. ایدز به سبب پیوستگی با آمیزش

است. همچنین تاثیر عمیقی بر کاربرد دانش طب و - صحبت‌نامه در جهان داشته است. ایدز بیای جامعه محاصرات دیگر گونیهای آداب و رسوم اجتماعی و شیوه زندگی که در این دوران قرن بیستم بی همتا بنده همه گیری ایدز کم می‌کند. از جمله این دیگر گونیهایی توان از رشد مدنیت در آفریقا، هرج و مرج جنسی و آزادی در روابط هم جنس گرایانه در ایالات متحده پیشرفت تکنولوژی در ارتباط با نگهداری و ارسال عوامل انعقا - دی خون برای مبتلایان به هو - فیلی و سفرهای هوایی معاصر نام برد. ویروس ایدز، برخلاف بیماری های عفونی دیگر به وسیله میزبان انسانی حمل و منتقل می‌شود. به نظر نمی‌رسد که هیچ حشره یا ناقل حیوانی دیگر در انتقال این بیماری نقش -

سابه...

د (۱۲) خ یاتی

د اشپزخانه گری می باید په یاد وي:

چټک بخول باید د تانی اود قیق له مخی وشوی . په همدې علت سر په خپله اشپزخانه کی باید یو غټ دیوالی ساعت ولری چی روښانه اوماڼگري تانیه گراود تیفه گریس وشامل شی . خوتاسی د هغسی په مرسته وکولای شی دخوړ واو په تیره بهاد سوپو خوړالی وټاکس اوسی بیژنس .

سابه باید په خپلواوی باغشی

سابه باید په خپلواویوکی باخه شی پخو خپل طبیعی رنگ خوړدی وساتی که ټول سابه په لږ واوسو باخه شی مزه ناک اړخوند ورپه وي ددی له پاره چی سابه له بخید وروسته خپل طبیعی رنگ وساتس په په وي خو شاغکی د لپواوسه واچوی . هیله ده چی په نړی - راتلونکی کی د (سی) ویتامین ټوټی جوړی کړی چی د سوسه اووکی یی واچوی او هغه دسی ویتامین له پلوه مری او شپسری کړی .

بقیه از سر (۷۱)

هفت راه برای بهتر زیستن

دوم

البته این معیبت را نمیشود با چهره عیوس و ترش، نشان داد، بلکه با قدری لبخند و نروتنی میشود ابراز کرد و محبوب شد و یا این که سخن غم انگیز را با همان لحن محزون و چهره آرام و بدون لبخند میشود گفت.

سوم

و جدایی از خودتان بکشید و آینده های خوبی را از خود در ذهن تصور کنید .

چهارم

مثلاً دلتان میخواهد چی گونه باشید، معتمد به نفس، متبسم، سالم؟ اگر چنین است، همیشه با

حوشبینی بخود بنگرید و تصور شاداب و دلگشایی از خود در ذهن مجسم کنید . وقتی که به خود خوشبین شدید و خودتان را قبول کردید آن وقت است که میتوان گفت نخستین قدم را در راه بهتر زیستن برداشته اید و بسه شخصیت خود احترام قایل شده اید .

چهارم

هر روز با نزه د تیفه د العه کنید، باور کنید سرمایه معنوی را نصیب میشود که کمتر کسی در روزگار ما دارای آن

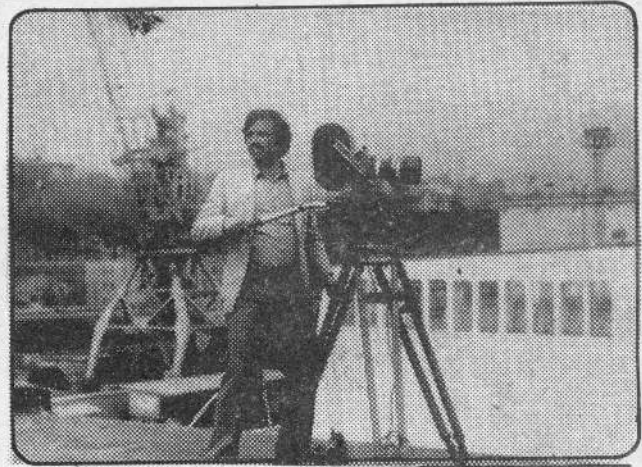
است . در جریان د العه خواهید دانست که چی قدر به آزادی تان افزود شده است چی قدر چیز نغم شده اید چی انداز و امهائی نو یاد گرفته اید و چی قدر به لسان ملدري تان مسلما شده اید .

پنجم

- * چنان که باید استفاده نمیکنند .
- * وان را بیجامل باقی میگذارند
- * علت آن این است که این دسته مردم به خود اعتماد ندارند
- * علت بسیاری از کواهایبسی ها، محرومیتها، ناشادمانیها و حتی خودکشیها، در همین عدم اعتماد به نفس نهفته است .
- * راه کسب اعتماد به نفس آن است که ابتدا پیوسته با دیگران در فعالیت های اجتماعی اشتراک کنید، دست به کار بای که مسئولیت خدمت به دیگرانست، بزنید در مجامع لس خوشی و رسمی در ردیف های اول بنشینید، از کارهای مهمی که وحشت دارید، مثلا شنا کردن، ورزش کردن و غیره به آن بپردازید. بعد از چند

راه مشوم بود .
 - درد و روان تحصیل در خارج از کشور چی مصروفیت داشتید ؟
 - تحصیلات را در اتحاد شوروی در رشته فلمبرداری به اكمال رسانیدم . آن چه از این دوره با خود دارم ، پورت های بیست که مراد رودیف شاگردان ممتاز قرار داده بود . داستان مصوری کبه اساس سوزه نمایشنامه (. . . و نور از ظلمت دوید) که با استفاد از هنر عکاسی بنیاده نمودم .
 با اولین فلم کوتاه سیاه سفید (گاو صندوق) فعالیت های سینمایی را آغاز نمودم . از آن پس فلمی را با عارف کارگردان افغانی فلمبرداری نمودم و این فلم گوشه ای از موسی افغانی بود که جز فرهنگ ، کلتور ، عنعنات ، رسم و فلکلور کشور ماست و در هیچ کشوری چنین شکلی تحلیل نمیشود . در فلم (آینه) با استفاده از تخنیک ممتاز موازی بازتاب دارم . و در فلم مستند دیگری دنبال آن ساختم

از آن هانقش های را به دوش میگرفتم . در اکثریت پارچه های تمثیلی تلویزیونی هم نقشهای را ایفا مینمودم . با تشویق صاحب نظران ، دست به تهیه (برنامه مجله تلویزیونی) زدم . در این راه مدیون رهنمایی های سودمند فریده انوری استم ، تقریباً مدت سه سال پرورد یوسرود ایرکتر برنامه مجله تلویزیونی ، د ایرکتر برنامه پاسخ چیست و یک سلسله برنامه های دیگر بودم و ضمناً در این میان در نمایشنامه ها و فلمهای کوتاه تلویزیونی که از طریق مدیریت نمایشنامه های تلویزیون آماده میگردد ، سهم فعال میگرفتم . نمایشنامه (نور از ظلمت) و فلم کوتاه (. . . و سپیده دمید) را بیشتر از دیگران میسنند . هنر بانتموم را دوست داشتم و سوز و همتی را با این شیوه تمثیل مینمودم که مورد پذیرش علاقه مندان هنر تمثیل گردیده بود و بدین نیز در این



علم بردارید . . .

های هنرمت گسترش بیشتری یافت . در کتاب پارچه های تمثیلی را - آماده میساختم و خودم در بعضی

بقیه از سر (۵۰)

ونت متوجه دیگرگونی حالت تان میشوید . بکشید در - کاری تخصصیید اکتید و آن چنان در آن کار ، مهارت پیدا اکتید که دیگران به مشورت شما احتیاج پیدا کنند .

تفصیل

- * دنیا و آن چه در آن است ، به نظر تان زیبا و دوست داشتنی بود . جای نفرت را به عشق ، دشمنی را به دوستی و تلخ زبانی را به شیرین زبانی ، دهید .
- * درباره همه چیز ، فکرتان را مثبت تغییر دهید ، درباره خودتان ، رئیس تان ، زیر دستان تان ، پدر و مادر تان ، بچه های تان ، زن و شوهر تان و غیره ، درین صورت همه دوستان و اطرافیکیان تان ، شما را دوست خواهند داشت و شما در مقابل ، احساس خوشبختی کرده و زنده گسی بهتر را در قبال دارید .

هفتم

بقیه درص (۶۵)

آپاسنجی دت

بقیه از ص (۵۱)

خواست بکهارا به بمیی بفرستند در همین حال به یکی از دوستانش صلاحیت اخذ بکهارا مندم الوصول به میدان هوایی بمیی اعطاکرد . خودش برای تفریح و شکار با خانم و دخترش هانم (اکتیورا) مجلسی که در آن جایکی از دوستانش مزهه دارد ، شد . یک روز بعد دفتسر (برهنه یا) در لندن توسط تلکس اطلاع داد که بکهای سنجی دت توسط مقامات گمرک مید آن هوایی لندن قید شده و افزوده شده بود که یکی از این بکها به خاطر وزین بودن غیرمادی خود نزد مقامات گمرک میدان هوایی لندن شک تولید کرده و آن را وقتی باز نموده اند ، متوجه شده اند که در آن ۲۵۰ مرمی و چندین قمه وجود دارد . آن بکس در گمرک قید شده و باتی چهار کس به بمیی فرستاده شد .

دوست سنجی دت که صلاحیت اخذ بکهارا داشت دست به اقدام زد و یک روز بعد بکس

پنجمی نیزه میدان هوایی بمیی رسید ولی مقامات گمرک میدان بمیی گفتند برای تسلیمی آن باید سنجی دت شیخا حاضر شود . در این مورد نظرات خد و نقض وجود دارد ، برخی میگویند سنجی دت احتمالاً به مشکل قانونی روه رو خواهد شد . زیرا وی اجازه نامه وارد کردن (۵۰) مرمی را دارد در حالیکه این بار تعداد آنها بیشتر است . دیگران میگویند وی تنها مجبور به پرداخت محصول گمرکی به خاطر تعداد اضافی مرمی ها خواهد بود زیرا وی مالک آنهاست . در هر صورت نتیجه نهایی وقتی مجلس خواهد شد که وی شیخا برای تسلیم گیری بکس به گمرک میدان حاضر شود . و اما این همه تمه را سنجی دت چی میکند ، قرار معلوم وی کلکسیون تمه دارد و اینها را برای این منظور خریده است . پس اینهمه فوغا برای چی بود ؟ است . ۴۰۰

ترجمه : علی اشتر

رقیب

بقیه از ص (۱۰)

تساچی را در یک زمان دارا میباشند که بین طبقه اول و دوم قرار دارد . در طبقه اول برج دو ستوان است بزرگ ، دهها فروشگاه و سه سالون بزرگ هممروزه جهت استفاد ه بی شهریان توکیو و توستان خارجی خدمت میکند . همچنان موزیم قشنگی که در این طبقه قرار دارد ، به زیبایی آن می افزاید . در طبقه دوم یک دستگاه کالم میبوتر که با گرفتن یک سکه نال کمپیوتری میسپیند ، چهار دور بین بزرگ که آنهم با گرفتن یک سکه برای بیننده ، میتوان تمام شهر توکیو و شهرهای حومه آنرا بینایند . موقعیت دارد .

و از طبقه دوم به بالای برج - فرستنده ها و گیرنده های ۷ - دستگاه تلویزیونی موقعیت دارد که در قسمت بهترینش نمودن ۷ دستگاه تلویزیونی در تمام نقاط جاپان کلمک مینماید .

و امروز این برج بیشتر توریست ها را به جانب خود می کشاند و شهر توکیو را به یک شهر توریستی مبدل ساخته است .

که در این میان فلم ((آیینه)) را پسندیدند . و فلم مستند ((بسا دستان خود)) جایزه اول تولید را در بین ساخته های محصلان رسود .

آخرین ساخته ام با کارگردانی از کتسور (توگو) زیر عنوان ((چسی یک روزیایی)) بود که سناریوی آن را ((ریزین)) به اسامرقصه از نویسنده امریکایی ویلیام سرایان آماده ساخته بود و چندین پیش از طریق تلویزیون نیزه دست نشنر سپرده شد .

چس کارهایی را بعد از تحصیل انجام داده اید ؟

چون از فعالیت های فلمبرداری مدت زمان محدودی میکند ، بنا تا حال موفق به ساخته های زیادی نگردیده ام فقط فلمی مستندی از فعالیت های صنایع چرمی کشور تهیه نمودم که مورد پذیرش صاحب نظران سینما قرار گرفت و فلم

مستند دیگری از فعالیت های آب و برق را زیر کار نام و ضمناً در فلمبرداری حوادث روز بهم خود را ایفای منام . و فعلاً هم مصروف ساختن دو فلم کوتاه تلویزیونی میباشم .

فضای کارتان چی گونه است و چی گونه باید باشد ؟

باید به صراحت گفت که فضای کار ، چندان دلگرم کننده نیست ، زیرا بررسی های ناسالم از کار ، باعث دلسردی میگردد . عده ای هم به جای زبان بدل کردن راهشان را بدل میکنند . چی خوب میبود اگر بررسی نقد سالم جنبه های کار ارزیابی میگردد بد نواقص و اشتباهات که یقیناً هیچکس از آن بران نیست با منطق و دلایل عینی جایش را به پدید های ارزشمند هنسری مبدل ساخت . ما زمانی به این آرزو نایل خواهیم آمد که کاریک دیگر را واقعاً با دیدگاه وسیع

نقادانه ولی ، سالم ارزیابی نام و طرف را دلگرم به آینده نمایم . اورا تشویق نموده ، سد راهش قرار نگیریم .

با آن که از محیط کار ناراضی استید ، پلانه های بعدی تان چیست ؟

باید کمتر حرف زد و زیاد تر عمل کرد . آینده ، خود گواه پلانه های بعدی خواهد بود ، ولی آرزو - مندم با اندوخته محدود یکمه دارم ، همیشه در خدمت علاقه مندان این هنر قرار داشته باشم و ضمناً هنر تشمیل را در کار همه ادامه دهم .

پس با آن چه که گفتید ، وضع سینما ، اکنون چی گونه است ؟

در رابطه به این سوال باید گفت که : اکنون سینمای ما راهش را به سوی آینده ، درخشان بساز نموده است . با وجود دشواریها و محدودیت های تکنیکی ، آفریده های درخور ستایشی به وجود

آمده و توجه علاقه مندان هنر هفتم را به خود جلب نموده و امیدواری پیشرفت آن را میسر ساخته است . چه خوب است اگر سینماگران ما بسا هم متحد تر شده و با آفریده های هنری شان خدمت را انجام دهند و این راه را به مدار عالی برسانند .

دشواری عمدتاً تان چیست ؟

در زنده گنی دشواریها همیشه وجود دارد ، اگر در این باره بیاندیشیم ، یقیناً هیچ کاری را پیش برده نمیتوانیم ، فقط مشکل عمدتاً خودم این است که فضای سالم کار وجود داشته باشد تا بتوانم با آرامش خاطر به فعالیت های هنرم ادامه دهم .

آیا میشود راجع به زنده گنی خصوصی تان چیزی بشنوم ؟

از دواج کرده ام ، حاصل ازدواج یک فرزند است ، زنده گنی خانه واده گنی آرامی دارم .

مردمان خوانند

تأثیر هورمون‌ها

ترجمه هادی ریباد



سایس دانان از روزگار ان کالیله به بعد ، با وجود تعقیب اهداف کاملاً علمی ، با عضلات سیاسی درگیر شده اند . طور مثال حقوق زنان را در نظر بگیرید بر مبنای یک فرضیه زنان نسبت به مردان زبان را با سهولت و کارآیی میزنند و وظایف کاملاً مردانه ، مانند سوزن دوزی ، بهتر بد شده میتوانند . در مقابل ، مردان در ریاضیات و نقشه خوانی بزرگان برتری دارند .

البته جنجال وقتی به میان می آید که سایس دانان به توضیح اختلافات می پردازند ، جبرین ، که به بسیاری از آنها گمان همجنس گرایی برده میشود ، از دانان می دارند که کمپای بدن انسان - به شکل هورمونهای جنسی و - نوع را بیان میکند . اکثر طرفداران زنان استدلال مینمایند که یقیناً وجود این گونه - ذهنیت مانع رسیدن یک زن به ریاست جمهوری امریکا گردیده است . به عقیده آنها فرق مغز رتھای پسران و دختران در نحوه آموزش و پرورش آنها نهفته است . یک روانشناس کانادایی که یک زن است ، درین تازگی ها ، در جنگ بین دو جنس نابخردانه ناز جنگ د پیکری را بر تاپ نمود . در یک سمینار در جلسه انجمن علم الاعصاب کانادا وی ضمن توضیح مطالعاتش ادعا نموده که نوسانات ماهانه سطح هورمون های زنانه در بعضی معارتهای زنانه نقش به سزایی دارد . در بین کیمورا ، روانشناس

بوهنتون رونتاریوی نرس ، معا رتھای ذهنی ۱۵۰ زن را در دوره عای قاعده ماهوارشان مورد تحقیق قرار داد . او دریافت که کسی پیش از تخم ، که تولید هورمون استروژن به حد اعلائی خود میرسد ، آنان درین ایام نسبت به هورقت د پیکر و وظایف زبانی را به بهترین وجهی انجام داده می توانند . در روز های زیادترین تولید استروژن ، برای مثال ، آنها یک جمله مشکل را برآی ۵ بار در ۱۲ ثانیه تکرار کرده میتوانند در حالیکه در روزهای معکوس ، اجرای عین عمل ۱۲ ثانیه را در بر میگرفت . از آزمایش های هماهنگی انگشتان نیز عین نتیجه بدست آمد . از سوی دیگر ، در آغاز قاعده می ماهوار ، که بیانه ترشح استروژن ناچیز می باشد ، زنان با مسایلی چون معمای جدولی سه بعدی ، خانه های پر خم و بیخ و نقشه ها ، همه معارتهای مردانه ، خوبتر نتیجه نمی گردند . می توانستند ، با خواندن راپورت تحقیقات کیمورا -

را در صفحه اول روزنامه نیویارک تا نیز طرفداران زنان لب به اعتراض گشوده از جمله کیلی کالتر ، رئیس بخش نیویارک سازمان ملی زنان گفت (چند دفعه بشنویم که زنان نامعقول و فوق العاده احساساتی اند) (۱)

و کورالیونارد عضو شبکه محلی زنان می افزاید : (کلمات زنان در برداخت گرایه ، بیشتر از سطح ترشح استروژن بر مولدیت کارشان مؤثر می باشد) (۲) لیونارد ابراز تشویش می نماید که مباد آن راپورت جوانان را ترغیب نکند که به منظور بلند بردن درجه معارتهای شخصی شان به آخذن هورمون استروژن بپردازند .

مشرکماران کیمورا ، چه زن و چه مرد ، از اثر او دفاع می کنند ، جبرین لیوی ، روانشناس بوهنتون شیکاگو ، تأکید میوزد که یافته های کیمورا بر اوسط گیری استوار است و تنها ۱۵ نیمی قسرق معارتهای ذهنی مردان و زنان زاده مشخصات جسمی است . او میگوید : (زنان زبانی وجود دارند که از نظر تصویر ذهنی ، کمتر از مردان قرار دارند) (۳) دکتر راجر گورسکی ، آمریکاییار صنعت انا تومی بوهنتون کلیفورنییا درلاس انجلس با این امر توافق نظر دارد . او میگوید : (بین کارکرد های دماغ افراد فرقه های باریکی وجود دارد . البته این بدان معنی نیست که یک زن - مسایل دقیق ریاست جمهوری را حل نمیتواند) (۴)

هفت راه برای بهتر زیستن و خوشبخت زیستن

این مقاله را
بخوانید تا
واقعاً
از زندگی
لذت
ببرید

شاید بارها از خود پرسیده باشید که چی گونه باید زندگی کنم؟ چی گونه باید راه های خوشبختی زنده گی را بیابم؟ مانند این حرفها سرانجام همه برای زنده گی بهتر تلاش میورزند. پس بیایید ضمن تلاش هایی که خود شمار در خصوص بهتر زیستن میکنید، این مقاله را نیز بخوانید و حالا این عدت نکته را برایتان مینویسم:



حس اعتماد به نفس را در خود تقویت کنید، اعتماد به نفس برای خوشبختی و داشتن تحرک و نشاط در زنده گی لازم است. بسیاری از مردم از قریح و استعداد های خود



مزایای خود را عرض کنید یعنی اگر بد بین و پرمسو ظن هستید، خوشبین و دستار مردم باشید، کارهای دیگران را به خوبی و با حسن نیت تعبیر و تفسیر کنید، چه اینها خود نشانه آن است که



زنده گی انسان در مجموعه بی از روابط با دیگران خلاصه میشود، هر قدر در روابطتان با دیگران جانب صلح و صفا را بیشتر بگیرید به همان اندازه بیشتر مورد التفات و محبت آنان واقع میشوید.

(بقیه های هر بخش را در صفحه (18) بخوانید)

اول

به ظاهر خود توجه کنید این بدان معنی نیست که تا میتوانید آرایش کنید و لباس آخرین مدل بپوشید و شیک باشید، نخیر بل که همان لباس کهنه را که دارید، قدری منظم تر و باکتری بپوشید و همینکه مرتب و اطو کرده باشد به طرز راه رفتن خود توجه کنید به گونه مثال اگر خمیده راه میروید باید توجه داشته باشید که از این پس راست راست بروید و اگر جاق هستید، خود را لاغر بسازید که این آرزوی باچند وقت پشت کار و تمرین پس جامعه عمل میپوشد.

دوم

اهنگ صدا و طرز سخن گفتن تان را بهتر کنید. طرز سخن گفتن چیزی نیست مگر لبها و زبان و زنج و گونه ها را بصورت منظم به کار بردن و صدایی از آن خارج ساختن و اگر این اعضا را خوبتر به کار ببندیم، مسلماً سخن بهتری با طرز بهتری تحویل شونده گان و اطرافیان خود خواهیم داد. میتوانی طرز حرف زدن را مقابل آینه هر روز برای پنج دقیقه تمرین کنید و اهنگ صدای تان را با بلند خواندن کتاب مجلات قوت ببخشید. با مردم صمیمانه حرف بزنید و در غم و شادی آنان، صمیمانه خود را سهم سازید.

سوم

از خود تان تصویر و عکس تشنگی در باره شخصیتو کار کرده های خود در ذهن تان بکشید یعنی کوشش کنید، نسبت به خود بد بین نباشید و بکشید افکار مثبت و جذابی در مورد خود داشته باشید: به گونه مثال به استعداد ها و لیاقتها و خوبیها و هنر های خود فکر کنید چنین تصور نمایید که انسانی آزاد، واحد و یکپارچه، ارزنده، با شخصیت، دوست داشتنی و متجسس هستید، و نقاط ضعفی را که هر انسان ممکن است داشته باشد اگر در خود سراغ کردید، فراموش کنید و آن را پیوسته به رخ تان نکنید. از رنگهای که در دماغ دارید، استفاده کنید، تا تصویر خوش رنگ

چهارم

به خواندن و مطالعه پیرو دارید، فیلسوفی گفته است: (مطالعه، آدمی را کامل میکند) بلی برای آن که ذهن ساخته و پرداخته و اندیشه، عالی داشته باشیم، باید زیاد بخوانید و خوب بخوانید. به کمک مطالعه با اشخاص دانا، توانا، با هوش، با فرهنگ، با تفهیل و حساس تماس پیدا میکنید. مطالعه، آدمی را تحریک میکند، به او العلم زنده گی میبخشد و به او چیز های مفیدی یاد میدهد. وقتی که کتاب میخوانید، مثل آن است که به شخصیت خود فدا می معنوی میدهد، محسوس کنید هر روز این فدا را به روح

بقیه از صفحه (۱۴)

تحمل میکنند، این سایل چنان در هم آمیخته و به هم وابسته اند که هر یک از آنها را در دراز مدت جدا کردن، تا همین زیربنای بشاد و ... تحصیل و ...

مکن ... این بیمار جامعه است ...

توان ... چنین زیربنایی برای ... مقام انسانی ...

واید ... برای فرد که قبل از هر چیزی ... مواد مخدر می شود ...

شاید ... از زبنت را مصمم کند که با این واقعیتها برخورد کند، امکان با بودن کننده تر این است که تخصصی نوادی در زیر این بند از کله ... سپاهان و ...

امسالیایی ... نباید ...

امر کاپیان ... طبقه متوسط سطران بگردان کند مستر شود ...

پستن به ... منزله بیماری اقلیتهای ... برای سفید بو -

ستان به ... از خطرناک و ...

کوت به ... نگرستن به ...

آن به ... همجنس -

گرایان سفید پوست برای سپاهان هر کسی که به فعالیتهاى مخاطره آمیز از جمله رابطه جنسی ...

همجنس گرایان خارج از حوزه روابط تک همسری مبادرت ورزد در معرض احتمال آلوده شدن است. این خطر در بعضی مناطق جغرافیایی و بعضی گروههای جمعیتی اکنون به نهایت کم است ولی هیچ کس نمی تواند با اطمینان بگوید که در راد ۲۵ سال آینده پیش بینی کند.

انتظار می رود که بین ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ کودک در ۱۹۹۱ در ایالات متحده به عفونت نشانه دار (بیماری ایدز) مبتلا شوند. که اکثر آنها در هنگام تولد توسط مادرانشان آلوده شده اند.

در ... هر ...

در حال حاضر بین ۲ تا ۳ درصد زنانی که نوزاد می دهند آلوده به HIV آلوده اند و این نسبت در بعضی نواحی به بیش از ۵ درصد افزایش می یابد. شرایط زندگی برای بسیاری از این مادران - تعهد سستی، بی شوهری، اعتیاد به مواد مخدر - مانع از این می شود که آنان از کودکان خویش مراقبت کنند. ممکن است نیمی از کودکان آلوده می معون باشند، ولی جای ندارند که بروند. بسیاری از آنان در بیمارستان می مانند. در اینجا هزینه نگهداری و مراقبت از آنها از ۲۵۰۰۰۰ دلار در سال تجاوز می کند. هم نوزادان و هم کسانی که پرداخت هزینه آنها را تحمل می کنند از توسعه بهداشت کودکان و پرورشگاهها در خارج از بیمارستان سود می برند. واکنش تعداد برآورد شده نوزادان - آلوده در دست باشد، نیاز به تسهیلات پرورشگاهی غیر بیمارستانی بسیار مهم است.

در بخشهای از آفریقا و جزایر کرائیب که در آنها آلودگی به HIV ناپیدا از ایالات متحده است - اقتصاد نارسای آنها برای مقابله با حمله بیماری بسیار ناتوانتر است. در شهر کینشاسا در زئیر احتمالاً بین ۸ تا ۱۴ درصد کل جمعیت و بیش از یک بیمارستان بستری در بیمارستانها، به HIV آلوده

اند. بسیاری از مبتلایان از طبقه متوسط تحصیل کرده و صاحب تجارت و اهل حرفه و صنعت هستند. در یک کنفرانس مطبوعاتی فم انگیز که در اکتبر ۱۹۸۷ برگزار شد، رئیس جمهور زامبیا اعلام کرد که به سرش از ایدز مرده است. برآورد های جمعیت شناختی حاکی از آن است که تاثير در ایدز تا ایدز بر این جمعیتها شبیه به جنگسی طولانی است. در کشورهایی که تولید سرانه ملی چند صد دلار بیش نیست و هزینه های وحشی سرانه در سال ۵۰ دلار یا کمتر است امکان کاربرد دارویی مانند AZT که مصرف یک دوره درمان با آن دست کم ۸۰۰۰ دلار در سال است نمی تواند وجود داشته باشد.

برنامه جهانی سازمان جهانی بهداشت درباره ایدز یک گرد - هائی فوق العاده جهانی در سطح وزرای صحت عامه در ژانویه ۱۹۸۸ در لندن منعقد ساخت. کنفرانس با بیانیه ای درباره پیش گوی ایدز پایان یافت. این بیانیه برگسترش دامنه آموزش و پرورش از تقای مبادله اطلاعات در سطح جهانی و تقویت سیاستهای غیر تبعیض آمیز تاکید کرد. چهلوی - یکمین گرد همای جهانی بهداشت در ژنو در ماه می در مصوبه رسمی خود قابل اعتماد بودن آزمون ایدز ضد HIV را تایید کرد و مصرانه از دولت های عضو خواستار شد که از اعمال تبعیض در برابر بیماران مبتلا به ایدز از حیث تامین خدمات، اشتغال و مسافرت پرهیز کنند. فراخوان مشابهی برای تصویب قوانین ضد تبعیض نخستین توصیه مندرج در گزارش ژوئن ۱۹۸۸ کمیسیون مخصوص

ایالات متحده درباره همه گیری ایدز بود.

مسئولان صحت عامه برای مقابله با همه گیری ایدز باید سه هدف اساسی داشته باشند:

نخست اینکه باید مراقبت ولسوزانه مؤثر و کم هزینه برای مبتلایان به بیماری را تامین کنند. دوم اینکه باید از سرایت بیشتر بیماری جلوگیری کنند. و سوم اینکه باید تحقیقات علمی برای یافتن روشهای موثر پیشگیری، تشخیص، و درمان را با قدرت تعقیب کنند. هدف نخست به کارشناسان بهداشتی با تجربه و از خود گذشته، افزایش عرضه خدمات صحیحی و امکانات مالی کافی برای مراقبت بهداشتی نیاز دارد. هدف دوم به یک گوشه آموزش - پرورشی بیگسرو و بی سابقه، استفاده منطقی از امکانات دردسترس بهداشت عمومی و توجه خاص به اقلیتهای نژادی، مصرف کننده گان مواد مخدر درون سپاهرگی و بخشهای دیگر جمعیت که در معرض خطر زیادی برای آلودگی هستند، نیازمند است. هدف سوم مستلزم افزایش امکانات انسانی و نهادی ایجاد تعادل بین هدفهای اساسی عقلی و طراحی برنامه های تحقیقاتی کارآمد است.

استراتژی رسیدن به این هدفها بر چهار اصل مبتنی است: نخست رهبری ای که بیکار با ایدز را در سطح محلی، ایالتی و ملی الحام بخشد و هدایت کند. سازمان دهد. اصل دوم تامین امکانات مالی کافی برای انجام این کار است. امکانی که اکثر از منابع عمومی و نیز از منابع خصوصی فراهم می آید. سوم

بقیه از صفحه (۱۹)

برخورد ارادت، سخنران و همسر پشه، متفقد بست که مردم رایده طرف خود کشانیده است. او از فتن عالی برخوردار است و آن اینکه میتواند جهره هارادر - مزدحم ترین اجتماعات تشخیص دهد که چنین صفتی به ویژه در میان سایر ستاره گان فلم به ندرت پیدا است. در هندی او را شاه ستاره گودک می نامد. چونکه با شور و شعف گودکانه در برابر یک صحنه واکش نشان میدهد. اگر آن صحنه طرف علاقه اش قرار



گرفته باشد با سرعت زیاد در آن نقش می آفریند.

منجی دت:

از نگاه من منجی دت هنوز همان پسر هفت و ساله بیست کیسه در فلم (وید هاتا) کارگردان آن بودم. سه ماهی اتفاق می افتد که شناختی بالایی او نهر می شود. حتی میخواهد با او برخاش کند. ولی نگاه های نوازش گرانه و تبسم معصومانه او شمار از تعجب من را برمیگرداند و شیفته دست ها و - محبت های او می شود. ولیسی هنگامیکه اشتباهات خود را تکرار

میکند دوباره تهر میشوید، دوباره تمس میکند و دوباره قهرتان فرو می نشیند. و این کار ادامه می یابد. هر وقتیکه منجی رامسی بیند درین احساس گرمی را برود می انگیزد. منجی در هیرویین های خود احساس ماد رانه می را برمی انگیزد. شرط میبندم که هر هیرویین حاضر باشد که اعمال شر - برانه او را ببخشد و آنرا فراموش کند و این از سببست که او احساس ساد ماد رانه را در آنها برمیمنس.

دهر مندر:

سخنان محبوب

مرد ها را با است طوری پذیرفته
که هستند و زنها را به گونه بیگانه
خود ، میخواهند .
فرانگ دیده کیندا
مرد را از بیگانه را بهتر از راز
خود نگه میدارد وزن راز خود را
به متر از دیگران .
جان دده له برور
مرد ، در اثر تجربه هوشیار تر
میکردن وزن که نسا لثو .
عنبریده مونترلان
مردی که عشق میورزد ، اخلاق
را کشف مینماید و زنی که عاشق
میشود ، آنرا فراموش میکند .
بن جانسون
زنها با تعارفات هرگز خلع سلاح
نمیشوند ، اما مرد ها همیشه .
هالند و رکنسنز
قله بی عدالتی : چین رو ،
مرد ها را مردانه تر و زن ها را -
مستتر میسازد .
جن موری
مرد ها به مشکل ففویو آسانسی
فراموش مینمایند . زنها به آسانسور

میخشند ، و هرگز فراموش
نمیکند .
اندری ماوروس
مرد وزن ، اساسا در چینی گونه کسی
خواهشهای شان از هم تغریب
میشوند . مرد آن چیزی را میخواهد
که میتواند به دست آورد ، و لسنزن
اصولا آن چه را که به دست آورده
نمیتواند .
جوج د بونتیس
اگر مردی نعره کشد ، از تحرك
اوست ، و اگر زنی نعره زند
از هستری اوست .
هیلد گارد کنیف
مرد از زن به همه زنها
تعصم میبخشد ، زن از تمام مرد ها
به یکی تعصم مینماید .
سنتا برگر
دوست میان دو مرد کاریست
بر آن و در بین دو زن ، معجزه .
جوج لوییز بونگس
ترجمه از : رهناب

حمایت قانونی در قبال تبعیض
است که بنا چیزهای دیگر به آن
وابسته اند . و اصل چهارم سیستم
نظارت دقیق و مناسب است که
بتواند وضع همه گیری را تعقیب و
همیش بینی کند . مسر آینه همه
گیری اید ز مهم است و استراتژی -
ای که این ابهام را به حساب آورد
ضرورت تام دارد .
ویروس نارسی ایمنی انسانی
بهره جهان مارا تغییر داد فاست
بد سطح عمیقتر ، پاسخ مایه
این همه گیری شکل تازه ای به
خامعه ما می دهد . آیا اید ز
تفاهم و تسامح نسبت به گرایش
های جنسی مختلف را ترفیب
می کند . یا هنجارهای سنتی
مربوط به رفتارهای جنسی مرسوم
و منحرف را سختگیرانه تر خواهند
کرد . آیا اید ز به منزله تهدید
جهانی برای همه بشریت شناخته
خواهد شد . یا همچون مساله
طبقات نفوذ ست بینوا و محروم از
آموزش و پرورش ، و اقلیتها تلقی خواهد
شد گشت ؟ آیا اید ز تنش بین
برخورد های اخلاق گرا و صلحگرا
در باره رفتار و تند رستی را افزایش
خواهد داد ، یا می توان راه حل
هایی یافت که هم مؤثر و هر از حیث
اخلاقی پذیرفتنی باشند ؟ آیا اید ز
فداکاری بی دریغ بزرگان ، پرستار
ران و دیگر دست اندر کاران بهند
است را بر خواهد انگیخت . یا
این درد ستانان به بیماران مبتلاب
اید ز پشت خواهند کرد و سر ای
اشتغال به حرفه خود راه های
دیگری خواهند جست ؟ اینک ماجه
باخی برای این مسایل انتخاب
کم و پر اساس آن چه شکلی به
جامعه خود هم به خود مسا
بستگی دارد .

بهبشت ... بقیه از صفحه (۲۱)

دوازده سال از آن جادو سرور
چون فرود آمده گندم دیگر باره
آمد در پیش او جلوه کرد . چنانکه
اگر بنشستی و بایستادی بالای
آن بنجهد سال راه بود هم
بالای آن شد . دیگر باره گفت
با فرشته گان سخت را به جای
خود برید . سخت را به جای
خود بردند . گندم همچنان پس
آمد و جلوه میکرد ، خوا یک دانه
خورد و دانه به آدم داد و -
گفت
مرا زیان نداشت و تراز یان
ندارد . آدم عهد ما نند هم فراموش
کرد و گندم را خورد .
چون آدم گندم را به گلو
فرورد ، همه حله ها از او -
فروردخت همه اعضای اینستان
حق تعالی چون ناخن آمیده بود .
از ایشان برکنند و تن ایشان
بهره ماند آن قدر که در -
انگشتان ماند ، گنداشت تاهر
وقتی کدر ناخن نگریست ، از -
لباس یاد کرد ، بگریست و تضرع
نمود ، چون عوالت ایشان ظاهر
گشت ، از یکدیگر شرم داشتند
هریک برگ از درختان بهشت
برخود نهادند و بدان پوشش
کردند . پس خدا ایتمالی فرمود -
که

شما را نهی نکردم و نگفتم
در بیامون این درخت نگریدید
و متابعت سخن دشمن نکندید
پس خدای تعالی ما را لعنت
کرد که ابلهس را در بهشت برد
صورت آن بگردانید و پانی آن
را سست و رفتن آن را به شکم
کرد و هر چهار را از بهشت
بیرون کرد .
آدم و حوا و ابلهس و مار را
عقوبت کرد . حوا را به حیض
و زاییدن کودک از بهر آن دلیر
بود و آدم را به خوردن آموخت
پس هر چهار را بدین جهان فر
ستاد ، چنان که فرمود :
هر چهار بر زمین شویید
و قرار گیرید ! هر یک بر دیگری
دشمن شدند ، آدم و حوا -
ابلیس و فرزندان او را ، حوا -
مار را دشمن شد بر زمین آمدند
هر یک به جایی افتادند ، آدم
به هندوستان ، به کوه سرانند -
پس افتاد و حوا به جد و ابلهس
به ملتان افتاد و مار به اصفهان
افتاد .

اندوهی که از ...

بقیه از صفحه (۸۰)
یاد و آنگه داده شد .
- شما در مجموع چند اهنسک
دارید ؟
- در مجموع در اوشیف راند پیرو
تلویزیون ۴۰۰ بار چه اهنسک نام
- شما در داخل کشور یا کد ام
خبرمند رقابت دارید ؟
- هیچگاه با عیب چکد ام
- و حسادت چطور ؟
- حسادت در آن کسند ام زن
بدون حسادت است و بی معنایی
خبرمند ان حسادت ندانم .
- تاجه و دت میخوانید ؟
- تا وقتی که میتوانم رصقتم
برایم اجازه میدهد زیرا همیشه
حالا هم تحت تدایو استم از -
د و کتوران شفاخانه چارمست

صفت کودکان و مجذوب کنند
بی در وجود او نهفته است . ممکن
است گاهی براو قهرمانید و حتی
از خشم لب به دندان بگریید ولی
با یک تبسم در هر جوی ، خشم شما
فراموش نشیند . در هم جی دروا -
تعیت ما را ، چنانکه معلوم میشود
معصوم و بیگانه نیست . زیرا او ازین
صفت نوازشگرا نه و مزایای آن
خوب آگاهی دارد . او انسان را
گاه به حیرت من اندازه چگونه
هرگاه در هر مند ر بنا بر کدام
یا کدام عمل تان از شمارنجید
باشد و خصوص زمانیکه نوشیده
بقیه در صفحه (۸۱)

کهربا

د (۷۴) صج پاسی

ته رافله . ددغی توتی ددعسر
 اوز د والی اوزر نیت د خیر ونکوله
 خوا د خلونیتو ملیونو کاله په
 شاوخوا کی اټکل کیزی .
 کهربا د توری بحیرې په جنوبی
 برخو کی په پراخه اندازه پییدا
 کیزی . همدارنگه د امریکا د لوس
 وچې یعنی برخی ، غریب اوسا ،
 د د وینکن هیواد ، د شوروی اتحاد
 د کالین گراد سیمه او یعنی توری
 برخی ددغی مادی د پیدا پیښت
 سیمې دي ، چې هرکال له هماغو
 سیمو څخه په زیاته اندازه کهربا
 لاس ته راوړل کیزی او بازارونو
 ته وړاندې کیزی .
 د هغو خیر نوبه نتیجه کی چې
 د پوهانوله خوا ترسره شوي ، دا -
 سی نظریه طبع ته رافلی څخه ونی
 چې په یو ډول معانگړې نباتات
 ناروشی اخته وي یو ډول مایع مواد
 ترشح کوي چې د وخت په تیرید و
 سره کلکیزی او جامد شکل غسوره
 کوي . په نوي زیلانده کی او هم
 له همدغه ډولونو څخه کهربا لاس ته
 راوړل کیزی .

له پورې ، مودی راهیسې له
 کهربا څخه زینتی پرینکلوسی
 شیان جوړ کیزی او د استفادې یو
 کړنځی .
 ویل کیزی چې کهربا له میلا د
 څخه اته زره کاله مخکی هم د خلکو
 له خوا په بیلابیلو ډولونو استعمال
 لیدله او د شمالی اروپا په اجنسو
 هیوادونو کی د کهربایی شیانو
 د جوړولو صنعت پراختیا موندلی
 و . سوډانزانو په دغه ماده اوله
 هغی څخه جوړ شوي ښکل شیان
 نورو هیوادونو ته د پلورولویسا ره
 وړل اولکه د سرورنو او سپینو زرو
 توندې یی په راکړه او وړکړه کی
 ونسې .
 له کهربا څخه په
 صنعت کی هم پراخه گټه اغستل
 کیزی . په هیڅو اسلامي هیوا -
 د ونو کی له کهربا څخه تسمی
 جوړ کیزی او په لور ه بیه پلورل
 کېږی .
 د کهربا لومړنی توپه د ((گوی -
 سین)) په نامه یوه سیمه کی لاس



چپ دست های .. رتبه ازما (۱۶)

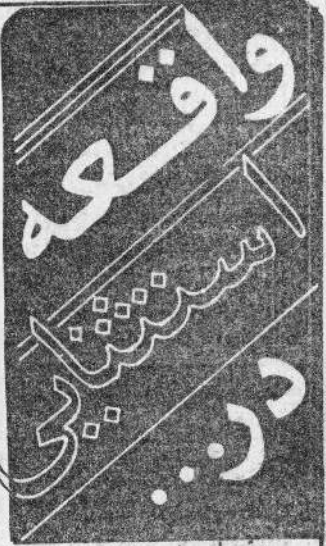
په خاطر آن که شنگجه اخلاف
 اساسنامه پولیس په طرف چسپ
 حمل مینمونه ، اخراج گردیدند
 زیرا وی چپ دست بود . در نتیجه
 تظاهرات وسیع مردم و میشل
 محکمه همچنان پشتیبان انجمن
 جهانی چپ دستان ، دوساره
 به کار استخدام گردید . قابل
 یاد دهانیت که انجمن جهانی
 چپ دستها به منظور دفاع
 از حقون آنان ، ایجاد گردیده
 وقرآن در ایالت کانزاس امریکا
 میباشد .

که اگر چپ دست باشند ، پاراست
 دسته از دست دیگر خویش کمتسر
 کار میگویند در حالیکه هر کس
 ترمینات ضحرت یه بود ، توانا میباشد
 هر دو دست یکسان است .
 در جریان سالهای متعادی ،
 چپ دستها بکنوع تسمیس را در
 مقابل خویش احساس مینموندند
 که پس از مبارزات زیاد سرانجام
 حقون خویش را تا به بین گردند .
 طور مثال در سال ۱۸۰۰ در شهر
 ریور ساید ایالت مسیوری پولیس
 به نلم فرانکلن اوینورین از کسار

در لیتراتور جهانی طب ثبت
 نگردیده است .
 مابین واقع راه سازمان
 صحرای جهان را بر خواهیم داد
 تأیید کتب طب جهان گردد .
 - محترم دکتر ارماند ! لطفاً
 معلومات ارایه فرمایید که این
 مرض در ای چی نوع اعراض و علایم
 میباشد و چو نکاتی فکر را به
 طرف این بیمار میکشاند ؟
 - پیش از همه باید در مورد
 خوردن موی ، ناخن ، شیل ، بو -
 ست نارنج و سایر مواد غیر قابل
 هضم و جذب ، ان هم به مقدار
 زیاد ، معلومات حاصل گردد .
 در علوی آن ، وقتو اینسن
 مریض تشنگ نمود ، اعراض و -
 علایمی را همراه دارد که مشابه
 به سایر امراض معده است .
 نهرست وار ، اعراض و علایم این -
 مریض بدین قرار است :
 ۱ - موجودیت کتله در

- باین وزن و حجم که مسا
 دیدم ، نخیر ، شاید مقصدار
 ناچیز موی در معده ، بعضی ها
 آن هم اطفال - گاهو دیدم
 شده باشد ، اما نزد دکتر
 جوان (۱۸) ساله ، ان هم باین
 بزرگو ، هرگز در ایبات اتفا -
 نستان ثبت نشده است .
 - وزن و جسامت این کتله چو قنقر
 بود ؟
 - از نظر جسامت ، کتله در ای
 طول (۳۰) سانتی متر و عرض
 (۷) سانتی متر بود ، و نتوان را
 وزن کردم ، (۸۰۰) گرام وزن
 داشت . یک تکه را میخواهم
 خدمت عرض کنم که این واقع
 نه تنها در افغانستان ، استثنای
 قلمدان گردیده ، بل که در تاریخ
 طبابت جهان نیز سابقه بود .
 است . و تاجایو که من الایع -
 دان کتله باین حجم روزن

های گرفته شده در هادی ترین
 ماشین (X-Ray) را در
 تشخیص خود چو نوشته بودند ؟
 - چو نوشته بودند ؟
 - برو فیسر سلم در تشخیص
 خود چنین نوشته بودند :
 ((احتراماً در مورد کلینه
 های ارسالی شما عرض میگردد
 که موجودیت (دیگکت) وسیع
 در معده . . . در قدم اول
 (Bezoar) راه خاطر
 مو آورد . کاستروسکوپی توصیه
 میشود .))
 و وقتوماگاستروسکوپی
 (دیدن معده توسط آله) را
 اجرا کردم ، دیدم که در معده
 مریض کتله بزرگ موی وجود
 دارد و تشخیص (بیضوار) -
 قلمو شد . همان بود که مریض را
 عملیات کرده ، کتله را بیرون کشیدیم
 - آیا این واقع در طبابت
 ترستاده بودیم ، ان هم عکس است ؟



بقیه از صفحه (۳۷)
 برو فیسر سلم فرستادیم تا نظرس
 بدهند .
 مود انید داکتر سلم که
 از موضوع مطلع آگاه نداشت
 و صرف عکس مارا برای شمان
 فرستاده بودیم ، ان هم عکس است ؟

دربان کالیون

تبع از صفحه (۱۵)

لشکر عظیم و خسته مهاجم
به جریان درآمد.
سلطان خود باخته فرمان
داد تا برجهای مظلومی رودر روی
دروازه های در کالیون بنا
تأمین مظلومین محول از عقب دیوار
ضخیم برجها بر همه جانظارت
نمایند و تپه بی از خاک و سنگ
به بلندی کالیون بنا کنند تا سپاه
محول از فاجعه پرتاب سنگهای
غول بیکر و شعله های آتش
مدافعین حصار کالیون مامون
شوند.
اندرون اوضاع تیره، صهیونیست
تلخ گام به گام بر سر نشینت
آزاده مردان حصار کالیون نزدیک
گشت، گلولی چاه ها خشکیدن -
گرفتند و اندوخته جنگاوران تپه کشید
مردان به تغذیه آخرین
تپه ماند، های گوشت فد به پسته
و روغن آن آغاز نمودند تا بر افسر
آن رفته رفته دست و پای آنان
اماس کرد. بیماری کشنده یسی
شیوع یافت و بسیاری از ایشان
بمردند. اما درفش آزاده گی
از فراز قلعه کالیون روی زمین
نخوابید و طوفان لشکر بیگانه

با طبع تازه خان مغول بیشتر
از پیش فریدن گرفت.
عیار مردی، کالیون نشینان
را با آواز فرشتگی مخاطب ساخت
و گفت:
(دل و دین نیازید...! مقام
شهادت نصیب ما ست! خیر بر سر
پهروز باد...! مدافعین
شوریدند...
امین... آمین...!)

اندرون حال مهاجمین خیر
یافتند که کالیون نشینان از گرسنگی
و بیماری رنجور گشته اند و کسان زیادی
از آنان بمرده اند...
چنگیز بدون درنگ به انبوه
انفرادیکه منتظر فرمان او بودند
امر کرد:
(منجنیق اندازان... دور
قلعه حلقه زنید!)

مردان آنتاب سوخته، همانند
ماشینی خود کاره اطراف حصار -
کالیون گسترش یافتند. چنگیز
دست بالابرد و چپ کشید:
(حلقه را تنگ ترکید...!)

همانند منجنیق های کار
انفادند و شعله های بی شمار
آتش بر جایگاه کالیون نشینان

پرتاب گردید و لشکری مظلوم
به میان مور و ملخ بر سرودن و آوار
قلعه ریختند... مصیبتانگسزان
کالیون که چنین حال بدیدند -
زنان و فرزندان خویش را بدست
خویش یکسختند و خناب گسران
بهای خویش را در دل چاه های
تیره نهفتند... دست و پا بستن بر -
زدند تا پاهای و ایمن حیات
را بشمشیر زنان بیهیاندند.
یکی بانگ برآورد:
(کالیون... فریاد آزادگی
و عدالت را در سینه ات نگاهدار
... ما محاروم به آن جایسی
که همه گان رفته اند خند
حافظ...
آن گاه، خنجر زنان و نعره
کسان دل به دریا زدند و سیا
هیولای تویی تراز خویش در آریختند
...
و تا آخرین کسان خویش در مقام
آزاده گی پایدار ماندند...
سر پریدند و سریدادند...
بدین منوال در میدان کالیون
گوشه بی از استان بر ایستان
آزادی و مرگ حیات آدمیسان را
نقطه پایان بخشیدند.

پایان آن روز که آنتاب طلائی
از آتش و خون اهل زمین دل میرید
و نقاب کوه های سری رنگ را بر سر
چهره میکشید، طرح تازه خسان
محول برای فتح کالیون فسیان کر
مثل خون تازه بر به شریان های

قسمت بالایی شکم (در ابتدا -
بدون درد)
۱- بزرگ شدن کتله
به مرور زمان (این حالت از اثر
خوردن بیشتر موی و چسبیدن
مواد غذایی به آن به وجود
می آید)
۲- عمراء بزرگ شدن
کتله درد دیدی و استفراغ
نیز به وجود می آید که راین جا
درد به شکل سوزش یا خلسه
زدن می باشد و استفراغ زیاد تر
از طرف صبح موجود می باشد.
۳- درد به واسطه آنتی
اسید، استفراغ و یا خوردن غذا
از بین می رود.
۴- در حالات پیشرفته
بزرگ شدن زیاد کتله، تعیسی
باختن وزن و بی اشتها می
پرای مری پیدا میشود که علت
آن پر بودن معده است.
میروس: سر انجام ایام را

شما سابقه خوردن موی و احکایه
کرد؟
باسخ می شنوم:
بلو، چهار روز بعد از عملیات
بیمار و با یوازیان حکایه کردند
که بیمار از طفولیت (تقریباً
از ۱۵ سال بدینسو) نسبت
تکلیف روحی به خوردن موی
عادت داشته و حتی چندین بار
از رف نامیل موهای سرش تراش
گردیده است و خود مرض براسم
حکایت کرد:
(بعد از آن که نامیل مرا
مورد مجازات قرار دادند تا موی
نخوم، من هم به آن ها رفند
دام، ولو از آن جاکه شب موی
تبخوردم، خواب نمی برد، سا
استفاده از تاریکی شب و دست
خوابی، موها را برانگنده می خوردم
ولو از سه ماه به این طرف نسبت
آن که سزای تکلیف معده پیدا
شده بود، از خوردن موی دلبردم

شدم و سه ماه است که موی نخورده
ام...
خوشبختانه که عملیات خیلی
موفقانه سیری شد و بیمار سه
اشتهاش متوجه ساخته شد و
عده داد که پس از این، موی
نخواهد خورد و اوراجت کمک
بیشتر باد اکثران سرورس رحمت
رواند معرفی ساختم.
بر سر دیگری منعام:
ایا دیگر اکثران هم به این
و افعه علاقه نشان دادند؟
باسخ می شنوم: بسیار زیاد،
حتی به این ارتباط، به حضور
داست بروی سران و اکثران رشته
های جراحی و داخله اکثر
شفاخانه ها در شفاخانه علی آبا
سیمیناری دایره آگاهی های
پیشکش شد و برامون موضوع جرو-
بخت های جالب صورت گرفت،
حتی در یک کتاب طب شوروی و
داکتران شوروی راجع به این

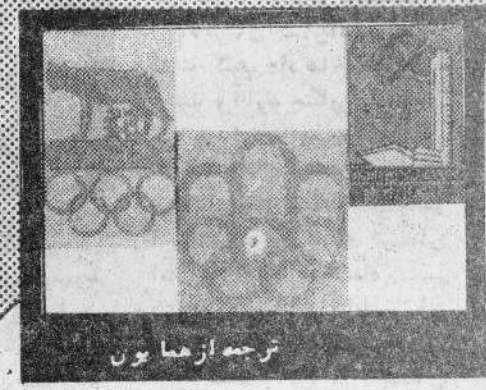
عملیات در شفاخانه جمهوری
کابل، تبصره منحل نمودن آن را
یک واقعه استثنایی خواندند.
در پایان از محترم داکتر
عبد الغفور ارباب مشخص
جراحی شفاخانه جمهوریست
و استاد استیتوت علوم طب
ابن سینا، که این همه
آگاهی های جالبی، به دسترس ما
گذاشتند، سپاسگزاری می نمایم
موصوف نیز با سپاسگزاری میگوید:
- تشکر از شما و همسر
مجله ساورن که در مملوئی مرض
د ها و صدها مطلب جالب
و خواندنی، خدمات شایانی را
در مرضه معرفی و شناخت
دانش و دانشمند این کشور
انجام داده و میدهند. برای
شما و تمام دست اندرکاران
پرتلاش مجله وزن و محبت
ساورن موفقیت بیشتر تمنی
مینمایم.

دوران عصر باوق زمانه ها

در آغاز مرحله تمدن بشری شکار حیوانات، ماهیگیری و مزارع به کار آمد. دستیابی به چراگاه های متعدد، خواستار مهارت انسانها در حمله و دفاع دوش، آبیازی با روزه و تیراندازی گردید. هر چه بهتر در این راه عمل میکردند، فراوانی های زنده گری بیشتر میگردد. به گواهی تصاویر سنگی، نیاکان ما از همان عصر سنگ برای آماده گی مقابله با ناامنیات و وحشیگری های طبیعت، مسابقات دوش، خیز از خندق، پرتاب سنگ ها، خیز بانیزه و نیزه بازی راه می انداختند و ورزش از تلاش و تقلید انسانها در جهت نیرومندی، برده باری و چابکی در زهدان قرون پرورش یافته. هرگاه شخصی چنان میبود که گه آمد با ظاهر برتری برسد خواهانش و شرایط به وجود آمده اختراع نمیرد.

مشکل است اهمیت فرهنگ یونان قدیم را در جهت تکامل تمدن بشری یاد بگیرد. آری باسی گریته، سطور معروف هومر، این آثار ادبی هفتگی در باره مسابقات هلنیکیان، را میتوان به حیث نخستین راپورتاژ سپورت به شمار آورد.

آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد، چسبه این شهر در وجود سپورت پرورش جسم جوانان به نوشته لوکیان، مهارت کسب میکند. تاد رنگام پنهان در آتن آتن را به کار برد به همین منظور آنان جسم هرمان خویش را با استفاده از بهترین تمرینات آید به ساخته و انرا محتمل، نیرومند، سبک، مؤثر و ظله نابد بر سر دشمنان شان میسازند. جالب این که تعدادی از پرستش های تمدن یونانیان قدیم در سپورت های معاصر نیز مورد استفاده قرار دادند. طور مثال، ورزشکاران ایتالیایی سبک، دوش روی سن رانیز شامل پروسه آماده گی خود ساخته اند. این شیوه تمرین را در دونه های



ترجمه از هاپون

جامعه بشری در همه ادوارش انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است.



آتن پایتخت یونان در تاریخ ورزش جای خاص دارد

در سال ۱۶۱۱ پیش از میلاد اولین کلوب سپورت به نام کلوب سوس تون بولونگ در انگلستان به میان آمد که مخصوص بازی گلوله بود. فعالیت این کلوب بدت ۶۰ سال دوام کرد. جامعه بشری در همه ادوارش، انسانی به ورزش داشته است اما با این همه از زمانه های قرون وسطی، جنبه تاریخی ورزش مسطوری را از مسابقات تیراندازی منسوخ رسال ۱۶۵۲ مسابقات لوالیه ها و سرگرمی های توده بی حفظ نموده است. تاریخ ورزش از زمانه نرسده د پیکر گسته گری رانیتناسد. در سال ۱۸۰۱ قایق رانسان انگلیسی راه راه سری مسابقات عظم باد بانی باز کردند. در سال ۱۸۲۲ در نرندیک لندن در حمله بی به نام ریکسی مسابقات ایتلیک سبک تدور یافت. انگلستان محاسن بازی های چون فوتبال رگبی، سپورت بادبانی، بد مینتون و آبساز

جالب اینکه سپورت در یونان باستان برای بسیاری از مسررم و ورزشکاران نیز برداخت چیسین جرایم را در قبال دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زیبوس را بنا می کردند در کتیبه حک شده در یکی از ایسین مجسمه ها آمده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سرورست یاها و نیرومندی جسمی پی نمایش بگذارند نه بسوله پول) مشق و تمرین اولین انشتران کنندگان المپها هم از خون و پوزه گس هایدان است. برای بازی های المپادت ده ماه آماده گسی میگزینند. و در راه اخیر انشتران کنندگان تعداد رالاد تمرین می نمودند. مسافانه بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما نرسیده است. حتی سبک فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسرسر به مهارت سپورتی وامیداشتند

تخلف از سترات سپورتی با جرایم همراه بود، بلکه تطبیع دوران ورزشکاران نیز برداخت چیسین جرایم را در قبال دانست. با پول به دست آمده از جرایم مجسمه های زیبوس را بنا می کردند در کتیبه حک شده در یکی از ایسین مجسمه ها آمده است (توانایی ات را در کسب پیروزی با سرورست یاها و نیرومندی جسمی پی نمایش بگذارند نه بسوله پول) مشق و تمرین اولین انشتران کنندگان المپها هم از خون و پوزه گس هایدان است. برای بازی های المپادت ده ماه آماده گسی میگزینند. و در راه اخیر انشتران کنندگان تعداد رالاد تمرین می نمودند. مسافانه بسیاری از جزئیات تمرینات آن زمان برای ما نرسیده است. حتی سبک فاکت نگهداری شده آن چی قدر جالب است. سوارکاران سوار بر اسب، ورزشکاران را در تمرینات به خاطر کسب هر چه سرسرسر به مهارت سپورتی وامیداشتند

این ورزشکار سر آغاز مهرست قهرمانان زمانه ها و مردمان گردید. اما در خور یاد آوریمست که سپورت در آن زمان، از گسترش جهانی امروزیان فاصله زیادی دارد. چه در آغاز ساختمان های مخصوص سپورتی قطعاً وجود نداشت، راه در سپورت و سخن حاجت پرتاب نیزه و دیسک نشان گذاری میگردد پس شرکت کننده گان و تماشاگران این مسابقات را تما مردم ها تشکیل میدادند.

نخستین مسابقات ورزشی خصوصیت جالبی داشت. در آن اهداف عده تمهین قهرمان بود و مقام های دوم و سوم و جاهای بعدی اصلاً جلب توجه نمیکرد. طبیعتاً که جوایز طلا، نقره و برنز هم وجود نداشت. برای سپردگان تاجی از خونه های خرم را اهدا میکردند بعد ها با بالاکرتن رقابت ها در مسابقات و ظهور چهره های جدید با نیروهای مساوی، ضرور-

راه جامعه بشری یکی دیگر نمایان ساخت. فرانسه و انگلستان عرضه شمشیر بازی و با شمشیر را سو به جهان علم مخصوص رابر امرات و اولین مسابقات با سبک راند در سپورت و بازی های اجرا کردید. در کاتادا در نرندیک گذشته بازی های، کامروزیه تستام (بازی تون بیست) اختراع شده است. به میان آمد در دهه ۱۸۰۰ حال قایق ستینوس امریکایی از طریق بحر ایتلیک به سو اعمل انگلستان نزد یک مینه تان رانجا در سال ۱۸۹۱ مسابقات بین المللی قایق های بادبانه را آغاز کردند. در سال ۱۸۵۹ یونان به تاز در صدد تدویر بازی های المپا میشود تا آنکه در سالهای ۱۸۷۲ و ۱۸۸۹ همچو بازی های برگزار میگردد. حقیقت مسلمست که یونانیان در این مسابقات انند بازی های مهد باستان تنها اشتراک کننده گان این بازی ها بودند. شماری از کشورها نیز نمونه یونان را در پیش گرفته اند و از سال ۱۸۷۲ مسابقات قهرمانی دول در انواع مختلف ورزش به امر معمولی مبدل میگردد. سال ۱۸۹۴ تاریخ ورزش آید چه در این سال اولین تور بازی های المپایی معاصر برگزار گردید. و به این شکل مسابقات روی پیش اولین جام قهرمانی دنیا در سال ۱۸۸۹ در استوادم گردید. در سال ۱۸۹۳ با سبک رانسان اما تیر و بعد ازده سال خوروسا همان رشته مسابقات قهرمانی جهان را روی پلیست در شمشیر شمشیر بازی نمودند. تاریخ ورزش را با گذشته قهرمانی میگذارند. این قهرمانی از اقصای ده ها به تاریخ گذشته و همپای با پیشرفت رشته کرده. آستانه شده بسته مانده اند. بازگشته به خانه اصابت از بدنها و اواری عظیم زده با گذشت اما شمشیر

موسیقی برای همه



فاهما :

ذوقند ان محترم بشاد رشماره
گذشته خواند بد که بهانا خاندی
با استفاده از تکمیل درازنده سره
ابتدا در وقت اساسی کلیدان و
پهرون رابه وجود آورد نامبرده
سپس مطالعه دقیق با استفاده از
راگ های قدیمی هشت سکیل یا
تات های دیگری را جستجو کرد
که باهم قرابت آهنگی نداشته
و جمعا ده تات تهیه وجود آمدند
که بعد رتنام راگ ها را یکی ها قبول
شدند امروز موسیقیدانان تمام
راگ های که میشناسند پایه وجود
خواهد آمد از مشتقات ده تات
سپه اند و تشکیلات شش راگ قدیمی
که در رشماره گذشته تشریح گردید
بفتح قرار گرفته است.

تات و راگ ها دارای قوانین مشخصی
اند که بعد از معرفی ده تات به
تفصیل آن پرداخته میشود. گرچه
برای کسانی که این سریال را دقیق
مطالعه ننوده اند، کانهست که نام
تات ها یا سرها و مشخصات معرفی
گردند و خودشان آن را درهارت
مونه و آلات مختلف موسیقی بسند
کنند. اما برای این که اینده رویه
هر سوره عیار شده باشد، بهرود
نخواهد بود که ده تات قرارن پیل
توسط شکل در یک سبتک هارمونی
نشان داده شود.

۱- تات پهرون : این تات که
پنج سر آن کومل یا خفیف است به
شمول ((S)) و ((P)) که
مستقل اند یعنی کومل ندارند
یک سکیل هفت سره را میماند که
به نام تات پاراگ پهرون یاد میشود.

مشخصات :

الف : دارای آروی و همروسی
ساوی و منظم است.

ب : وادی یا سرسلطان (P)
(پنجم) و سواد ی یا نیم
سلطان (R) (رکب)
است.

ج : وقت اجرا یا سرایش آن روز
است . طرح (۱)

س : علامه نقطه بالای ساملسی
پور امید هد .

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

* وقتی برده ها از کرج به طرف
پوریم نواخته شود ، آروی وقتی
برعکس از پوریم طرف کرج بهیم
نواخته شود ، همروسی یاد میشود .
آروی یعنی صعود به طرف پوریا ؛
همروسی یعنی نزول به طرف کرج .

طرح (۲) تات کلیدان

تات کلیدان : این تات دارای پنج
سرتیور یعنی ثقیل و وسر مستقیم
یعنی P (پنجم) و S (کهرج)
و سکیل هفت سره است .

الف : وادی یا سرسلطان (N)
نکاد و سواد ی یا سر نیم سلط
آن گندار (G) میباشد .
ب : آروی و همروسی آن مستقیم و
ساوی است .

ج : وقت اجرای آن شب است .
آروی : S R G M P D N S
همروسی : S N D P M G R S

۲- تات پهرو : این تات که قبلا
شامل شش راگ قدیم بود ،
دارای سکیل هفت سره است .

معمولا ترین آواز خوانان از طرف

صبح در پهرو صورت میگیرد .

(رکب) R و (د هیوت) D
کومل است . متبانی تیور میباشد .

مشخصات :
الف : وادی یا سرسلطان
و سواد ی یا سر نیم سلط آن
میباشد .

ب : آروی و همروسی آن مستقیم
و ساوی است .

ج : وقت اجرای آن صبح است .

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N D P M G R S

طرح (۳)

۳- تات تودی : این تات ،
دارای هفت سر بوده سرها
کعب R . گندار G و د هیوت

D کومل و متبانی تیور است .
مشخصات :

الف : وادی یا سرسلط آن D
(د هیوت) و سواد ی یا سر
نیم سلط آن G (گندار)
میباشد .

ب : آروی و همروسی آن ساوی و
مستقیم است .

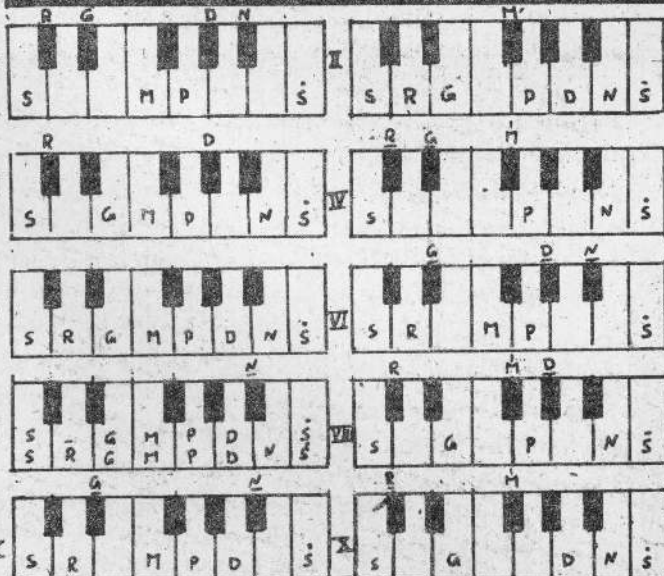
ج : وقت اجرای آن روز است .

آروی : S R G M P D N S

همروسی : S N P P M G R S

طرح (۴)

۴- تات بلاول : دارای هفت سر
میباشد که مد هم آن H کومل و سر
های متبانی تیور استند .



شخصات :
 - آروی و همرویی آن مستقیم و مساویست .
 - وادی که کهرج (S) و سواد ی (P) پنجم است .
 - وقت خواندن و اجزای آن صبح و قبل از ظهر است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۵)
 ۱- تا تا سوازی : دارای هفت سر میباید . سرهای مد هم M گد ار G . دهیوت D ونگاد N آن کومل و متبانی تیوراند .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وادی یا سرسلطان آن D دهیوت و سواد ی ونیم سلط آن P پنجم است .
 - وقت اجزای آن ، صبح است .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۶)
 ۲- تا تا کهرج : این تا تا اختلاف تا های فوق دارای - آروی و همرویی مستقیم و ساد ه نیست . بدین معنی در آروی یعنی سمود صدا (رکعب) R ندارد و دارای دو انگاد (W کومل و انگاد) N تیور است و در همرویی آن رکعب شامل میشود و انگاد) N تیور حذف یعنی استعمال نمیشود . (مد هم) M و انگاد) N کومل اند .
 - وادی یا سرسلطان آن گد ار G و سواد ی یا نیم سلط (نگاد) N است .
 - آروی و همرویی آن مستقیم نیست یعنی زنگاره دارد .
 - وقت خواندن و اجزای آن شب است .
 آروی : S G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۷)
 - تا تا بیوی : دارای هفت است ، رکعب R و دهیوت کومل و متبانی تیوراند .
 - سواد ی آن (گدوار) G و سواد ی یا نیم سلط آن (نگاد) N است .

- آروی و همرویی آن مستقیم و ساده است .
 - وقت خواندن و اجزای آن نیمه شب است .
 آروی : S R G M P N S
 همرویی : S N P P M G R S
 طرح (۸)
 ۱- تا تا کافی : دارای سکیل هفت سره است . گد ار (G) - مد هم) M ونگاد N آن کومل و متبانی تیور میباشند .
 - وادی یا سرسلط آن P پنجم و سواد ی یا سر نیم سلط S (سا) میباید .
 - آروی و همرویی مساویست .
 - وقت اجزای آن عصر و زمان پارانیست .
 آروی : S R G M P D N S
 همرویی : S N D P M G R S
 طرح (۹)
 ۱- تا تا مارو : تا تا یاد شده تشکیل سره است و P (پنجم) ندارد رکعب R آن کومل و متبانی تیور استند .
 - وادی یا سرسلط آن (D) (دهیوت) و سواد ی یا سر نیم سلط R رکعب است .
 - آروی و همرویی مستقیم است .
 - وقت اجزای آن عصر است .
 آروی : S R G M D N S
 همرویی : S N D M G R S
 طرح (۱۰)
 اساسات ابتدا این برای نوآموز :
 اکنون که به ده تا تا اساسی آشنایی پیدا کردید ، به نکات ذیل توجه نماید :
 ۱- تعیین هدف در هر بلوی ذوق مهم است طوری مثال آیانوازنده نمی را انتخاب میکنید یا استعداد آواز دارید ، در آواز خوانی به کدام شیوه علاقه دارید کلاسیک ، فزل تهری ، موسیقی محلی یا به گونه گروه های هنری و غیره از همه مهتر آیاموسیقی را مسلک انتخاب میکنید یا به شکل آمانوریک ؟ اگر به موسیقی فزل و کلاسیک علاقه دارید ، از ابتدا توجه نمائید که حوصله مندی زیادی را ایجاب نمینماید .
 ۲- با شناخت ده تا تا فوق لازم

نیست که به تمرین همه آن ها برداخته شود . زیرا نقص عده بی برای شناخت سروراهی هاد رگوش شما خواهد بود . بل که یکی از ده تا تا فوق را برای اولین تمرین انتخاب کنید ، مشوره مید هم تا تا بیویین باشد .
 باید بدون دل تنگی ، با حوصله زیاد ، این تا تا قدر تمرین شود که آشنایی کامل گوش با هفت سر آن تا تا تمرین گردد و اگر در اثنا ی تمرین ، انگشت شما سهوا ببرد ، بیگانه تامل کند ، فوراً آنرا گوش تان درک میکند . بدون آن که به چشم بینید .
 ۳- مدت تمرین در یک تا تا به خصوص در شروع چند ساه را در بر خواهد گرفت ، ولسی به استعداد اد هم تعلق میگیرد ، برای این که خود امتحان کرده متوانید که به تمرین یک تا تا چند ساه ضرورت دارید ، به نکات ذیل توجه کنید :
 اگر پارچه آهنکی را از طریق راد یو میشنوید ، که فضا از تا تا بیویین یا خود بیویین باشد و شناختنید ، قدم اول موفقیت تا تا است .
 اگر توانستید تا تا ، بیویین را - بعد از یک مدت تمرین در کدام - آله موسیقی دیگری میزان شده پیدا نمودید ، نمره کامیابی دارید . اگر این تا تا بیویین را که مدتی تمرین کردید ، بتوانید در هر روز - نیه از هر پرده پیدا کنید ، یعنی از دو آرنده سر بدون آن که به شکل میخانیکی آن یاد بگیرید ، - صرف به کمک گوش موفق استید . مثلا شما تا حال به کمک شکل هاسی که داده شده ، بیویین را از کهرج بین المللی یعنی پرده سفید - بهلوی چپ در بردن سیاه پیدا کردید ، ولی امکان دارد این کهرج به آواز شما مناسب نباشد . بالا یا پایین باشد ، شما حقد ارید کهرج فیزی خود را انتخاب کنید . فرق نمی کند که پرده سیاه است یا سفید ، ولی شکل پرده ها فرق میکند .
 شطلاحظ نمودید که وقتی بیویین را از کهرج بین المللی نواختید رکعب ، گنگ از مد هیوت ونگاد آن پرده های سیاه بود ، ولسی اگر تا تا بیویین را از گد ار کارکنم ، هر هفت سر بیویین پرده های سفید خواهد بود که در آهنگ

بیویین کدام تغییر نیامده . صرف شکل پرده تغییر میکند . همین طور در هر سر که کهرج تغییر داده شود ، شکل پرده تغییر میکند . در صورت امتحان های فوق میتوانید ، تا تا دم مورد نظر خویش را شروع کنید .
 ۴- در ابتدا و اثنای تمرین ، قواعد تا تا ها ولی را فراموش نکنید ، تفصیل تا تا ها در شماره های آینده (سپاژون) داده می شود .
 ۵- از شنیدن موسیقی های بی سرکست های کهنه ، موسیقی های بلند و گوش خراش جد اجلو - گیری شود ، به خصوص وقتند کلاسیک و فزل و تهری .
 ۱- بعد از تمرین یک مدت زیاد ، بدون کمک هارمونی ، گوش کنید که توسط الفبا با آواز خود ، تا تا یاد شده را اجرا کنید و بعد آ با هارمونی آواز خویش را تطبیق کنید .
 ۲- اگر علاقه به آواز خوانی دارید ، به کمک هارمونی سر شده ، تمرین آواز را آغاز کنید . بعضی از ناشناخته و شنیدن دهن صرف در یک تا تا چند ماه آواز تا تا با هر سر تا تا مورد نظر تان باید تطابقت کامل داشته باشد و این کار در سرهای پایین برای مرد ها بهتر است .
 زمان تمرین را به تدریج زیاد سازید ، تا حنجره تان خسته نشود . دقت کامل شود که صدا از حنجره وسیله برآید ، نه از بینی تقلید از هیچ آواز خوانی در اثنای تمرین نکنید . از ابتدا صدا را حالت الاستیکی و نرمی بدید که به اندک اراده تان حرکت کند بدون فشار و حنجره بی وی سوزی .
 ۳- برای آواز خوانان مذخیره نمودن هواد رنش ها استفاده از آن پیش از حالت نورمال ، غلیظی ضرور است که به این خاطر ، ایجاب ادمان آزاد را صبحانه پیش از تمرین مینماید . سگرت - کشیدن ، افراط در سیاهیل جنسی ، جوهر و کیفیت خاصی آواز خواننده را از بین میبرد .
 ۴- تمرین آواز خوانی به ویژه برای عده بی که کلاسیک سنگین میخوانند ، مثلا تا تا بازی و گمشد و غیره باید مقابل آینه صورت بگیرند تا در اثنای اجزای آهنگ بقیه در صفحه (۶۶)

کارگردان ستاره‌ساز...

پنجم اردیبهشت (۷۲)

باشد ناگهان منفر می‌شود. آن گاه است که او احساسات درونی خود را تبارز می‌دهد، دشنام می‌دهد و اگر واقعاً رنجیده باشد به لث و کوب می‌پردازد. شما که در زیر ضربه‌های ناگهانی و آبی او بچ و تپ می‌خورید و از اینکه بیخبر گیرانده‌اید به خشم می‌آید و تصمیم می‌گیرید تا به جواب متقابل بپردازید. زنده که با ضربه‌های پیکر مواجعه می‌شود، او هر چند بر ازا احساسات و عاطفه و با دشمنان اشک‌آلود سوزی شامی شتابد و شمارا در آغوش می‌گیرد و از اینکه بیهوده به خشم آمده‌است بیخبر معذرت می‌خواهد.

امتیاز بجن:

را واقعاً از نزد یک شناخته‌ام. من همواره موفقیتهای بیشتر او را آنروز می‌گم و امتیاز به قبل از هر چیز دیگر باید مواظب صحت خود باشد.

پونم د یسون:

معموم ترین چهره بیکه تا حال روی پرده سینما دیده‌ام و در زنده‌گی حقیقی نیز این چهره پونم است. ولی بیا باید تا تغییراتی را که از دیدن چهره‌ی معمولی پونم به انسان دست می‌دهد برشمرد. واکش اول: ((او بیچاره گنگاست)) دومی: ((او چند رعمعم است)) سومی: ((نه چندان معمولی)) چهارمی: ((هوشیار است)) پنجمی: ((تند است)) ششمی: ((زبرک است)) و هفتمی ترتیب در یک مرحله از تحلیل دست می‌کشید و حتی احساس می‌کنید که چون آدمی احضار وقت گرانهای خود را در تفاوت نسبت به پونم ضایع کرده‌اید. پونم زکی، ملام و دوست داشتنته از قراین برمی‌آید که با (آنوک تاکسری) وقتش خوش می‌گذرد.

نظر داشت فرایتم با او می‌خواهد فلم مرابحیت کارگردان واپس - د یوسر حتی در جریان شوتنگه بشناسد. ولی او همواره مرا می‌ستاید و به حیث خسر بر سر خود معرفی می‌کند.

هیچ‌مالینی:

زنی باوقار، حلیم و جداب است که با افتخار از احترام برخوردار است. من او را می‌ستایم و به او به منزله یک هنرپیشه و انسان شایسته احترام دارم. جای دارد که اگر همه زنان از او بیرونی کنند.

جگی شروف:

من جگی را به سینما معرفی کرده‌ام و از همین جاست که بسیار او نزد یک استم. ولی می‌گویم که در برابر او هیبتی باشم. او هنوز نمی‌داند که چرا در اینجا آورده شده است تا ستاره فلم شود. هنوز متردد است که یک ستاره فلم باید چی روش را در پیش گیرد. او همواره به این می‌اندیشد که آیا او از سیب استعدادش ستاره فلم شده است و یا بر پایه بخت اگر این بخت است پس برای چه مدتی چنین خواهد بود. ازین لحاظ است که سخت می‌تپد تا بهبود یابد. علت اینکه از جوانان عزت می‌گیرند و در کار اطفال می‌نشیند این است

بخرنج را همواره با چهار نفر در میان می‌گذارد. یکی برای دوش (پونی کور) دومی من کسه استعداد فنی و نمایش او را می‌اند. سومی جاوید اختر می‌س او و چهارمی خانم سوتاست. سوتاست زنیست که بر سر خسته‌اود مست می‌کند و او را با جمله بیکه ((به به بوی نزن برای یک نعل زمان معینس به کاراست تا به یک درخت بعد ل شود)) و این گفته زنی تسلطی می‌شود و بالایی او به خواب می‌رود.

راجیش کهنه:

چیزهایی را که در مورد او می‌گویم چیزهاییست که مجلس نکسردن آنها در زنده‌گی لازم نیست. هرگاه خواسته باشد در صورت ((کورنی)) های زنده‌گی چیزی بیاموزد باید از ستاره‌هایی چون دلپیکار و هیچ‌مالینی بیاموزد و بیرونی کنید. و اگر بخواهید در مورد ((نکورنی)) هاید انیهد به تعاریف راجیش کهنه گوش فرا دهید. متیقن استم که اوسه این کار راضی می‌شود و به وسزه زیا نیکه بخواهد صادق باشم و خواهد راز دل خود را فاش کند.

رشی کور:

او در میان هنرپیشه‌گان جوان بهترین بهترین هاست. پسران هنرپیشه خود قبر خود را می‌کنند. ولی رشی با پشتکار پیگیر ژرف - اندیشی و ذکاوت خود مقام ویژه‌ی رادرسینما احراز نموده است. او مرد زبرک، بی‌ضرر و دارای مهربانی کودکانه است. سوتیل دت:

سوتیل مردی با اراده، قوی و برانز بیست که چون دوست ندارد بپوشد. بیخبر کار می‌کند. نمونه‌ایده‌ال یک شوهرند اگر انسان با سوتیل بیست که زنده‌گی خود را در امر خدمت به جامعه وقف نموده است. گرچه با سوتیل است آسخته است مگر هیچ گاهی سیاست نوزیده است. و از آن نفرت هم دارد. او دوست دارد که در ردیف سیاستمداران باشد زیرا اینکار چون درامه‌نویسی سینماگر و متفکر می‌آورد سرگرم سازد تا بداند که این سیاستمداران در واقعیت امر چه دیوانه‌هایی اند.

او خود شخص صادق و خوشگین بقیه در صفحه (۸۶)



که جگی فکر می‌کند که جوانان بیرونی خسته کن شده‌اند.



شترگون سنها:

انیل کسور: هنرپیشه بیست زحمتکش بانگسای های بیوسته پریشان. چنین معلوم می‌شود گویا از زده است که چرا فلم های او در ردیف فلم های عالی و ((پرچش)) قرار گرفته است. با خود می‌اندیشم که چرا او یک هنرپیشه خوب و نامدار است. پیرامون ((جلس)) فلماهای فکر می‌کند. او این مسائل

اگر از او پرسید که بزگش من خلائی (گونیس) کتابی از کارنامه های جهانی چیست می‌گوید کمبود نام (شترگون سنها) و این نام را علاوه کند کتاب تکمیل می‌شود او دوست گرامی من است. ماهیمنه با هم دوست بوده‌ام هر چند از قریبت فامیلی خوش متفرم ولی نمیتوانم از یک پیکر جدا شویم. پانزده سال قبل به دست نامزد او را کی خواهری بستم و تا حال به او احترام زیاد دارم. یا در

اندکی مترددم که در مورد اوصحت می‌گم زیرا او در مورد هر آنچه که من می‌گویم حساس است. و بیشتر از آنوقتیکه من تصمیم گرفتم تا فلم (دیوا) را که یکجا تهیه کرده بودیم کنار بگذارم. با وجود آن من هنوز او را به مثابه یک هنرپیشه و یک انسان دوست دارم. گرچه متاسفانه از اینکه هنرپیشه‌ی با چنین شهرت و شخصیت، هنرپیشه بیکه میتواند چرخش رادرسینما به وجود آورد، خود را در سیامت درگیر ساخت. به ویژه اینکه او به وسیله دست بی از سیاستمداران به راه‌های گشاندیده شده که اهداف آنها را بر آورده سازد. جای خوشبخت است که او با قلابه تمیمی گرفت تا دوباره به سینما برگردد. امیدوارم که از کرشمه (charism) چون او به نحو بسندیده پس بهره گرفته شود و به نحو بسندیده بی آرایه گردد.

او هنرپیشه بی بلند همت، بر پایه ویران فروخته است که توانسته است تاج امپراتوری هنر سینما را در دست زمان کوتاهی به سر کند. می‌خواهم از رویداد یک در جریان شوتنگه فلم (دیوا) رخ داد قصه کنم. من روزی تلفونی با خانمش جای صحبت می‌کردم و از او پرسیدم که ((در ازترین پسر خانه شما چطور است)) او از ته دل خندید و در رک نمود که من امتیاز بجن

در اعماق ...

بقیه از صفحه (۷۷)
تحرك زمان به او نيزموس نسر
افتاد . سپورت در دهه هاي
انگشت شماری توجه ملونها
انسان راه سوي خود جلب
کرده و به مقناطيس نزديک کننده

خلقا و قاره هاسبد گشته است .
به چند ارقام جالب وگويسا
توجه نماييد : ۱۷۷ کشور
جهان عضویت قد راسيون
بين المللی باسکبال ، ۱۷۳ -
کشور اتلتیک سبک ، ۱۶۱ کشور
واليبال ، ۵۱ کشور نوتيسال
۱۲۷ بوسو و ۱۲۵ کشور عضویت

ندراسيون بين المللی آبيازي
وتيس راد ازمياشند .
سپورت در عهد باستان بايك
رشته يعنی دوش تامساته
۱۹۲۷ متر آغازند و امروز
افزاه از ۷۰ نوع ورزش در جهان
محاسبه گردیده و هنوز هم در
حال افزایش است .

دنياخولو ميري ...

به افغانستان کی
د ۱۳ مخ پاتی
جهان تارونا پوهی نوري و ریاضی
پرهواد راخوري شوي . نه یوازی -
پنسی بلکه نارینه هم تقریباً
سپاشنی د پوهی اوسواد له زده مگري
نه محرم پاتی شول .

چرا ازدواج میکنیم

بقیه صفحه ۷۶
سخنم را فشرده میکنم :
مجردی و زحمتهای آن د پگرم
به جان آورده است . هر روز باید
در یک رستوران غذا بخورم . غذا
های بیرون غالباً بمزاج من میسازد
هیچ پیشخدمت ، دلسوز
انسان نیست و فقط مرچبات ناراض
حتی شخص را فراهم میسازد .
خانه بی بدون زن - لاقول برای
من - هیچگاه نظم و ترتیب نمیآید
اگر زناشویی کدام ناید و د پگرم
نداشته باشد دست کم باید -
پختیهای لباس شستن ، پختن

در خانه ، روشن ساختن اجاق
آشپزخانه ، لباسشویی و جمع و جارو
تن در داد ، در حیات زناشویی
خوشی خاطر ، رضایت و تمایل طرفین
شرط است .
هیچ زن با شخصیتی حاضر
نیست که تنها آشپز لباسشویی و
یا جارو کش شوهرش باشد . علت
اگر از نابه سامانی هاد زناشویی
های کونی ، نتیجه توجه به
احساسات و تمایلات و انفرادی
یک طرفه ، و خود پرستانه است .
بسیاری از افراد به خاطر به
دست آوردن تمول یا جاه و مقامی
به نسبت ابراز خصومت به رئیس
یا به امید ترحم یا توابی ، و یا نجات
از شر تنهایی و زحمت تجرد ، و یا
احیاناً گریز از رنج های خانوادگی
سختگیر و سنگین ، و یا محور سازی
عده ای از میراث و ده ها علت
د پگرم ازدواج میکنند . این ها -
همه از هدف نایی و مفهومی

اساسی حیات بقدر من زناشویی
فرستگها به دوران ، بدیهیت
که از علت های نامتناسب نمیتوان
انتظار معلول و مزه شایسته و
متناسب داشت . (طلاق) و تارک
یا ادامه بر رنج و نکت پارک
ازدواج نامتناسب نتیجه منطقی
زناشویی های غیر مالتانه و
خود پرستانه است .
خواننده عزیز ! اکنون به
زنده می گویند توجه کن ! همین
تا چه حد خوشبخت استی و تا چه
حد این مسایل را در نظر گرفتاری
و اگر در تجرد به سر میری ، باید
دقت کنی که انتخاب همسر آینده
ات روی این اصل که : (زناشویی
ازدواج و شخصیت است . با
صحت ، با حفظ استقلال نسبی ،
همکاری متقابل و برآورده سازی
خواسته های همدیگر ، فاهم
گذشت و د آکاری متقابل است) -
استوار باشی .



بقیه از صفحه (۵۵)
کسانی که به عادت بند هبسی
میگردانند ، دوش میکنم .
از خوردن مواد بی چربی
و بی روغن پر هیز سبک میکنم
گرچه با این کار شانس خوردن
برنج ، نان خشک ، چپاتی
و براته های لذیذ را از دست
میدهم . به براته ، علاقه

خامن دارم و می توانم شش براته
را یکبار صرف کنم . ولی از پس
نعمت به ندرت مستفید میشود
به خاطر تلاشی آن نورا به
خوردن سایر غذا های بردان
از دیر زمانی به این طرف از -
صرف غذا های مورد نظر محرم
مانده ام . در صبح بعد از
دوش یک گیلان آب سوه تازه را
می نوشم . و در غذای چاشتنه
لوبیا ، سبزیجات جوشانده
را که با نمک و مقدار کم روغن و
مرغ بریان تهیه شده باشد تر -
جیح میدهم . به سوه جات و
مقدار زیاد مایعات نیاز محرم
دارم . در هنگام ظهر صرف
غذا های سبک بهتر است زیرا
از زمانیکه به (سیاریا ملالی) سفر
نمودم تا توانسته باشم حد اقل
برای (۱۲) روز از نوشیدن -
الکول ، خوردن گوشت و سایر
(نعمات دنیوی) بر حذر
مانده باشم عادت گرفتم که

روی سطح زمین بخوابم . قبلاً
این کار را برای عبادت کردن
انجام میدادم ولی حالا به آن
خوگرفته ام و بیش از هشت
سال می شود که روی زمین می
خوابم . به نظرم خوابیدن
روی بوم یا در سطح زمین
برای شانه ها و پشت بدن
خیلی مفید است و اگر
این کار را انجام دهید به
یقین که هیچگاه از تکالیفی در
نواحی پشت بدن شکایت نه
خواهید کرد . همچنان آب را
در ظرف مسی (کفندل) مسی
نوشم زیرا به صحت خیلی ها
مفید است .
من خیلی ها علاقه مند
مود و نشستن استم و جریانات
تازه و دگرگوئیهای راکه
درین عرصه از قبیل لباسهای شل
و افتاده ، تنگ و چسبیده
و بتلو نهایی که از بالا تا پائین
به یک اندازه برش شده اند

و فیروزه را محقیب کنم .
تاجا بیکه به رنگ متوسط
میشود من لباس های راکه
دارای رنگ روشن اند ترجیح
میدهم زیرا در آن انسان
در چنین هوای گرمی که مادام
تازه و جوان معلوم میشود .
هیچگاه طعام را با آب صرف
نمیکم . آب را چند ساعت بعد
از نان من نوشم زیرا نوشیدن
آب یکجا با طعام موجب از پاد
چربود اطراف کمر میگردد .
عادت همیشه می د پگرم صرف
تا ۷ بادام یا جای شب است
که خوردن آن باعث می شود
تا در طول ساعات روز بعدی
سرحال باشم .
خواب منصر خیلی هامهم
است و تعداد ساعات آن از یک
شخص تا شخص دیگر فرق میکند .
شماری حتی بعد از خواب طول
لانی سرحال نمی آیند در حال
لیکه عده ای با خواب کم

جوایز نوبل

بقیه از صفحه (۳۹)

قابل نفوذ (جدا نماید و آب رابه شکل کریستالی در آورد . در جریان سه سال اخیر محققین تحت‌رهنمایی را بـ سرت هوبز از طریق کوشش‌های رتنگنی برای تعیین موقعیت ده هزار اتم که زنجیرک را تشکیل می‌دهند استفاده نمودند . این تحقیق دشوار امکانات را برای ایجاد بطری‌های آنتی بی در آینده به وجود می‌آورد که عین تعامل فوتوستیز مالیکولها را اجرا مینماید .

در عرصه نریک : این جایزه را دو دانشمند امریکایی هریک لینون لیدرمان شصت ساله و مدیور لایونارد ملی سرمت دهنده در شیکاگو و هم‌تای سابقه اش از بو هنتون کولمبوس ملون شوارت پنجاه و پنج ساله که صاحب کمپنی شخصی کمپو تریبات

و همچنان يك دانشمند سوئیس به ز جیک شتورگرزنگان - محقق از ژنیو که ۶۲ سال عمر دارد به خاطر میثود دسته های نیوتر- بنو بد صفت آورده اند آنان با دریافت نوبل تعدیق مهم بزرگ شانرا در نریک ذرات - بسط کما می نمودند . این دانشندان در سال ۱۹۶۲ میثود تصرف نیوترینو (ذره - بدون بار الکتریکی) و استعمال آن برای کشف ذرات د پگسر درون اتم ها و منجمله نیوترینو- مزون که یکی از دم (خشت های اساسی ماده مشمرده میشود طرح- ریزی نمودند . جایزه در عرصه اقتصاد :

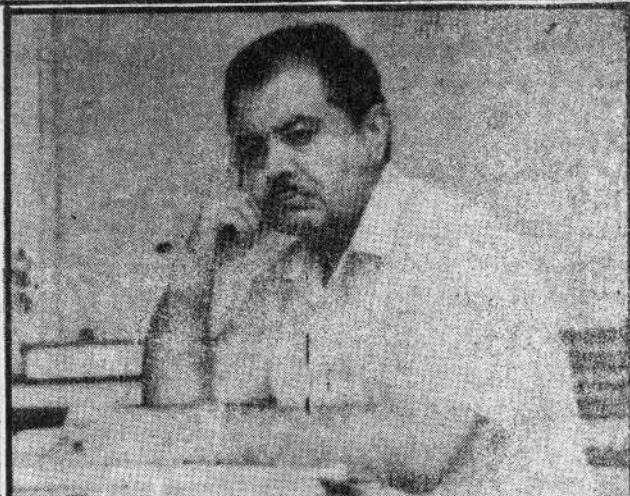
مورس آلی هفتاد ساله از فرانسه به خاطر تحقیقات عمیق در عرصه اقتصاد مختصر به دریافت این جایزه شد ما ست رهیس کمیته نوبل آکادمی علوم سلطنتی میگوید : که آموزش آثار وی به نسبت حجم زیاد و منخلق بودن آن وقت فراوان میخواهد . یکی از آثار مهم آلی (در جستجوی دلیلین اقتصاددی) است که در سال ۱۹۴۳ از چاپ برآمده و دارای (نه صد صفحه) میباشد که هیچگاهی از زبان فرانسوی به زبانهای دیگر ترجمه نشده است . مورس آلی فرزند صاحب

مغازه لینیات دربارس بوده و ابتداء در رشته انجنیری - تحصیل نموده اما با مشاهده عواقب (رکود بزرگ) به آموزش اقتصاد ی پرداخت . مورس تا پس از ختم تحصیل هفت سال در بخش اقتصاد در وزارت صنایع معدن ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۴۴ به رتبه عالی برو فیسری رسید . زمانیکه فرانسه در اواسط سالهای هشتاد مشی اقتصادی خود را تغییر داد و قسمت اعظم صنعت دولتی را در - اختیار متشبین خصوصی قرار داد . هیچ کس به انداز مورس آلی خوشنود به نظر نمی رسیده در سالهای احمای مجدد بعد از جنگ تقریباً همه اقتصاددانان فرانسه به استثنای مورس آلی از ملی ساختن پشتیبانی نمیدادند . نامبرده تاکیده می وزید که حتی - انحصارات دولتی زمانی سود آور میشوند که استقرار قیم و تقسیم منابع مطابق امکانات بازار صورت گیرد . با وجود یک نظرات موصو با نظرات اقتصاددانان دیگر در تناقض قرار میگرفت اما با آن هم نظراتش تا به نرو نیومند در تدوین سیاست اقتصادی - آلی تئوری های مختلف

رشد اقتصادی و سرمایه گزاری را تدوین نمود . مگر محتر بین آن ها فورولهای بود که نشان مید هد که انحصارات چی گونه باید سطح قیم را بر محصولات نوع ذغال و برقی که موثر تر برای جامعه باشد بر قرار سازد . جایزه در عرصه ادبیات : جایزه ادبی نوبل به نقیب محفوظ نویسنده معروف مصری اعطاء گردیده است . نامبرده نخستین شخص از نویسندگان عربی است که به دریافت جایزه ادبی نوبل نایل شده است . نقیب محفوظ در سال ۱۹۱۱ - در قاهره متولد گردیده است . وی مؤسس رومان نویسی امروزی عربی به شمار میرود . تا کنون سی و دو کتاب و داستا ن سی نمایشنامه و سیزده مجموعه داستان کوتاه از نقیب محفوظ انتشار یافته است آثار مو صرف از جمله بر خواننده ترین آثار جهان عرب به شمار می آید . وی سبک مستقل مصری را بنیاد گذاشت . نخستین اثر این نویسنده توانا (جشن سرنوشت) در سال ۱۹۳۹ علیه حکومت مطلقه سلاطین مصر و نفوذ - استعمار انتشار یافت انتشار - آثار معروف دیگرش به نام (سه مقاله) به شهرت و محبوبیت وی افزود .



چون گلی ترو تازه به نظر میرسند من بدین باورم که هشت ساعت خواب کافیست و همواره هشت ساعت خواب میکم . هرگز بعد از ظهر استراحت نکرده ام زیرا وقت آنرا نداشته ام و از سوی فکر میکم که استراحت بعد از ظهر انسان را کمیل و خواب آلود می سازد . دوست ندارم روی بستر نرم چون (دتلوپ) بخوابم . مطلب مهم دیگر این است که شخص بایستی همواره لباس های چین داری را که خوب مرتب شده باشند و موافق با اندام باشد به تن کند . اگر لباس شل و درهم و برهم باشد در واقعیت خود شخص شل و درهم و برهم معلوم میشود . من معمولاً لباس های چسب و چیندار را میپوشم زیرا میخواهم لا فرمایم و از بر هیزانه خود مراقبت کنم . و این کار مرا خیلی



در ترانه و قصه

بقیه از صفحه (۱۰)

جهان مدتی یادم تا بگذرد که تا ساختنهای رومانی مبتنی بر آن نیز آهسته آهسته رخت خویش را بیرون بکشد چه در غرب و چه در شرق در زایش و زوال فلان ژانر ادبی عوامز فراوانی اهم از ذهنی وینتی بتواند مؤثر تر باشد مانند بیدایی و سرگرد (رمانهای منظم شرقی) هرگاه کسی چشمتوش چنین اصطلاحی بپوش کورتوانست و نمیتوانست نویسنده مگان بالاستعداد ایرانی را از قهپای خویش بکشاند رمان های خوب بعد از بوف کور یا جهان واقع در پیوند و رابطه استواری به وجود آمدند

در اروپا شاید بیوزوزی زوال پذیر بود: افاته رمان خواهد مرد و نه بوف کور سرنوشت فردای رمان خواهد بود مطابق ذوق و نیاز بشر آینده، رمان به اشکال جدیدی مگر پیوسته بازنده گی روم - تعیت راهش را ادامه خواهد داد بگذار از سینما هم ترسی نداشته باشم زیرا آن امکانات رفیع عطش روانی بیننده را که رمان فراهم میسازد سوزنا نمیتواند و سر بهالهای تلویزیونی نیز بدلائلی زیادی نمیتوانند جای رمان را بگیرند

صادق هدایت همیشه یک ایرانی بوده و آثار او نه تنها مربوط به ایران است او در نتیجه خصوصیات خاص روحی که داشت، یک چنین اثری را خلق کرده است گذشته از این سفرهای او در غرب، کوتاه مدتی بوده است و آخرین باری هم که درباریس خود کشی کرد چند ماهی از زنده گییش در آن جا میگذشت

شما یگانه نویسنده بی هستند که بیشتر از هر کس دیگر آثارتان را وقت مسایلی انقلاب نموده اید به نظر خودتان آیاتوا - نسته اید، زنده گی سیاسی بر تحرک و انقلابی دهه اخیر راه گویه واقعاً هنرمندانسه در آثارتان بازتاب دهید؟ - میگویم نه قطعاً نه دهه اخیر دهه تلاش و تپرد و انفجار خون و آتش بود مردم

ان نیز اشتراک داشته اند و بعضی دیگر باین این به اصطلاح چهار ضلعی دقیقه شماری مینمایند، از چند دهه قبل آغاز گردیده است بیدایش رمان جدید گویا ادامه تازه بی رانوبه میداد سخن بر سر آنست که اگر عوامل بیدایی و ماندگاری رمان با طبقه بی گره خورده باشد باز هم ساله زوال آن عوامل سختیست مربوط به آینده گذشته از آن از نیرو باشی این یا آن طبقه در فلان جامعه معین پاهم

در نوردیده است، برای بقا و تدام رمان، حالا ((یک راه)) و ((یک راه)) به شمار توانست آمد

شعاع صورت کل در موارد یاد شده، چی گونه میاند بشید؟ به ویژه برداشت اندرو مالمسورا در مورد ((بوف کور)) چی گویه از بایی میکنید؟

سروصدا در مورد مرگ رمان که حتی بعضی از رجال فرهنگس فریب گویا در مراسم تشییع جنازه

ماندید و زانوی شاگردی زیدید آیا واقعت دارد؟ - بلی واقعت دارد - چرا در آنجا؟ - همینطور قبلاً تنظیم شده بود که باید در آنجا نزد محترس خیال (گر) بمانم و نزد او زانوی شاگردی بزنم - یعنی که در افغانستان وقت نیافته بودید؟ - خیال صاحب گفته بود که در آنجا نزدش (گر) بمانم - محترس خیال جقدر شمارا کک کردند؟ - هیچ - پس مونس (گر) ماندن در ترک کشور خارجی و انقدر سروصدا به خاطر چی؟

بقیه از صفحه (۸۴) نیز بدحت تهیه گرفته، شوی آنوقت یکی از آهنگ های هماهنگ را که زیاد به آن آهنگ ملائعت داشت خواندم - آن کدم آهنگ بود؟ - عاشقم عاشق برویت گسر نمیدانی بدان - آیا هماهنگ اجازه داد که آهنگ او را بخوانید؟ - بلی چون آهنگ را خوب خواندم زیاد استقبال شد حتی هر روز به تعداد (۱۰۰ و ۱۰۰) نامه که آن آهنگ را فرماییش میدادند به رادیو می رسید - میگویند شما در شعر دو - شنبه جمهوری تاجکستان اتنا د شعری نزد محترس خیال (گر)



اندوهی که

بقیه از صفحه (۱۱)

در توفان شك و بار و زلزله
دوامدار به سر میردند که
هنوز هم ادامه میابد . من صرف
میگویند و میگویند که همگام
موجهای حوادث سیاسی
و اجتماعی در کنار مردم باشم
بگذارم که چراغی که در ایوان
فرمان سوسومیزند ، از دیده ها
پنهان شود . و بیامون انسان
جامعه ما را ، تاریکی کوری نسرا
گیرد .

میشد مدت و مدت از قلم
گرفت و در انتظار ریخته گوی رخداد
ها در کارخانه ، ذهن نشست
. اما در پیغم آمد و روان دانستم
که اگر هم برای شکست سکوت
باشد بلید صدای خود را بلند
کرد . در این توفان سخت ، رها
کردن کشتی کافدی هم ، شواب
است . زیرا اگر نتواند غرقیس را
نجات بخشد ، امید یار زدلی
بیدار خواهد ساخت

شاید این حالت برای
نورمالست ها و منتقدان سترو
کتورالست بهانه های بیه دست
بدهد . اما میند ام که از نگاه
رسالت انسانی و اجتماعی ،
این کار ضروری بود و ضروری می باشد .

— ممکن است در مورد آثار چاپ
نشده ، شعری و پژوهشی تان ،

معلومه . رای خواننده گان مجله
سباون ، ارائه فرمایید ؟

— همه آثار من که در دوران انقلاب
چاپ شده ، در دامن انقلاب زاده
شده اند . من بیشتر نوشته های
قبل از انقلاب را تدوین و چاپ
نکرده ام . شعاری داستانهای
کوتاه و مقاله های انتقادی ، ادبی
و ترجمه هایم انتظار فرصت انتشار
میکشند . داستان میان —
((حسنک)) تاکنون به چاپ نر —
سیده است . کتابی را درباره
شالوده های نظرات ادبی و نقد
بهاکاری دوستی ترجمه نموده ام
که امید وارم روزی به چاپ آن تو —
فیق یابم . نسخه یی از غزلهای
ناظم هراتی را نیز برای انتشار
آماده ساخته ام و اکنون نگارش —
کتابی را که ((شعر در قرن
دهم هجری)) نام دارد به پایان
میرسانم .

چندی پیش سفری به دهلی
داشتید . ممکن است ، در اخیر
صحبت ، بیامون چو گونه کسی
این سفر تان چیزهایی بگویند ؟
— سفر من به دهلی به اجاز
و کمک مقام عالی رهبری حزبی و —
دولتی و به منظور تداری خاصم
که از سالها بیماری شدیدی رنجش
میداد ، صورت گرفت . جای دارد

که گله مندانه افزود تمام که جری
((میهن)) در یکی از شماره های
خوبش نام مرا در شمار اشخاص
تاریک الوطن ! درج نمود . منابع
رسمی تحقیق این موضوع زیاد بود
گذشته از همه میشد پاسخ این
پرسش را از داستان های
((سه مزدور)) گرفت یا از
ستانهای ((آخرین آرزو)) یا از
((سید اندام)) ، ((خوچین))
((داسها و دستها)) و ((نظر —
گل)) به دست آورد . پاسخ
این پرسش را که به علایق من ، مردم
و وطنم رابطه دارد ، مدتها قبل
در شعرهای ((خط سبز))
((وداع با تاریکی)) ارائه کرده
ام ، به عرصورت بگذرم .

من قبلاً بارها به دهلی
سفر کرده بودم . زمانی چون عضو
هیئت افغانستان در کنفرانس
روابط کشورهای آسیا و زمانس
دیگر ، گذری چون اشتراک
کننده ، جشنواره شعر ((المرد))
بخداد ، اما همه این سفرها
در زمستان اتفاق افتاده بود .
امسال شاهد گرمترین ماههای
دهلی بودم . تصور کنید هفته
ها در پوستین حرارت بیش
از چهل درجه نفس کشیدن ، آن هم
همراه رطوبت بلند ، تحمل گر —
مای روز افزون امسال که در زمستان

هندي کمتر از بارش میسرند
هم مشکل بود و هم لذت بخش ،
یک تجربه تازه بود . به ویژه
صحبت های دوستان استادان
زبان و ادب فارسی پوهنتون دهلی
که گاهگاهی دست میداد ، —
دیدار کتابخانه ها و موزه ها
روزها را گوارا و دلچسب میسا —
خت .

در فرهنگهای فراغت ازاد و او —
داکتر ، میرقم به موزیم ملی و در
بخش نسخ خطی دست نویسی
طبقات شاهجهانی را که هنوز
به چاپ نرسیده است ، مرور
مینمودم و برای تکمیل کتاب ((شعر
در قرن دهم هجری)) از آن
یادداشت بر میداشتم . در دهلی
و بعضی شهرهای دیگر هند
چندین ذخیره بزرگ نسخ خطی
وجود دارد که تحقیق در آن کتاب
خانه ها برای پژوهشگران تاریخ
و ادبیات کشور ما هم نه ، بل که
اهم میباشد .

برنامه دیگری باز دیدار خانه و
ده های افغانستان بود . دوستان
دور و نزدیک می که میشد به دیدار
شان رفت و بازنده گی شان
آشنا شد ، چه هر کدام از انسان
صد سینه سخن دارند که هم تلخ
و هم شیرین نیست .
پایان

در آن افتخار به زمین گنماسی ،
انتقدید ؟
— حوادث و اتفاقات بعدی
و پیشینتر نکرده بودم .
— کدام اتفاقات را ؟
— اینکه محترم خیال مراقطعا
رهنمای نکرده اند ، کهن همیشه
از او گله مند استم . زیرا استادای
خود را بجا نکرد و عکس صدای
من خراب شد .
— چرا صدای تان خراب —
شد ؟
— خودم نزد خود مشق و تمرین
میکردم و آواز خراب شد . همچنان
مرضی نیز آواز مرا طلع زد .
— از مرضی یاد کردید خوب
شد خودتان به این موضوع —
تماس گرفتید میگویند شما به مرض
— اصحاب دچار شده اید ؟

احتمالاً تشوشت بعضی هم
در مرضی ام رول داشته باشند .
— پس چرا مرضی شدید ؟
— من وقتی زنده گم مشترک
را آغازیدم متوجه شدم که سخت
اشتباه کرده ام ، شوهر بامن سر —
ناسازگاری را گذاشت مرا زیاد
رنج میداد . زنده گم ماعمیشه
بین جنگ و آشتی گذشت تا بالاخر
یکروز که بعد از یک قهوازخانه
بدر بخانه خود آمدم ، شوهرم
برای همیشه رفته بود و هیچ چیزی
هم در خانه برام باقی نمانده بود .
ومن دوباره زنده گم را از صفر
شروع کردم و تا حال در همان صفر
بسر میبیم .
— آیا به خارج از کشور هم
سفر های داشته اید ؟
— بلی به کشورهای هندوستان

و اتحاد شوروی سفرهای هنری
و شخصی داشته ام البته ایسن
گپ سالها پیش است .
— افتخاراتی هم داشته اید ؟
— بلی چندین مدال گرفته ام
— تقدیرنامه چطور ؟
— مثلاً چند سیر ؟
— زنده باشید ، هنوز به تول
و قرار نرسیده .
— آیا از آهنگهای که تاکنون
خوانده اید راضی هستید ؟
— فقط ۲۰ فیصد راضی
استم زیرا هر کس کمبوز کرد ، هر کس
آهنگ ساخت خواندم ، ولی هلاکه
مراهی گاهی کسی مد نظر نگر —
نت .
— اگر شما آواز خوان نمی بودید

میخواستید چو باشید ؟
— اولین باری است که کسی
گپ دلی مرا می پرسد من خیلی
حلافه داشتم که تحصیلاتم را تمام
کنم و در آینده داکتر طب ششم
ولی انوسون که در نیمه راه ماندم
نه تنها داکتر نشدم ، بلکه
تقدیر چون رفته بود که من بایست
همیشه مرضی باشم .
— بیا بید که زیاد با لای مرضی
تان فکر نکنم یک خاطره خوش
تانو برام بگویند .
— یک وقت ما با هم
قبل من در هونگ کابسل
گفتم داشتیم در آنجا من ۲۲ —
بارچه آهنگ خواندم که برای
دیگران صرف چانس خواندن یک
بقیه در صفحه (۷۲)



دیناں اگاری

فوننته پوره شوي چی باید داسی کست ثبت کرم . هلته هم زما دغنه میله وال پوزیات دی . ان تردی چی کم جا هلته عمان سید علم د راپو افغانستان سندرزاری معرفتی کړی اوزیا په نامه سندری وایی . ماته خیال محمد نکره سندرفانزی وویل چی باید هغه پوه کرم چی داکارونه کړی دغنی خیال محمد اونور خوشخواری له ما څخه فوننتل چی هلته ورشم او - سندری ووايم . خوباقبول له کړه . زه وایم غریب ده که نیستی همد ا خبله خاوره بنه ده .

تاسی ولی دومره غریب یادوی زوی په ملک کی خواکثرت دموز او تاسی فوندی ژوند لری . ستاسی خبره درسته ده . مگر زه د ۲۷ کالو راهیسې سندری - وایم . پدی لارکی ما پیر زیار او - زحمت کاللی دخلکو راز راز تبصری می زغلی . اولاد می ددی دباره چی څوک بی ونه معوروی عمان پس نه دی معرفتی کړی وای چی پلار موفریب کار یاد وگاند اړدی . عصر می دهنر په لارکی تیر شو خوا وس (۱۴۰۰) روسی معاش را کول کښی معوروی موسریه سر کچالان وخوا - ری . تردی چی زوی می راتو ویل (څنگه پلاره ناخبره پاکتره وی مقرر کړی) . همد اشان په کرایسی کورکی اوسیم . یوه وړخ دیوی مجلی خبریال راسره مرکه وکړه . آفر وی ویل چی ستاسی د کپراو لاسیل هکسونه هم اخلو . خونته بی چی زما کور د فوندی په سراوند غریبسی او تنگیس په حالت کی ولیده . سو د عکس اخیستلو څخه پښیمانه شواو وی ویل چی وس دی باتی وی عکسونه به پابل وخت واخلو ولی شته داسر هنرمندان هم چی د هنرمند . نوم ایښودل پر هغو باندی ز ایه نظر سم نه دی خو لن وړخ د مکرویان کور ، مویرانسه ژوند د هغودی . که زه ووايم چی البته زه به بنه هنرمند نه یم زما غز به د جانه خونبزی پداسی خوهم نه ده اوس خوس یوڅه عصر خوب لی خو په عنوانی هغه وخت چی پروگرام مستقیم خپرید و کله چی به ما پروگرام درلود . د -

پروگرام د ختمید وروسته به - د روزه کی درې څلور جونو ولاړ دی اود سید علم پوښتنه به یسی کوله . که به بی دمانه پیوس وکسر نویه می ویل چی سید علم اوس راهی دننه دی . باید ووايم چی اوس په راه یوکی د هنر څخه د مخه واسطه . بیسی . دعوتونه تحفی اوحنی نورشیان مهم دی چی دازه نه لرم . دکم هنرمند له غز سره مینه لری ؟ - دایوب اوازی می خونبزی . تر هغوی راپوته نه م رانگلس فوننتل می چی دایوب په سبک سندری ووايم . ولی کله چی راپو ته رافلیم پدی عقیده شوم چی نه زه باید په خیل سبک مخکی ولاړ شم زود تقلید طرفدارنه یم . تقلید د بل هنرمند د پښو کولومفهم لری نوکه سیاد هغه هنرمند سره مخا - یخ شی نوستایه مخ به څه باتی شی . تاسی خو ماشومان لری ؟ - فضل د خدای دی ، دوه در - جنوته می نزدی کړی خوباید ووايم چی دخیلی غریبی سره سره می د اولاد په روزنه کی زیار کاللی مکتب اوفاکولته می پری ویلی . که چیوی ستاسی اولاد دمو - سیقی سره شوق ولری آیا اجازه به ورکړی چی سندری ووايم ؟ ددی خبری به اوږد وسره بی په تندی . کن د نارضایتی نبسی خړگند پزی اوواي . ابدانه ، هنرماته څه را کسر ل چی هغوته به بی ورکړی . ترخو

چی ژوندي یم اولاد می په دی لار کی یوگام ایښودو ته هم نه پریزم . کله دالار هره کړی انسان معوروی اوس خود اصیلی موسیقی په فکر کی څوک نه دی پښتو ته خو اصلا په راه یوکی لمای نشته . کله چی پښتو سندره ثبتی ید په پوه توره کوته کی مودروی اوواي مه پښوری . خوچی درې سندره شی یا غریب تیب (دسکو) نویا پانوسه اود ریابونه پکی پیداشی اونه پوښو ښکلو طریقیو ثبتی ی . خو کله کله معینی سندری او په تیره بیاد - د پری مجلسونه ثبت نه وروسته پرته د نشر څخه ارشیف ته سیارل کښی لکه چی وایی : ویس سهارلی د خدای په نامه ، نوي کور دی جا - رک شه . تاسی که دخبلو هنری سفرونو اوافتخاراتو په هرکله څه ووايس خوبین به شو . ما یوسفر شوروی اتحاد ته او یو سفر می پخوا پاکستان ته کسری . د صداقت یومذال اوتقدیر نامه می هم ترلاسه کړی . ستاسی ستره هیله به څه وی ؟ سغلاسی وایی : په هیواد کی سوله او آرامی . اود هغی ترڅنگ ؟ - زه د لورد د لورد لوپلوی نه یم خو خدای راته اته لوږگانی را کړی له خدایه نرد وی نیک نامی غواړم چه به بنه نیم دخیل بخت کورونوته ولاری شی . ستا سو ددی هیلو د ترسره کیند وپه هیله .

کارگردان ستاره ...

بقیه از صفحه (۸۱) است . زیرا الام ویی عدالتی ها او را از پت میکند . ایاهاسی شنیده باشید که در جهان مرد - خشمگینی برای صلح ناله بکنند ؟ این مرد سونیل دتارست ؟ موسوی چترجی : اوبه معلم واقعی کلمه زسرکته

باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هندوستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورده کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال باجراجو وشیطان صفت است . اگر موسوی میخواست ، به موفقیت های چشمگیری نایل می آمد ، او واقعا زیرک است او سخت معتقد است که دیگر خود را قناعت داده است . تقریبا ۹۵ فیصد نفوس اناث هندوستان نسبت به او - حسابات می ورزند ، من او را از دوازده سال به اینطرف می شناسم ویاگذشت هر سال او بدون درنگ به آیین پرستی خود ادامه میدهد . در مراسم سالروز تولدی ام موسوی به سوی من آمد ، با کلمات کورده کانه خود به من گفت میبهاش چی ، اسمالی عزیز کرده ام که میخواهم به آن یابند باقی بمانم منبعد موسوی رسید ، تر ، پخته - تر و بهبود یافته تری را خواهید دید ولی در جریان همین دوازده سال من یک موسوی رامی بینم که همان پیمانه چترجی خوب ، بد ، نارس ، بازگوش وشیطان هفت اولی است ، صفت دیگر موسوی این است که او هیچگاه آرا پیش نکرده است . شایسی کیسوره یتانه کسی که به نظر من ، زنده کنی او دگرگونی عمیق و مهیب را از سرگذشتانده است . قهرمان انسانی کی که گاه می دروی پرده ، آشوبگر ، وحشی و باجراجو ظاهری شد . امروز رسید ، معتدل شده و حیيات زاهدانم و عثموی را اختیار کرده است . او بانیم سعادت آمیزش ، به (گوید) شهادت دارد . من این مرد را خیلی ها دوست دارم .



شطرنج بیاموزیم

چند مشوره میتو دیک

تعمیرکننده: همایون محتاط

مرکز دژ فرمانده شطرنج

طوری که میدانید مرام اساسی همایون طرفین درگیر در شطرنج را رفتن شاه طرف مقابل ویا اگر به زبان شطرنج صحبت کنیم مات نمودن شاه مخالف تشکیل میدهد. جهت انجام اینکار هر بازیکن از همان آغاز بازی نقشه ای را باید در نزد خود طرح کند و آنرا به نمه اجرا در آورد. طرح و تطبیق نقشه ها در شطرنج پیوسته بسته گی به دانستن ستراتیژی کلی بازی - شطرنج و تکنیک های معروف از قبیل عناصر بازی و وضعیت بهای منابع جنگی و کاربرد معقول آنها، آج و غیره انگیزه ها که مانع از بیامون شماری از آنها در مباحث قبلی روشنی انداخته ایم بستگی داشته و از دستگاه فکری بازیکن الهام میگیرد. امروز نیرومندی بازیکنان قوی شطرنج از میزان آگاهی آنان از چنین تکنیک ها و قواعد تئوریک قیاس میشود، و هر بازیکن ناگزیر است تا جهت رشد مهارت خود همواره جنبه های مخالف تئوری بازی شطرنج را مورد مطالعه قرار داده، آنها را تحلیل و فرا بگیرد.

در بازی شطرنج تمام رویارویی های تکنیکی، صحنه آرای های نیروها، تعرض و دفاع، پیشرفت و عقبگرد، همه و همه در روی (۶۴) خانه متناوب سفید و سیاه رنگه بساط شطرنج نقش میگیرند. در جریان بازی گاه این خانه ها به مواضع و یا نگاه های مهم سترا - تیویک مبدل میگردد که تسخیر آنها بیروزی نهایی یکی از طرفین را تضمین میکند بازیکنان مجرب در همواره مراتب اند تا چنین مواضع را با تمرکز نیروهایشان در روی آنها به تصاحب خویش در آورند و از آن

طریق بیروزی خود راسعلا سازند. یکی از این مواضع مهم ستراتیژیک در شطرنج مرکز است. مرکز شطرنج مرکب از خانه های (e4, d4, e5, e4) است. مرکز بساط شطرنج حایز اهمیت به سزا است. مهره ای که در مرکز قرار داشته باشد شمار اعظمی خانه هارا زیر آتش قرار داده و در هر استقامت با موثرتریت عمل میکند. بزعمس هرچند یک مهره از مرکز بساط به دور قرار میورد به همان بیامنه ساحه عملکرد آن محدود میگردد.

پوزیسیون در نمای (۱) ناشی از سابقه ایست میان (سوکسو - لسکی) مقابل (کولینز) شهر کیف سال ۱۹۴۴، طویک مشاهده میکنید سفید بر مرکز حاکمیت دارد. بعد از حرکت 1-Wf5! (وینورا) به جناح شاه انتقال میدهد - سیاه تسلیم میشود. در صورت حرکت 1-...00 Fxh6 واقع میشود. این فریانی راغبس توان پذیرفت.

2-...gxh6 3-Fe4 و مات اجتناب ناپذیر است. در صورت 3-...Re8 4-Wf7+54f4 5-Wh8+++ حلی وجود ندارد. همزمان با آن حرکت 3-Wg6! نیز سیاه را تهدید میکند. درین حالت وزیر سفید را نمیتوان گرفت زیرا بیاد ۴7 آج است. رفتن رخ به خانه (f8) نیز ضررناک است. زیرا 2-Wh7 g5 3-Ae4 روی میدهد. و اگر بگونه مثال 3-...Wc8 آن صورت بعد از 4-Fxc6 Fxc6 5-Ad6+ cxd66-exd6 روی داده و در اینجا عین حالت میس کنند. بدی می آید. تسخیر مرکز به وسیله بیاد ها ویا به کلمه دیگر ایجاد بیاد ها

مرکزی setting up a pawn centered از اهمیت به سزای برخوردار است. هر دو طرف درگیر با حمله نمودن برخانه های مرکزی توسط بیاد ها و مهره های خویش به منظور تصرف مرکز با هم می جنگند. اصل ایجاد بیاد مرکزی نقش بازی را درین بد رنگی بازی میکند. در واقعیت امر هرخانه ای که به وسیله بیاد ای تحت حمله قرار گیرن برای تمام مهره های حریف غیر قابل تصرف می باشد. لهذا موثرترین طریقه حمله برخانه های مرکزی همانا توسط بیاد هاست. پس - جای شگفتی نیست که متداولترین حرکات گشایش سفید در آغاز بازی همانا 1-d4 ویا 1-e4 (که سیاه در مقابل با 1-...d5 ویا 1-...e5 پاسخ میدهد) می باشد.

بازی زیر با وضوح کامل میبین توانندی بیاد های مرکزیست. 1-e4 e5 2-Af3 حرکت 2-Ac3 ویا 2-Fc4 در اینجا محال است. ولی حرکت بعدی نسبتاً قوی است. یعنی سفید بر نقطه (e۴) در دستحکم حریف - حمله ور میشود. 2-...Ac6

(این حرکت بهترین دفاع است. حرکت 2-Af6 که همانند بر بیاد شاه حمله متقابل را حواله میدارد نیز مناسب است. ولی 2-...Fd6? خطای فاحش است زیرا این حرکت چون Fd3 حالات مشابه انجام بطی مهره های جناح وزیر سفید است) 3-Fc4 Fc5 این گشایش در آثار مولفین قرون شانزدهم و هفدهم به مشاهده میرسد که تحت عنوان (جیوکویانو)

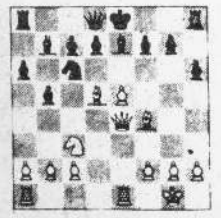
(Giuco Piano) وازوه ای تالوی بوده و به معنی بازی آرام است. 4-e3

(سفید حرکت d4 را به مقصد تصرف مرکز توسط بیاد شاه و بیاد وزیر خود تدارک می بیند.) 4-...Af6 5-d4 exd4 6-...cxd4 Fb6?

حرکت کاملاً اشتباه آمیز ۶۶ حرکت درست است که به سفید فرصت بهره برداری از مرکز را نسب میدهد. به گونه مثال: 7-Fd2 Fxd2+8Abxd2 d5! این خود شیوه برآزنده نبرد در مقابل بیاد مرکزی یعنی فروپاشی بیاد مرکزی به کمک بیاد می باشد. 9-exd5 Axd5

و در عوض بیاد های نیرومند به هم متصل (d4) و (e4) سفید صرفاً دارای یک بیاد منزوی (isolated pawn) می باشد. بیاد منزوی بیاد های را میزند که بدون بیاد هم رنگش در جوار ستون قرار داشته باشد که در نتیجه آن نمیتواند توسط بیاد دیگری حنایه شود. 7-d5! Ae7

(حرکات 7-...Aa5 8-Fd3 بهترین نیست بازی شود. زیرا خطر از دست رفتن اسب با حرکت b4 میرسد. 8-e5 Ae4 بقیه درص (۱۰)



دیداری دريك ...

بقیه از صفحه (۳۰)

مادرو در ریاضه سالگی پدر را از دست داد . مستوفی المالک به حکم امیران الله بعد از آنکه وی زمام امور را در دست گرفت و مخالفین خود را در برابر تصفیه نمود ، اعدام شد و اموال اش ضبط گردید . و بعد از آن زنده گی منظره تلخی را در برابر فرزند یازده ساله اش قرار داد . خلیل الله کوچک که سه سال در کابل و کوهستان سرگردان شد و نتوانست تحصیلات رسمی را ادامه دهد . وی به گفته استاد سرور گویا شاگرد آموزگار سوزو اندوه گردید ، ناله ازنی و گریه از ابر بهار و زهر صاحب لای یک شمه کار آموخت . ادبیات و تفسیر ، فقه و منطق و حدیث را جسته جسته از استاد انحصار فراگرفت . استاد خلیلی به آموزش مثنوی مولوی - پرداخت و از آن دنیای بزرگ عشق و تپا ترکیب کرد . عقده مزگه پدر که استاد او را ((به صد افتخار تاج سرخود)) می دانست وی را به صف باقیان ضد امان الله شاه راند و در قطار سپاهیان حبیب الله کلکائی که خلیلی در او آخر عمر او را (عباری از خبر اسان)) نامید ، کشاند . بعد از سرکوب قیام حبیب الله کلکائی به وسیله نادر شاه ، خلیلی چون به تاشکند رفت ، تا آنکه مورد عفو قرار گرفت و از تاشکند به هرات برگشت . هرات به مدرسه آموزش ادبی خلیلی مبدل شد و توانست در این زادگاه ادیب و مهد پرورش شاعران بلند آوازه قرنهای چون جاسی باز زبان شعر را به تجربه گیرد . بعد راه کابل در پیش گرفت و در اینجا سالهای طولانی (۱۳ سال) مقام دبیر اول وزارت را داشت تا آنکه یکبار دیگر صفحه روزگار در گزین شد و دولت سلطنت که از نیرو گرفتن هر شخصی می هراسید ، ماما و پدر خانم او ، عبد الرحیم خان صافی را که به وطن پرستی معروف بود به زندان افکند و خلیلی نیز زجر هم زنجیران او مضروب دربار واقع شد . بعد از هم آمدن در بیرونی اشوی را به قند هار تبعید کردند . این صفحه تاریخ و در یاد ناک سه سال زنده گی استاد را در بر گرفت . استاد در شرح این روزگار در خود راهنویانی شاه محمود خان که فرض یازدیده از کد هار به آن ولایت رفته بود ، چنین می گوید :

بعد ها هنگامیکه در این دود همه اخبست ... تاریخ چندین یار و یار خود ، خلیلی از محبت شاه محروم شد و بعد ها به قلمرو سیاست خارجی ، پانهاد و مقام سفارت در خارج از کشور یافت . سال - های چند به کار سفارت پرداخت و از بی آن جامه مهاجرت برتن کرد و در خاک پاکستان تا آخر عمر باقی ماند . زنده گی او در مهاجرت و مواضع فکری و سیاسی اش ، چیزی است که بگذر آید ، در باره آن داری کند . اما هیچ مسأله بی برجشمان - واقع بین سیاستداران و متفکرین افغان در دا - خل و خارج کشور از زیبایی جایگاه ناپستی - استاد در ادبیات معاصر افغانستان برد منکشفه است .

از خلیلی آثار زیادی در زمینه های مختلف بجا مانده است . آثار هرات در شرح احوال شعر و دانشمندان و خطاطان و شعرا ، هرات و قسمتی از تاریخ سیاسی و جغرافیایی آنجا ، احوال و آثار حکم سنایی ، سلطنت فزونیان در کابل ، بانزده جزوه اول تفسیر قرآن کریم و جزو آخر آن که از تفسیر شیخ الهند محمود الحسن از زبان اردو ترجمه و عبارت فارسی آن به نشر شوی استاد نگاشته شده (یکی از دوستان نزدیک استاد به من حکایه کرد که تمام جزوات را به خاطر زنده انی شدن و تبیین نتوانست انشاء کند) ، فیض قدس در شرح احوال و توضیح شیوه نثر میرزا عبد القادر بیدل ، از بلخ تا قونیه ، بی نامه ، رساله آرمیگاه پاپر ، رساله یتگان ، یکصداد آثار دیگر و برگهای خزان مجموعه رباعیات ، بیوند دل ها مجموعه شعر ، دیوان فزلیات و مثنویات استاد ، و دیوان خلیل الله خلیلی (چاپ ایران) در زمره نوشته های مطبوع استاد خلیلی به شمار میرود . برخی آثار او در مهاجرت نیز انتشار یافته است . در مورد شعر استاد خلیلی ، حبیب پنهانی مدتی در مجله زمین پخما چاپ تهران در ۱۳۴۱ من گوید :

در شعرواد ب داد هنر داد خلیلی
از پیشروان بیشتر افتاد خلیلی
پرسند گر امروز که استاد سخن کیست
گوئیم هم آهنگ که استاد خلیلی

عبد الرحمن پژواک شاعر شناخته شده در وصف استاد گفته است :

اگر شعر است کشور است شاهش
اگر شعر آسمان است و ترا خیر
بجای فرخسی سیمتانیسی
نی بیتم کسی رازوی بیترتر
میان نغمه سلجغان سناییسی .
نی بیتم کسی رازوی خوشتر
حدود کشور زرتشت و مهر میزد
ندارد هیچ زو آتش زیانتر
خلیلی شاعر د بیروز و امسروز
شده در شعر از فردا فراتر
بقیه در صفحه (۸۰)

دهه صدرات ...

نزدیک می دانند یعنی اندیشه های که صدراعظم بی امان علیه آن رژیمه است . البته انتخاب کننده گان را میتوان ناسیاس نامید ولی هیچگاه امکان محاکمه آنها میسر نیست .

برونیسور حکومت چنین رشته تخصصی در آن کشور موجود است (آوری کرایت در روزنامه کانسرو - واترها) (دیلی تلگراف) می نویسد : (دستاوردهای تاجر را نمیتوان به مبد آن برگرداند محلول سه بار پیروزی - محافظه کاران نه سایل امید - ثولوزیک بلکه بروکرلم در تفسیق اقتصادی در چهره تاجر بود . قسمت اعظم (تاجرین) با تاجر یکجا از عرصه بزور خواهد رفت .)

به نظر خود بریتانی ها بسیاری از هم میهنان شان تاجر را به حیث نخستین زن صدراعظم برای همیشه به خاطر خواهند داشت . قبل از بقدرت رسیدن تاجر ، اتباع (اتحادیه های شاهر) معتقد بودند که مردم هاتا قابلیت رهبری بهتر امور را نسبت به زنها دارند ولی حال تصور آنها کاملاً معکوس گردیده است .

ضربه که به شو نیز مردان توسط دختر شیشه وارد کرد پس آند ر قوی بود که خود کشی در بین مردان را به ۱ درصد بالا برد در حالیکه خود کشی زنان به نیم پایین آمد . مجله پایتختی (سیتی لیمیت) می نویسد : (در زمان حکومت داری تاجر همومسکولیتها افزایش یافته اند .)

در سال ۱۹۲۰ وی جمله را گفته بود که مناسبات اش را با مردان سیاست دار روشن می سازد . (معمولاً ده ثانیه برای به من کفایت که تصویری در باره مردی بدست آوریم و بعد از آن کمتر اتفاق افتاده است که نظر خوبی را تفسیر دهیم) و اضافه کرده بود : (در سیاست اگر میخواهید به مرد ها مراجعه کنید و اگر کاری میخواهد به زنی)

وقتیکه ژورنالیستان در آن تعداد افراد را که با وی در مدت زمان نخست وزیری اش در کابینه جاد داشتند و تا بحال باقی مانده اند بر شمرند معلوم گردید که

صرف ۲ نفر (جفری ها و لا وین - خارجه (عملاً معاون صدراعظم) جورج اینگر) و نیز ناع روز - امور و پلزا بیتراوکر) باقی مانده اند .

داستان جالبی با سرتیرو وزارت مالی جان میجر (عملاً وزیر خارجه جدید بجای جفری ها و) اتفاق افتاد . وقتیکه او به سیسار هادی سازماندهندگان پارلمانی حزب محافظ کار را مسوولیت داشت و نعمتاً از طرف تاجر به نان شب در اقامتگاهش دعوت گردید ، ضمن صحبت در باره یکی از طرح های پیشنهادی قانون مالی میجر گوشید تا خود را به مثل صدراعظم از موضوعات آگاه نشان دهد . بعد از آن شب او تصور کرد که دیگر هیچگونه مقاسم در نزد تاجر نخواهد داشت ، برعکس بزودی عضو کابینه وزیر مالی انتخاب گردید .

خصوصیات زنانه همیشه در وجود تاجر متباز است ، در کابینه وی نمیتوان وزیر را با بیروت ویا ریش مشاهده کرد ، زیرا صدراعظم بیروت و ریش را دوست ندارد . زمانیکه (جان سلوی - هامر) به حیث رئیس حزب محافظه کار تعیین گردید وی فوری ریش اش را تراشید .

فرانسوا میران در باره وی گفته است چشمان تاجر به کاکس

هولا ولایا پیش به مارلین مانرو (شباهت دارند) هر سال یک - میگرد به زیبای صدراعظم افزون میگردد .

تاجر هیچگاه نخواسته است نکر کند که وی با اتقی بازی میکند (مجله (سیک تیر) می نویسد) (ساله به قدرت رسیدن زنده جامعه مادر آن است که مرد های صدراعظم همزمان نمیتوانند هم قدرتمند و هم ناتوان باشند . در حالیکه شیوه خاص زنانه تاجر به او اجازه میدهد که در وظیفه رادریک وقت حل و فصل نماید و - پیروزی بدست آورد . ایجاد تاثیرات صمیمی و خاطره انگیز و همزمان نسب ساختن دل های دیگران پوشیدن لباس های مؤثر و بوت های با پاشنه های بلند به تاجر چهره دوگانه میدهد : قاطعیت و ناتوانی این جزقه بازی کلاسیک چهره دیگری نیست .)

ناتوان قبل از همیشه (کالای) است که برای خارجیان به نمایش گذاشته میشود و این همان زستق است که ژورنالیستان بریتانی مدتها قبل آنرا بنام (عشو گری) های زنانه نام گذاشته اند . مهارت صحبت نمودن و جانب مقابل راحت تاثیر قرار دادن تاجر چونان قوی است که به ساده گی میتواند برتری خود را بر دیگران ثابت سازد . بگفته

سال های هنری ام دود بطوسم که ماراد خدمت کار های هنری + افتخاری از طرف اتحادیه بگمارند . وقتی که آن ها مراجعه + هنرمندان و یک مدال صدافت نکلند و انقشی نه هند طبیعی در جشن پیشروی کار از طرف صافی است که از آن ها استرحام به عمل + ریاست اتحادیه های صافی منحل نمی آید . اما زاید تر فعالیت + افتخاری در دو زمین کنگره هنر - هنری ام در راه پوست که شلوند + مدان . جایزه دوستی افغان - گان آن هم به خاطر نشیون خوش شوری نشان دوستی خلق هادر برنامه های تلویزیون از آن بهره + هشتمین پلیمن اتحادیه هنرمندان مد نیی گردند . درین اواخر + و اخیراً به خاطر هفتاد مین سالگرد تیاتر جدید تلویزیونی به همکاری + استقلال وطن هنر زمالف هنر مند استاد محترم بیست و یک روز گرفته شده + شایسته را نصیب شده ام که که در آن نقش اجرا خواهم کرد . همه اش برام مایه افتخار و سر - - بهرامین دستاوردهای + بلندی می باشد و به من قوت قلب هنری تان چی گفتی دارید ؟ + میخشد تا زیاد تر بیشتر به کار های در کار های هنری ام تحسین + هنری ام منعمک به نام تابا باشد نامه ها ، نقد برنامه ها و مکاتبات + ازین راه صد رخد مات بیشتر ی زیاد ی گرفته ام . همچنان در طول + به هم میهنانم شم .



صدا و ...



۳۵ سوال از پیکاسو

بقیازس (۲۵)

خود به طرف يك اشتباه غیر انسانی
 پهنی میروند .
 فالاجی : به عقیده شما آیا این
 پدیده های هنری تان قادر -
 خواهد بود که بشریت را در يك راه
 راست راهنمایی کند ؟
 پیکاسو : معذرت میخواهم خانم
 فالاجی پدیده های هنری من
 اصلاح کننده نیست بلکه تصحیح
 کننده است .
 فالاجی : پهنی هنر شما يك حربه
 کت تعقیرایی را تعقیب میکند .
 پیکاسو : اما يك تعقیرایی پهنی
 رونده در راه شرافت انسانی .
 فالاجی : فکر میکنم شما نخستین
 شخصیتی هستید که در دوران زندگی
 کتاب ها و نشریات متعدد دي راجع
 به بیوگرافی و آثار هنری شما نوشته
 شده است . آیا خود شما از سن
 نوشته هارا ضی استید ؟
 پیکاسو : اما با کمال تأسف -
 هیچکس ما نوشته و آثار خود نتوانسته
 و یا نخواسته است مرا انطوری که
 استم معرفی کند .
 فالاجی : عیناً شبیه تا بلوهای
 خود شما که با مدل اصلی فرق
 فاحش دارد .
 پیکاسو : اما با يك اختلاف که
 من در معرفی آثار خود ادعای يك
 موضوع خاص را هرگز نکرده ام .
 فالاجی : و روزنامه نگارها
 میخواهند آقای پیکاسو را معرفی
 کنند ، به جای آن شخصیتی پیدا
 شد که خود آقای پیکاسو با ایشان
 افتخار شناسایی را نداشته .
 پیکاسو : واقعا درك خوبی
 کرده اید ()
 فالاجی : از حسن نظر شما تشکر
 میکنم آقای پیکاسو ، فکر میکنم این
 روزنامه نگارها که در معرفی شما به
 اشتباه رفته اند از ماهیت هنرستان
 چیزی درك نکرده اند .
 پیکاسو : اگر همین حدس شمارا
 قبول کنیم پس به هنرمند آن چه

را بوجود آورده اید اما حسید -
 پهنی و یک نظری شمارا در ریلوای
 این پدیده هاد بر بر انسان -
 نشان نمیدهد ؟
 پیکاسو : خانم فالاجی
 خوب دقت کنید که چه میگویم ، هر
 انسان از خود پدیده ها هائی خاص
 در برابر چیزیکه در مقابلش قرار
 میگیرد ، دارد و هر روزی همین عزیزه
 قضاوت میکند . من شمارا گناهکار
 محس نمیدانم اگر ما در بیان خطاب
 کنید ، زیرا بر داشت شما از جهو
 من از حرکت من و از طرز فکر من
 همین است که با همین گرفتار
 خاص خود داخل اجتماع شده اید
 شاید در رزق يك روانشناس این يك
 نقیضه ذاتی باشد و یا برعکس يكی
 از صفات شما محسوب شود ، اما
 من وقتیکه به خلق کردن يك اثر
 خود اقدام میکنم ، محرک من حس
 بد پهنی در رطو اهر انسان های
 امروزی نیست ، بلکه در برابر طرز -
 تفکر و عقیده انسان های امروزی
 است . انسان های بيگه به کرامت
 انسانی خود حتی به موجود پست
 و سعادت خود بی اطمینان و مشکوک
 استند قبلاً شما در آثار من از موجو -
 دات عجیب الخلقه یاد کردید که
 من باشما کاملاً هر عقیده استم
 تا بلوهای من منعکس کنند و ظواهر
 انسان های امروزی نیست بلکه نما -
 پیشگر باطن این مخلوقات است که
 با وجود نهم خود و با وجود نسوخ

علاقه ای دارند ؟
 فالاجی : شما ، جریان زندگی
 پر ماجراي شما با این همه رسوایی -
 های عشقی تان دلچسپ تر از هنر
 تان برای يك روزنامه نگار است
 باشد ، همین ماجراها بود که مکتب
 گو بیسم را بوجود آورد .
 پیکاسو : (می خندد) اگر ما
 خواهرش کنیم که د پگزامن سوال
 نکنید ، ازده نمیشود ؟
 فالاجی : علاوه بر اینکه آورد .
 مشوم يك سلسله سوالات د پگزامن
 باقی مانده است که شما باید جواب
 بگویید .
 پیکاسو : باور کنید هیچ اثر من
 تا امروزه اندازم جواب سوالات
 شما مرا رنج نداده است .
 فالاجی : آیا نخستین بار است
 که این اعتراف نجیبانه را میکنید ؟
 پیکاسو : یعنی چطور ؟
 فالاجی : یعنی موضوعات تا -
 بلوهای شما آنقدر رصق ندارد که
 شمارا به کمپوزسیون و رنگ آمیزی
 خود زحمت داده باشد .
 پیکاسو : برعکس ، من در وقت
 کار از رسایی استعداد کار میگیرم .
 فالاجی : و در وقت مصاحبه از
 نارسایی های اندیشه .
 پیکاسو : شاید برداشت شما
 همینطور باشد .
 فالاجی : با اجازه شما آقای پیکاسو
 سوالات دیگر خود را انطوری مطرح
 میکنم که شما عادت های بسیار
 بخصوصی از خود دارید ، مثلاً
 در وقت نقاشی تا خود را برهنه
 نکنید ، پشت به پایه نقاشی
 نمی نشینید ، این عادت به روی
 کدام فلسفه خاص استوار است
 شاید یک نوع مرضی است که ناپنه
 ها بخود اختصاص داده اند ؟
 پیکاسو : (میخندد) برهنه
 نگویید بلکه بگویید نیمه برهنه .
 پیکاسو : اینکار یکی از عادت -
 های دوران طفولیت من است که
 روز در اسپانیا بودم ، و کتاب های

درسی را وقتیکه مطالعه میکردم ، تا
 نیمه برهنه نمیشدم ، حافظه ام آن
 ها را نمیگرفت و به زودی فراموشم
 میشد و امروز هم با این تلقین
 خواه شما و ارنستف میباید خواه
 يك مرضی ، کارهای هنری خود را
 آغاز کرده ام .
 فالاجی : آیا آزمایش نکرده اید
 که اگر با لباس بودن پوشید مناقش
 میکردید بهتر از امروزه تری پدیده
 میا و پدیده به عقیده من شاید
 يكی از علت های که اکثر پهننده
 ها در هنگام نقاشی آثار تان ، شما
 را در شام میدهند همین نیمه
 برهنگی است که بد نقاشی میکند .
 پیکاسو : چرا شما همین تجربه
 را برای خود نمیکنید ، شاید در -
 نیمه برهنگی بهتر از امروزه سوالات
 منطقی تر میبوده بانه تراز طرف مقابل
 بکنید .
 فالاجی : اما من متأسفانه يك
 ناپنه نیستم .
 پیکاسو : اینکار به نوع احتیاجی
 ندارد ، عادت چه پسندیده باشد
 وجه ناپسند مربوط به این چیزها
 نیست .
 فالاجی : اما کلمه ((عادت)) را
 برای اینکار نمیتوان گذاشت ، این
 يك حرکت خرافاتی است که به
 شکل يك عادت هنرمندانه پیشتر
 تجلی کرده است .
 پیکاسو : بهر صورت از شما
 قلباً بسیار ارادتم که این راز نهفته
 مرا که قبلاً در رزق خود من هم مبهم
 بود فاش ساختید .
 فالاجی : آقای پیکاسو ، از اینکه
 حاضر شدید به يك سلسله سوالات
 من جواب بدهید ، يك دنیا ممنون
 و متشکراستم . امید است در آینده
 نزد يك بازمه يك پگز را ببینیم و در
 یای میز مصاحبه بنشینیم .
 پیکاسو : اما از روند است ، ما
 فضای خوشبینانه تری يك پگز را -
 ملاقات کنیم ، همیشه مدیون توجه
 و شوخی های شما خواهم بود .

شطح

بقیازس (۸۷)

(سیاه با تعداد 2 Axf 9-...)
 همزمان بر روز و ریح حمله درسی
 شود (۰) 9-d8

(حرکت نیرومند که موجب تعقیب
 جناح وزیر سیاه میشود (۰)
 9-... Fxd6 10-exd6 Axf 2
 11-Wbs Axf1
 (بیاد ۰ d8 سیاه را به بیامنای
 در تضیق نگه میدارد که حتی رخ
 اضافی او حواری هیچ ارزشی
 نیست)
 12-Fxf7+Sf8 13-Fg5
 سیاه تسلیم میشود .

نزد آوران
 بقیاز صفحه (۱)

به دست آورده می توانند .
 ساعت ده قبل از ظهر است
 در پارک زنگار تمدن ۱۳ از مردمان
 به هر گوشه لبیده اند یکی با خود
 حرف میزند جمعی هم گروهی
 بادود سگرت و سرفه ها هم
 بودن شانرا در پارک واضح
 می سازند و گروهی هم با گل های
 در صفحه مقابل بخوانند

نان اوران

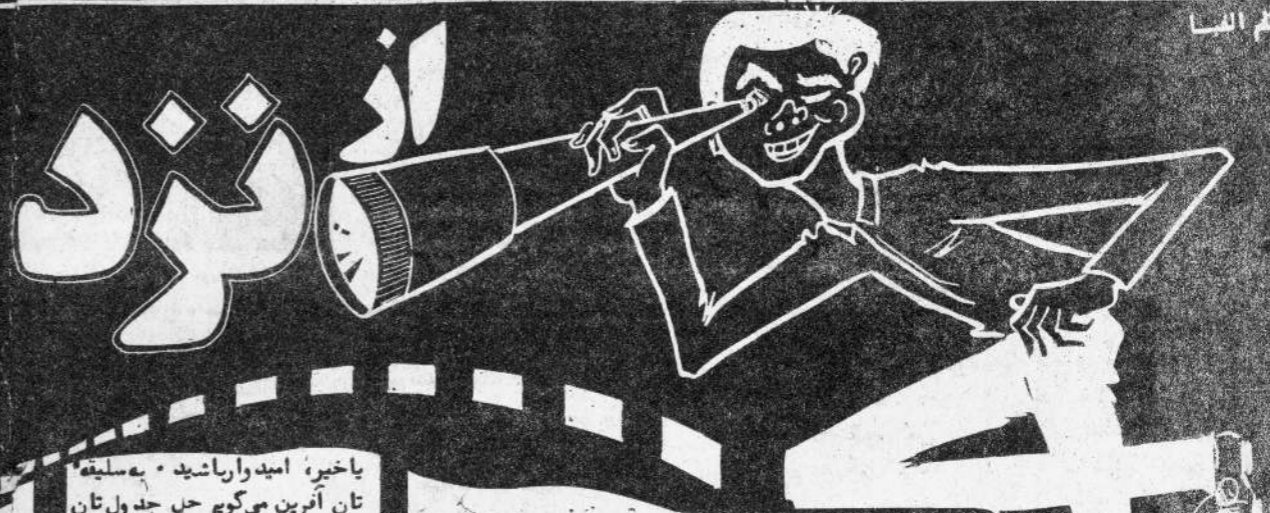
بقیه از دستهای

تقد ویا هسته قدم می زند اما
 انطرف کودکی یازده ساله پیوسته
 صدا بر می آورد: بپر شو! بپر شو!
 بخروش خود...
 - بچه جان نامت چیست
 خودم معرفی میکنی؟
 - برو چی؟
 - برو جمله سیارون.
 - آن نام داؤد اس.
 - کراچی شور خود از خودت
 هست؟
 - نی از خلیفه.
 - خلیفه بت کیست؟
 - نامش یاد ندانم.
 - پدر و مادر داری؟
 - هاجا بوم در نابریکه کار میکنم.
 - به کجا زنده گر می کنی؟
 - ده که شفاخانه ابن سینا
 - از کجا استم؟
 - از هزاره جات.
 - خلیفه تان روزانه چند
 پیسه بره تان میته؟
 - صد رویه.
 هنوز چند قدمی نگذاشته
 بود که کودکی که آواز بلند سرد
 رباب آنچه در گردنش در سیدی
 آویخته دعوت مینمود سگرت،
 ساجی، سگرت، ساجی
 ساجقایی سبز لیلیون!
 کنارش رفته بر سیدم ساجق داری؟
 - هاجا ساجق خوب خوش
 دستش را گرفته روی چوکسی
 پارک صمیمانه نشستیم بر سیدم
 میخوای در جمله نامت نوشته
 شود؟
 - نورا جواب دادند که جمله؟
 - جمله سیارون.
 - جمله سیارونه مکی خریده
 می نامم، خیر اس نامه نوشته
 کو خوب اس.

نام غلام فاروق اس از شمالی
 استم.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - پدرت دران، پدرت شهید
 شده.
 - او چه وقت شهید شده؟
 - اشک روی چشمان کوچکش
 بی مهابا حلقه می بندد و میگردد:
 آقای در دولتخنیک آشنی بود
 خیرخانه برو کار کدام کسی رفته
 بود که ولکت خورد، باد از سرگ
 آقای به سگرت فروشی می کم.
 - مکتب خواندی؟
 - بل صفت مکتب بی بسی
 مشرو استم.
 - چند ساله استی؟
 - ده ده ساله استم به خوار
 و سه بهادر دگلم دان.
 - مادرت جای کار میکند؟
 - نی.
 روش راسی بوسم ویا اورد
 جمله میدهم.
 و بازم کودکی زیر آسمان روی
 جاده پدر اطراف اوادم ها
 او به چه مراند بشد، چی می
 خواهد؟
 دانه به شل، دانه به لس
 ببر جوار دانه به دانه، دانه
 به بیست، دانه به شل، دانه
 به لس.
 کنار وی نشسته ولحظه می خودم
 را با جوار می هامصروف می سازم.
 تهرشی می آید و اما به رویش
 بر آورد خوب هسته می برسم:
 - نامکت چیست افجان؟
 - داد خدا.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - جوار می فروش اس.
 - سابق چه کاری کند؟
 - بیگار بود.
 - ده کجا زنده گر می کنی؟
 - بل جرخ.
 - چند روزه کابل آمد پیسم
 قطار به خیر بسته شو لغمان
 سیم، لغمان جان.
 - روز چند پیدا کراستی؟
 - میشه ۵۰۰-۶۰۰.
 بپراو بیخ، بخراو بیخ،
 بیخجال او بیخ، زنگه ده می کنه

بپراو بیخ.
 و این صدای آشنای -
 درین همشهریان ماست، گوی
 این صدای بامین یکجازه شده
 باشد زیرا همانقدر برام آشنا
 ست، او کیست؟ چرا به گفته
 خودش او بیخ می فروشد؟
 - قندول جان نامکت
 چیست؟
 - شهر محمد.
 - از کجا استم؟ خانه تان
 به کجا است؟
 - از بامیان استم خانم
 ماده شودا اس.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - آقای مورتوان اس ده -
 چندول.
 - روزانه چند پیداگری
 داری؟
 - ۸۰-۹۰-۱۰۰ هر چه
 که شد.
 بارهای بارحتی خودم از -
 اسرار بی حد زیاد فروشنده -
 های کوچک و سپار خریده های
 پلاستیک تهر شده لم اما آنها
 چرا این همه اصرار دارند؟
 خلطای لیلون، خلطای لیلیون
 بخر خلطای لیلون، اینسه
 خلطای لیلون.
 به یکی از آنها با اشاره سر
 می نهمان که او را میخوام بیا
 خوشحالی سه نفری دوند ویا -
 چپخ و فرهاد کفاز من خوبتر است
 پلاستیک خریده های من محکتر
 است و از این قبل تعریفات
 دور و بری راس گیرند ولی من
 از کن از آنها می برسم:
 - نامکت چیست؟
 - جواد.
 - خانه تان ده کجاست؟
 - خود ما اصلا از جلال آباد
 استم بخانه ماده علاو الدین اس
 - چند ساله هستی؟
 - ۱ ساله.
 - پدرت چه کار میکند؟
 - مرده.
 - درخانه تان چند نفر اس
 - هفت نفر.
 - پیسه نان خانه از کجا
 می کنی؟

- از فروش خلطه های پلا -
 ستیکی.
 - بره تان کفایت می کنه؟
 - روز ۲۰-۳۰-۵۰ رویه
 می مانه نان خشک میشه مقصد
 راکت نباشه خدا مهربان اس.
 XXX
 و آخرین دیدار گزارش خوش را
 با کودکی که باستان کوچک اما
 توانایش ده ها قالین رایانته
 است و هنوز قالین می باند به
 از روی آن روزی که برای خانیه
 کوچک خود هم قالین بیاند
 به انجام می رسانیم.
 - نامت چیست بچه جان؟
 - سراج الدین.
 - به کجا زنده گر می کنی؟
 - ده قلعه شاده زنده گسی
 می کم از کهنه خمار استم.
 - پدرت چه کاری کند؟
 - آقای هشت سال شد که
 مرده و زند پیش کم اس.
 - ده نامیل تان چند نفر است؟
 - هشت نفر.
 شما حقده مهای از زنده گسی
 کودکان ما را بر خواندید چه
 خوبست فراموش نه کنیم که تعداد
 زیادی از این نان اوران خود سال
 و مظلوم در اثر حادثات راکتی
 شهید و زخم شده اند.
 وای چه دردی دارد که طفلسی
 معصومان در آفتاب در تابستان
 ابرق می بریزد و نان خانواد
 راتهی می نماید. شام روز لخته
 گوشتی و پاجسد مرده او را به مادر
 چشم بر اهش می برند. برای کودکان
 چشم به راه خانواده که یگانسه
 در چه بسوی شهر خوشبختی
 شان است از دست میدهند چه
 گونه امید مانده بود و بیا ره
 زیستن داد چگونه؟
 بپایید همه بیکار بگره سر
 نوشت و اینده این کودکان صمیمانه
 بپند ششم راه حل هر چه نمک
 بجوم.
 در غیران امید چگونه آینده های
 ربابه داشت؟ این قضایا و ت
 راس گذاریم به شما و به آنانیکه
 مسولیت امروز فردای آنان را -
 بیشتر از دیگران بردوش دارند.



از نزد یک واز دور



سولی محمد ولوله خزنون :
(نزد یک بین) از شما سبک گذار است برای اینکه ما این همه شاعر، نویسنده و تهرمان تاریخ و استعداد هاداشتم ولی نمیدانستیم، بهر حال (رازداریاش) و (نزد یک بین) اسال جنجال بیشتری نسبت به سال گذشته داشتند و متبانی اوضاع و احوال که خودتان (ولی) هستید سر داندید و نگاه های تان ...

هم صبر خود را بیهوشی صلا قنند ان مجلسه سیارون بخشید از همین خاطر است که (رازداریاش) از سگرت خاطر خوشی ندارد ولی از نوشتن شما تشکر.

یاخیر، امیدوار باشید . به سلیقه تان آفرین می گویم حد جدول تان هم به جگه رسید خاطر جمع باشید .

لیسه سریم :
نامه تان رسید ، (نزد یک بین) هر چهار سوال تان را بیهوشی جواب میدهد ولی در شماره های آینده ، فروتن باشید - نظیبه فارغ التحصیل میخانگی کابل :
جدول متقاطع شما در تقاطع (نزد یک بین) و نزد یک قرار گرفت و تقریباً به سر نشران زد و خورد شود ولی به هر حال جدول میداند و مسوول صفحه که چاپ می کند یاخیر از علاقه تان به این مجله (۲) پاس گذاریم - انجمنر باشد .

حبیب زئی کارمند ریاست نشریات خارجی :
حالا (رازداریاش) نمیداند که چرا روز سه شنبه بانزد یک بین مشت و پختن شد چون نمیداند که روز سه شنبه قرنگی ها از نام خدای جنگ مشت کردیده است . بهر حال مطلب جالبیست خدا کند چاپ شود .

فاضله (صاحبی) حبیب -
الله و فتانه جان :
دوستان عزیز از اینکه باز نامه نوشتن را آغازیدید (راز - داریاش) می گوید : ماهی راهبر وقت که از آب بگیرد ، پس میتوانی در آب بیندازی . (نزد یک بین) می فرستد که بتویس بنویس - بنویس تا که شوی خوش نویس -
اشاقا ، در سال ۸۴۸ که اولین سگرت برای فروش در فرانسه عرضه شد پدر کلان جد (رازداریاش)

بلقیس احمدی محصل پوهنجر علم طبیعی پوهنتون کابل :
از لطف زیاد - سیت به مجله دل (نزد یک بین) و (رازداریاش) و (ان ویت) مجله را بدست آوردی ، مطلب خداوند از نظر دانشمندان بخدا به دل کار کتان مجله جنگ زد ، مونس باشید .

احمد جاوید مجید پنجشیری :
(نزد یک بین) و (رازداریاش) هر دو گوش ظاهر جان ایوسی را به صفحه (بوجی خنده) میخ خنده انداخته شد رجم بماند .
نجیب نارون ابوی از مکرویا اول :
در باره زنده گی محمد رفیع خواننده فقید هند ، حتماً معلومات میدهم . جان (راز دار باشی) جدول ملحدید تان برای مارسید ، برنده باشید .

مطلب تاریخچه فستیوالهای جهانی جوانان و محصلان (راز - داریاش) رایجرت جوانی هایش انداخت زنده باشی با مطالب ارسالی ات . مطالب پینتوات هم جالب است نشر میشود . مظفر باشید .

حسینافزاد از پوهنتون کابل :
خط مقبول تان اعتبار خط (رازداریاش) را به زمین زد حل نخورد ، نزد یک بین چشم سراه

مطلب تاریخچه فستیوالهای جهانی جوانان و محصلان (راز - داریاش) رایجرت جوانی هایش انداخت زنده باشی با مطالب ارسالی ات . مطالب پینتوات هم جالب است نشر میشود . مظفر باشید .

عاشق الله (حسین خیل) از شهریل خرمی :
(راز داریاش) خیل خیل از نامه تان و ارس کرد ، و منتظر نامه های جالب از شما است . عاشق باشید .

عاشق الله (حسین خیل) از شهریل خرمی :
(راز داریاش) خیل خیل از نامه تان و ارس کرد ، و منتظر نامه های جالب از شما است . عاشق باشید .

عبدالرزاق حسن یار محصل تخنیک ساختمانی و جیودیزی :
(هشتم و نهم) جواب (ماه نو) و مطلب (پروین من) به منجمله رسید و دل (رازداریاش) برای آخرین بار باغ باغ شد .
فاطمه کارمند وزارت دفاع :
(راز داریاش) نامه شمارا به جیب غوت زلمی انداختیم تا بجوابد . فعلاً (نزد یک بین) کدام گفتنی ندارد ، مدافع باشید .
زلمی کارمند تحریرات وزارت دفاع :
از همکاری کاغذ پی تان تشکر ، در باره موی رنگی مطلب نشر خواهد شد ولی از قدیم بنامه دیگران بپرسش های آن به لطفاً صفحه برگردانید

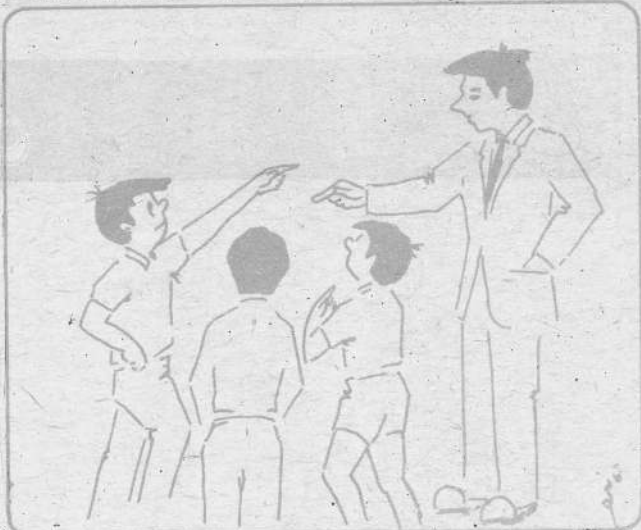
سپاوی

پوخانه های هوایی افتاد که دوست آنها برای فروش نبرد آید. می ساخت. یکبار از جای خود برخاست و بلند بلند خندید کرد گفت: یافتیم یافتیم، دوستش حیران بود، فکر میکرد پیسته رسان اعصاب خود را از دست داده است اما نه، کاکاپسته رسان وسیله بی یافته بود که مشکل او را حل بسازد. کاکاپسته رسان فوراً چند دانه پوخانه - هوایی را گرفت و تمام کودکان را در آن بسته نموده و به سر رها کرد و گفت:

(حتماً این بر سر همه کاکاپسته رسان رفت و آرام - خوابید فردا بچه های منصف سحر صبح وقت از کلکین خانه

کاکاپسته رسان در فکر بود هیچ خوابش نمی برد. شب کاکاپسته رسان فکر کرد باید نامه ها را حتماً به ابرهای بارانی برساند و باید آنرا همان شب برساند با عجله از خانه برآید به خانه دوستش که برای افعال سامان بازی می فروخت مراجعه کرد از او خواهش نمود تا او را کمک کند که راه حلش را چاره سازی نمایند. کاکاپسته رسان از دوست خود پرسید:

بچه های منصف سحر از من خواسته اند نامه شان را به ابرهای بارانی برسانم فکر میکنم که آنها کار ضروری دارند چسبی کم که نامه ها را به ابرها برسانم. دوست کاکاپسته رسان باشند این حرف ها خندید و خندید و - خندید، اما کاکاپسته رسان



بر اساس يك قصه سوئدي

آ . ص ۱۰

کاکاپسته رسان و ابرهای بارانی

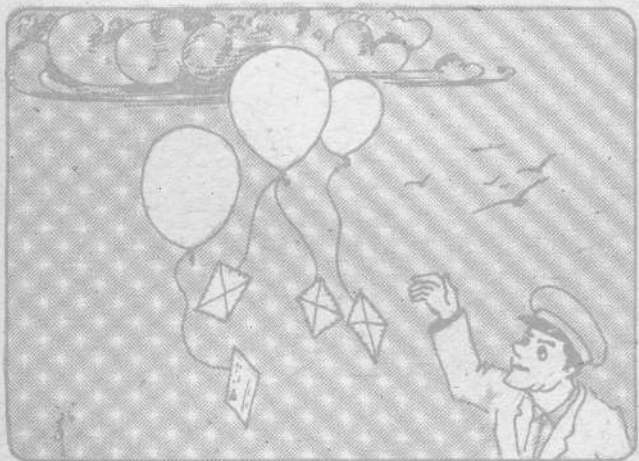
خانه شان دور بود، بسیار فکر کردند که چی کنند. بلاخره تصمیم گرفتند نامه بی به ابرها بنویسند و از ابرها خواهش کنند که روزی نامه آنها بگذرانند که هوا خوب و آسمان صاف باشد. آنها چنین نامه نوشتند:

" ابرهای خوب!
ما فردا میله داریم، از شما خواهش میکنم لطفاً فردا آسمان را صاف بگذارید زیرا ما به آفتاب ضرورت داریم، لطفاً میله ما را خراب نسازید و از پنجما بروید "

آنان نامه را پنهانی در کس کاکاپسته رسان خود انداختند. کاکاپسته رسان شبی در خانه نامه را دست بخدی کرد تا فردا آنها را به آدرس های آن برساند اما متوجه شد که روی یکی از پاکت ها نوشته شده که به ابرهای بارانی برسد. کاکاپسته رسان شب تا صبح در فکر ماند که چطور این نامه را به ابرها برساند، چه چیزی در آن نوشته شده باشد

پرویز، حامد و سعید شاگردان منصف سحر مکتب اند آنها یک روز تصمیم گرفتند تا یکجا با سایر هم منصف های خود میله بی ترتیب دهند همه با هم نشستند و به کمک معلم شان این میله را سر و سامان دادند. بعد از اینکه هر کس کار و سهم خود را در میله فهمید همه شان بطرف خانه های خود حرکت کردند، ناگهان متوجه شدند که ابرهای فراز آسمان مکتب و خانه شان را پوشانیده است. همه آنها مشوش شدند از معلم خود پرسیدند: معلم صاحب ابرها زود می رود یا..."

معلم جواب داد: نه شاگردان عزیز! ابرهای بارانی بعد از باریدن میروند. باز پرسیدند: پس فردا میله ما خراب میشود. کسی جواب نداد، اما پرویز حامد، سعید با هم نشستند تصمیم گرفتند کاری کنند که ابرها از فراز آسمان مکتب و



هایشان سرهای خود را بیرون کشیدند و دیدند که نامه ها به ابرها رسیده است. چون ابرها همه رفته بودند و صرف یک توتی آنها بخاطر خدا حافظی معطل بود همینکه بچه ها را دید بطرف آنها دست شور داده و گفت: نامه تان رسید و ما هم رفتیم میله خوب برایتان آرزو داریم.

جدی بود، بلاخره او دوست خود را گفت: من پوسته رسان هستم و وظیفه نام که نامه ها را حتماً برسانم زیرا اگر نامه کس را نرسانم گناه است من آرام نمی باشم، امشب حتی خواب هم نکرده ام. و نا آرام هستم کسه چطور نامه ها را برسانم در بین وقت چشم کاکاپسته رسان بسته

کودکان



کودکستان میروم

نم من رشته است . بسیار ، دوست دالم (دان) ده - کودکستان باشم . اما یسدرم موه شامل نمیکند ، البت از راکت ها مهترسه ، راستی یادم نره که يك وقت ده کودکستان خیر خانه بودم اما حالی دالم بسیار پشت کودکستان دق شده

جنگ را دوست ندارم

اسم من سیداجمل است . سر شاکرد صفاول هستم . به تلویزیون علاقه دان و آنرا تماشا می کنم اما من فقط پروگرام اطفال را می بینم و نمیخواهم فلم های جنگی هندی را تماشا کنم چون فلم های جنگی هندی سبب میشود که من علاقمند جنگ شوم و با برادر و خواهر کوچک خود جنگ کنم من از همه کودکان - میخواهم آنها تلویزیون را ببینند اما برنامه های که برای کلان سالان است آنرا تماشا نکنند و فقط باید پروگرام های مربوط خود را تماشا کنند .



شعری برای آدمیزاد

شعرها برای آدمیزاد نرسد ، رویانزد يك . از بزه های کوهی یا آهوها ، سخن می گویند . شعرها با هم متفاوت اند ؛ هیچ يك به دیگری شبیه نیست . بعضی از بوسه سخن می گویند - بعضی از پرواز باد بادک . اما شعر من دیگرگونه است ، نه به خاطر اسن به خاطر خودم که آن را سرودم . ام . نکته : جهان :



دشمنه نیسان متعلقه صنف سوم مکتب صلح

خرگوشك

بود نبود يك خرگوش بازگوش بود . همه به گیهای کس گوش نمیدان . يك رز نان میخورد

منی من کشیدن نقشه : جهان است تمام در شب رانقاشی کردم ، اما هنوز نمی آزان مانده است . اگر کشور تو نبود و کشور من نبود و تمام جهان کشوري بزرگ بود چه آسان می شد نقشه جهان را کشیدن . چون سوک ، چون ک کودکی از کشور کوریا

سرخ تاریخی سبز



بدم بعضی روزها مرا همراه خود به بازار می بردن من در بازار بسیار چیزها را دیدم اما جالبترین چیز چراغ های سه رنگ کنار سرك بود که لحظه به لحظه هر رنگ آن روشن می شد . من اول فکر کردم این چراغ خواب جاده ها است اما باز فکر کردم که جاده خونی خوابند و شب روز بیدار هستند اما بلا خوره فهمیدم که این چراغها اشاره های ترافیکی می باشند یعنی وقتی سرخ آن روشن شود اطفال و کلان سالان باید داخل سرك نشوند ، وقتی نارنجی آن روشن شود باید بیما ده روه حرکت کرده و تا وقتی که چراغ سبز آن روشن است به آن طرف تیر شوند .

ولدین ماه حمل :

جانم های عالی دارید . همیشه بخت باشما آرامست . سعی کنید از امکاناتی که برایتان میسر میگردد حد اعظم استفاده نمایید . از ناگیری وستان تان سوء استفاده نکنید . کسی را که خون زنده گی تان دوست دارید برای شما مادار میماند اما بازی های شما سبب میشود او را زنده بماند . متاهلان شاهد خوشی های خانوادگی خواهند بود . رنج های کوتاه مدت پایان می یابند و شما سلامت کامل خواهید داشت .

متولدین ماه ثور :

پرشانی های تان را تعبیر منفی نکنید . به دید اردوستان تان کوتاهی نکنید . سعی مدام شما برای انجام بهتر کارها متوسل واقع میشود و شما میتوانید نتیجه کارهای عالی تان به مدارج عالی برسید . خود خواهی تان سرا کم سازید .

متولدین ماه جوزا :

بی اعتنائی شما نسبت به دوستان تان نوعی خود خواهی محسوب میشود در حالیکه شما نیست ندارید اطرافیان خود را زنده بماند لازم است مهربانتر باشید . نامه بی برایتان می رسد که پیام ان شمارا دلنوا میسازد . نیرو و خرد تان را در راه معنوی به مصرف رسانید . شکیبایی هم اندازید اما همانقدر که برای خود خوب پسند استید برای دوستان و اطرافیان تان نیز باشید .

متولدین ماه سرطان :

قضاوت دیگران را بعضاً میتوان نادیده گرفت اما گفته اند اگر خواهی که رسوائی هم رنگ سعادت باش . شما باید انصاف را در نظر بگیرید سعادت های جاوید جایی شما سبب دوری و تنفس وستان میگردد . در مورد خریداری های بیمورد سیم دوباره بگیرید . صحت تان را همواره مورد توجه قرار دهید . پیش از آنکه مریضی های تان ناره ناپذیر شود باید انرا درمان کنید .

متولدین ماه اسد :

میتوانید اوقات فراغت خود را به موسیقی گوش فراد هد موسیقی آرامشی به شما بخشد که از لحاظ طبی هم بر روان تان مؤثر است . اقبال تان بلند است و همین روزها خوشی های زیادی به شما میرسد . آرامش داشته باشید .

متولدین ماه سنبله :

شما در موضع خود استید . درست مثل سرساز در سنگر . خوب است که به هر سخن بلی بلی نمی گوئید . اراد و ثبات را در خود تقویه نموده آید . از روی شما بخاطر رفع تشویشات عمومی در فضایی خانه واده و اطراف تان به زودی برآورده میشود . بهتر است کمی مواظب خود باشید . زنده گی همیشه با خطر همراه است اما انهایی که شجاع ترند بیوزتر خواهند بود .

متولدین ماه میزان :

تصمیم را همیشه عاقلانه بگیرید . مشوره نمودن شما سبب میشود که اشتباهات تان کمتر باشد . همت عالی تان در شما شخصیت ممتازی می سازد . شکیبایی و تحمل فوق العاده دارید هر چه بیشتر این روحیه را در خود تقویه کنید . نگذارید اطفال تان از جارو جنجال های خانه واده گی رنج بکشند و در آینده برای انها پروبلم های روانس ایجاد شود .

متولدین ماه عقرب :

وزن به خود جوال دوز به دیگران ، کمی خوانصاف داشته باشید . چرا همیشه دیگران را ملامت می کنید . اگر به وقت توجه کنید بیشتر خود تان ملامت می شوید . کار فوق العاده بی راکه به شما وظیفه داده اند موفقانه به انجام برسانید . اندوهی که فکر می کنید به شما عاید میشود یک خیال واهی است .

متولدین ماه قوس :

احساسات را کنار بگذارید . شما با متولد ماه سرطان مشابهاتی دارید . در سبزی راکه شما از گذشت روزگار گرفته آید فراموش نکنید . عشقی به انتظار شماست انرا درک کنید و زنده گی تان سرا با ان رنگین سازید . توجه کنید که انسان های نیازمند را نا امید نسازید .



متولدین ماه جدی :

درهای خوشبختی برایتان گشوده است . احساسات را کنار بگذارید برای زنده گی کردن تعقل لازم است . دوستان از زنده تان را دوباره اشتی سازند . گریز شما از جنجال های زنده گی این بار را برشانند . بی تان گزانتی می سازد . زنده گی را شما نیز تازیه سیم واراد بگیرید . نگذارید زنده گی شما را قبحین بزنند .



متولدین ماه دلو :

دیدار های خوشی خواهید داشت . مجرد هابه ارزوهای نارسیده خود می رسند . یک نامه خوب سرنوشت آینه شما را تعیین می سازد . آرامش به شما دست میدهد و از مسافرت خسته کننده دوباره به خانه و جای خود میروید . مادرانی که دیده به راه عزیزان خود اند خوشی های خود را به دست میاورند .

متولدین ماه حوت :

دل تان به جایی و خود تان به جای دیگر استید . دوری و هجران از عزیزان قدر یاران را بیشتر می سازد اما به زودی شما اقبال دیدار دوستان را به دست می آورید . دیداری که در پیش دارید برای تان مهم است . کارها را نیمه در راه نگذارید .

پرسش‌ها

شطح‌رنج

خوردن می بود کلمات در دو حرکت
 ۱۲- لباس‌های شست
 رابان آن قات می دهند (معکوس)
 لجن ((گد خورده)) - آسوز
 شبانه (نامنظم) - نیمه دم لباس
 دوز
 ۱۴- خنثی (بشتو)
 ازوسایل خیمه - مادر سره تالاق
 (بشتو) - برف برانگنده
 ۱۵- يك قدم پیش از حرف
 سم الفبا بایک حرف دیگر
 میشود - خانم بی کله - آرزوی
 نابودی کسی را کردن (ناموافق)
 حلا
 ۱۶- شراب در آن
 نگهداری میشود - فرومایه میان
 خالی - تخلص هنرمند جوان کشور
 (سرچیه) - نوحی کوند کیمیای
 (معکوس)
 ۱۷- اشعارا تحریک میکند
 جمله استغاثه
 ۱۸- نقطه به خداوند
 موزیسید - جنگ انزارمدهش
 (معکوس) - منگی شکسته - (ظاهر)

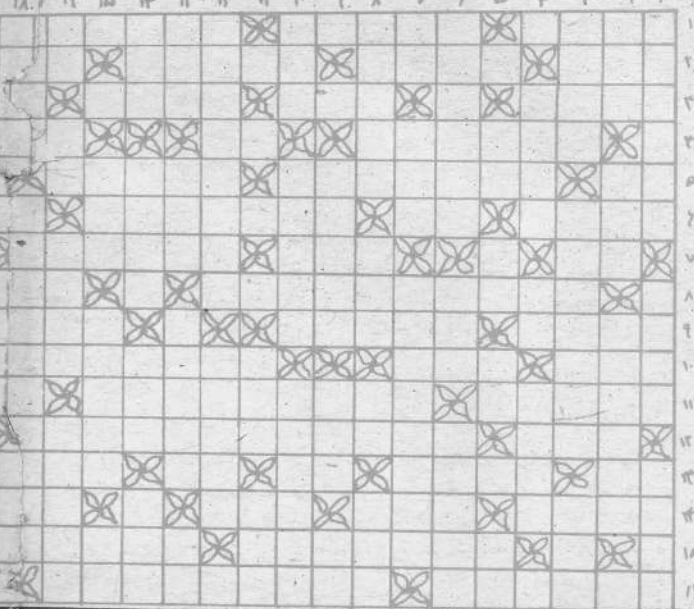
احمد شاه درانی - اکتیل حلقه
 بازی های ورزشی
 ۷- نوحی میوه - قهرمان یکی
 از استان های اکرم عثمان -
 به دنیای دیگری اندر شدن
 ۸- صبح می نرسند - حیوا -
 نی که در هندوستان پیدا میشود
 نی (عربی) - کله شرطیه
 (معکوس)
 ۹- يك حرف کم واحد پول
 جاپان - ماری سرودم - قصر
 بلند بی‌لام (دری وانگلیسی)
 گنج ساز راست و چپ معنی
 نمی دهد
 ۱۰- سیاحت - خام
 (معکوس) و حرف پیش از شین
 (فالتو) - سلسله شاهان قبل
 از اسلام (پراکنده)
 ۱۱- سری سر - غول بسی
 سرودم - حرف بعد از پ - نل
 نیمه - نور پراکنده - به زبان
 هندی يك است (سرچیه)
 ۱۲- خود بینی - تخلص
 بنیاد گذار - محله دنیا - آگر
 ((و)) آن ((الف)) میدهد قابل

الفبایی :

۱- بهترین آموزگار مضمون
 انسانیت است - مرکز انقلابات
 در قرن ۱۹ - همه در جستجوی
 آن هستند
 ۲- نقطه مقابل زن - برادر
 مادر - مطیع و برد بار - اتفاق
 درد آور
 ۳- بتگر اگر حرف آخر الفبا را
 می داشت، نواخته میشد -
 حلقه مرگ سپردن - شاخ بی دم
 ۴- حرف ربط - آزمایشی -
 کله بی که درد ناگهانی را بیان
 می کند - آیین
 ۵- قلب - محل مشت زنی -
 محکه بدون قاضی - حرف بعد
 از (ک)
 ۶- دوستی - جای (انگلیسی)
 سمبول و لوئیتاریم در قرن ۲۰
 بیخ (معکوس)
 ۷- تکنیک - خاموشی بدون
 حرف سم الفبا - اختراع - به
 هر جا رود قدر ببند
 ۸- يك قدم پیش از غ - کتاب
 کفر آمیز - اگر ((ج)) می داشت
 (جک) سر به تالاق میشد - قرض
 (معکوس)
 ۹- آرزو - به سمع دیگران
 رساندن - اگر يك حرف دیگری
 داشت آدم می کشت - تراخوا -
 هرزاده می گوید (تیت وریک)
 ۱۰- بروز حالت ذهنی
 و عاطفی - ثواب - هر چه بگوئی
 بازی می گوید
 ۱۱- بهترین فرش افغانی -
 نویسنده ای که اکنون در مخفی گاه
 زنده گن می کند - تکرار حرف اول
 الفبا -

هم‌رودگی :

۱- حقارت - دل باختنه
 پاسخ
 ۲- از جمله سبزیجات -
 گران مترادف آنست - کسک
 حرفی در میان نان
 ۲- نام گذاری مطالب يك
 نشریه - الماس به زبان انگلیسی
 (نامنظم) - راه پراکنده (پشتو)
 ۴- بعد از الف - مطیع -
 دست معنی می دهد - آب بزیان
 هندی ((پراکنده)) - قبل از ت
 ۵- باضانه ((ن)) ضمیر
 متکلم - ریل میان خالی - منبع
 آب - دانای بی سروا - يك
 حرف کتب است - شال نامکمل
 ۶- از جنگهای مشهور



از حسنا عزال

انفسی :

- ۱- فلم هندي
- ۲- مسافه
- ۳- گزگ
- ۴- اشك (ازيكی)
- ۵- خانه (پښتو)
- ۶- مريض ميخورد (معكوس)
- ۷- سپر
- ۸- نام كشيست

- ۱- علاقه ۲- مادر ۳- ازحروف
- الفبا ۴- اين (پښتو) ۵- نقش
- مشهور افغانی (معكوس)

- ۶- قهرمان زن كشيور
- ۷- سلام (انگلیسی)
- ۸- تکرار حرف ۹- ازخوردن نس
- هاست ۱۰- طبقه زحمتکش در
- تمام جهان ۱۱- تکرار حرف
- ۱۲- از آنطرف دروازه
- ۱۳- از آنطرف طلا
- ۱۴- داد
- ۱۵- از زورناستان فعال
- سباورن

برای کودکان

این اهوی زیبا که جمیدن و رمیدنش در مفرزاهادیدنی است گرفتارویسته شده . اما فرخنده که به فرشته بیشتر ازاد می مانند است میخواهد اهوی گرفتار رخصته را ازاد کند ولی نمیدانند سرک امیک از رسته های که به سیخ بزرگ چوبی گره خورد به گردن اهویسته شده و محتاج به کومک شماست گره که ام یک را باید بساز کند .

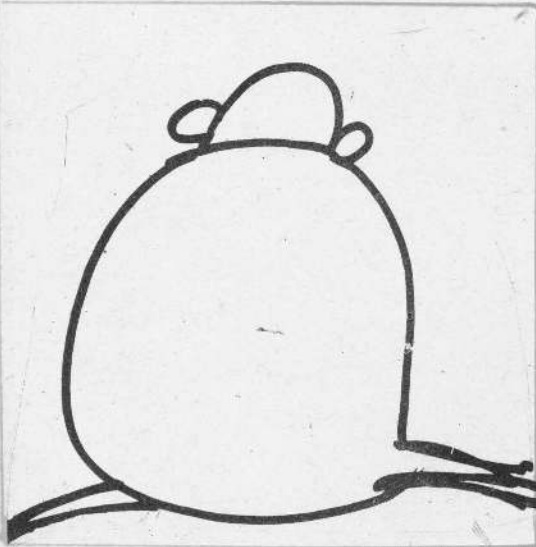


معما

سه دوست در یک رستوران است غذا صرف نمودند وقتی جهت برداخت پول غذا نزد نفر موظف رستوران رفتند برای شان گفتند پول تان چند میشود شخص موظف رستوران در مقابل جواب داد - نفر اولی برود داخل را باز کند هر چند پول که در دخل موجود بود همان قدر دیگر به آن علاوه نموده بعدا ده افغانی از دخل برد - اشته و رستوران را ترک بگوید نفر دومی هم برود پول دخل را - دوچند سازد بعد از برداشت ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید به همین ترتیب نفر سومی هم پول دخل را دوچند ساخته بعد از برداشتن ده افغانی از دخل رستوران را ترک گوید وقتی هر سه این کار را کردند شخص موظف رستوران خواست تا پول دخل را بشمارد . زمانی که به داخل دخل نگاه می کند در دخل هیچ پول باقی نمانده است حالا شما بگویید که نخست در دخل شما چند افغانی موجود بود .

ارسالی ذبیح الله عمرخیل

درین تصویرگی را شخص میبیند یا بنویسد

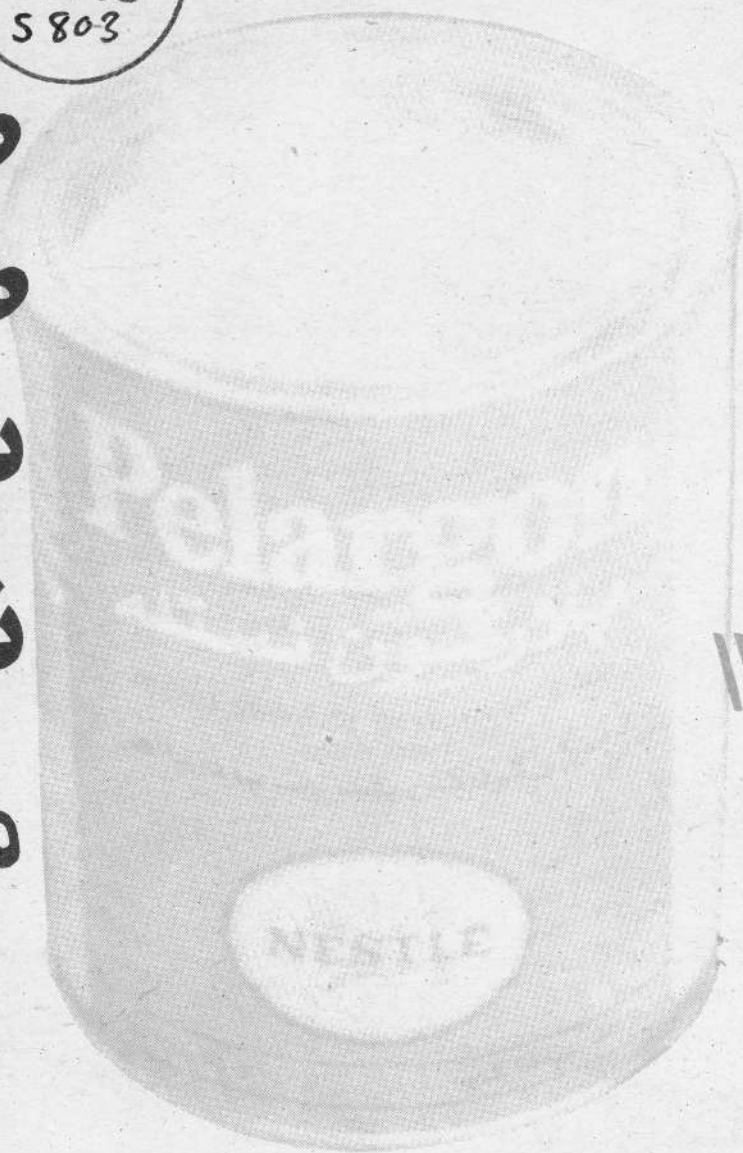


چی گفتن دارید ؟





صحت
طفل
تانرا
تضمين
ميکند



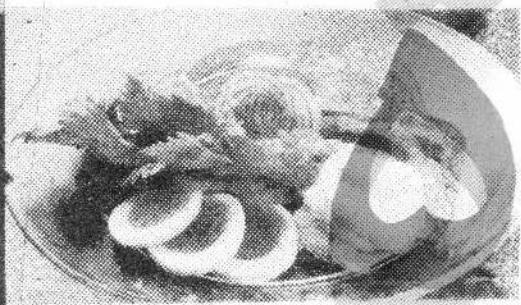
پيلادگان

آدس:

بصورت برچون از نزد يکترين
دکانهاي منزلتان، و طـسـور
عمده از طاهر لميتد در کوچي
مارکيت دستياب نماييد .

لکی فایف

۵۵



دعوت عالی
و تخصصی مجامع علمی و فرهنگی
لکی فایف همیشه در کمال است

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ آن خدمت مشاقترا دارد. آدرس: شهرنومقابل مسجد جامع شیراز - تلفون: ۳۰۶۱۰



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**